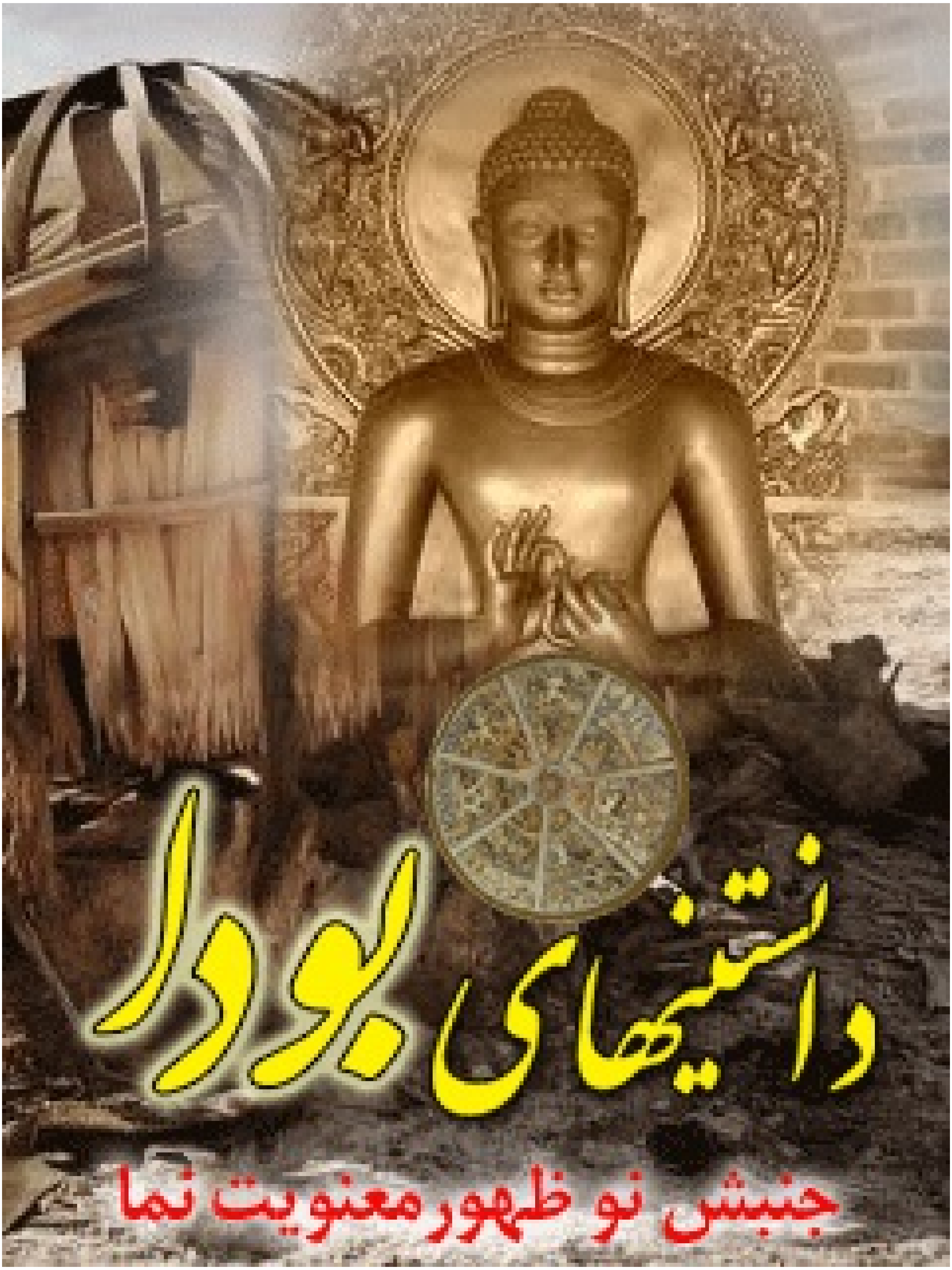

دانستیهای بودا
جنبش نو ظهور معنویت نما

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنیهای بودا (جنبش نوظهور معنویت نما)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای بودا (جنبش نوظهور معنویت نما)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۱
عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای بودا (جنبش نوظهور معنویت نما)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
گرداوری مطالب از کلیه سایت های مربوطه جمع آوری و ویرایش شده است.
مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: نرم‌افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: فرقه‌ها - جنبش‌های نوظهور

بودا

تاریخچه

آیین بودایی یکی از ادیان باستانی هند است که حوالی قرن پنجم پیش از میلاد توسط سیدارْته گوتمه بنیانگذاری شد.

این آیین در ابتدا در هند گسترش روزافزون یافت اما در سده‌های بعدی هم به جهت عوامل درونی و هم عوامل بیرونی چون نفوذ اسلام در هند از این سرزمین رخت بربست و در کشورهای دیگر رونق یافت. آیین بودا در تاریخ هند و آیین‌های بسیاری تاکنون اثرگذار بوده است آیین بودا در جهان شرق نقشی اساسی داشته و در طی قرن بیستم در غرب گسترش یافته است.

این آیین در ابتدا شرق آسیا را در برگرفت و کشورهایی چون هند، سریلانکا، چین، کره، ژاپن، تبت و مغولستان را تحت تاثر خود قرار داد. در عصر حاضر همزمان با گسترش معنویت گرایی در جهان غرب این آیین هم اکنون در دنیای غرب طرفداران زیادی یافته است به طوری که جنبش‌های نوپدید دینی زیادی که متاثر از آیین بودایی هستند با به عرصه وجود گذاشته‌اند؛ [۱]

زندگانی بودا

تولد

بودا نام مشهور بنیانگذار آیین بودایی است.

نام شخصی وی سیدارته و نام خانوادگیش گوتمه بوده است؛ [۲] واژه بودا در واقع به معنای کسیست که به روشنایی رسیده [۳] یا «آنکه به واقعیت بیدار شده است» [۴] بنا بر این اختصاص به شخص خاصی ندارد. از این رو عنوان بودا (چنانکه خواهد آمد) در آیین بودایی به صورت یک عنوان عام کاربرد دارد اما در هر صورت وقتی کلمه بودا به تنهایی برای اشاره به شخص به کار می‌رود منظور همان بنیانگذار آیین بودایی است.

گفتنی است واژه سیدارته به معنای کسی که به هدف نهایی رسیده [۵] و گوتاما یا گوتمه به معنی مرتاض است؛ [۶] بودا در سال ۵۶۰ قبل از میلاد مسیح متولد شد.

مولد او را برخی در یکصد مایلی شهر بنارس در شمال هند [۷] و برخی بیشته «لومبینی» در جنوب نپال دانسته‌اند؛ [۸] پدر او «سودودانا» از شاهزادگان قبیله شاکیا بوده و بر آنان فرمانروایی می‌کرده است؛ [۹] شرح حال بودا به طور کامل به دست داده نشده [۱۰] از این رو روایات زندگی وی از یک سو دچار اختلاف فراوان و از سوی دیگر با افسانه‌ها و اغراق‌های عجیبی آمیخته است تا جایی که تولد او را ما فوق طبیعی دانسته و گفته‌اند مادرش از طریقی غیر بشری حامله شده است؛ [۱۱] نام مادرش مهامیا بود.

او بعد از تولد بودا نیز باکره بود چون بودا از پهلوی او به دنیا آمد. همراه تولد وی حوادثی در عالم رخ داد و برهمنان تشخیص دادند که او در سی و پنج سالگی یا بودا می‌شود و یا فرمانروای جهان. [۱۲] بودا در زندگی پدر در ناز و نعمت به سر می‌برد. پدر در سن شانزده سالگی برای وی سه قصر ساخته بود.

او در هر فصل در یکی از آنها به سر می‌برد. [۱۳] در سن شانزده یا نوزده سالگی با یکی از شاهزادگان استان مجاور ازدواج کرد [۱۴] اما ضمن علاقه وافری که به همسر خود داشت از پریشانی ضمیر و آشفتگی حال او کاسته نشد و در سن ۲۹ سالگی [۱۵] تصمیم گرفت زندگی و خاندان خود را ترک گوید. [۱۶] درباره علت این تصمیم به مشاهده چهار منظره، اشاره می‌کنند:

پیرمردی بسیار شکسته، مریض درمانده، جنازه یک مرده و زاهد مذهبی آرام و بی‌تشویش. وی پس از مشاهده این چهار منظره علی رغم میل شدید، شبانه، از زن و فرزند تازه تولد یافته خود کناره گرفت و از شهر بیرون رفته در دل جنگل‌ها با تراشیدن موی سر، لباس راهب‌ها را پوشید. [۱۷] زهد و ریاضت

بودا سپس نزد دو استاد رسید تا از آنان راه آرامش ابدی را بیاموزد اما روش آنان رضایت او را جلب نکرده و خود به اتفاق پنج تن دیگر از مرتاضان که در دهکده اورولا در سرزمین ماگادا به وی پیوستند به ریاضت‌های طاقت فرسا پرداخت [۱۸] و به مدت شش سال چنان ریاضت کشید که طراوت و نیروی جسمانی را از کف داد و به پوست و استخوان بدل شد [۱۹] اما با این حال به مقصود خود که آرامش و روشناییست نرسید پس به زندگی عادی برگشت و به خوردن و نوشیدن پرداخت تا نیروی خود را باز یابد. همراهان در اثر مشاهده این وضعیت از او مأیوس شده او را ترک گفتند. [۲۰] بودا زیر درخت «بو» که بعداً آن را درخت بیداری و روشنایی یا درخت علم یا بودهی نام گذاشته‌اند نشست و تصمیم گرفت تا به واقعیت نرسد از آنجا تکان نخورد سپس به تفکر و تمرکز و مراقبت پرداخت تا آنجا که شب هنگام به یک تجزیه و تحلیل ساده روان شناختی درباره علت شرور و نحوه پیروزی بر آن دست یافت و بودا شد یعنی روشن و منور گردید. [۲۱] در واقع او به کنه اسرار جهان و مبدأ رنج جهانی یعنی چهار حقیقت برجسته و نیز هشت راه نجات دست یافت. چهار حقیقت برجسته عبارتند از:

الف: هر چیزی که از هستی بهره دارد با درد و رنج همراه است.

ب: مبدأ آلام و رنج‌ها امیال و خواهشهای نفسانی است.

ج: رهایی از رنج با کنار گذاشتن و سرکوب کردن خواهشها و تمایلات نفسانی حاصل می‌شود.

د؛ راه متوقف نمودن امیال از هشت مرحله یا راه تشکیل می‌شود. آن هشت راه عبارتند از:

ایمان راست،

نیت راست،

گفتار راست،

کردار راست،

طریق زیستن راست،

کوشش راست،

پندار راست،

توجه و مراقبه راست.

با به کارگیری این هشت راه رنج انسان زدوده می‌شود و شادی جای آن را خواهد گرفت. [۲۲] بودا به سن هشتاد سالگی رسیده بود که احساس کرد هنگام وداع رسیده است به یاران خود نصیحت‌هایی می‌کرد و آنان را به کوشش در راه رستگاری ترغیب می‌نمود و زوال و فنا را گوشزد می‌نمود. تلاش بودا این بود تا اگر در پیروانش شکی درباره او و یا آیین بودایی دارند مطرح کنند و

پاسخ بگیرنـد. او در میان گروه پانصـد نفری از مریـدانش در یکی از مکان‌های تبلیغی از دنیا رفت. [۲۳] در منـابع از مکانی به نام استوپا [((محـل نـذورات و خیرات زایرین بودا))] یاد شـده. استوپا نام تپه‌ای کوچک و محل گورستان در دوره قبل از بودایی در منطقه شـمال شـرقی هنـد بوده. نقش آن در آیین بودا روشن نیست جز این که در افسانه‌هـا آمـده بخشـی از خـاکستر بودا در بالای ساختمـان به صورت نیمکره نگهـداری می‌شـده است و در واقع تـدارک این محـل برای یاد آوری آرمان معنوی بودایی بوده است؛ [۲۴]

بررسی

پراکندگی جزئیات مربوط به زندگانی سیدارته گوتمه در منابع، حاکی از دخل و تصرّفات یا داستان سرایی‌های بی‌حساب، پیرامون وی است.

در واقع آن چه نسل اولیه دوران بودا پیرامون وی داشتند چیزی جز این نبود که وی در حدود قرن‌های ششم و پنجم قبل از میلاد در شمال شرق هندوستان متولّد شده و از دنیا رفته است.

از طبقه کشاتریه‌ها بـوده و زنـدگی خـود را برای دست یـابی به تنـویر رهـا کرده و به ریـاضت پرداخته و پس از وصول به مقامـات معنوی به تبلیغ پرداخته و پیروانی یافته است.

از آنجا که این روایت از حیات وی در نگاه نسل‌های بعـدی بی‌روح به نظرمی رسـید آنان در گسترش جزئیات زنـدگانی وی تلاش کردنـد و در نتیجه انواع و اقسـام شـرح‌ها از زنـدگانی وی به جـای مانـد که مشـحون از جزئیات اغراق آمیز و حـاکی از شـیفتگی به شخصیّت بودا است.

پراکندگی و ناسازگاری این جزئیات از ساختگی بودن آنها حکایت می‌کند.

عناصـر افزوده در زنـدگانی بـودا بر فریبنـدگی و پرجـاذبگی زنـدگانی او می‌افزایـد. او در خـانواده بسیار مرفه در قصـرهای متعـدد می‌زیست. از سـر کنجکاوی از قصر خود بیرون می‌رود و با مشاهده صحنه‌هایی دگرگونی پیدا می‌کند و در ادامه تصمیمات خود با دو اسـتاد از کاهنـان بـه تمرین یوگـا می‌پردازد و از روش آنـان نیز راضـی نمی‌شـود و راه ریاضت‌هـای شـاقه را پیش می‌گیرد تـا به حقـایقی دست می‌یابـد. این جزئیـات در زنـدگانی بودا که در منـابع به صورت‌های گوناگون و گاه متعارض نقل می‌شود حاکی از برداشت‌های انفرادیست که در منابع مربوط به زنـدگانی بودا حضور یافته است؛ [۲۵] بر این اساس نمی‌توان دخالت روحیه اسطوره گرایی نسل‌های بعد از معاصران بودا را در تصویر زندگانی او منتفی دانست.

شخصیّت بودا

آیین بودا در میـان سه مکتب و جریان‌هـای فکری کارمـا، اوپانیشاد و چارواکه ظهورکرد و نگاهی نو در شـناخت رنـج جهانی و راه نجات ارائه نمود به گونه‌ای که تا مـدت‌ها آیین هنـدو را تحت الشـعاع قرار داد به گونه‌ای که رشـد فلسـفه در هنـد را مرهون جدال پیروان هنـدی و بودایی می‌داننـد گرچه این جـدال در سـرزمین هنـد منجر به شـکست بودایی گرایی شـده امـا این آیین در بسـیاری ازکشورهـای دیگر گسترش یـافت. [۲۶] بر اسـاس متون و بـاور برخی بوداییـان هنـدی یعنی لوکاتـارا - وادین‌هـا (- LokoTTAr vadins) بـودا چهره‌ای فـوق طـبیعی (یـا نیمه الهی) دارد. او به انجـام امـوری فوق توانـایی بشـر قـادرست و بر اسـاس داسـتان‌های جاتاکای که در مهاواستو (mahavastu) فراهم آمده وی در هستی‌های گذشـته خود (بر اساس باور تناسخ) منبع عظیمی از پونیا (panhya) یعنی کارهـای مثبـت گردآوری کرده اسـت و لـذا توانایی‌هـای خارق‌العـاده‌ای دارد. [۲۷] بوداییـان از همـان آغاز در شخصیّت و تعلیمات بودا اختلاف نمودنـد و دیـدگاه‌های مختلفی پیش آمـد. این اختلافات منشأ پیـدایش دو شاخه اصـلی هینایانا و ماهایانا در پیروان بودا شد هینایانا که در مناطق جنوبی هند به سـر می‌بردند سـعی بر حفظ تعالیم شـخص بودا داشتند و همانطور که بودا خود را آموزگاری ساده و گریزان از بدبختی‌ها معرفی می‌کند آنان هم به همین مقدار اکتفا کردند.

در برابر، شاخه ماهایانا که در مناطق شمالی می‌زیستند نظریه الوهیت بودا را مطرح کرده او را از هر آموزگار ساده فراتر بردند و به عنوان ناجی الهی معرفی کردند و نیز بر تعدد بوداها به صورت نامحدود تأکید نمودند. این باور چنان تأثیر گذار بوده که فرقه هینایانا نیز امروزه وجود چندین بودا را می‌پذیرند. [۲۸] بودا خود در صدد الوهیت نبوده بلکه پیروانش او را تا حدّ خدایی بالا بردند و به پرستش او پرداختند. بی‌شک در بودا نشانه‌های یک انسان معمولی وجود داشت. سرگذشت زندگانی او ناقل حوادثیست که نشان می‌دهد بودا حتی پس از تنویر نیز دچار ضعف‌های جسمانی بوده است، ناراحتی‌های مزاجی داشته و به بیماری مبتلا می‌شده است اما روش زندگی او که از ناز و نعمت و تاج و تخت موروثی کناره گیری می‌کند و در مسیر نجات انسان‌ها گام بر می‌دارد باعث تحسین و تمجید پیروان او و برانگیخته شدن احساسات آنها می‌شد از این جهت کم کم به ستایش رسمی او روی می‌آوردند تا جایی که وی را یک انسان متعالی و حتی متعالی‌تر از خدایان هندویی می‌شمارند. از عوامل دیگر که باعث باور به الوهیت بودا بوده این که به صورت شگفت انگیزی به مجلس می‌آمد و سپس از نظرها پنهان می‌شد و مردم متحیر می‌ماندند. تولد او را با سی و دو پیشگویی همراه می‌دانند و تنویر او را نیز همراه با کرامات دانسته‌اند؛ [۲۹]

دین بودایی

جریان روحانی بودا در میان جریان‌های روحانی یا دینی اولین دینی بوده است که به صورت جهانی شکل گرفته است.

اگرچه در اندیشه‌های نظری متفکران در مورد اینکه آیا افکار و اندیشه‌های بودا دین بوده است یا یک جریان روحانی میان تاریخ نویسان مورد تشکیک قرارگرفته و مخالفت‌های نیز در مورد اینکه دین است یا یک جریان معنوی از سوی برخی صورت پذیرفته.

یکی از مهمترین صاحب نظران ادیان می‌نویسد:

«بوداگرایی حداقل به شکل قدیمی‌تر و واقعی‌تر آن مطلقاً یک دین نیست بلکه یک نظام اخلاقی و فلسفی صرف است که بر مبنای نگرش بدبینانه‌ای از زندگی بنا شده است» [۳۰] هدف اصلی بودا این بوده است که انسان را از سراسر این دنیا که تماماً رنج، غم و بدبختی او را فراگرفته برهاند و به وسیله یک سری امور اخلاقی تعلیماتش نیز بر همین اساس بوده که از نظر اخلاقی بر هستی متافیزیکی متعالی مورد آموزش دین هندویی، که وی بر آنها اعتراض گماشته شده بود برتری داشت. [۳۱] لذا آیین بود را نمی‌توان گفت یک دین است بلکه جریان معنوی اخلاقیست که خود بوداییان نیز از همان روزگار کهن خود را صرفاً نه به صورت یک نظام رهبانی بلکه همچون جریان معنوی باجنبه‌های مردمی به عرصه ظهور پا نهاده و بر این نکته تأکید دارد که چگونه می‌توان مردم را از رنج و عذاب دنیوی که سراسر وجود آنها را فراگرفته است رهایی داد و به نیروانا رساند. [۳۲]

پیدایش دین بودایی

چنانچه به جریان فکری و معنوی پیش از بودا توجه کنیم در می‌یابیم که سه جریان مهم معنوی و اخلاقی در سرزمین هندوستان فعال بوده‌اند.

یکی آیین نیایش یا همان قانون کارماست که مراسم عبادی خود را که برگرفته از سحر و جادوست پذیرفته و دیگری آیین اوپانیشادها. آنان کسانی بودند که از قید و بند این عالم ماده، رهایی می‌جسته‌اند و به تزکیه نفس پرداخته بودند تا از این عالم رهایی پیدا کنند.

اوپانیشادها نوعی نوشته‌های رمزی و تمثیلیست برای نشان دادن طریق نجات که در مقابل اینها راه کردار و طریق اجرای مراسم عبادی که مربوط به رساله‌های براهمه می‌باشد.

به عبارتی دقیق‌تر براهمه راه شریعت و اوپانیشادها راه طریقت در دین ودای هندوان است.

راه شریعت راهیست دنیوی و راه طریقت راهی معنوی یعنی نهی ازکردار. این راه به تجرد و رهایی از قیود عالم و ماده می‌پرداخته است؛ [۳۳] مکتب سومی نیز وجود داشت بنام چارواکه. این مکتب فلسفی یا اندیشه دینی به طور کلی منکر مبدأ و معاد و روح

بوده آنچه نزد اینها مهم بوده دم (فعلی) است که باید آن را غنیمت شمرد و نفع مادی و کام دل دو هدف نهایی حیات بشر می‌دانستند. در واقع چارواکه‌ها از لذائذ زندگی دنیوی به صورت کامل بهره‌مند می‌شدند و برای خود کوچک‌ترین مسؤولیت اخلاقی و معنوی که در سه مکتب قبلی بوده برنمی‌شمردند. میان این سه مکتب معنوی بود که بودا در قرن ششم قبل از میلاد ظهور نمود و باب نویی را در چگونگی و راه رهایی از رنج جهانی و یا عالم ماده را برای بشر قرار داد تا مدت‌ها توانست کیش هندوان را تحت تأثیر خود قرار بدهد، وقتی که بودا ظهور نمود با برهمنان به مقابله و مناظره کشمکش‌های زیادی نمود که به واسطه این مناظرات و نقدها فلسفه هندو رشد نمود. [۳۴] بودا با اینکه در محیطی که جریان‌های معنوی مهمی که در بالا به آن اشاره شد ظهور نمود اما روشی نو برای نجات بشر اتخاذ نمود، بوداییان همانند آیین جین، بر روی اصل ترک دنیا قرار گرفته؛ به نوعی یک جنبش فکری و معنوی برای رهایی از سختی‌های روح بشری است.

آیین بودا در راه استقلال فکر و عمل و رهایی از ربقه تعالیم برهمنان قدم برداشت وی از طبقه کاست کشاتریا (جنگ آوران) یا شاهزادگان بود که از آن طبقه بیرون آمد و همه افراد و انسانها را بدون رعایت نظام کاست‌ها، که در هند مورد احترام خاصی داشت در آن زمان دعوت به جریان‌های معنوی و اخلاقی خود نمود. [۳۵] شارع آیین بودا فلسفه و اندیشه‌های برهمنان را مورد انکار دانست و به مقابله آنها پرداخت و راه آزادگی روح را که آنها به وسیله وداها می‌دانستند به طور کلی انکار نمود. تمام آیین‌ها و مراسم مناسک‌های که برهمنان در آن زمان انجام می‌داند از طریق وداها بیهوده و لغو دانست و ادعای آنها را که می‌گفتند تنها راه رستگاری رهایی انسان از درد و رنج عالم منحصر به این طایفه و وداها را انکار نمود. [۳۶]

همین مخالفت‌های اولیه بودا با مراسم سختی که از طریق برهمن‌ها بر مردم عرضه می‌شد سبب شد که بودا در هند رشد نماید. به عبارتی دیگر آیین بودا به جهت آنکه بی‌عدالتی و نظام طبقاتی برهمن را مردود می‌دانست و ریاضت‌های غیر قابل تحمل «جین» را نیز تجویز نمی‌کرد و از سویی مدّعی بود که معضل تناسخ را نیز حل کرده است از سوی جامعه آن روز هند مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت منتشر گردید.

دلیل مخالفت بودا با وداها نیز این بوده است که می‌گفت وداها با توجه به تقسیم بندی و طبقه بندی انسانها نمی‌توانند تمام بشر یا روح آدمی را از این رنج و سختی نجات دهند؛ آنها فقط برای عده خاصی حجت یا نظریه می‌دهند نه برای همگان. [۳۷]

البته این نکته را نیز باید مورد توجه داشت با اینکه بودا برخی از معتقدات مکاتب یا جریان‌های معنوی سه گانه خود را که در هند بود مورد نقد قرار داد و روش‌های نوینی برای رهایی از رنج و درد و نیز گریز از دایره مرگ و حیات آدمی برگزیده بود امّا در هر حال افکار و اعتقادات وی به نوعی برگرفته شده از اوپانیشادها و آیین هندوست؛ لذا ابتداءً آیین بودا مورد استقبال هندوان قرار نگرفت تا اینکه خود بودا در جایی بیان نمود که آیین وی به مکاشفه از نو باز یافته به نوعی راه کهن وطریقه جاودانی آریایی‌ها می‌باشد؛ آیین بودا نه فقط وارث مبانی مهم کیش برهمنی است بلکه رنگ جریان فکری و معنوی خود را نیز تحت تأثیر معنویت هند قرار گرفته است اما با توجه اینها دین بودا خیلی در هند دوام نیاورد بعد از مدت طولانی به دلایل گوناگونی کم کم از چهره خود در هند کاست و در کشورهای تبت، سریلانکا، چین، ژاپن و غیره ... رونق گرفت.

افول دین بودایی در هند

علت‌های زیادی برای افول دین بودا در هند بیان نموده‌اند.

که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

فتوحات مسلمین. وقتی که مسلمانان بخشی از هند را تصرف کردند مردم هند به آموزه‌های اسلام آشنایی کامل پیدا کردند کم کم عرفان و آن معنویت بودایی کمرنگ شد.

به پایان رسیدن سلطنت حکومت پادشاهان بودایی.

وقتی سلطنت‌های بوداییان همانند آشوکا و غیره در هند به پایان رسید دیگر آنها پشتوانه‌ای که حمایت کنند داشته باشند نداشتند لذا قدرتی که از قبل برای خود به واسطه دیرها و معبدها و غیره درست کرده بودند آنها را ازدست دادند و باعث شد که دین بودا در هند افول نماید. کیش هندو به وسیله دو فیلسوف بزرگ جدلی به نام‌های «کوماریلا» «اوشانکارا» از نو احیاء شد.

این دو حکیم یک کالبد جدیدی به آیین هند و دادند و برای مبارزه با معتقدات بودا به شدت قیام کردند.

انحطاط و اختلافاتی که میان فرقه‌های بودایی به وجود آمده بود و بحث‌های زیادی که میان فرقه‌های گوناگون مطرح شده، بود باعث شکاف انحطاط دین بودا در هند گردید. [۳۸] این امور و امور دیگری باعث شد آیین بودا که چندین ساله بر هندوستان حاکم بود برای همیشه آهنگ وداع را بزند و لباس خداحافظی بر تن کند.

گسترش دین بودایی

هنگامی که بودا به نیروانا یا همان طریق حقیقت رسید یک حالت تردید و شک در وجود وی سایه افکنده بود که چگونه می‌تواند این دریافت‌های درونی که در وجود خود یافته است را برای دیگران نقل نماید. وی می گوید:

«به کنه اسرار نهفته وجود خودم پی بردم اسراری که درک آن بسیار مشکل و سخت بود.

اسراری که آرامش به انسان می‌بخشد و برفراز اندیشه‌های انسانی پرواز می کند، فقط فرزانگان می‌توانند به درک آن ممتاز شوند. ولی برای آدمی که در محیط خاکی زندگی می کند و از لذایذ آن بهره‌مند شده است.

درک قانون علیت و سلسله علت و معلول بسی دشوار خواهد بود و گوشه گیری از دنیا و فرو نشاندن عطش حیات می‌نماید ... سر انجام رسیدن به نیروانا دشوار بوده است [... ۳۹] این نکات و سخنان در ذهن بودا بود که چگونه اینها را برای دیگران بیان کند. تا اینکه به گونه‌ای معجزه آسا برهمنان به بودا فهماندند که گروهی آمادگی دریافت آیین او هستند.

بودا این را پذیرفت و پس از سختی‌های فراوان و رسیدن به نیروانا به شهر بنارس رفت و خطبه معروف و مشهور خود را در بنارس به نام «چرخ آیین را به گردش درآورد» شروع به تبلیغ نمود. ولی اول برای پنج نفر از دوستانش و بعد نیز برای دیگران بیان نمود. آموزه‌های خود را ابتدا برای شاهزادگان و بعد برای توده مردم بیان نمود و از آنجا که آموزه‌هایش بر اساس نفی طبقات کاست‌ها بود مورد پذیرش قرار گرفت، کم کم تبلیغات بودا گسترش پیدا کرد. راهبان زیادی تعلیم داد و دیرهای بسیاری به وجود آورد. از شهری به شهرهای دیگر تبلیغ نمود تا اینکه مردم به سمت و سوی وی گرایش زیادی پیدا کردند؛ [۴۰] گسترش آغازین بودا از شمال هندوستان تند بود.

از سده سوم پیش از میلاد سراسر هندوستان را بودایی فرا گرفت و گستره آن تا حد دریای خزر خطه‌ای که امروزین به نام پاکستان، افغانستان و آسیایی مرکزی است.

در سال ۲۷۳ الی ۲۳۰ پیش از میلاد به واسطه پشتوانه شاه بودایی به نام «آشوکا» بوداییان آیین بودا را به سیلان که امروزه سریلانکا فرا گرفت و از آن پس دیگر سرزمین‌های آسیا را فرا گرفت. این گسترش‌ها در سال ۶ میلادی وارد چین شد و از آنجا ژاپن را نیز فرا گرفت. در همان دوران بود که کاهنان بودایی سیلان، مردم بیرمانی و اندک زمانی پس از آن مردم اندونزی را بودایی کردند [۴۱]. امّا از آن طرفهمانطور که بودا در خاور گسترش پیدا می‌کرد در هند همان طور که بیان شد جا خالی می‌نمود به عبارتی دیگر: همانطور که گسترش آن در ژاپن، چین، تبت و غیره ... رشد می‌نمود همزمان بودا با پس رفتنش در هندوستان ... افول نمود و اسلام با آن مبانی و عقیده‌های خاصش وارد هندوستان شد.

مردم با مفاهیم بلند و رسای اسلامی آشنا شدند کم کم باعث شد که دین بودا در هند آن آرمانی که چندین سال برای خود جمع کرده بود از دست بدهد. علاقه مردم به بودا

هنگامی که بودا به حقیقت یا نیروانا رسید و بر اساس اندیشه‌های پنداری خودش که فرمود خدایان برهمن به وی توصیه کرده‌اند

که مطالب خود را برای مردم بازگو کند، شروع به تعلیم و تربیت پرداخت میان مردم و از طبقات و کیش‌های مختلف به سمت سوی بودا گرایش پیدا کردند.

علت اینکه مردم آن زمان هند و دیگران به وی علاقه پیدا کردند دو جهت است.

تنویر بودهی رسیدن به نیروانا بزرگترین، اساسی‌ترین و محوری‌ترین جنبه دین بوداست.

حادثه رسیدن بودا به نیروانا بود که بودا را مجبور نمود تا این آگاهی و دریافت درونی را برای دیگران توضیح و تفسیر دهد که خود همین شرح تعلیمات و بازگو نمودن آنها برای مردم سبب شد که به وی علاقه‌مند شوند. شخصیت بودا بودا برای خود یک جانشینی تعیین ننمود. در واقع بدنبال قدرت نبود بلکه می‌خواست یک سری دستورات اخلاقی ارائه نماید. معتقد بود همانگونه که هدف بودایی یعنی منور شدن همگانی است تمام پیروان وی یکسان هستند در جانشینی و هر گونه تصمیم و نظری باید بر اساس اتفاق آراء باشد.

هر کسی که در صنف پیروان وی در می‌آمد از تنگنای رسومی که برهمن‌ها و جین‌ها برای آنها قرار داده بودند آزادی می‌شد مخصوصا حذف طبقات کاست‌ها و این که تمام افراد مساوی هستند ... این نوع کارها و عقیده‌های بودایی سبب شد که مردم به وی علاقه زیادی پیدا کنند و با این کارها چهره‌ای که از بودا برای ما نیز تصویر می‌شود.

نمونه:

یک انسان کاملاً ـ اجتماعی و قابل تطبیق با انواع گوناگون از مستمعین و مخاطبین بوده است؛ [۴۲] بودا به نوعی یک انسان روان شناسی هم بوده است به طوری که گفته شده وی در جذب نیروهای خود، از بین افرادی که زمینه‌های اجتماعی متفاوت و بالایی دارند موفقیت چشمگیری داشته، وی پیروان اصلی مبلغان خود را به صورت یک گدای بی‌خانمان و نورگرا دانست و این برای حمایت از تفکرات فرد در مورد فانی واگذار بودن همه امور اشیاء عالم چه راهی بهتر از در پیش گرفتن یک زندگی ثبات و بی‌قرار است تا بتواند بدین وسیله با همه مردم در تماس باشد از این رو مردم به وی علاقه زیادی پیدا کردند [۴۳].

عوامل گسترش دین بودا

از جمله مسائل مهمی که در دین بودا مطرح است اینست که دین بودا چگونه گسترش پیدا کرد چه عامل یا عواملی باعث شد که این قدر سریع دین بودا گسترش پیدا کند در این جا به چند عامل اشاره می‌کنیم.

فعالیت‌ها میسیونری یعنی تبلیغ‌های مذهبی و تجاری

کار بودا به وسیله تبلیغ مذهب و تجاری آغاز شد نه نظامی و استعماری. بودا عده‌ای را به نام راهبان از دیرها و معبدها برای کارهای تجاری و تبلیغی به شهرها می‌فرستاد یا خودش این کار را می‌کرد. به موعظه و پند و نصیحت می‌پرداختند.

میانه روی

بودا راه میانه و اعتدال در همه امور را توصیه می‌کرد، همین سبب شد که این آیین به سرعت گسترش و توسعه یابد، اقشار مختلف مردم از همه طبقات به آن پیوستند و مشتاقانه مبالغ فراوانی به عنوان هدیه و نذر برای توسعه و ترویج دیرهای بودایی «سنگه» پرداختند.

تبعیدات

یکسری تبعیدهای به واسطه مناظره و مجادله‌ای که بوداییان یا برهمنان داشتند. آنها افراد بودا را از شهر یا منطقه خود تبعید می‌کردند به شهرهای دیگر همین عاملی شده بود که دین بودا گسترش پیدا کند.

مهاجرانی که به کشورهای آسیای شرقی و غربی از طرف هندوستان سفر می‌کردند.

سه پادشاه بودایی

آشوکاموریا: سالهای ۲۳۲ – ۲۶۸ قبل از میلاد. منانـدر: حدود سال‌های ۹۵ – ۱۲۵ قبل از میلاد. کنیشکا: حدود سال‌های ۱۲۳ – ۷۸ یـا سال‌های ۱۶۲ – ۱۲۰ میلادی [۴۴]. از عوامـل گسترش دیـن بـودا این سه پادشـاه بـوده است که مـا در مـورد اولی کمی سـخن می‌گوییم. آشوکا که در تاریخ معروف و مشهور است از بزرگترین پادشاهان هندوستان بوده وی بر وسعت و قلمرو سلطنتی کشور خود افزود. تا جایی که قلمرو او به خلیج بنگال نیز رسیده است.

لکن شـرط خونریزی و کشتار زیاد که نتیجه فتوحات وی در میان ملل مغلوب او را نادم و آشفته ساخت و وجدانش در تحت تعالیم معلمین بودایی متأثر گردیـد. در این جـا بود که به دین بودا گرویـد و بـا شوق و التهـاب فراوان به نشـر و توسـعه این جریان معنوی پرداخت [... ۴۵] از این رو حمـایت پادشـاهی همچون آشوکا و آن دو پادشاه دیگر بـدون شک سـهم مهمی در گسترش دین بودا داشته است.

نفی طبقات

از عوامـل دیگر نفی طبقـات که بودا از همـان نهضت آغـازین خود به شـدت بـا تبعیض طبقـاتی به هر شـکل مخـالفت می‌نمود. در جوامع کهن هنـدی روحانیون بودایی به برابری طبقات اعتقادی راستین داشـتند. ولی گتاما یعنی بودا ابـداً به هیـچ طبقه یا خانواده‌ای خاص تعلق نداشت.

آنها به طور کلی به دنیا پشت می‌کردند و به انجمن بوداییان می‌پیوستند (طبقات) در سامگا [((= اجتماع مذهبی))] همه مستقیماً بدون هیچ واسطه‌ای به نظام سامگاهی بودا متعلق دارند و طرز برخورد با ارزشها و توانمندیهای افراد یکسان است ... همین‌ها سبب شده بود که این مربیان معنوی نوظهور در آن زمان هند رشد کند [۴۶].

جغرافیای دین بودا

بـا توجه به گسترش دین بودا این جریان فکری از جهت جغرافیایی نیز وسـعت پیـدا نمود به برخی از آن کشورهایی که دین بودا به آنجا گسترش پیدا کرده است اشاره می‌شود

الف)

چین

با وجود اینکه مکتب بودایی از هنـد سرچشـمه گرفت و سپس در مناطقی از آسـیای مرکزی نفوذ کرد. کشور چین اولین سـرزمینی بود که تعالیم ماهایانه در آن عمیقاً ریشه دوانید و به صورت یکی از اجزای نیرومند فرهنگ بودا درآمد. در دوران باستانی شاید در حـدود قرن سوم ق. م دو کشور حین هنـدبا یکدیگر نزدیکی و تمامی داشـتند، روابط بین دو قوم به واسـطه جنگ و یا بازرگانی‌ها، هم از طریق دریاهای چینی و هندو و هم از جانب خشکی و یا سرزمین آسیای مرکزی کمابیش برقرار بوده است.

به طوری که نقل شده:

مردم چین به واسطه حکایـات سیاحان و جهانگردان از بودا و سـرگذشت و تعالیم او چیزی شـنیده بودنـد. این وضع متـداول بود تا آنکه پادشاهی بنام مینگ تی (۵۸ – ۷۵ میلادی) از ریشه‌های هان بر تخت خاقانی چین نشست چون چند سالی از زمان سلطنت وی بگـذشت وی به دین بودا بر اثر خواب‌هـای که خود نقـل می‌کنـد و اینکه بودا را در خواب دیـده است و وی را رهنمودهایی نموده است به دین بودا گردید. بر اثر این سرگذشت وی دوازده فرستاده خاص به هند فرستاد تا در باب تعالیم بودا تحقیقاتی کنند.

به وطن برگردنـد وقتی این فرسـتادگان به وطن برگشـتند مقـدار ی از کتب و تمثل‌ها بودا را همراه خود به ارمغان آوردند. به علاوه چنـد راهب بودایی را نیز آوردنـد، همین که آنهـا به چین رسیدند. امپراطور به آنهـا صومعه و دیرهـایی برای آیین نشـان برپا نمود، آنانشروع کردند آیین بودا و کتاب‌هایش را به چینی ترجمه کردند.

از این جا بود که تبلیغ دین بودا در چین شـروع شد اوائل با کندی پیش می‌رفت ولی کم کم دین بودا سراسر چین را فرا گرفت البته

افت و خیزهای نیز در برخی از مناطق داشته است که شرح آنها در حد این مقاله نمی گنجد. [۴۷]

ب)

کره

پس از انتشار دین بودا در چین در کشور کره نیز در قرن چهارم میلادی این دین رواج یافت توسط راهبی بودایی به نام سوندو به تشویق یکی از پادشاهان مستقل مجلس در شمال چین از مرز گذشته به کشور کره رفت که تعدادی تمثالها و کتابهای مقدس خود را همراه برده و به نشر آیین بودا پرداخت. فرماندهان بر از شوق و سوز مبلغان بودایی به دین آنها درآمدند. لذا کره هم نیز از آیین بودا کم نصیب بود [۴۸].

ج)

ژاپن

در سال ۵۵۲ میلادی امپراطوری در ژاپن سلطنت می کرد به نام «کیمی» در این سال هیأتی از طرف پیروان بودایی چین تمثالی از بودا برای او هدیه آوردند که سطح آن با الواح طلا شده بود.

به انضمام بعضی نوشته‌های مقدس چند پرچم و چند و نامه‌ای که حاوی نظریه عالی ولی دشوار بوداییان نیز با خود داشتند که در آن پادشاه کره تعلیمات بودا را ستایش کرده اظهار می کرد این دین ثمرات و نتایج خوبی به بارمی آورد و اگر کسی به این دین روی آورد بودا می‌شود یعنی دارای علم و معرفت می گردد. از همین جا بود که بودا به پیشرفت خود در ژاپن یا نهاد، در سال ۵۵۸ میلادی توسط پادشاهی به نام شوترکوتابشی به اوج خود رسید. در بعضی از مناطق دین رسمی شده بود [۴۹]

ه)

تبت و مغولستان

دین بودا، بعد از آنکه در اطراف و اکناف فلات مرکزی آسیا انتشار یافت و ممالك شرقی و جنوبی آن را پذیرفتند. آخر از همه به تبت رسید و مبلغان بودای بشارت (انجیل) بودا را با خود به آن دیار دور افتاده بردند. ولی در آغاز تبتیان از آن سرباز زدند تا اینکه در حدود ۶۳۰ میلادی توسط یك تبتی به نام سرلگك تسان گاپور در شهر لهاسا حکومت تشکیل داد بود مردم را به آموزه‌های بودا که توسط همسرانش آموخته بود تبلیغ و ترویج کرد ولی با این همه قدرت و تبلیغ نتوانست موفق بشود چرا که شیطان پرستی اصل بود در تبت، یك قرن همچنان بگذشت ولی بودا پیشرفت چندانی نکرد. تا اینکه در قرن هشتم میلادی بانی حقیقی دیانت شخصی به نام لاما که مردی بنگالی بود به تبت آمد. وی عبادت کالیو زوجه شیوا پرستی را که در میان مردم هند جایگاهی داشت بر اثر زحمات زیادی و با توجه به دیانش توانست در میان مردم تبت جا بیندازد و به اصول خود دعوت نمود که از این اصول آیین بودا بود و موفق هم نیز شد؛ [۵۰]

مقایسه دین بودا با آیین‌های دیگر: (هندی، جاینی، بودایی)

سه دینی که از هند سرچشمه گرفته‌اند هر سه نیز دارای تاریخی متجاوز از ۵۰۰ سال پیش از ظهور مسیحیت هستند از جهاتی با یکدیگر مشابه هستند و از جهاتی افتراق دارند که در این نوشتار به اقتراقات و اشتراکات آنها اشاره می‌شود:

اشتراکات

بدبینی کلی نسبت به ارزش زندگی بشری در دنیای مادی و اجتماعی بی‌ارزش بودن جسم بی‌ارزش بودن خاص فعالیت‌های انسانی در روزمره زندگی بی‌ارزش بودن خاص فرد یا شخص فی حد ذاته گرایش‌های مشترك وحدت تظاهر رهبانی اعتقاد مشترك به قانون کارما و تناسخ نداشتن برنامه‌ای مدون جهت بهبود وضع اجتماعی بشر بزرگترین فضیلت انسان در پستی سکون و بی‌ارادگی اوست رستگاری فقط از طریق کاربرد روش‌ها منفی یا سرکوبگرانه حاصل می‌شود نه از طریق عرضه خود به خوبی‌ها تحمل درد و

رنج حتی درد و رنجی که انسان داوطلبانه برای خود می‌خرد اعتقاد مشترک به وجود پیامبران گوناگون در داخل هر دین، که همگی نظریه‌های جاودانگی نظام فکری خاصی را تعلیم می‌دهند. [۵۱]

افتراقات

مخالفت با کتب مقدس دین هندوی که به زبان سانسکریت نگهداری شده است و آوردن کتب مقدس خویش بوداییان به زبان بومی. دین بودا کتب تری پیتکارا را به زبان پالی آورده گرچه امروزه این دو کتاب و مجموعه مقدس به راحتی در دست پیروانشان قرار ندارد مخالفت با نظم فلسفی هندویی و طرد آن و به وجود آوردن یک فلسفه نهیلیستی قبول نکردن کل الهیات دین هندویی اعم از تفکرات خداباورانه و غیر خداباورانه و به مقام رساندن افراد زاهد بودا را به مقام الوهیت پرستش آنها حتی خود بودا را خدا می‌دانستند طرد کامل قربانی کردن حیوانات در دین هندویی و جایگزین کردن یا تعلیم قربانی کردن امیال و آرزوها و به فردیت شخصی پرداختند

رد نظام طبقاتی کاست متعلق به دین هندویی:

اعتدال و میانه روی را مطرح کردن بوداییان. [۵۲] البته تفاوتهای دیگری نیز است که اگر بخواهیم آنها را بررسی کنیم مطالب طولانی خواهد شد.

تفاوت آیین بودا با جین

دین چینی یک فلسفه ثنویت یا دوآلیستی را قبول داشت ولی بودا یک فلسفه نهیلیستی را به وجود آورد. در مورد قربانی دین جاینی به تعلیم قربانی کردن جسم پرداخت ولی دین بودایی به تعلیم قربانی کردن امیال و آرزوها و فردیت شخص پرداخته است آیین جین می‌گوید جهان مادی و واقعیست ولی بوداییان آن را غیر واقعی می‌پندارند جاینی‌ها روح فرد را واقعی می‌پنداشتند و بوداییان غیر واقعی فرض می‌کردند در اندیشه جین‌ها راه متوقف کردن رنج، ریاضت دادن جسم است ولی در اندیشه بوداییان خاموش کردن امیال است [۵۳].

آیین بودا و مسیحیت

میان دین بودا و مسیحیت یکسری مشترکات و تفاوت‌های وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف: مشترکات

هر د و دین بر اصول اخلاقی تأکید دارند منتهی در دین بودا اصول اخلاقی را از خداوند متعال جدا می‌داند ولی در بین مسیحیت اصول اخلاقی خود را از صفات الهی سرچشمه می‌گیرد و می‌گوید تنها به کمک خداوند تحقق خواهد یافت هر دو دین به تعریف و تمجید یک نظام اخلاقی جهانی که شامل سرنوشت غیر قابل فرار و غیر قابل ارتشاء انسان هاست می‌پردازد هر دو دین خودپسندی و خودخواهی را علت اصلی بدبختی بشر به حساب می‌آورند اما دین بودا برای معالجه این بیماری نوعی حبس نفس منفی را توصیه می‌کند ولی مسیحیان عشق مثبت به دیگران را توصیه می‌کنند هر دو تای این ادیان به تعلیم آیین رستگاری می‌پردازند هر دو تای این ادیان به تأسیس سازمانها و نهادهای روحانی همت گماشته‌اند دین بودایی زندگی توأم با رهبانیت را ذاتاً متعالی می‌داند در حالی که مسیحیت مقدس بودن زندگی اجتماعی را تعلیم می‌دهد. [۵۴]

ب: تفاوت‌های بودایی و مسیحیت

در دین بودایی وجود یک خدای متشخص جز بعدها که خود بودا را به مقام الوهیت رساندند مورد انکار گرفته است اما در مسیحیت یک هستی متعال خداوند وجود دارد که برای همه شایسته اطاعت، عشق و محبت، اعتماد و توکل است در دین بودایی، انسان به عنوان مجموعه‌ای ارزش و ناپایدار مطرح است در مسیحیت هر انسان فرزند خداست.

در دین بودایی جسم انسان تنها به عنوان یک مانع رقت انگیز مطرح است در مسیحیت بدن به عنوان ابزار مناسبی برای زندگی

روحانی شناخته می‌شود در بین بودایی کار و فعالیت هر چند موقتاً شر حساب می‌شود بخلاف دین مسیح کار و تلاش لوازم یک زندگی مقدس است در دین بودایی گناه کردن در پیشگاه یک وجود الهی متعالی مورد انکار واقع شده در حالی که در تفکر مسیحیت یک فرد گنهکار در مقابل خدا مردم مسؤول است در دین بودایی زندگی کردن به دلیل وجود رنج و درد و آلام بی‌شمار در آن اساساً ارزشی ندارد. در حالی که مسیحیت زندگی به رغم همه سختی‌ها و مشکلات آن روی هم رفته با ارزش است

ویژگی‌های دین بودایی

۱. بودیسم فرع هندوئیسم

در هند نظامیست که قرنهای متمادی وجود داشته است در زمینه مذهب هم بیاناتی به وجود آورده است و قرین به سه هزار سال در هند گسترش یافته است که به این نظام دین هندویی می گویند با بررسی بودایی به این نتیجه می‌رسیم که دین بودایی از دل چنین دینی به وجود آمده است.

۲. راه میانه

یکی از بیانات مهم بودا در راه میانه است و این نظر را بودا در زمینه آزار و اذیت جسمانی با رویکرد جدید بیان کرده است و آن اینست که بودا ابتدا زندگی مرفه داشت یعنی راحتی جسم به حد زیاد و بعد از آشنا شدن با دو کاهن برهمن تمرینات یوگا را شروع کرد و جسم را خیلی اذیت کرد در نتیجه بررسی این دو را ناموفق دید و نظریه سوم را ایجاد کرد بدین معنی که افراط و تفریط کارهایی آزاد جسمانی و سختگیری‌ها و ریاضت‌های افراطی باید اجتناب کرد.

۳. الحاد

در مورد واژه الحاد باید توضیح داده شود که در اسلام به معنای طرد خداست ولی در جوامع هندویی معنای دیگری دارد و آن چند خدایی یا به اصطلاح چند خدا باوریست یعنی «برهما ویشنوشیوا» که تصور این چند خدا مستلزم وجود یک خدایی می‌باشد یعنی از به دست آوردن مشترکات اینها می‌شود یک خدای واحد همگانی تصور کرد این معنای الحاد در دین بودا هم بوده است.

۴. نقاط قوت دین بودایی

با بررسی دین بودایی می‌شود نقاط قوتی را به دست آورد که عبارتند از:

ضرورت و اطمینان کتاب مقدس در این دین تاکید بر طرز تلقی درون فرد جدیت قابل ملاحظه و خاص اصول اخلاقی آن انکار نفس به مثابه شرط رستگاری حکم اولیه قابل تمجید آن آموزش یک قانون اخلاقی در تعالیم آن وجود بعضی صفات قابل تحسین در بنیانگذاران آن نفی موفقیت آمیز نظام طبقاتی کاست ۵. نقاط ضعف دین بودایی

خداشناسی و الحاد نفی احساس شخصیت فرد کم بها دادن به زن و زندگی خانوادگی کم بها دادن به جهان پیرامون مانع خلاقیت و ابداع فردی افراد شدن عدم قبول مسؤولیت‌های اجتماعی انکار فکر پیشرفت تاکید افراطی بر نجات فردی روش رستگاری و نجات آن که به طور کلی منفیست فکر تو خالی وجود یک نیروانا پر برکت منفی گرایی از دست دادن هدف اولیه پیروان بودا

بودا به دلیل کارکرد خوب و استفاده از روش‌های موفقیت آمیز خود توانسته است پیروان زیادی را به سوی خود جذب کند.

آمار پیروان

آمار پیروان دین بودایی مختلف است با این که این آیین شش قرن قبل از میلاد مسیح به وجود آمده است باز پانصد میلیون پیرو دارد که فقط دویست و پنجاه میلیون نفر در هند و پاکستان زندگی می کنند.

پیروانبودا را به دو قسم تقسیم می کنند:

متقدم و متاخر منزلگاه متقدم در سیلان برمه و سیلان می‌باشد و متأخرین از طرف دار بودا در نپال تبت چین و ژاپن به سر می‌برند.

مهمترین مریدان

در بین مریدان و طرفداران بودا مهمترین آنها عبارتند از ساریپوتا Saripatta موگالانا Mogallanna اینان حقیقت بودایی را از بان راهبی به نام آساجیAssaji گرفته و از مریدان مهم دیگر بودا کاشیاپا Kasyapa آناندا Ananda می‌باشد.

فعالیت‌ها و عملکردها

بعد از فوت بودا طرفداران وی دو تجمع بزرگ کردند:

۱ – پس از وفات معلم نخستین ۵۰۰ تن از صاحبان مقام ارهت [۵۵] به راهنمایی کسپه یکی از شاگردان معلم اول در شهر جاگاهه تجمع کردند و اشعاری را خواندند

۲. یک قرن بعد از تجمع اول دومین تجمع به نام شورای دوم بوداییان در شهر وسالی انجام شد که در آن مسأله تسهیل در امر انتظامات سخت بودایی مورد بررسی قرار گرفت و به عنوان نمونه اعتراف کردن در هر دو هفته در میان عام برداشته شد

پرستش بودا

بودا کسی بود که مردم دعوت به یک زندگی اخلاقی و متکی به خود می‌کرد و به هیچ خدایی وابستگی نداشت اما بعدها خود او به عنوان خدا شناخته شد چنانکه بت‌های او در همه جا می‌باشد.

اختلافات در دین بودا هزار سال بعد از بودا بوداییان خود را گرفتار مسائلی کردند مسائلی نظری و آشفتگی گرفتار ساختند که این خود اختلافاتی را به وجود آورد. بیداری جدید

دین بودایی که زمانی دارای فعالیت قوی بود کم کم رو به خاموشی رفت ولی نشانه‌های زیادی حاکی از اینست که این دین رو به بیدار شدن است و این نشانه هادر ژاپن و سیلان به چشم می‌خورد به عنوان نمونه:

۱. احساس جدید هم بستگی جهانی بوداییان

۲. وجود کنفرانس‌های فراوان بوداییان مخصوصا کنفرانس سال ۱۹۶۵ در رانگون پایتخت برمه که به مناسبت ۲۵۰۰ سالگی تولد بودا گرفته شد.

وضع احکام جدید

بوداییان بعد از مرگ بودا با نیازهای متغیر اجتماعی روبرو شدند به خاطر همین برای پاسخ گویی به این نیازهای متغیر مجبور به وضع احکام جدید شدند بودا شدن و چگونگی آن

یکی از اعتقادات بوداییان اینست که می‌شود بودا شد چون بودا را یک شخصیت خارجی نمی‌دانند بلکه یک واقعیت می‌دانند بنا بر این می‌شود بودا شد.

در ابتدا جریان منظم و منضبط طولانی و آهسته‌ای را باید طی کرد که بالمآل به صورت مراحل دهگانه‌ای که فرد باید از آنها عبور کند مشخص می‌شود هر کس باید در ابتدا با خود عهد کند که می‌خواهد بودا شود و سپس خود را تحت انضباطهای خاصی که مناسب هر مرحله است قرار دهد کسی که خود را در مسیر بودا شدن قرار دهد بودیسته است در ابتدا این مفهوم اشاره به یک فرد انسانی داشت اما به تدریج این اعتقاد به وجود آمد که پس از عبور از مرحله هفتم راه بازگشتنی وجود نداشته و بودیسته که در آنجا به یک موجود کیهانی تبدیل می‌شود بودیسته‌ها هم به عنوان کمک کنندگان و یا ناجیان فلکی که قادر به کمک به یکدیگرند در مسیر رستگاری بودند تلقی می‌شد اگر چه با تفکرات اولیه بودا مخالف است ولی این فعل جدید وارد استقبال عمومی قرار گرفت. بودهیستوها کسی که جوهرش خرد به داناییست موجودات اساطیری هستند که از جسم نورانی بوداها بهره‌مندند و در فردوس توشینا روی تخت مجلل جای گرفته و گروه قدسین و اولیاء گرداگرد آنها نشسته‌اند و آنها پیامبرانی جهت نجات انسانها به زمین می‌فرستند و سرنوشت انسانها دست این خدایان است بودهیستوها دارای شش فضیلت هستند که عبارتند از: بخشش و ترحم، همت و نیروی معنوی، تهذیب اخلاق، صبر و بردباری، تفکر و مراقبه، خرد و فرزانگی و همچنین بودهیستوها

دارای مقامات دهگانه می‌باشند که عبارتند از:

۱. سرور و شادی که در آن کمالات بخشایشگری و ترحم بودی هیستوها جلوه گر می‌شود.

۲. مقام پاکی که در آن کمالات اخلاقی ظاهر می‌شود

۳. مقام تجلیات صبر و بردباری در این مرحله بودهیستو از خشم و نفرت و سایر لکه‌های تیره روح آزاد می‌گردد و بر آنها غلبه می‌یابد

۴. مقام درخشان و فروزان در این مقام همت معنوی ظاهر می‌شود و بودهیستوها بر نفس و خود آگاهی خویش تسلط پیدا می‌کند

۵. صفت تسخیرناپذیر بودن اطلاق است در این مرحله نیروی مکاشفه و حالت مراقبه ظاهر می‌شود و بودهسیتوها به چهار حقیقت بودایی پی می‌برد

۶. آبی موکییا روی به سوی بودا گردانیده است در این مرحله مقام معرفت متجلی می‌شود و بودهیستوها به حقیقت سلسله علل و معلولات واقف می‌گردند

۷. دورو: در این مقام مقامات قبل است بودهیستوها در این مقام به اوج قدرت معنوی و منتها درجه خود رسیده است ولی بودهیستوها هنوز انسان است بودهیستو در این مقام فرمانروای جهان یا گرداننده چرخ گیتی می‌گویند این مقام مقام اول است در کسب سه مرحله آخر است

۸. مقام سکون و بی‌حرکتی: بودهیستو از جهان صیرورت و باز پیدایی خلاص می‌شود و بر حقیقت ژرف عدم پیدایش اشیا واقف می‌گردد

۹. مقام نیک‌سرشتان کاملاً منزه است و کردارش آلوده به ثمرات خوب و بد نیست در این مقام به انتشار دین بودایی می‌پردازد

۱۰. مقام ابرآیین که در این مقام بودهیستو به معرفت بودایی نائل می‌گردد.

بودای نخستین

این بودا قائم به خویش است و همواره در نیرواناست و روشنایی محض است و به واسطه قوه متخیله و شهودی خویش پنج بودا به وجود می‌آورد که عبارتند از:

ویروچانا، آکشوبیا، رانتامامبارا، آمی تا با آموگاسید.

****

منابع:

بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفدهم، تهران، ۱۳۸۶.

بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چ هفتم، تهران، ۱۳۸۷. دکتر فیاض قرایی، ادیان هند، دانشگاه فردوسی مشهد، چ اول، مشهد، ۱۳۸۴.

رادا کریشنان، سرو پالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲

شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ۱ ج، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ششم، تهران، ۱۳۸۶.

شجاعی، علیرضا، اندیشه بودا، باشگاه اندیشه (www. bashgah. net)، ویراست اول - تابستان ۱۳۸۶

مالرب، میشل، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه: مهران توکلی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.

ناکامورا، هاجیمه، شیوه‌های تفکر ملل شرق، ترجمه: مصطفی عقیلی - حسن کیانی، ۲ ج، انتشارات حکمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۷.

هاردی، فریدهلم، ادیان آسیا، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم، تهران ۱۳۸۵.

هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوازدهم، تهران ۱۳۸۲.

****

******* [پی‌نوشت]

[۱] ر. ك. شجاعی، علیرضا، اندیشه بودا، باشگاه اندیشه (www. bashgah. net)، ویراست اول - تابستان ۱۳۸۶

[۲] جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۱۷۷.

[۳] ناکامورا هاجیمه ناکامورا، شیوه‌های تفکر ملل شرق، ترجمه: مصطفی عقیلی – حسن کیانی، ص ۱۸۸

[۴] ۱۳۲

[۵] داریوش شایگان، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱، ص ۱۳۲

[۶] همان.

[۷] جان بایرناس، همان، ص ۱۷۸

[۸] داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۲. گویا این دو نشانه اشاره به یک مکان باشد.

[۹] جان بایرناس، همان، ص ۱۷۸ و داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۲

[۱۰] رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، ص ۱۰۸

[۱۱] همان، ص ۱۰۸

[۱۲] مهرداد بهار، ادیان آسیایی، ص ۱۷۵ و ۱۷۶

[۱۳] رابرت هیوم، همان، ص ۱۰۹

[۱۴] جان بایرناس، همان، ص ۱۷۸ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۰۹

[۱۵] – تاریخ جامع ادیان این تصمیم را در سن ۲۰ سالگی می‌آورد (ß تاریخ جامع ۱۷۸)

[۱۶] جان بایرناس، همان، ص ۱۷۸ و داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۵ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۰

[۱۷] جان بایرناس، همان، ص ۱۷۸ و داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۵ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۰ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۷۶

[۱۸] درباره چگونگی ریاضت‌های او سخنان اغراق آمیزی گفته‌اند.

(ر. ك. جان بایرناس، همان، ص ۱۸۱ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۰)

از جمله می‌نویسند در مدت ریاضت آرام بوده دندان‌ها را بر هم گذاشته زبان را بر سقف دهان چسبانده بود بر تن خود چنان فشار می‌آورد که عرق از زیر بغلهایش جاری می‌شد و هر روز با یک دانه کنجد یا برنج یا دانه عناب زندگی می‌کرد

(جان بایرناس، همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۰۹)

[۱۹] – مبنای او این بود که هر چه جسم بیشتر تحت فشار منظم ریاضت باشد فکر قوت و روشنایی می‌گیرد.

[۲۰] داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ و جان بایرناس، همان، ص ۱۸۲ و ۱۸۳

[۲۱] داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ نیز ر. ك. سروپالی رادا کریشنان، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، ص ۱۵۶.

[۲۲] رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۱ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۷۷

[۲۳] داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۴

[۲۴] فریدهلم هاردی، ادیان آسیا، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، ص ۱۶۵

[۲۵] ر. ك. فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳

[۲۶] مهرداد بهار، همان، ص ۱۷۵

[۲۷] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸

[۲۸] رابرت هیوم، همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸

[۲۹] همان، ص ۱۱۴ تا ۱۱۶

[۳۰] مؤتیز و ویلیامز و دین بودا و ص ۵۳۷ تا ۵۳۹.

[۳۱] رابرت هیوم، همان، ص ۱۰۳

[۳۲] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۶۶ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۰۶

[۳۳] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۵۳ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۷۴ و داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۰

[۳۴] داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۱ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۳ و جان بایرناس، همان، ص ۱۸۵

[۳۵] میشل مال رب، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه: مهران توکلی، ص ۱۹۳ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۰

[۳۶] داریوش شایگان، همان، ص ۱۸ و سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۵۴ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۱

[۳۷] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۵۳ و ناکامورا هاجیمه ناکامورا، همان، ص ۲۱۷

[۳۸] رابرت هیوم، همان، ص ۱۳۴ و داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۶

[۳۹] داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۷

[۴۰] داریوش شایگان، همان، ص ۱۳۸ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۱۲

[۴۱] میشل مال رب، همان، ص ۱۹۳ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۶۶ و ۲۴۶

[۴۲] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۴۴

[۴۳] همان، ص ۱۵۷

[۴۴] داریوش شایگان، همان، ص ۳۵۲ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۷ و ۱۵۳ و ۱۶۶ و جان بایرناس، همان، ص ۱۸۷ تا ۲۰۵

[۴۵] داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۲ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۶۹

[۴۶] ناکامورا هاجیمه ناکامورا، همان، ص ۱۳۱

[۴۷] رابرت هیوم، همان، ص ۲۱۷

[۴۸] جان بایرناس، همان، ص ۲۲۰

[۴۹] جان بایرناس، همان، ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳

[۵۰] همان، ص ۲۲۳ و ۲۲۴

[۵۱] رابرت هیوم، همان، ص ۱۳۶ و جان بایرناس، همان، ص ۱۷۶ و ۱۹۷

[۵۲] رابرت هیوم، همان، ص ۱۳۷

[۵۳] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۵۵ و جان بایرناس، همان، ص ۱۷۶

[۵۴] رابرت هیوم، همان، ص ۱۴۰

[۵۵] در بخش انسان شناسی از آموزه‌های بودا توضیح این اصطلاح آمده است.

بخش مقالات

مکتب عرفانی بودا (آشنایی و نقد)

آیین هندو در اثر تراکم معارف دینی میراث هندی پدید آمد و از این راه در طول هزاران سال شکل گرفت به گونه‌ای که توانست هویت ملی جامعه هندی را عینیت بخشد.

در حالی که آیین بودا در نتیجه تلاش یک فرد خاص در چهارچوب عدم پذیرش و معارضه صریح و آشکار نسبت به عملکرد آیین هندو پدید آمد. به دیگر سخن اقدام او یک حرکت اصلاح اجتماعی و برخاسته از مبانی روحانی و متافیزیکی و سیاسی بود و نظام طبقاتی را که امتیازات آشکاری را برای دو طبقه حاکم یعنی برهمنان و کشاتریاها فراهم آورده بود، رد می‌کرد. از این رو، این آیین بر آن دسته از قشرهای اجتماعی که جایگاه پایین تری دارند تکیه دارد و بر لزوم کاهش سلطه نامحدود برهمنان اگر نابود کردن آن ممکن نبود تأکید می‌کند.

بودیسم قدیم تناسخ (حلول روح در جسم دیگر بعد از مرگ و حیات دیگر را باور دارد و مبانی معنوی آن بر وجود کارما (کردار) و سرنوشتی که انسان در مقابل آن تسلیم است مبتنی است اما با وجود این تأکید می‌کند که مراسم پیچیده دینی آن گونه که قوانین تعیین می‌کند روند و تعداد تولدها را متوقف نمی‌کند.

بلکه آنچه بر آنها اثر می‌گذارد، فروتنی در برابر فضائلیست که در نتیجه مسؤولیت فردی به دست می‌آید. بنا بر این مکتب بودا برای نابودی کامل امتیازات اجتماعی حسب و نسب و نیز وراثت طبقاتی که از پایه‌های جامعه برهماییست لذا بودائیسم می‌کوشد و از این رو، بدون هیچ تبعیضی از همه کسانی که خواستار نابودی سلطه برهمنان هستند، استقبال می‌کند و بر این اساس آیین بودا در واقع به یک «انقلاب اجتماعی متحول می‌شود. آیین بودا در تعالیم روحانی خود بنا بر آنچه در دایرهٔ المعارف «تاریخ الحضارات العام آمده است بر اصل جنگ و درگیری بین خیر و شر تکیه دارد؛ و محبت ورزی و احسان به همه مخلوقات و نیز فروتنی و بی‌اعتنایی به خویشتن را چونان دارویی برای بیماری تناسخ می‌داند. علاوه بر آن نظریه «فدا» را نیز می‌پذیرد؛ زیرا بدون یک رهایی بخش همه افراد، گرفتار نتایج کرده‌هایشان هستند.

این رهایی بخش در دوره کنونی هستی «بوداشاکیامونی است و به دنبال آن «بودامیتریا» می‌آید که سَروَر دوره آینده خواهد بود و آمدنش قبل از زوال جهان خواهد بود.

بستانی در دایرهٔ المعارف خویش به این مطلب اشاره می‌کند که؛ مذهب بودا – که عموما در گرایش و جهت گیری نسبت به معبودهای برهمایی مورد قبول واقع شده است – معبودها را در مرتبه و درجه پایین تری از بوداییان و همچنین کاهنان محترم قرار می‌دهد و به این ترتیب مردم را بالاتر و بلند مرتبه تر از معبودها می‌شمارد. بستانی در ادامه می‌گوید:

«بودا تجسم یک موجود برتر نیست بلکه او یک کامل بالذات است در «ودا» نیز آمده است که قداست تقوا، تأمل و حکمت مقدس‌ترین معبودات هستند؛ و فضیلت هندیان به سبب انکار خویش سرکوب شهوات غلبه بر اراده و مهربانی و دل سوزی بر همه موجودات و ریشه کن کردن گناه است و بعد از این مراحل معرفتی بی‌پایان برای انسان حاصل می‌شود. بودا در اصل یک مکتب ساده ادبی و عقلی بود که با اسطوره (میثالوجی و فلسفه و انجام مراسم‌ها و حرفه کاهنان مخالفت می‌کرد و در بالاترین درجه از نیکویی شفقت و انعطاف پذیری قرار داشت بودا با آسان کردن راه نجات برای همه و نیز اعلان اینکه نائل شدن به بودا، با پاک سیرتی ممکن می‌گردد، همه مردم را به ورود در این آیین دعوت می‌کرد، بدون اینکه بین آنها از جهت حالت و مقام و منزلتشان فرق بگذارد؛ اما بودا به صورت آشکار از تصنیف نمودن مردم به طبقات متفاوت نهی نکرده است و بر پذیرفتن آن اصل نیز پافشاری نمی‌کند.

آیین بودیسم یکی از شاخه‌های کیش هندوست که در هندوستان و حدود دو قرن بعد از مرگ بودا به همت فرمان روایی به نام «آشوکا» رشد و گسترش یافت و بعدها از سرزمین اصلی کوچ و در خارج از مرزهای هند، به خصوص در آسیای جنوب شرقی، چین و ژاپن، پیروان فراوانی برای خود دست و پا کرد. برخی از مستشرقان از آیین بودا تعبیر به «فلسفه» می‌کنند و برخی نیز نام

«دین» بر آن می‌نهند. جان بی. ناس در این مورد می گوید:

این مسأله که آیا فلسفه‌ی بودیسم را می‌توان در واقع دین و مذهب نامید یا نه، مورد بحث و نظر است.

البته از لحاظ عقاید او را در باب جهان هستی و روش‌های پیچ در پیچ می‌توان آن را به عنوان دین تعریف کرد ... ولی اگر به دیده‌ی تحقیق بنگریم، شاید بهتر باشد که بودیسم را یک «مکتب اخلاقی» بدانیم تا یک مکتب فلسفی؛ چرا که بودا به هیچ وجه وارد بحث‌های متافیزیک و فلسفی نمی‌شود و می کوشد مسائل فلسفی را هم با تمثیل بیان کند و بحث درباره‌ی خدا و روح را بی‌فایده می‌انگارد و به دادن چند تذکر اخلاقی در این باره بسنده می کند.

از دیدگاه علمای ادیان ابراهیمی نیز نمی‌توان آیین بودا را «دین» نامید؛ زیرا این آیین، مبدأ اعلی و وجود امور ماوراء الطبیعی و غیرمادی را برنمی‌تابد و ماده را تنها موجود ازلی و ابدی می‌شمارد که خالقی نداشته است.

به تعبیر دیگر، مفهوم ذهنی بودا از دین، مفهومی کاملاً اخلاقی است.

او در همه چیز به رفتار و سلوک توجه دارد و به مراسم آیینی یا پرستش ما بعدالطبیعه یا خداشناسی ... بی‌اعتناست.

آیین بودا را باید نهضتی اصلاحی در آیین هندو شمرد که سعی می کرد برخی از عقاید و اعمال افراطی و خشن آیین هندو را تعدیل کند.

این آیین «راه نجات را در روش اعتدال و میانه روی و عقل سلیم قرار داده و ریاضت‌های افراطی را خلاف مصلحت عقلانی» می‌دانست. بودیسم با جامعه‌ی طبقاتی (کاست) که آیین هندو مبلغ و محافظ آن بود مخالفت می‌ورزید و به همین دلیل «هر کس که در صف پیروان بودا در می‌آمد از تنگنای رسم و رعایت اصول طبقاتی (کاست) آزاد می‌شد.» هر چند خودش دچار خرافات و ریاضت‌های افراطی ای بود که داعیه‌ی مخالفت با آنها را داشت. اساس آیین بودیسم بر این اصل واقع شده که عالم سراسر رنج و بدبختیست و انسان برای رهایی از این رنج باید تلاش کند.

بوداییان همواره از روش‌های درون پویی برای یافتن بینش نسبت به کارکردهای بنیادین روان آدمی و فرایندهای علّی جهان بهره می گیرند. آثار نوشتاری بوداگرایی بسیارند و بخش ارزنده‌ای از ادبیات دینی جهان به شمار می‌روند. رهبر این آیین، بودا (Buddha) به معنای بیدار، گوتاما ساکیا مونی (Gautama sakya - muni) بنیانگذار مکتب اصلاحی بودیسم است.

وی در شمال هندوستان در حدود ۵۶۳ ق - م یعنی حدود دو هزار و پانصد سال پیش به دنیا آمد و در آغاز سیدارتا «SIDDHARTNA یعنی کامیاب نامیده می‌شد.

وی در ۲۹ سالگی در اثر یک انقلاب روحی از کاخ و تنعمات آن گریخت و تحت ارشاد فردی به نام آلارا (Alara) زندگی راهبان را برگزید و پس از شش سال ریاضت‌های سخت و سنگین در جنگل سر انجام هنگامی که از وصول به حقیقت از طریق ریاضت نومید شد، ریاضت را کنار گذاشت و به تأمل و تفکر و مراقبت معنوی روی آورد، این مراقبت شش سال طول کشید و پس از آن با هفت هفته توقف زیر درختی (انجیر) که بعداً درخت بیداری نامیده شد با مارا (Mara) یعنی شیطان ویرانگر مبارزه کرد و به حقیقت دست یافت و بودای دوره‌ی کنونی شد.

آنچه وی کشف کرد یک قانون ساده طبیعی بود و آن این که بر جهان قانون پاداش و کیفر حکمفرماست از نیکی، نیکی و از بدی، بدی زاییده می‌شود پس از کشف این قانون، منکر قربانی و دعا و زاری و پرستش خدایان و تأثیر اعمال در سرنوشت انسان شد خدایان را انکار کرد و به قانون ازلی بودن جهان ایمان آورد کتاب مقدس (ودا) را که دعوت به قربانی و دعا و غیره کرده و همه انسانها را بر حسب اصل آفرینش متفاوت ذکر کرده را نیز مورد انکار و انتقاد قرار داد و رفته رفته در تمام نقاط کشور به موعظه و تعلیم پرداخت و از طبقات مختلف به ویژه از صنف امراء (کشتریا) ها که خود منتسب به همان طبقه بود پیروان بسیاری گرد او جمع شدند. در شالوده‌های اعتقادی ادیانی که از بنمایه‌های الهی تهی هستند افکار و عقایدی به چشم می‌خورند که از

برجستگی ویژه‌ای نزد پیروان خود برخوردارند. در این میان سرزمین هند با داشتن آیینها و رسومات خرافی و اعتقادی همچون بودیسم، یکی از جوامعیست که نقد و بررسی افکار و اعتقادات آنها ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که در پی موضوع عرفان‌های نوظهور افکار بودایی با اسم‌های عجیب و غریب و البته فریبنده به درون کشور ما هم رسوخ کرده است.

خاستگاه اندیشه‌های بودا

پیرامون سه هزار سال پیش، شاخه‌هایی از آریاییان ایران، از بقیه جدا شده و به سرزمین هند کوچیدند. پیش از ورود آنها به شبه جزیره هند، تیره دیگری در آنجا نشیمن داشت که به نام دراویدی معروف است.

آریایی‌ها پیرامون ۲۵۰۰ سال پیش یعنی به هنگام زایش بودا در بیشتر سامان‌های شمالی هند جایگزین شده و بر آن نواحی چیره گشته بودند. جامعه هندوستان در زمان بودا به چهار رده (کاست) بخش می‌شد:

برهمنها (روحانیان)، کشتریا (شهریاران و جنگاوران)، وایسیا (کشاورزان و بازرگانان) و سودرا (خدمتکاران برده). سیذارتا گوتاما بودا اسماً به رده کشتریا تعلق داشت ولی اعلام داشت که از دید او همه مردم برابر و پاکزادند.

عوامل پیدایش بودیسم

اما این که چه عواملی زمینه ساز شکل گیری مکتبی به نام بودیسم شد، مختلف است که برخی از آنها را بر می‌شمریم. بی‌شک از زمان استقرار حکومت آرياييها در هند پیشرفتهای زیادی در زمینه‌های مختلف همچون صنعت و تجارت و ثروت پدید آمده بود و از ثروت فراغت حاصل شده بود لذا:

۱. برخی معتقدند که احتمالاً ثروت هند بود که لذت طلبی و ماده گرایی قرن هفتم و هشتم ق – م را به وجود آورده بود و دین در ثروت و غنا نمی‌بالید. به همین خاطر در هند و روزگار بودا زوال معنوی دین، شکاکیت در اخلاق و هرج و مرج اخلاقی را به وجود آورده بود آیین «بودا» و «جین» واکنش‌های دینی بودند که رویاروی عقاید لذت جوی یک طبقه آزاد شده و فراغ بال دنیا دوست، ایستاده بودند و این یکی از عوامل شکل گیری است.

۲. از خود اوپانیشادها پیداست که در همان زمان هم شکاک‌هایی بودند که فرزانگانی برهمنان را به ریشخند می گرفتند. فلسفه‌ی انقلابی «چاروا» که به عصر وداها و اوپانیشادها پایان داد چنبره برهمنان را بر ذهن هند سست کرد و جامعه‌ی هندی را در خلیی گذاشت که تقریباً رشد دین نوی را ناگزیر کرد.

۳. کشاکش دو طبقه جنگجویان و براهمه عامل شکل گیری یک دین را تقویت نمود.

۴. بودیسم چون یک جنبش فکری برای خلاصی از آلام روح است و در راه استقلال فکر و عمل و رهایی از ربقه تعالیم برهمنان قدم برداشته و همه‌ی افراد و اصناف خلایق را بدون رعایت یک صنف (Caste) دعوت به مبادی عالیه خود کرده است و این روش بوویسم در دعوت مردم با توجه به وضعیت فکری حاکم به جامعه عامل دیگر شکل گیری این مکتب به شمار آمده است.

۵. شارع و بانی مذاهب بودیزم همانند مهاویرا فلسفه برهمنان را قابل قبول ندانست و مبادی ایشان را انکار کرد و خلاصی و نجات روح را که فقط به وسیله‌ی کتاب وداها می‌دانستند منکر شد و مناسک و رسومی که آنان از کتب وداها بجا می‌آوردند بیهوده و لغو دانست و ادعای ایشان را در راه فلاح و رستگاری که فقط حق انحصاری آن طایفه است را به کلی باطل شمرد و خود مکتبی را پی ریزی کرد.

۶. از آنجا که براهمه نظام طبقاتی را وضع کرده خود را به امتیازات گوناگونی مخصوص گردانیده بودند، بودا برای مبارزه با طبقات براهمه که مردم را به ۴ گروه تقسیم می کردند (روحانیان، جنگجویان، تجار و کشاورزان و کارگران) برخاست و این دین و آیین را پایه‌گذاری کرد. اما این که چگونه این آیین در هند بدون کمترین مشکلی رشد یافت علل مختلفی دارد که برخی گفته‌اند اضطراب و حیرت مردم در پذیرش هر گونه مذهب و فکری که به نظر هر کس خطور می کرد از جمله عوامل پذیرش دین جدید

است مضافاً به اینکه روحیه تجدید دینی مردم هند هم در پذیرش بودیسم و ... احتمالیست که برخی ذکر کرده‌اند.

البته نقش پادشاهان هنـد و سایر ممالک که رنگ و بویی از این مسـلک در آنها دیده می‌شود نباید مورد غفلت واقع بشود به همین خاطر افکار بودایی به وسیله پادشاهان کشورها با گرویدن آنان به آیین بودایی از عوامل دیگر انتشار این آیین است.

عامل دیگر تسامح و تخفیفیست که برای اتباع بودا در عمل به عهود دهگانه برشـمرده‌اند و آن را از جمله عوامل انتشار این مسـلک باز گو کرده‌اند.

اما بعـد ازینکه مؤسـس این آیین در سال ۴۸۳ ق م (به سن هشـتاد سـالگی) بـدرود حیـات گفت آیین بودا رفته رفته دچار اختلاف درونی شد که به سه گروه زیر تقسیم گردید:

۱. مهایانا (چرخ بزرگ) آیین شمالی که در چین رواج دارد

۲. هینایانا (چرخ کوچک) آیین جنوبی که در سری لانکا و کشورهای جنوب شرق آسیا مشاهده می‌شود.

۳. وَجْرَیانا (چرخ الماس) که این فرقه در تبت وجود دارد و به لامائیسم نیز خوانده می‌شود و موسـس آن شخصـی به نام دالایی لاما (رئیس دریا) می‌باشد.

آیین‌هـای همسـایه بودا مراد از همسـایه در آیین اینست که دو یـا سه تـا یا چنـد تا دین یا آیین هم عصـر بوده و در یک سـرزمین یا سرزمین‌های همجوار برای خود پیروانی داشـته باشـند. دین بودا که در کشور هنـد به وجود آمـد و سـپس به کشورهای دیگر منتقل گردید، می‌تواند همسایه آیین‌های زیر محسوب گردد:

۱. آیین ودایی: دین ودایی یا همان آیین آریایی‌های قدیم، مبتنی بر پرستش قوا و مظاهر طبیعت بوده است.

این دین از این جهت به این نام معروف شده است که تنها اثر باقی مانده از آن روزگاران کتب مقدس (ودا) است.

۲. آیین برهمایی (برهمنیزم): پس از آمیزش (در هزاره‌ی اول قبل از میلاد) آریایی‌ها با دراویـدیها و غلبه آنان بر بومیان کم کم قوم آریایی به صورت نژاد برتر و غالب خودنمایی کرد و بدین وسـیله دین برهمایی از درون دین ودایی شکل گرفت که به عنوان یکی از همسایگان آیین بودا محسوب می‌شود.

۳. آیین هندوئیزم:

یکی از همسایگان دین بودا، هنـدوئیزم می‌باشد که از قرن شـشم قبل از میلاد به بعد هنگامی که افکار بدبینی نسبت به آن در میان مردم هنـد رواج یـافت و خصوصاً وقتی که این افکار بـدبینانه به صورت ادیان جین و بودایی شـکل گرفت، پس از تحولاتی از قرن پنجم پیش از میلاـد تـا قرن پنجم بعـد از میلاـد به صورت دین هنـدوئیسم جدیـد برای خود یک سلسـلهٔ اصول و قوانینی وضع کرده است.

۴. یکی دیگر از همسایگـان دین بـودا، دین جین می‌باشـد این آیین که هماننـد آیین بـودا به انگیزه اصـلاحات آیین هنـدو به وجود آمـد، همچنـان در کنـار آیین هنـدو، در هندوسـتان خود را حفظ کرده است بر خلاف آیین بودا که به علت تضاد بیشتر آن با آیین هندو، نتوانست در هندوستان دوام بیاورد.

۵. یکی دیگر از آیین‌های همسایه دین بودا آیین سیک است می‌باشد.

مؤسس این دین (بابانانک) است که از طبقه‌ی جنگجویان کشتریه ولی در سال ۱۴۶۹ م در روستایی در حوالی لاهور متولّد شد.

در خاور دور سه دین بومی که جزء همسایگان دین بودا محسوب می‌شوند به قرار ذیل می‌باشد.

۱. دین کنفوسـیوس که نامش به زبان چینی (کونگ فو تسو) است و در اروپا به کنفوسیوس معروف است و امروزه در چین یکی از همسایگان دین بوداست.

۲. آیین تائویی: تائویسم که در حقیقت یک نوع مکتب فلسفیست منسوب به حکیم چینی به نام (لائو تسه)

است و از آیین‌های همسایه‌ی دین بودا در چین است.

۳. آیین شینتو: دین شینتو مجموعه‌ایست از عقاید باستانی مردم ژاپن و سنّت‌های کهن که ریشه در آنیمیسم دارد، تا قرن ششم ق. م از این دین نامی در میان نبوده امّا پس از نفوذ دین بودا در ژاپن برای مقابله با دین بودایی، دین شینتویی شکل گرفت. لذا یکی از آیین همسایه‌ی دین بودا در حال حاضر در کشور ژاپن در حال حیات می‌باشد و پیروانی دارد و در برخی مسایل با آیین بودا اختلاف عقیده دارند. سرگذشت بودا بودا (Buddha) به معنای بیدار لقب گوتاماشاکیامونی (Gautamamuni - Sakya) بنیانگذار مکتب اصلاحی بودیسم است.

به عقیده بوداییان وی که فرزند پادشاه شهر کاپیلاوستو (vastu - Kapila) در شمال هندوستان بود، در حدود سال ۵۶۳ ق. م. به دنیا آمد و در آغاز سیدارتا (Siddhartha) یعنی کامیاب نامیده می‌شد.

بررسی ابعاد مختلف زندگی بودا که آیین بودیسم را بنیان گذاشت و پیروان فراوانی به دور خود گرد آورد و بعدها مردمان بسیاری آیین وی را دین رسمی خود قرار دادند، مستلزم اطلاع یافتن از اوضاع جغرافیایی، سیاسی، دینی و فرهنگی منطقه‌ایست که وی در آنجا چشم به جهان گشود، بزرگ شد، آیین خود را تبلیغ کرد و همان جا وفات یافت. لکن بررسی‌ها نشان می‌دهد که گزارش‌های تاریخی در این زمینه بسیار ناچیز و آمیخته با افسانه است و به قدری با داستان‌های شیرین اسطوره‌ای اختلاط یافته که پیدا کردن حقیقت و جدا نمودن سره از ناسره تقریباً محال می‌نماید و فهمیدن این که چه چیز واقع شده و چه چیز توسط افسانه سرایان جعل گشته، مستلزم تحقیقاتی مشقت بار می‌باشد و مسلماً نتیجه‌ی چنین تحقیقاتی تنها این خواهد بود که در گذشته دور شخصی در هند پدید آمده سعی در اصلاح آیین هندو داشته و بعدها نیز پیروان بسیاری پیدا کرده و جز این چند نکته هر چه گفته شده افسانه‌هایی بیش نیستند. با توجه به نکته‌ی فوق ما در این مقاله تنها می‌توانیم به بازگویی افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که درباره‌ی زندگی بودا گفته شده بپردازیم و قضاوت را بر عهده‌ی خواننده بگذاریم. شبه قاره‌ی هند که امروز شامل کشورهای «هند، پاکستان، بنگلادش و»... می‌شود سرزمین پهناوریست که در جنوب آسیا قرار گرفته و از سه سمت جنوب، جنوب غربی و جنوب شرقی توسط اقیانوس هند، احاطه گشته است.

این سرزمین از سمت شمال شرقی و شمال توسط کوه‌های هیمالیا و از سمت شمال غربی توسط کوه‌های هندوکش و سلیمان از فلات‌های تبت، پامیر و ایران جدا شده است.

اولین تمدن بزرگی که در شبه قاره‌ی هند شناخته شده، تمدن «ایندوس» است که در دره‌ی سند (پاکستان امروزی) به وجود آمد. این تمدن از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد آغاز و تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد که در اثر هجوم اقوام آریایی از بین رفت، ادامه داشته است.

آریایی‌های مهاجم تنها بعد از گذشت نزدیک به هزار سال از هجومشان به هند و از بین بردن تمدن ایندوس، توانستند تمدنی جدید در این سرزمین بنا نهند. یعنی حدود شش قرن قبل از میلاد کشورها و راجه نشین‌های کوچکی در شمال هند به وجود آمدند که نژاد آریایی داشتند و آیین هندو دین رسمی آنان به شمار می‌آمد. در این منطقه یعنی دامنه‌های جنوبی رشته کوه‌های هیمالیا نزدیک منطقه‌ای که اکنون میان نپال و هند می‌باشد کشور کوچکی وجود داشت که ساکنان آن را «ساکیا» می‌نامیدند و پایتخت آن شهری به نام «کاپیلا واستو» (Kapilavaastu) بود که در برخی منابع آن را «کپله وَتو» تلفظ کرده‌اند.

در جنوب این پادشاهی کشور «کسالا» قرار داشت و در آن سوی کسالاـ در ایالت بیهار هندوستان امروز و منطقهٔ راجگیر کشور «ماکادا» واقع شده بود.

در سمت شرق نیز سرزمین «کلیا» قرار داشت. نام حاکم و پادشاه شهر کاپیلا واستو، «سودُدَنه» بود و همسرش به نام «مهامایا» نیز دختر پادشاه سرزمین «کلیا» بود که گویا با همدیگر علاوه بر رابطه‌ی سببی، رابطه‌ی نسبی نیز داشتند. به هر صورت، این پادشاه از همسرش «مهامایا» در سال ۵۶۳ قبل از میلاد صاحب پسری شد که نامش را «سیدارتا» گذاشتند. بر اساس یک داستان بودایی او به

صورت یک فیل سفید پایین آمد، در حالی که ریسمانی با پنج رنگ مانند شعاع نور به آن متصل بود.

هنگامی که از پهلوی راست مادرش زاده شد حوادث شگفت انگیز و عظیمی به وقوع پیوست و در همان حال رسالت خویش را اعلان کرد. این داستان ماجرای متولد شدن او زیر درخت «مالبیبی را آورده است در انجیل بودا آمده است نور او منتشر گردید و عالم را پر کرد. چشمان نابینایان باز شد و عظمت فرود آمده از بالا را مشاهده کردند.

لکنت زبان لال‌ها برطرف شد و گوش کرها شنیدن را آغاز کرد.» از جمله، خیالبافی‌های هندیان درباره تولد بودا اینست که وقتی برهمنان او را در دست گرفتند، وی فوراً برخاست و سخن گفت آنها درباره مادرش در هنگام وضع حمل می‌گویند:

«هنگامی که خواست برخیزد دستش را به سوی شاخه درخت دراز کرد. شاخه خود به خود خم شد تا نزدیک دست او رسید و هنوز برنخاسته بود، که کودکی زیر او بود و چهار نفر از برهمنان او را درون توری که از رشته‌های طلا- بافته شده، بود گرفتند. کودک ناگهان ایستاد و هفت قدم به جلو رفت آنگاه با صدایی دلنشین فریاد برآورد:

من سرور این جهانم و این آخرین حیات من است» این مطلب را «سلیمان مظهر» در تحقیقی منتشر شده در مجله «العربی ذکر می‌کند.

بنا بر گزارش‌های آمیخته با افسانه که به دست ما رسیده به هنگام تولد این فرزند، برهمن‌ها، پیش گویی کردن که وی اگر «بی خان و مانی» را در پیش نگیرد، امپراطور بزرگی خواهد شد، ولی اگر چهار نشانه یعنی «شخص پیر، شخص مریض، مرده و مرتاض» را ببیند، ترک خان و مان کرده و «بودا» خواهد شد.

پادشاه برای جلوگیری از این اتفاق سه کاخ باشکوه بنا کرد که هر یک از آنها در فصل‌های زمستان، تابستان و فصل باران، مورد استفاده فرزندش قرار گیرد و سعی شود او را چنان غرق لذت‌ها و نعمت‌های دنیوی کند که وی از مرگ، مرض و پیری و مرتاضان بی‌خبر بماند، ولی چنان شد که سیدارتا در طی گردش‌های خود روزی با شخص پیر و روز دیگر با شخص مریض و روز سوم با یک مرده رو برو شد و در نهایت بعد از دیدن یک مرتاض که گفته بود به دلیل ترک نعمت‌های دنیوی و پیشه کردن ریاضت، مرتاض نامیده شده، تصمیم گرفت کاخ سلطنتی، پدر، همسر و فرزند هفت روزه‌اش را ترک کرده به ریاضت بپردازد. در آن زمان که سیدارتا ترک خان و مان کرد، آیین غالب بر شبه جزیرهٔ هند، آیین هندوئیسم بود که اساس آن را اعتقاد به خدایان متعدد که در دوره‌های مختلف ظهور یافته بودند تشکیل می‌داد و ریاضت یکی از راه‌های نجات و رستگاری به شمار می‌رفت. وی تحت ارشاد فردی به نام آلارا (Alara) زندگی راهبان را برگزید و پس از شش سال ریاضتهای سخت و سنگین در جنگلها سر انجام هنگامی که از وصول به حقیقت از طریق ریاضت نومید شد، ریاضت را کنار گذاشت و به تاء مل و تفکر و مراقبت معنوی روی آورد. در طی دوران ریاضت به مکانی به نام «اوروولا» رفت، مدتی آنجا ماند، آن جا مکانی، پر درخت و آرام بود.

او در این مرحله ریاضت‌های نفسانی را از کم خوری آغاز کرد، ابتدا یک وعده غذا می‌خورد، سپس هر دو شبانه روز یک وعده و بعد از آن هر سه شبانه روز یک وعده غذا می‌خورد، او در این برنامه جدید دیگر گدایی نمی‌کرد بلکه برنامه‌ی غذایی سختی داشت یعنی از میوه، ریشه و برگ بعضی گیاهان بهره می‌برد. سیدارتا (بودا) بر اثر این ریاضت‌ها لاغر و نحیف شد، اما خود آزاری او به این جا خاتمه نیافت، گاهی نَفَس خود را مدت‌ها در سینه حبس می‌کرد به گونه‌ای که سردرد شدیدی می‌گرفت. برای نشان دادن تحقیر کامل جسم خود به پوشیدن کثیف‌ترین جامه‌های کهنه‌ای رو می‌آورد که از میان انبوه زباله یا حتّی از محلّ سوزاندن اجساد بیرون آورده بود.

همچنین قدرت تحمّل روحی خود را می‌آزمود، شب‌های اول یا چهاردهم ماه، که به باور او زمان هولناکیست و ارواح و موجودات فراطبیعی از نهان گاه‌های خود بیرون می‌آمدند، می‌رفت و میان محل‌های سوزاندن جنازه‌ها و گورستان‌ها تنها می‌نشست. تا شش سال این گونه ریاضت کشید اما پس از این مدّت نتیجه گرفت که این ریاضت‌ها او را به جایی نمی‌رساند، روزی بیهوش شد،

چوپانی او را یافت به او شیر خورانید و به مراقبت کردن از او پرداخت تا ان که به تدریج بخشی از تندرستی خود را به دست آورد. بخش دیگری از ریاضت‌های بودا دوره‌ی تمرکز فکر است که به باور بودا و بودائیان، او پس از این دوره به نوریافتگی رسید و به رسالت خود پرداخت و اصول حکمتش را برای کسانی که شایسته می‌دانست بیان کرد. سخنان او، موعظه و درباره‌ی تزکیه نفس و خودسازیست و این که انسان چگونه با ترک دنیا و دل بریدن از جاذبه‌های آن به معرفت و حقیقت برسد. دوران مراقبه او نیز شش سال طول کشید و پس از آن با هفت هفته توقف زیر درختی که بعداً درخت بیداری نامیده شد، با مارا (Mara) یعنی شیطان ویرانگر مبارزه کرد و در نهایت به حقیقت دست یافت و بودای دوره کنونی شد.

به عقیده بوداییان در دورانهای پیشین جهان نیز تعدادی بودا آمده اند. هر یک از این بوداها قبل از ظهورشان بودی ستو (sattva – Bodhi) خوانده می‌شود، یعنی کسی که به معرفت کامل دسترسی دارد یا بودای بالقوه است.

بودا در مدت ۴۰ سال با مسافرتهای فراوان، آیین خود را در سراسر هندوستان تبلیغ کرد و بر اثر ملاقات با افراد مختلف، به اصلاح نفوس و تربیت شاگردانی همت گماشت که برجسته‌ترین آنان پسر عمویش آنندا (Ananda) بود.

وی سر انجام در هشتاد سالگی در حدود سال ۴۸۳ ق. م. فوت کرد (یا به اصطلاح به نیروانا پیوست.) داستان زندگی شگفت آور بودا از قدیم الایام جذابیت داشته و به همین دلیل این داستان دینی به زبانهای گوناگون ترجمه و در سراسر جهان منتشر شده است. نقل عربی آن با اضافاتی از فرهنگ سریانی، به عنوان داستان بلوهر و یوذاسف بین مسلمانان رواج پیدا کرد. تاسیس نظام اندیشه‌های اصلاحی بودا در مخالفت با تعصب‌های برهمنان بود و اختلافات طبقاتی را باطل می‌شمرد. تعالیم اخلاقی وی در مجموعه‌هایی مانند تری پیتکا (pitaka – Tri) یعنی سه سبد گرد آمده است.

این تعالیم که بر آیین هندو پایه‌گذاری شده است، ترک دنیا، تهذیب نفس، تاء مل، مراقبه و تلاش برای رهایی از گردونه زندگی پر رنج این جهان را توصیه می‌کند و برای وصول به نیروانا اهمیت زیادی قائل است و مفهوم آن را توسعه می‌دهد. آیین بودا در قرون بعدی بخش عمده‌ای از خاک هندوستان را تسخیر کرد و در کشورهای همسایه نیز گسترش یافت. در قرون هشتم و نهم میلادی، دو تن از دانشمندان آیین هندو را نوسازی کردند و بر اثر آن، آیین بودا اندک اندک از هندوستان برچیده و آیین هندو جانشین آن شد، اما اشکال گوناگون آن در خاور دور و مناطق دیگر گسترش یافت. فلسفه بودا هنگامی که بودا به حقیقت دست یافت، ابتدا به شهر بنارس رفت تا پنج تن از راهبان را که از وی روی برتافته بودند، بیابد. او می‌اندیشید که این پنج تن مانند وی در جستجوی حقیقتند و تعلیم دادن ایشان از سایر مردم آسانتر است و چون به بنارس پا نهاد آن پنج تن را دید که در میان بیشه‌ای نزدیک شهر نشسته‌اند و با هم سخن می‌گویند. هنگامی که چشم آنان به بودا افتاد، به یکدیگر گفتند:

«این سیدارتاست که می‌آید؛ همان که دست از رهبانیت کشید؛ خوب است به او کاری نداشته باشیم.» اما چون بودا به آنان نزدیک شد به وی سلام کردند و از او خواستند در کنارشان بنشیند.

آنگاه از وی پرسیدند:

«سر انجام، حقیقتی را که می‌جستی، یافتی؟»

بودا گفت:

«آری، آن را یافتم.» راهبان گفتند:

«پس به ما بگو حقیقت و حکمت و راز هستی چیست؟»

بودا پرسید:

«آیا شما به کارما یعنی قانون کردار ایمان دارید؟» گفتند:

«آری.» بودا گفت:

«پس بدانید که همان سرآغاز حکمت و آگاهی از حقیقت است.

از نیکو نیکو پدید می‌آید و از بد بد. این نخستین قانون زندگیست و همه چیزهای دیگر بر این قانون استوار است.»

گفتند:

«این که تازگی ندارد.» گفت:

«اگر چنین است قربانی، دعا و تضرع به درگاه خدا عاقلانه نیست.» راهبان پرسیدند:

«چگونه؟» بودا پاسخ داد:

«زیرا ٪٪آب همیشه سراشیبی می‌رود، آتش همیشه داغ است و یخ همواره سرد. اگر برای همه خدایان هندوستان هم دعا کنیم، آب هرگز سربالا نمی‌رود و آتش سرد و یخ گرم نمی‌شود. زیرا در زندگی قانونهایی یافت می‌شود که همه چیز بر آنها استوار است.

از این رو، کاری که انجام گرفت، قابل ابطال نیست و دعا و قربانی برای خدایان نیز سودی ندارد.»

آنان با این سخن موافقت کردند و بودا افزود:

«اگر این سخن درست است، کتاب وداها که به مردم راه و رسم دعا و قربانی را می‌آموزد، درست نیست و بر خلاف گفته پیشوایان دینی، من اعلام می‌کنم که وداها مقدس نیستند.» راهبان از این جرأت بسیار شگفت زده شدند و از بودا پرسیدند:

«تو می‌گویی برهما هنگام آفریدن جهان مردم را به طبقات گوناگون تقسیم نکرده است؟»

پاسخ داد:

«اصلاً من باور ندارم برهما چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده او باشد.» آنان پرسیدند:

«پس جهان ساخته کیست؟»

بودا پاسخ داد:

«به نظر من جهان ابدیست و آغاز و انجامی ندارد. دو چیز است که بایستی از آن پرهیز کرد:

یکی زندگانی پر از لذت که زاییده خودخواهی و فرومایگیست و دیگر زندگی پر از رنج و خود آزاری که آن نیز سودی ندارد و هیچ یک از این دو به نیکبختی منجر نمی‌شود.» اخلاقیات سر انجام راهبان از بودا پرسیدند:

«پس راه درست کدام است؟»

پاسخ داد:

«راه میا نه، میان لذت و رنج است که از راه هشتگانه به دست می‌آید. راه هشتگانه هشت قانون بزرگ زندگی را می‌آموزد:

۱. پرهیز از آزار جانداران؛

۲. پرهیز از دزدی؛

۳. پرهیز از بی‌عفتی؛

۴. پرهیز از دروغ؛

۵. پرهیز از مستی؛

۶. پرهیز از بدگویی؛

۷. پرهیز از خودخواهی؛

۸. پرهیز از نادانی؛

۹. پرهیز از دشمنی. چکیده آموزه بودا چکیده آموزه بودا این است:

«ما پس از مرگ در پیکری دیگر باز زاییده می‌شویم. این باززایی ما بارها و بارها تکرار می‌شود. این را چرخه هستی یا زاد و مرگ

می‌نامیم. هستی رنج است.

زایش رنج است.

پیری رنج است.

بیماری رنج است.

غم و اندوه، ماتم و ناامیدی رنج است.

پیوند با آنچه نادلخواه است، رنج است.

دوری از آنچه دلخواه است، رنج است.

خلاصه این که دل بستن رنج آور است.

(و این رنج زمانی پایان می‌یابد که دیگر منی یا درک کننده‌ای نباشد چه او در قید حیات باشد چه نباشد (نگارنده». هدف باید بریدن از این رنج و چرخه وجود باشد.» از دیدگاه بودا ما اگر خواسته باشیم که از چرخه‌ی زاد و مرگ رهایی یابیم (در صورتی که به آن چرخه باور داشته باشیم) باید گرایش‌های نفسانی را کنار بگذاریم، درستکار باشیم، به یوگا پرداخته به حالات خلسه روحی دست پیدا کنیم که این تجربیات باعث مهرورزی ما به همه‌ی موجودات و بوندگان [(باشنده = موجود) (؟)] می‌شود و سپس از راه این درک‌ها و تمرکزهای ژرف به روشنی و بیداری می‌رسیم و از این دور باطل خارج می‌شویم. چهار حقیقت از دیدگاه بودا چهار حقیقت و اصل وجود دارد که بعد از شناخت آنها و برای رسیدن به نیروانا باید هشت راه و منزلت را پیمود. آن چهار حقیقت عبارتند از:

۱. حقیقت تألم

۲. حقیقت علت تألم

۳. حقیقت پایان تألم

۴. حقیقت طریقت والا برای رفع مایه‌ی تألم.

بر اساس حقیقت چهارم برای رهایی از تألم و رنج هشت دستور و هشت منزلت والا باید پیموده شود آن هشت منزلت و طریقت والا عبارتند از:

۱. بینش درست

۲. اندیشه‌ی درست

۳؛ گفتار درست

۴. کردار درست

۵. معاش درست

۶. تلاش درست

۷. حضور ذهن درست

۸. تمرکز حواس درست.

نتیجه این که بودا نژادی آریایی دارد از مردم انی است که ساکیا نامیده می‌شدند، پدرش حاکم کشوری کوچک در شمال هند و بر اساس افسانه‌ها وی بعد از ترک زندگی شاهانه و تجربه‌ی ریاضت‌های متعدد و رایج زمان خود با تأمل و تفکر به درجه‌ی بیداری رسیده و مقام «بودا» را یافت. طریق سه آموزش راه‌های هشتگانه رهرو، هشت گام راه هشتگانه را از طریق سه آموزش پیش می‌گیرد، یعنی نخست از برترین رفتار آغاز می‌کند که همان راستی و درستی در «گفتار» «کردار» و «معیشت» است.

سپس به برترین مراقبه رو می‌آورد که همانا سیر در عوالم درونی و نظاره و مراقبه‌ی دل است یعنی به راستی و درستی در کوشش، به مراقبه توجه می‌کند و آنگاه به برترین شناسایی (پرجنا) می‌رسد که مشتمل بر نیت درست و شناخت درست است.

بنا بر این مشاهده می‌شود، راه نجات و رستگاری و راه رسیدن به شناخت درست از نظر بودا، با «عمل» آغاز می‌گردد. رهرو ابتدا سخن، اعمال و نحوه زیست و معیشت خود را مطابق آموزه‌های بودا به سامان می‌آورد، سپس، در گام دوم همت او مصروف «سیر درون» است.

در این گام، رهرو با فراگرفتن تمرکز، ذهنیت خویش را تسکین داده و سپس به مرحله عمیق‌تر مراقبه که بینش یابی باشد، نائل می‌گردد.

در گام سوم، دو حاصل، پدیدار می‌گردد، یکی دستیابی به «آزادی» برای رهایی از تعلقات و به کاربردن آموزه‌های بودا با الزامی شرافتمندانه و دیگری دستیابی رهرو به «شناخت درست»؛ که این هردو، برترین شناسایی (پرگیا) است.

در قسمت‌های بعدی مقاله به نقد بیشتر عقاید بودا می‌پردازیم.

گسترش بودا

تاریخ بودا از هنگام تأسیس تا زمانی که دین رسمی کشورهای فارس و ماوراء النهر شد، تاریخی پیچیده و مبهم است اما نظر مشهور – بنا بر قول بستانی اینست که این مکتب با مشکلات سختی روبرو شد و انشقاق‌هایی در آن رخ داد، که تعداد آنها به ۱۸ طایفه می‌رسد. مشهورترین این طایفه‌ها عبارتند از:

۱ وی باشیکا؛ یعنی جدایی طلبان که دارای شاخه‌های بسیاریست ۲ سوترانیتکا؛ یعنی پایبندان به قواعد اصیل گفتنی است گسترش آیین بودا مدیون شخصیست به نام «آشوکا» که نزدیک دو قرن و نیم پس از ظهور بودا می‌زیست علت انتشار بودا آن گونه که در دایره المعارف بستانی آمده است به هجوم اسکندر مقدونی به سرزمین هند برمی گردد. او توانست بر قسمت اعظمی از هند تسلط یابد. در این بین در سال ۱۳۲۱ ق م یکی از امیران هندی به نام «شاندارگوبتا» قیام کرد و قبایل زیادی را دور خود گرد آورد و توانست یونانیان را از کشور خود بیرون براند و تمام هند را یکپارچه تحت فرمان خود درآورد. او، «شود ری» بودن خود پایین‌ترین طبقه جامعه هند و نیز حمله‌ی مقدونیان به هند را بهانه‌ای برای از بین بردن قدرت برهمنان قرار داد. پس از او، پسرش «بندوسارا» به حکومت رسید و «میگشینس تاریخ نویس یونانی را به دربار خودپذیرفت؛ تا خوی فضولی وی را سیراب نماید. بندوسارا، پسرش «دارما سوکا» یا «شوکا» را بنا بر بعضی منابع به جانشینی خود در دولت موریا تعیین کرد. شوکا حکومت خود را گسترش داد و سیاست خشونت و سلطه بر دیگران را از راه نظامی در پیش گرفت اما وی و بنا به گفته «ویل دورانت طولی نکشید که از جنگ و قدرت بیزار شد و به آیین بودا گرایش پیدا کرد و گمشده خود را در آن یافت او به آیین بودا درآمد و به نشر آن پرداخت و اعلان کرد، که از این پس فتوحات او در راه دین خواهد بود.

بستانی می‌گوید او با لقب «بیاداسی (محب پرهیزگار) قانون‌های صبورانه و شفقت آمیزی را رواج داد؛ که آثار آن به صورت کنده کاری شده بر روی ستون‌هایی در دهلی و الله آباد و نیز بر روی صخره‌هایی نزدیک پیشاور در غزاره و اوریسا و غیر آن پیدا شد؛ اما به زبان برکلیت یعنی عامیانه بود، نه به زبان برهمنان یعنی سانسکریت این قوانین به انجام کارهای نیک حفر چاه درختکاری ساختن راه و بیمارستان و پارکهای عمومی و جنگل امر می‌کنند و از قصاص کردن به صورت قتل باز می‌دارد. او همچنین هیأتهایی دینی به کشمیر، سیلان (سری لانکا)، امپراتوری یونان و کوه‌های هیمالیا فرستاد و بدین ترتیب، بودا که مذهبی از مذاهب هند بود، به یک دین جهانی تبدیل شد.

این مطلب را بستانی و شلبی نیز تأیید می‌کنند.

بودا در عصر نوین دین بودایی که امروزه از نظر تعداد پیروان یکی از چهار دین بزرگ جهان به شمار می‌رود در قرن ششم ق. م

در مقابل قـدرت برهمنها در هندوسـتان به وجود آمد و با سـرعت در شـبه قاره هند و سـپس در کشورهای همجوار انتشار یافت این دین که قرنها در هنـد رواج داشت بعـد از این که تغییرات مهمی در دین هندو به وجود آمد در اثر مخالفت برهمنها جای خود را به دین هندوئسم واگذاشت و از جایگاه اصلی خود دور شد.

این دین از همـان روزهای نخستین پیـدایش خویش در سـرزمین هنـد تا کشورهایی که امروزه پیرو مرام تراوادا می‌باشـند همواره به صورت نیروی متحد کننده‌ی حیات اجتماعی پیروان خود، در همه‌ی ابعاد و شاخه‌های آن عمل کرده است.

در حال حاضـر دین بودیسم در چین و ژاپن پیروان بسـیاری دارد. در هنـد و چین فرانسوی، مذهب تازه‌ای تحت عنوان آیین بودایی جدیـد ظهـور نمـوده کـه تمـام موجـودات مقـدس ادیـان بزرگ دیگر را برای تقـدیس در اطراف بـودا جمـع می‌کنـد که بعضـی از اروپاییـان نیز مجـذوب کیش بودا گشـته‌اند و عبادتگـاه بودایی و کتابخانه‌ی آن در سالن (جمعیت دوسـتداران دین بودا) در پاریس نمونه‌ای از این علاقه مندی است.

در کشور تبت دین بودیسم در اطراف سلسله مراتب روحانیان و رهبانان تمرکز یافته و صورتی به خود گرفته است که از آن به آیین (لامـا) تعبیر می‌کننـد این شـعبه‌ی دین بودایی نه تنهـا در آن سـرزمین ریشه گرفته و انتشار یافته بلکه از آنجا به خارج سـرایت کرده است.

هم اکنون دین بودایی (لاما) آنچنان در زنـدگانی مردم دیار تبت نفوذ و رسوخ کرده است که یک پنجم کل ساکنان آن کشور در دیرها و صومعه‌ها بودایی لاما منزل دارند و معتقدند که لااقل یک پسر از هر خانواده باید در خدمت، روحانی و رهبانی در آید. این دیرها نه تنها موسسات دینی و مذهبی هستند بلکه اکنون مرکز قدرتهای سیاسی و مهد تحقیقات و ٪تدرسات علمی نیز می‌باشد.

دین بودایی ماهایانا در کشورهای پیرو آن به اندازه کافی شبیه به هم می‌باشد.

برجسـته‌ترین مثال تفکر حیات ماهایانایی در جهان معاصـر را باید در ژاپن ملاحظه نمود. مدارس مهم هنوز در آنجا فعال می‌باشـند. چندین دانشـگاه بودایی کاملاً شـناخته شده هسـتند و حیات دین بودایی نیز چه در معابد و چه در منازل بوداییان جریان دارد. کشور چین در ثلث اول قرن حاضـر صـحنه‌ی یک حرکت اصلاح طلبانه بودایی بوده که با تهاجم ژاپن به آن کشور در سال ۱۹۳۷ میلادی و هشت سال جنگ متعاقب آن قطع گردید. بنیانگذار و رهبر این نهضت یک کشیش بودایی به نام (ت آی هسی) بود.

در ماجرای انقلاب فرهنگی چین در سال ۱۹۶۶ م تمام معابد بودایی بسـته شد به نحوی که دیگر هیچ نشان مشهوری از فعالیت‌های بودایی در هیـچ کجـای چین به چشم نمی‌خورد. در سالهـای اخیر بوداییان آسـیا از ژاپن و آسـیای جنوب شـرقی تا سـرزمین آمریکا پیش آمـده تبعیت و پیروی تعـداد زیـادی از امریکاییان و اروپاییان را به دست آورده‌انـد، مراکز تفکر و مراقبه بودایی در همه جا به وجود آمده است.

در حال حاضـر تعداد بی‌شـماری کتاب و جزواتی که در آنها امریکاییان و اروپاییان که به دین بودایی درآمده و از ارزشها و تعالیم آن سخن می‌گویند در دسترس عموم قرار دادند و حتی دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه دارماریلم در ایالت کالیفرنیا تاسیس یافته است.

در سالهای اخیر کنفرانسهای جهانی متوالی و متعددی از پیروان دین بودایی تشکیل گردیده که از همه قابل ذکرتر کنفرانسیست که در سال ۱۹۵۶ میلادی در رانگون پایتخت برمه به مناسـبت دوهزار و پانصـدمین سال تولـد بودا برگزار گردیـد. این کنفرانس که به ابتکـار بودایی‌های برمه برگزار گردیـد و بخش اعظمی از هزینه‌ی آن را نیز دولت برمه پرداخت نمود، نه تنها صاحب نظران بودایی را از کلیه سـرزمینهای مربـوطه به این دین گرد هم آورد، بلکه دسـتاوردهای دیگر مهمی نیز داشت. بودا که بـا لهجه‌ی هنـد باسـتان سخن می‌گفت و دامنه‌ی راه میانه‌اش در زمان‌های مختلف به اقصـی نقاط آسـیا گسترش پیـدا کرده بود اکنون از کانون‌های اصـلی ایمان و اعتقاد مذهبی در دنیای جدید می‌باشد.

امروزه او کسیست که در سرتاسر جهان مورد تعظیم و تکریم بوده و در عمیقترین سطح احساسی پیروان خویش جای گرفته است.

می‌توان گفت که در قرن بیستم گروه‌ها و معابد بودایی را می‌توان تقریباً در تمام شهرهای مهم اروپا و آمریکایی شمالی ملاحظه نمود. در پایان باید متذکر می‌شویم که گسترش بودا در جهان عامل مهمی هم دارد که معمولا از کنار آن به راحتی می‌گذریم. این عامل توسط نظام سرمایه داری غرب به وجود آمده که آن را باید عامل تبلیغاتی رسانه‌ای دانست. نظام سرمایه داری غرب به خوبی دریافته است که دین اسلام مهم‌ترین مانع گسترش این نظام در جهان است و یکی از ترفندهای مبارزاتش بر علیه این دین استفاده از ادیان خنثی می‌باشد چرا که آیین بودیسم و هندوئیسم که هیچ نوع ایدئولوژی منسجم و سازمان یافته‌ای ندارد، ابزاری مناسب برای تحقیق و رام کردن توده‌های مردم می‌باشند و می‌توانند به صورت کاذب نیازهای معنوی انسان را اشباع کنند و حتی آنان را آماده پذیرش سرمایه داری لیبرالیسم هم بکنند امری که امروزه در ژاپن، چین و کشورهای جنوب شرقی آسیای یعنی حوزهٔ نفوذ بودیسم صورت تحقق به خود می‌گیرد و آنان را به ابزار دست نظام سرمایه داری غرب تبدیل می‌کند.

اصول آیین بودا در حقیقت، بودا دو مطلب را اصل آیین خود قرار داده است:

اصل اول:

شرّ و درد و رنج بودن عالم هستی و مایه‌ی اندوه دانستن هر آنچه انسانها به آن دل می‌بندند و از آن به زندگی تعبیر می‌کنند.

اصل دوم:

تنها راه نجات از رنج و شرّ عالم و اندوه زندگی، پیوستن به «نیروانا» است که می‌توان آن را نوعی عدم و رها شدن از قید وجود دانست. با توجه به مطالب فوق باید گفت:

درست است که بر اساس تعریفی که می‌گوید:

«دین الهی مجموعه‌ی عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی اجراییست که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است»، ... آیین بودیسم یک دین به معنای واقعی نیست، ولی چون طرفداران آن تلقی دین از آن را دارند و می‌خواهند با ایمان به آن به رستگاری برسند، می‌توان انتقادهای کلی زیر را بر آیین بودا وارد دانست.

۱. انکار مباحث نظری و اعتقادی در آیین بودیسم بر خلاف ادیان ابراهیمی که از دو بخش عمدهی نظری اعتقادی و عملی تکلیفی تشکیل شده‌اند، خبری از مباحث نظری و اعتقادی نیست و هر کس که می‌خواهد پیرو این آیین شود، باید بدون هر گونه استدلالی، حقیقت رنج، یعنی شر بودن زندگی را بپذیرد و همچنین به اصل «سامسارا» (تناسخ)، یعنی تکرار ازلی تولد و مرگ و جابه جا شدن یک روح از جسمی به جسم دیگر، ایمان داشته باشد تا بتواند با عمل به هشت راه بودا خود را از چرخه‌ی «سامسارا» رهایی بخشد. بودیسم در مباحث اعتقادی و نظری کم همت و بی‌رونق است و مبادی لاهوت و فلسفه‌ی فوق الطبیعه و امثال آن و مباحث عقلانی نزد بودا وزنی ندارد. وی گفته است:

من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی ندادم و همچنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکردم و ... با این همه، این ادعا که نمی‌خواهد در امور نظری و اعتقادی سخنی بگوید، در عمل به فراموشی سپرده شده و در دام نوعی ماتریالیسم گرفتار می‌آید و با ابدی و ازلی دانستن ماده و عالم به انکار صانع می‌پردازد؛ گویا آنگاه که لازم است به سؤال مهم از کجا آمده ایم و به کجا خواهیم رفت پاسخ دهد، می‌گوید:

من در مباحث نظری کاری ندارم، ولی آن گاه که نوبت به انکار صانع عالم و معاد می‌رسد، وعده‌ی خود را از یاد می‌برد و به انکار مبدأ و معاد می‌پردازد. به همین دلیل می‌توان گفت:

بودیسم تبیین روشنی برای مباحث عقیدتی ندارد و گرفتار تناقض است و چون مبادی نظری گویا و روشنی ندارد، در مرحله‌ی عمل هم چندان موفق نیست و برنامه‌های عملی‌اش نیز بیشتر به توصیه‌های اخلاقی مبهم و نارسا می‌ماند که هر کس برداشت متناسب با میل خود را می‌تواند از آن داشته باشد؛ به همین دلیل، در طول تاریخ که دین بودا در نواحی خارج از هند گسترش می‌یافت، در

برخورد با اساطیر و معتقدات محلی با آنها تطبیق می‌یافت و تغییر می‌کرد.

۲. انکـار خداونـد اکثر ادیان به خصوص ادیان ابراهیمی خود را موظف می‌داننـد تا به سه سؤال اساسـی انسان پاسـخ دهنـد به همین دلیل در جواب سؤال از کجا آمده ایم؟ مباحث مربوط به خالق هستی و صفات او را بیان می‌کنند و در جواب سؤال چه باید بکنیم؟ بحث نبوت و وساطت پیامبر بین خالق و انسان که برای سعادت انسان از سوی خالق شریعتی آورده را مطرح می‌سازند و در پاسخ به سؤال، به کجـا خواهیم رفت بحث معـاد را مطرح می‌کننـد، به همین دلیـل گفته شـده که محور اشـتراک ادیـان ابراهیمی بحث‌هـای توحیـد، نبوت و معـاد است هر چنـد در تبیین آنهـا بـا هم اختلافات زیادی دارنـد. در این میان برخی از آیین‌ها نیز وجود دارد که یا خود را موظف به پاسخ گویی به سه سؤال از کجا آمـده ایم؟ چه کاری انجام دهیم؟ و به کجا می‌رویم؟ نمی‌دانند و به همه‌ی آنها پاسخ نمی‌دهند یا به دلیل حوادث تاریخی پاسخ‌های آنها به برخی از این سؤال‌ها به دست ما نرسیده است.

از جملهٔ این آیین‌هـا دین بودا می‌باشـد که ساختاری متفاوت با ادیان ابراهیمی دارد و روش خاص را برای پاسـخ دادن به سؤالات فوق در پیش گرفته است.

صفات و ویژگی‌های خداوند در آیین بودا آنگونه که در منابع موجود بودایی آمده، بودا در پاسخ به این سؤال که این جهان را چه کسی آفریده است و آفریدگار جهان چه صفات و ویژگی‌هایی دارد، دو راه در پیش گرفته است:

راه اول:

روش سکوت:

در برخی از منابع ذکر شده که هنگامی که از بودا در مورد خداوند سؤال می‌شد وی از پاسخ دادن طفره رفته و می‌گفت:

«من در بـاب قـدمت عـالم و ازلیت جهان توضـیحی نـداده و همچنین در باب محـدودیت و تناهی وجود تفسـیری نکرده‌ام و در باب وحدت روح و جسم سـخنی نگفته‌ام و از بقای روح بعد از وصول به درجه‌ی کمال، ارهت، بیانی ننموده‌ام ... چرا که در این مقوله بحثی نکرده‌ام و شرح و تفسیری نداده‌ام؟ زیرا بحث در این امور فایدتی را متضمن نیست و این مسائله پایه و بنیان دین نمی‌باشند. از این رو از بحث درباره‌ی آنها در گذشتیم». از دیدگاه بودا پارسایی و رضا در شناختن جهان و خدا نیست، بلکه تنها در زیستن نیک خواهانه و دور از خود پرستیست». ... به همین دلیل عـده‌ای معتقدند «مفهوم ذهنی او (بودا) از دین مفهومی کاملاً اخلاقی بوده و او در همه چیز به رفتار و سـلوک توجه داشت نه به مراسم و آیینی با پرسـتش مابعد الطبیعه یا خداشناسی». ... با توجه به این سیره بود اما، نه می‌توانیم وی را منکر خدا و خالق هستی بدانیم و نه می‌توانیم وی را خداشناس و اثبات کننده‌ی خالق هستی بشماریم یعنی او را نمی‌توان خدا پرست نامید و نه می‌توان ملحد و منکر خدا. راه دوم:

روش انکـار: برخی دیگر از شواهـد تـاریخی نشان می‌دهـد که بودا فقط به سـکوت در مورد خالق هستی و صـفات او اکتفا نکرده، بلکه به انکـار وجود خـالق و خـدا پرداخته است و معتقـد بوده این عـالم قـدیم و ازلیست و اصـلاً نیـازی به خالق نامحـدود و واجب الوجود ندارد تا ما در جستجوی او باشیم. او وقتی که به مقام بودایی رسید در اولین اقدام برای تبلیغ آیین خود در پاسخ راهبانی که از او پرسیده بودند تو می‌گویی «برهما» هنگام آفریدن جهان مردم را به طبقات گوناگون تقسیم نکرده است، پاسخ داد:

«اصلاً من باور ندارم برهما چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده او باشد.

آنان پرسیدند:

پس جهان ساخته‌ی کیست؟

بودا پاسخ داد:

به نظر من جهان ابدیست و آغاز و انجامی ندارد». در جمع بندی دو روش فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که بودا به عنوان موسس آیین بودیسم هرگز نخواسته در مورد آفریننده‌ی جهان و خالق هستی سخن بگوید او نه به این که عالم چگونه به وجود آمده توجه

دارد و نه آفرینش و آفریننده را مورد کنکاش قرار می‌دهد او تنها چهار حقیقت از دیدگاه خود را که رکن اصلی آنها درد و رنج بودن زندگی دنیا است.

محور اصلی آیین خود قرار می‌دهد و با معرفی هشت راه می‌خواهد انسان را از این درد و رنج رهایی دهد و غیر از این سخنی درباره‌ی آفریننده‌ی جهان معرفی نمی‌کند.

بنا بر این باید گفت:

در آیین بودا موجودی به عنوان خدا که آفریننده و خالق جهان باشد معرفی نشده و در اصول تعلیمی وی پرستش هیچ موجودی تعلیم داده نشده، هر چند واقعیت غیر از اینست و در عمل برخی از فرقه‌های بودایی انسان‌هایی را که به عقیده‌ی آنها روح بودا در آنها نسخ پیدا کرده و بوداهای زمان خود هستند می‌پرستند و برخی دیگر در معابد خود خاکستر تن بودا، درخت بدی (درخت بیداری) که به یاد درختی که بودا در زیر آن به مقام نوریافتگی و بیداری نائل شد و تندیس و مجسمه‌ی بودا را تقدیس کرده و در حقیقت می‌پرستند. مفهوم خداوند در آیین بودا در متون بودایی تا جایی که بررسی شده هیچ گونه اشاره‌ای به شناسایی خالق جهان و یا پرستش آن مطلبی ذکر نشده و بودا نیز ادعای رسالت و پیامبری نکرده است.

لذا از نگاه پیروان آیین بودا، او فقط راهبریست که راه معرفت و سعادت را نشان می‌دهد و از وجود مافوق طبیعت که ازلی و ابدیست و خالق و صانع آسمان‌ها و زمین می‌باشد و سرنوشت افراد انسانی را در قبضه داشته و قاضی حاجات و مجیب دعوات باشد بحثی به میان نیاورده است». خدایان که در هند مورد پرستش بوده‌اند از دیدگاه بودا خود فناپذیر و موجودات ناپایداری هستند و کم‌ترین اثری در حال آدمیان ندارند، فلذا پرستش و عبادتی هم برای آنها منظور نمی‌شود. دانشمندان بودایی خدای برهمایی را خدای مغرور و خودبین می‌شناسند، به خصوص وقتی این خدا درباره‌ی خودش حرف می‌زند، آن جا که می‌گوید:

«من برهما هستم من خدای عظیم و والامقام هستم، پادشاه خدایانم، من خود زاده نشده‌ام و مخلوق نیستم، من جهان را خلق کرده‌ام، من حکمران و خداوندگار جهان هستم» و بوداییان به طور صریح می‌گویند:

که جهان قدیم است و کسی آن را خلق نکرده است و همچنین اعتقاد به بهشت و جهنم و حساب و جزا در آیین بودا وجود ندارد. انسان محوری بودن تعالیم بودا در تعالیم بودا آنچه اهمیت دارد، راه و روش عملیست و آنچه غیر از آن باشد از دیدگاه او مخالف عقل سلیم است.

تمام افکار بودا در عبادت ذیل که منسوب به اوست تَجَلّی می‌کند:

«من از چه چیز سخن گفته‌ام، من درباره‌ی بدبختی و نیاز سخن گفته‌ام، درباره فرجام نکبت گفتگو کرده‌ام و نیز در باره ایمانی که به فقر و نکبت و بدبختی بشر پایان خواهد داد توضیح داده‌ام، اما چرا این مباحث را پیش کشیده‌ام؟ زیرا فقط از این سودی حاصل می‌شود که به مبانی و اساس دیانت مربوط است و آدمی را به رهایی از آلام و رنج‌ها و به معرفت عقل کل و نیروانه هدایت می‌کند». بودا می‌گوید راه وصول به مقصد و طریقه نجات هر سالک همانا تکیه بر نفس و اعتماد به نیروی ذاتی خود اوست که باید به واسطه تهذیب و تزکیه باطن خلاصی حاصل کند، در حقیقت، در مذهب او انسان مورد توجه قرار گرفته است، از این روی می‌توان گفت که اساس مذهب بودا انسان محوریست نه خدا محوری. در عین حال باید توجه داشت که در آیین بودا و سنت‌های وابسته به آن وجود یک خالق، یعنی خدا به هیچ وجه صراحتا انکار نشده است.

برخی معتقدند اینکه بودا از ناحیه خدا حرف نمی‌زند بدان معنا نیست که او مبدأ هستی را قبول ندارد و یا از آن روی گردان است، بلکه از این جهت بوده که همه‌ی تلاش خود را صرف مجهز کردن مردم به زهد و ترک زندگی دنیوی و نفرت دادن از این خانه غرور و نیرنگ می‌کرده است.

رسیدن به نیروانا، هدف مهم و اصلی آیین بودا نکته قابل توجه در آیین بودا مسأله «نیروانا» است که هدف مهم و اصلی در این

آیین رسیدن به آن حالت می‌باشد.

برخی آن حالت را آزادی مطلق معرفی نموده و گفته است که انسان پس از مهار کردن فعالیت غرایز حیوانی و چشم پوشی از لذایذ به آن می‌رسد که در اصطلاح صوفیه به آن فنا گفته می‌شود. البته از دیدگاه آیین بودایی این حالت بدان معنا نیست که سالک به این مرحله به شعاع الهی برسد. برخی می گوید:

که «نیروانا» که مقصود اصلی بوداییان می‌باشد به معنای فعال ما یشاء به عنوان مرتبت سرمدی، ثابت و لایتغیر است، فاسد ناشدنی و انحطاط ناپذیر است، ساکن و بدون جنبش است، در محدوده زمان جای نمی گیرد نامیر است، به دنیا نیامده و شدن در آن راهی ندارد، علاوه بر همه اینها نیروانا ویژگی‌های دیگری نیز دارد. که عبارتست از قدرت، برکت و شادمانی، امنیت، پناهگاه راستین و مکانی است امن، نیروانا حقیقت راستین و واقعیت اعلی است، نیروانا عین خیر است هدف متعالیست واحد است و تنها کمال ممکن و دست یافتنی است، دین بودایی تجسم یافته‌ی نیرواناست و این همان جنبه‌ی از آیین بوداست که شدیداً رنگ مذهبی دارد. آنچه بوداییان راجع به «نیروانا» بیان داشته و از او توصیف کرده است تقریباً شبیه به اوصاف خداوندیست که ادیان توحیدی در مورد خالق و آفریننده‌ی جهان بیان می کنند و اگر چنین باشد می‌توان گفت که آیین بودا خداوند را قبول دارد ولکن نسبت به آن مانند ادیان دیگر توجه نشده است.

چون این آیین و مسلک بیش از آنکه به یک دین شباهت داشته باشد به یک فلسفه شبیه است ولی پیروان او تدریجاً آیین او را به صورت یک آیین مذهبی درآوردند و خود او را که منکر عبادت و پرستش خدایان بود تا حد یک معبود بالا بردند و معابد ساختند و مجسمه بودا را در معابر برپا کردند و گفته‌های او را پس از خودش گرد آوردند». نتیجه: از مجموع آن چه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که خدا در آیین بودا جایگاه خاصی ندارد و اندیشمندان بودایی در برابر خالق جهان موضع لا ادری اختیار نموده‌اند، به قول خودشان، آنها در فکر نجات بشر از بدبختی و نکبت می‌باشند و می‌خواهند با روش‌هایی که بودا بر اثر ریاضت به آنها دست یافت، از آلام انسان بکاهد. به نظر می‌رسد که بهترین مطلب درباره‌ی این آیین کلام استاد شهید مطهری باشد که فرمود:

آیین بودایی یک فلسفه است نه اینکه دین باشد.

اما سؤال اینست که اولاً، آیا بدون داشتن اعتقاد می‌توان به مرحله‌ی عمل رسید و آیا بدون تبیین جهان هستی می‌توان راه سعادت را هموار کرد؟

ثانیاً، در آیین بودیسم دو پیش فرض اعتقادی، یعنی حقیقت تألّم و تناسخ، وجود دارد که بدون پذیرفتن آنها نمی‌توان از روشهای بودا برای سعادتمند شدن پیروی کرد و با قبول آنها، بر خلاف خواسته‌ی وی، وارد مباحث اعتقادی می‌شویم که بودیسم آن را خط قرمز و خارج از توان انسان دانسته است؛ بنا بر این آیین بودیسم یا باید جوابگوی مباحث اعتقادی باشد و به تبیین مبدأ و معاد عالم بپردازد و یا از دادن برنامه‌ی عملی بپرهیزد، والّا دچار سفسطه و مغالطه خواهد شد.

همچنان که در طول تاریخ دچار آن شده و با آنکه ادعای مبارزه با تعدد الهه در آیین هندو را داشت، در طول زمان گرفتار بت پرستی شد و به جای خدایان متعدد هندوان، تماثیل و مجسمه‌های بودا را بت قرار داد و بت پرستی شرک آلود هندوها را به بت پرستی کفرآمیز بودایی تبدیل کرد. چرا در دین بودا با گذشت قرن‌های بسیار، بت به عنوان خدا مورد ستایش است؟

پاسخ به سؤال بالا مستلزم کنکاش در مورد معبود آیین بودا و اثبات بت پرستی آنان است، برای همین باید بین دو امر یعنی ادعای بوداییان و عملکرد آنان فرق گذاشته شود؛ چرا که آنان ادعا می کنند که بودا در زمینه خدا و خالق هستی سخنی به میان نیاورده و به گفته ویل دورانت بودا الهیاتی بدون خدا عرضه کرده است.

در منابع بودایی از وی نقل کرده‌اند که بودا می گفت:

«من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی نداده و هم چنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکرده‌ام ... زیرا بحث

در این امور فایدتی را متضمن نیست و این مسائل پایه و بنیان دین نمی‌باشد» ... و حتی در برخی دیگر از منابع گفته شده که وی نه تنها در مورد خدا سخنی نگفته بلکه منکر خدا و خالق و معبود هم بوده است، چنان که نقل می‌کنند وی در جواب این سؤال که «جهان ساخته‌ی کیست؟

پاسخ داده به نظر من جهان ابدیست و آغاز و انجامی ندارد.» بنا بر این طرفداران آیین بودا بر طبق آیین خود خدایی ندارند که آن را پرستش کنند، آیین آنها نه خدایی معرفی کرده و نه معبودی که بتوان برای آن بت ساخت و نه نحوه پرستش خدا یا بتی را بیان کرده است.

اما عملکرد بوداییان بر خلاف چیزیست که از بودا نقل شده و آنان در عمل نه تنها خدایانی برای خود ساخته‌اند، بلکه به پرستش انسان‌های خدانما رو آورده و در دام شرک و بت پرستی خاصی گرفتار آمده اند. بر اساس منابع موجود، آغاز پرستش معبود ساختگی از زمان خود بودا آغاز می‌شود و به تعبیر ویل دورانت «پیروان استاد (بودا) در پایان عمر دراز او کم کم به خدا کردن او رو آورده بودند.» بعد از مرگ بودا این خدا کردن بودا ادامه یافت و با ساختن مجسمه‌های بودا پرستش بودا و مجسمه‌های او متداول گشت و معابد را که هر روز به تعداد آنها افزوده می‌شد به بت خانه‌های بزرگ تبدیل کردند.

این گرایش به بوداپرستی و بت پرستی خاص بودیسم علل و عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که در ذیل به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود.

۱. فطرت: از دیدگاه انسان شناسی اسلامی انسان فطرتاً موجودی خداپرست است و از بدو خلقت سعی در شناخت خدا و پرستش آن دارد چنان که قرآن می‌فرماید:

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتیست که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست» ... بنا بر این اموری چون بت پرستی. شرک، الحاد و ... همگی انحرافاتی هستند که به دلیل تبعیت از هوا و هوس‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به وجود آمده‌اند و الا ـ در حقیقت حتی بت پرستان هم منکر و جود خدا نبودند چنان که قرآن می گوید:

«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند (دلیلشان این بود که) اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند» ... پس می‌توان نتیجه گرفت که حتی بر فرض این که بودا سخنی در مورد خدا و معبود نگفته و آدابی برای پرستش خدا بیان نکرده است باز پیروان وی بر اساس فطرت خود به پرستش معبود رو آورده و معبودی برای خود جستجو کرده هر چند در این کار به خطا رفته و دچار پرستش بودا و مجسمه‌های او شده‌اند.

۲. تأثیرپذیری از دیگر ادیان: همه ادیان قبل از بودیسم به خصوص آیین هندوئیسم بر محور پرستش خالق هستی بنیان گذاشته شده بودند و آیین هندوئیسم که دچار انحراف شده بود در این امر چنان به افراط گرائیده بود که به عده‌ی بی‌شماری از خدایان آسمانی و زمینی با اسماء و صفات عجیب و غریب معتقد شده بود و به شدت در غرقاب بت پرستی دچار آمده بود.

پیروان بودا که قبل از ایمان آوردن به وی پیرو آیین هندوئیسم بود و در آن فرهنگ تربیت یافته بودند. به سادگی نمی‌توانستند از پرستش معبودهای خود دست بردارند و تنها تأثیری که بودا می‌توانست داشته باشد تغییر نام این معبودها از خدایان فراوان به بودا، بود و مریدان وی به جای الهه‌های هندوئیسم به پرستش بودا و مجسمه‌های وی رو می‌آوردند. نتیجه این که انسان فطرتاً خداپرست است لکن در این راه دچار انحراف می‌شود و اگر راه راست به او نشان داده نشود هر چند از الهه‌ها و بت‌های هندوئیسم هم دست بردارد دچار صنم پرستی بودایی می‌شود بنا بر این تنها راه نجات از این انحرافات چنگ زدن به ریسمان الهی و دین راستین اسلام است.

۳. انکار معاد و اعتقاد به تناسخ در کیش بودا عقاید و قوانین مختلفی حاکم است؛ از جمله قانون کارما کرمه به معنای کردار، که از

برجسته‌ترین قوانین هندوان است؛ بدین معنا که آدمی نتیجه‌ی اعمال خود را در دوره‌های بازگشت مجدد خود در این جهان می‌بیند؛ کسانی که کار نیک انجام داده‌اند در مرحله‌ی بعد، زندگی مرفه و خوشی دارند و آنان که بدکارند، در بازگشت با بینوایی و بدبختی دست به گریبان خواهند بود و چه بسا به شکل حیوان بازگشت کنند.

نام این بازگشت مجدد به دنیا سَمسارا به معنای تناسخ است.

هندوان معتقدند آدمی همواره در گردونه‌ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پررنج گرفتار است و تنها راه رهایی انسان از گردونه‌ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پردرد و بلا، پیوستن به نیرواناست که مورد توجه بوداییان واقع شده است.

برای روشنتر شدن این بحث لازم است ابتدا معنای تناسخ و اقسام آن بازگو شود. معنا و اقسام تناسخ معنای «تناسخ ارواح» اینست که ارواح از جسمی به جسم دیگر منتقل می‌شوند و در اصطلاح هم به همین معناست؛ یعنی «با مرگ یک فردِ آدمی، روح او از کالبد ش بیرون آمده، به بدن یک فرد دیگر، چه انسان و چه غیر انسان، حلول کند». اقسام تناسخ برای تناسخ اقسام مختلفی ذکر شده است و در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گفت تناسخ مطلق یا مُلکی، اعم از نزولی و صعودی، عبارتند از:

نسخ (حلول روح شخص متوفی در انسانها)، یا مسخ (حلول روح شخص متوفی در حیوانها)، یا رسخ (حلول روح شخص متوفی در جمادات) و یا فسخ (حلول روح شخص متوفی در نباتات). تناسخهای باطل تمام اقسام تناسخ، باطل و مورد انکار شرع و عقل است.

دلایل عقلی بطلان تناسخ همان گونه که در تعریف تناسخ گفتیم، روح مرده‌ای به بدن انسان یا موجود دیگری منتقل می‌شود و این انتقال دایمی و ابدیست و از آن به تولد بعد از تولد تعبیر می‌کنند.

عقیده به تناسخ بر خلاف قانون تکامل و منطق عقل بوده لازمه‌ی آن انکار معاد است.

حکمای الهی در ابطال تناسخ فرموده‌اند:

۱. وقتی بدن مستعد حدوث نفس (روح) شد، از مبدأ أعلی به او افاضه می‌شود؛ چون جود خدا تام و فیض او عام است و شرط صلاحیت قبول افاضه از جانب قابل (انسان) هم حاصل است.

حال اگر روحی که از بدن مرده‌ای جدا شده به همین بدنی که آماده‌ی افاضه‌ی نفس است تعلق بگیرد، لازمه‌اش اجتماع دو نفس در یک بدن خواهد بود و چنین چیزی باطل است؛ زیرا هر انسانی با مراجعه به وجدان خویش در می‌یابد که یک ذات بیشتر نیست.

۲. نفس (روح) از دیدگاه تناسخی از دو حال خارج نیست: یا منطبع در ابدان است یا از بدنها جداست و هر دو قسم باطل است.

اما قسم اول (نفس منطبع در ابدان) در عین محال بودن، با مبنای خود قایلان به تناسخ منافات دارد؛ زیرا انتقال صور و اعراض از محلی به محل دیگر ممتنع است؛ چون انطباع با انتقال منافات دارد، زیرا لازمه‌اش اینست که نفس در حال انفصال از بدن، یک موجود بدون موضوع و محل باشد و اما قسم دوم (نفس مجرد از ابدان) محال است؛ چون عنایت خدا مقتضی رساندن هر صاحب کمالی به کمال لایق خودش است و کمال نفس مجرد، یا علمیست (که به عقل مستفاد می‌رسد)، یا عملی (آراستن به مکارم اخلاق و دوری از رذایل). حال اگر نفس، بدون رسیدن به عالم انوار و عقول، دایم در حال تردد از این بدن به آن بدن باشد، در این صورت از کمال لایق خود ممنوع شده است، حال آن که عنایت الهی غیر از این است.

دلیل نقلی بر بطلان تناسخ خدای متعال می‌فرماید:

(کیفَ تَکفُرُونَ بِاللّهِ وَ کنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکمْ ثُمَّ یمِیتُکمْ ثُمَّ یحْییکمْ ثُمَّ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ)؛ چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحی) بودید و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. آیه‌ی فوق صریحاً عقیده به تناسخ را نفی می‌کند و می‌فرماید:

بعد از مرگ، یک حیات بیش نیست و طبعاً این حیات همان رستاخیز و قیامت است و انسان مجموعاً دو حیات و مرگ دارد. اگر تناسخ صحیح بود تعداد حیات و مرگ بیش از دو تا بود؛ بنا بر این عقیده به تناسخ که گاهی نام آن را تغییر داده و عود ارواح

می‌نامند، از نظر قرآن، باطل و بی‌اساس است.

یک دلیل ساده بودا که در پی اصلاح آیین هندوییسم بود، روح را انکار می‌کرد، ولی در پاسخ به این سؤال که سر انجام انسان چه خواهد شد، به ناچار مانند هندوها تناسخ را به عنوان اصل مسلم دینی پذیرفت. به عقیده‌ی وی، روح انسان در هنگام مرگ به کالبد و یا جسم دیگری انتقال می‌یابد و یک سلسله تولد و تجدید حیات را طی می‌کند و پس از هر تولد و زندگی دوباره به بدنی دیگر حلول می‌کند و این تولدها ممکن است بی‌انتها و تا ابد ادامه داشته باشد؛ ولی به تناقض گرفتار می‌آید، زیرا بدون حلول روح از جسمی به جسم دیگر تناسخ امکان ندارد؛ و بر فرض که تناسخ را قبول کردیم کدام دلیل عقلی و منطقی صحیحی بر حقانیت تناسخ دلالت می‌کند؟! حدود صد سال پیش مردم هند دویست یا سیصد میلیون نفر بودند که بعد از مرگ، روحشان در کالبد دویست یا سیصد میلیون نفر تازه متولد شده نسخ پیدا کرده است.

حال اگر این تعداد را از جمعیت کنونی هند، که بیش از یک میلیارد نفر است، کم کنیم، چیزی حدود هفتصد تا هشتصد میلیون نفر وجود خواهد داشت که طبق قانون تناسخ باید بدون روح باشند، چون قبلاً روحی نبوده تا در این تازه متولدان، نسخ پیدا کند.

اگر ما قانون تناسخ را قبول کنیم، باید منکر افزایش جمعیت جهان باشیم و در طول هزاران سال که انسان بر کره‌ی خاکی زندگی می‌کند، باید تعداد اشخاص وفات یافته با تعداد انسانهای متولد شده برابر باشد، تا تناسخ معنا دهد، والّا باید بپذیریم که بعضی از اجسام بشری روح ندارند و بعضی از ارواح هم بدون جسم می‌مانند که هر دو گزاره مبطل قانون تناسخ است.

۴. فردگرایی تعلیمات بودا که در چهار حقیقت و هشت راه خلاصه شده، ناظر به امور فردیست و به ادعای بوداییان، راه نجات فرد، تمسک به این تعلیمات است و چیزی افزون بر این مطالب وجود ندارد که بتوان از آن برای هدایت جامعه بهره برد. گویا نظامهای اجتماعی و اصل جامعه از دیدگاه بودیسم امری واهی و خیالیست و نقشی در زندگی انسانی ندارد و به همین خاطر، خود بودا برای رسیدن به نیروانا از جامعه می‌گریزد و به جنگل پناه می‌برد و با گدایی و دریوزگی خوراک خود را تهیه می‌کند و آن گاه هم که برای تبلیغ آیین خود باز می‌گردد، به سراغ تک تک افراد می‌رود و هرگز سعی نمی‌کند تحولی اجتماعی ایجاد کند؛ وی نه با حاکمی درگیر می‌شود و نه به نکوهش قانونی از قوانین جامعه‌ی آن روز می‌پردازد، بلکه با تک تک افراد ارتباط برقرار و آنان را به ترک زندگی و علایق اجتماعی ترغیب می‌کند و از دیدگاه وی، هر کس از اجتماع برهد و همچون خود وی، پدر و مادر و همسر و فرزند و حتی حکومت را رها کند، می‌تواند به نیروانا برسد. در سراسر تعالیم بودا ... یک وظیفه‌ی ثابت و همیشگی برای هر فرد تعیین شده که خود درباره‌ی امور خودش بیندیشد و خود تصمیم بگیرد و آن را با رعایت جوانب اخلاقی به اجرا درآورد ...و دیگر، دستوری برای راهنمایی دیگران و مبارزه با نظامها و قوانین ظالمانه‌ی اجتماعی وجود ندارد و همین فردگرایی افراطی باعث می‌شود که آیین بودا نتواند برنامه‌ای عملی برای زندگی انسان داشته باشد.

شاید نام «برنامه‌ای برای نیکو مردن و پیوستن به نیروانا» زیبنده‌ترین نام برای آیین بودا باشد.

۵. آمیختگی با افسانه آیین بودیسم با دوری گزیدن از مباحث نظری و اعتقادی و نپرداختن به سؤالاتی که درباره‌ی مبدأ و معاد مطرح می‌گردد، دچار نوعی خلأ مباحث کلامی و استدلالی می‌شود و برای پر کردن این خلأ به دامان افسانه و اسطوره پناه می‌برد و در پاسخ سؤالهای متعدد هستی شناختی، به تمثیل و داستان رو می‌آورد و از افسانه برای تبیین اصول خود بهره می‌گیرد.

این روش هر چند در جلب نظر افراد عامی جامعه مؤثر است، از ارائه‌ی قانون و قاعده برای رستگاری انسان عاجز است و جز گرفتاری در انبوهی از خرافه و افسانه ثمره‌ای ندارد.

۶. انکار نبوت بودایی‌ها چون وجود خدای واجب الوجود را انکار می‌کنند، طبعاً اعتقادی به نبی مرسل و پیامبری که حامل وحی الهی باشد ندارند و می‌گویند که عقل به تنهایی توان هدایت انسان را دارد و نیازی به پیامبر نیست و سؤالی که بی‌پاسخ می‌ماند اینست که آیا عقل مورد ادعای شما امر به تمثال پرستی می‌کند و آیا عقل موجب می‌شود که شما صانع را انکار کنید و در تناقض

تناسخ گرفتار آیید آیا عقل نیاز به مؤید راهنما ندارد آیا اگر رسولانی به عنوان راهنما و مؤید عقل از سوی خداوند بیاید منافاتی با احکام عقل دارد، آیا عقلی که مدعای داشتن آن را می کنید موجب شده که عالم ممکن را واجب الوجود پندارید؟! آیا بودا عارف بوده است؟

بودا کسی بوده است که برای معرفت یابی و رسیدن به حقیقت و رها شدن از رنج‌های زندگی دنیا راه ریاضت کشی را برگزید امّا آیا او را می‌توان یک عارف نامید و اندیشه‌ها و اعمالش را عرفانی دانست یا خیر؟ ممکن است برخی بپندارند هر کس سخنی در مذمّت دنیا و دل بریدن از آن گفت و به هر گونه ریاضت‌های جسمانی و روحانی رو آورد و کارهای شگفت انگیزی انجام داد، عارف است.

امّا این پندار نادرست است زیرا عرفان حقیقی خود را یافتن و به خدا رسیدن است و آن هم جز با استفاده از تعالیم انبیا و رهبران الهی حاصل نمی‌شود زیرا آنان سرآمد عارفان و به خدا پیوستگانند، آنان به لطف پرودگار تمام حقایق هستی را می‌دانند و می‌توانند انسان را زا راه‌های درست و خدا پسندانه به لقاء الله برسانند. «عرفان حقیقی یعنی عرفانی که در تعالیم آسمانی ریشه دارد، آغاز حرکتش بیداری بشر از خواب و رؤیاهای حیات طبیعی محض است و آگاهی از این که وجود او در حال تکاپو، در مسیر خیر و کمال در متن هدف خلقت عالم هستی قرار می گیرد.

این عرفان (که مسیرش در حیات معقول و مقصد ش، «قرار گرفتن در جاذبه‌ی کمال مطلق» به لقاء الله است) به قرار گرفتن در شعاع جاذبیّت او منتهی می‌شود. این عرفان که آن را عرفان اسلامی، می‌نامیم، هیچ حقیقتی را از عالم هستی اعم از آن که مربوط به انسان یا غیر او باشد حذف نمی کند بلکه همه‌ی عالم را با یک عامل ربّانی درونی صیقل می‌دهد و شفّاف می‌سازد و انعکاس نور الهی را در تمام ذرّات و روابط اجزای این عالم نشان می‌دهد. این گونه عرفان است که خط نورانی آن به وسیله‌ی انبیای بزرگ الهی در جاده‌ی تکامل کشیده شده است، نه آن تخیّلات رؤیایی در مهتاب فضای درونی که سایه‌هایی از مفاهیم بسیار وسیع مانند وجود، واقعیت، کمال، حقیقت و ... را به جای اصل آن گرفته و با مقدار ی بارقه‌های زودگذر مغزی آنها روشن ساخته و از آنها را حالی و مقامی برای خود تلقین نموده و دل به آنها خوش می کنند، در صورتی که ممکن است، مدعی چنین عرفانی حتّی برای چند لحظه از روزنه‌های قفس مادّی نظاره‌ای به بیرون از خودِ مجازیِ خویشتن نکرده باشد.

این همان عرفان منفیست که انبوهی از کاروان جویندگان معرفت را از لب دریای درون خود به سراب‌های آب نما رهنمون می کند.

با توجّه به این مطلب می‌توان گفت:

بودا کسیست که پندار و گفتار و رفتار مرتاضان، سخت در تکوّن شخصیّت او مؤثر بوده است.

«مردم او را به عنوان قدّیس یا مرتاض یا به نام خانوادگیش یعنی گائوتاما می‌شناختند.» او پیامبر نبود و ریاضت‌های نفسانی‌اش نیز در تعالیم آسمانی ریشه نداشت بلکه تحت تأثیر جاذبه‌ی مرتاضان در طریق آنان قرار گرفت از این رو، او را نمی‌توان عارف نامید و اعمالش را نمی‌توان عرفانی دانست و پندها و حکمت‌هایش را نیز باید با آموزه‌های وحیانی و سخنان پیامبران خداوند به خصوص پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم سنجید و هر آنچه با آنها سازگار است پذیرفت و آن چه بر خلاف آنها است، رد کرد. کتب مقدس دین بودایی قدیمی‌ترین کتاب مقدس بوداییان به زبان پالی موسوم به تری پیتاکا، به معنی «سه سبد یا سه زنبیل» حکمت یا کانون پالی می‌باشد.

سه سبد شامل موارد زیر است:

۱ – وینایاپیتاکا یا سبد روشن (سبد نظم و یا انضباط بودایی) که مشتمل بر قوانین و قواعد مربوط به کسانی است که تازه به نظام بودایی در آمده‌اند و یا راهبان و بوداییان سطح بالاتر. این سبد یازنبیل را به نام قواعد رهبانیت نیز نامگذاری نموده‌اند.

۲ – سوتاپیتاکا (سوته پتکه) یا سبد آیین (سبد آموزش) مشتمل بر مباحثات و تعلیمات شخص بودا می‌باشد.

از این سبد به نام وسیله رستگاری نیز یاد می‌شود. سوته پتکه از پنج مجموعه فراهم آمده است که به پنج نکایه معروفند. یکی از این مجموعه‌ها «کودکه نکایه» یعنی «مجموعه گفتارهای کوتاه» است که خود از پانزده کتاب ساخته شده است.

یکی از این پانزده کتاب به ذمه پده یا ذمه پده معروف است.

۳ – آبهیدهاماپیتاکا (ابی ذمه پتکه) یا سبد آیین برتر (نظریه متعالی و یا سبد متافیزیکی) است که بیان نکات ظریف در عین حال پیچیده روان شناسی و مباحث نظری دین بودایی را شامل می‌شود. این سبد مفهوم فلسفی و روانشناسی دارد. کتاب تری پیتاکا به زبان پالی، که یک زبان ادبی بسیار نزدیک به ماگهادی زبان محاوره گواتما (بودا) و پیروان وی بوده حفظ شده است.

این کتاب به عنوان کتاب قانون مکتب جنوبی دین بودایی، هینایانا، به رسمیت شناخته شده است.

همچنین آن را به نام قانون تراوادا می‌شناسند. کتب مقدس مکتب شمالی، مهایانه، به همراه نوشته‌های بسیار دیگری که جنبه تشریعی ندارند، به زبان سانسکریت حفظ شده‌اند.

کتاب تری پیتاکا از بیست و نه بخش فرعی تشکیل شده که طول هر یک از آنها بین ۱۰ تا ۱۸۳۹ صفحه است.

این مجموعه عظیم نه تنها به زبان انگلیسی ترجمه نشده، بلکه حتی به زبان اصلی پالی هم به طور کامل چاپ نشده است.

ترجمه متون مقدس دین بودایی به زبان انگلیسی حجمی حدود چهار برابر انجیل خواهد داشت. اولین ترجمه انگلیسی از یک قسمت از تری پیتاکا ترجمه قسمت نسبتاً کوتاه دهمه پده به معنای «راه فضیلت» بود که پرفسور ماکس مولر، استاد دانشگاه آکسفورد در سال ۱۸۷۰ میلادی (حدود ۱۲۵۰ شمسی) انجام داد. دین بودایی، حتی قبل از اینکه قسمتی از کتب مقدس آن به انگلیسی ترجمه شود، از موضوعات بسیار مورد علاقه ادبیات انگلیسی بوده است.

حدود یک نسل قبل، کتابخانه عمومی شهر نیویورک به تنهایی متجاوز از دویست کتاب و مقاله مهم داشت که در سالهای پیش از ۱۸۷۰ میلادی درباره دین بودایی به زبان انگلیسی نوشته شده بود.

قطعه نخستین از ترجمه متن تری پیتاکا، به همراه قطعه دیگری که تواماً در جلد دهم از مجموعه کتب مقدس شرق آورده شده، مورد تقدیر فراوان قرار گرفته است.

«متون دهمه پده و نیز سوتانیپاتا، برای همه کسانی که به ذخایر نادیده روح علاقه‌مند هستند، شایسته مطالعه است.

این کتب، با شوق ساده خود و استفاده جالب توجه‌شان از حکایات اخلاقی و استعارات و امتزاج ساده‌ترین موضوعات با عالیترین حقایق، جزو جالبترین کتب دینی دنیا به شمار می‌آیند». کتاب تری پیتاکا شامل بعضی از خاطرات بودا، پاره‌ای مباحث نظری موشکافانه و نصایح بسیار در مورد یک زندگی آرام است.

با این وجود متون شریعت دین بودایی و به ویژه کتب مکتب هینایاما، هیچ گونه شرح حال کاملی از بودا به دست نداده‌اند تا نشانه این مطلب باشد که رهبران بعدی دین بودایی کار بنیانگذار آن، بودا، را دنبال کرده‌اند.

همچنین به منظور احیای مجدد جامعه توضیحی در مورد کاربرد تاریخی عالیترین اصول این آیین به دست نداده‌اند و اشاره‌ای نیز به یک هدف و یا قدرت خلاقه در جهان نداشته و هیچ نگرش آینده نگرانه‌ای را در مورد یک زندگی مشعشع و مرفه در این جهان و در جهان آخرت ارائه نمی‌دهند. درسوتراهای مهایانه توصیف بسیار دقیقی از «بهشت غربی» وجود دارد که برای بودایی‌های پیرو فرقه‌های مشهور مهایانه بسیار جذاب است.

این مطلب را می‌توان در سوکهه وتی ویودا، که در جلد چهلم از کتب مقدس شرق ترجمه، شده مطالعه کرد. در این بهشت موعود نه تنها آرامش و سکون حکمفرماست، بلکه زیبایی و غنای الوان، درختان جواهرنشان، شکوفه‌های حیرت انگیز درخت سدر، عدم وجود شب یا روز، عدم تمایز و تبعیض بین خدایان و افراد بشر و روی هم رفته زیبایی و سعادت کامل وجود دارد. ضمنا فرقه‌های

مختلف بودایی نیز کتابهای مخصوص به خود دارند. مجموعه‌های بودایی به طور کلی مجموعه‌های بودایی عبارتند از:

۱ – آنگوتارا نیکایا (نکایه)

۲ – دیا نیکایا (نکایه)

۳ – میجمی ایمانیکیا (نکایه)

۴ – سامی یوتانکایه

۵ – سوتانی پاتا (متن کهن بودائی)

۶ – پیتاکا (سبدهای قانون) تالیف ۲۴۱ ق. م شامل:

الف: حکایات،

ب: انضباط،

ج: شریعت

۷ – یاتاگا

۸ – کنجور و تنجور فرقه‌های بودایی در جهان بودایی سه شاخه‌ی اصلی و عمده وجود دارد که عبارتند از:

۱. شاخه‌ی «تراوادا» یا «عقیده و نظریه‌ی بزرگترها».

۲. «ماهایانا» یا «گردونهٔ بزرگ»

۳. شاخه‌ی «لاما»

۱. شاخه‌ی «تراوادا» یا چرخ کوچک: پیروان این شاخه بیشتر در کشورهای سریلانکا، برمه، کامبوج و تایلند حضور دارند. برخی معتقدند که مقام «تراوادا» از «ماهایانا» از لحاظ هدف و تعلیمات، پایین‌تر است و از همین جهت «تراوادا» را «هی نایانا» یعنی چرخ کوچک نام گذارده‌اند.

۲. شاخه‌ی «ماهایانا» یا چرخ بزرگ: پیروان این مکتب در مناطق کره، ژاپن، چین می‌باشند، که این مکتب خود به دو مکتب فکری دیگر به نام مکتب «خلاء» و مکتب «آگاهی تنها» تقسیم می‌شود. مکتب «خلاء» را افرادی به نام «نگارجونا» در قرن دوم میلادی بنا گذاشت و معتقد به نسبی بودن هستی و وجود بود و به عقیده‌ی او همه چیز در خلاء و تهی می‌باشد و مکتب «آگاهی تنها» واقعیت أشیای خارجی در جهان تجربه را انکار می‌کند و معتقد است که تنها از طریق آگاهی و هوشیاریست که «أشیا» واقعی هستند.

بنا بر این تنها «آگاهی» و یا «ذهن متعالی» است که واقعیت دارد. مکتب «ماهایانا» در کشورهای چین و ژاپن به فرقه‌های متعددی منشعب شد که برخی از آنها در هر دو کشور هم وجود داشتند. ما در اینجا به بعضی از آن فرق اشاره می‌کنیم:

مکتب‌های بودایی «ماهایانا» در چین:

الف)

مکتب «تی ین ت آی» نامگذاری این مکتب از روی کوهی در ایالت چکیانگ چین و به معنی «تراس آسمان» می‌باشد و بنیانگذار این مکتب فردی به نام «چی ای» (۵۹۷ – ۵۲۸) می‌باشد.

ب)

«هوآ ین» مکتب تاج یا حلقهٔ گل که فردی به نام «فاتسانگ» (۷۱۲ – ۶۴۲) آن را تأسیس نمود.

ج)

مکتب «چینگ تی یو تسونگ» یا سرزمین ناب و خالص. این مکتب توسط «هویی یوان» و یا فردی به نام «ته آن لوئن» بنیانگذاری شد.

سرزمین ناب یعنی اینکه پس از مرگ سرزمینی پاکی وجود دارد که انسان بدانجا منتقل می‌شود.

د)

مکتب «چه آن یـا مکتب تفکر و مراقبه که توسـط فردی به نام «بودهی دهارا» در حـدود سالهای ۵۰۰ م ایـن مکتب را به چین آورد.

مکتب‌های بودایی «ماهایانا» در ژاپن:

الف)

مشانه تندای «تی ین ت آی»، فردی به نام سایشو (۸۲۲ – ۷۶۷) آن را به ژاپن برد.

ب)

«شینگون» این مکتب را «کوکایی» (۸۳۵ – ۷۷۴) به ژاپن وارد کرد.

ج)

«سرزمین پاک»، دو نفر به نام‌های «هونن» و «شین ران» این مکتب را در ژاپن رواج دادند.

د)

«ذن» یا مکتب تفکر و مراقبه که مکتب «چان» و یا «چه آن» نیز خوانده می‌شود.

ه)

نظریه و روش «نی چی رن» یعنی نیلوفر آفتابی که به نام بنیانگذار خود «نی چی رن» نامبرده می‌شود. البته انشـعابات «مکتب ماهایانا» به مکاتب مذکور منحصـر نمی‌شود، مکاتب بسیار دیگری چون: «ویب هاشی کا»، «موت ران تی کا»، «جو کا چا را»، «مادهیا می کا» از این مکتب منشعب شده‌اند.

۳. مکتب «لاما» این مکتب در قرن چهارم میلادی در تبت به وجود آمد. پیروان آن معتقد بودند که روح «بودا» در پیکر شخصـی به نام «دالایی لاما» که در واقع رئیس مـذهب است، حلول کرده است و هنگامی که «لاما» می‌میرد دنبال کودکی می گردنـد که در آن لحظه به دنیا آمده است.

چرا که باورشان بر اینست که روح «لاما» در قالب کودکی که در همان هنگام به دنیا می‌آید حلول می کند.

در این مکتب نیز انشعاباتی صورت گرفته که از آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) مکتب «سانتراکشیا و پادماسام باوا» یا مکتب ترجمه‌ی قدیمی.

ب)

مکتب «گلوکیا» که از آثار «آتیشا» و «تسونگ خاپا» نشأت گرفته است.

ج) مکتب «کاگیوپا» که در اثر کارهای «مارپا» و «میلارپا» به وجود آمـد. چنانکه ذکر شـد آیین بودا در مناطق مختلف نفوذ کرده و افراد و جوامع را جـذب خود نمود و در طول دوران حیـات خویش در این منـاطق به فرقه‌های بسـیاری منشـعب شـد که به طور کلّی امّهـات اصول این فرقه‌ها از پنج مکتب خارج نیست و هر یک از دیگری به طور وضوح متمایز است که ما در اینجا به طور اختصار بدانها می‌پردازیم:

۱. فرقه‌های «زمین پاک»: مبادی این فرقه‌ها درخور فهم و ادراک عوام و اکثریت خلایق است و هدف مطلوب و غایت مقصود برای آنهـا همان وصول به ارض مقـدس و بهشت جاویـدان می‌باشـد و این بهشت در مغرب جهان قرار دارد و بزرگان آیین بودا آن را به عالمیان وعده داده‌اند.

این کیش اهمیّت واقعی را در ایمان قلبی می‌دانـد و این تصدیق و علاقه‌ی قلبی را برای وصول به مرحله‌ی نجات و رسـتگاری کافی می‌داند. مکتب «زمین پاک» به وسیله‌ی شخصی که نخست به دین «تائو» بود و سپس بودایی شد تأسیس گردید.

۲. فرقه‌ی «باطنیّه»: این فرقه بودائیانی هستند که راه نجات و وصول به مرتبه‌ی اشراق را فقط در باطن و در ضمیر منحصر می‌دانند و طرز عمل و سبک عادت در نزد آنها به وسیله‌ی «دیانه» یعنی تفکّر میسر است و بس و تحقیقات علمی و مطالعه‌ی کتب و امثال آن ارزش و قدری ندارد.

۳. فرقه‌های «عقلانی»: این فرقه ابتدا در مکتب فکر و مراقبه روییده و سپس از آن منشعب گردید، آنها بر این باورند که سالِک باید در طلب اشراق و شهود ذهن خود را از همه‌ی افکار و آداب، خالی نموده و سپس به تدریج به وسیله‌ی مطالعه‌ی کتب دینی و تفکرات عقلانی، خود را برای وصول به کمال و مرحله‌ی مقصود آماده و مهیّا سازد.

۴. فرقه‌های «مرموز» یا «کلمهٔ حقّه»: در هر مذهبی در مواردی به نیروی مرموز «نجات بخش» یعنی اسم اعظم یا کلمهٔ حقّه تکیه شده است و بر خلاف مبادی اعتقاد عقلانی، به نوعی اثر جادویی مقدس برای این کلمه قائل شده‌اند.

۵. فرقه‌ی سیاسی و اجتماعی: این فرقه که در ژاپن منسوب به «نیچیرن» است صرفاً دین بودائیست که رنگ ژاپنی گرفته است و دارای تمایلات سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

تا امروز احساسات وطن پرستی و محبت به قوم و ملّت از مبادی مهم فرقه‌ی «نیچیرن» است.

ازدواج در آیین بودا کارشناسان و دانشمندانی که در مورد ادیان تحقیق می‌کنند، برای تسهیل کار خود، ادیان را از دیدگاه‌ها و منظرهای مختلف به انواع گوناگون تقسیم می‌کنند.

آنان گاهی جغرافیا را مناط و معیار قرار داده و ادیان را به دو گروه ادیان شرقی و ادیان غیرشرقی تقسیم می‌کنند و گاهی نژاد را مبنا گرفته و می‌گویند ادیان یا سامی هستند یا غیرسامی و گاهی نیز وحیانی بودن ادیان را در نظر گرفته و آنها را به الهی و غیرالهی، تقسیم می‌کنند.

این تقسیم بندی‌ها، هر کدام جایگاه و کاربرد خاص دارد و بسته به موضوع بحث، مورد استفاده قرار می‌گیرد و نباید آن را به سه یا چهار مورد، منحصر کرد، بلکه می‌توان ادیان را از دیدگاه دیگری نیز مورد تقسیم قرار داد به عنوان مثال ما می‌توانیم ادیان را به دو گروه ادیان جامع و ادیان ناقص تقسیم کنیم با این توضیح که ادیان جامع، ادیانی هستند که برای پیروان خود در دو زمینه نظری و عمل نسخه پیچیده و آنان را مکلّف به پیروی از نسخه خود می‌کنند؛ ولی ادیان ناقص تنها به بیان مطالبی در ساحت‌های عملی یا نظری اکتفاء کرده و عرصه‌های دیگر را مسکوت می‌گذارند. ادیان ابراهیمی به خصوص دین اسلام از جمله ادیانی هستند که در زمینه مسائل نظری (عقاید) و هم چنین مسائل عملی (احکام) به تفصیل سخن گفته و وظیفه پیروان خود را در هر دو زمینه بیان داشته‌اند.

در مقابل این ادیان، آیین‌هایی مانند «شینتو»، «بودیسم» و ... قرار دارند که خود را مکلّف به بیان مطلب در همه عرصه‌های نظری و عملی نمی‌دانند و تنها به ذکر برخی مطالب در این زمینه‌ها اکتفا کرده و سایر ساحت‌ها را یا مسکوت می‌گذارند و یا آنها را خارج از گستره خود اعلام می‌کنند.

بنا بر این نباید گمان کنیم که آیین بودا نیز مانند دین اسلام در همه عرصه‌های زندگی، وارد شده و در تمام موضوعات نظری و عملی اظهار نظر کرده است.

بودا به عنوان بنیانگذار مکتب بودیسم بعد از تبیین چهار اصل خود (یعنی حقیقت تألم، حقیقت علت تألم، حقیقت پایان تألم، حقیقت طریقت رفع مایه تألم) هشت راه برای رهایی از این رنج و الم را در ضمن حقیقت چهارم می‌شمارد و در سایر زمینه‌ها مطلبی برای ارائه ندارد. پس ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که آیین بودا هم چون دین اسلام، فقه گسترده داشته و درباره، عبادات، معاملات، سیاسات و ... احکام عملی ارائه کند.

باتوجه به مقدمه فوق و متون موجود آیین بودیسم می‌توان گفت:

«راهبان بودایی در ازدواج‌ها مراسم نیایش برپا نمی‌کنند.

ازدواج از نظر بوداییان یک کار تشریفاتی خصوصیست که به امور اجتماعی مربوط است.

اما امروزه با دخالت برخی از عناصر و عوامل بودایی به مراسم رنگ و روی مذهبی داده می‌شود به این صورت که گروهی از دختران یا پسران خردسال پاره‌ای از آیات مقدس خاص دعا را قرائت می‌کنند.

خود راهبان به خصوص در سرزمین‌های مهد مکتب قدیم، هرگز در مراسم ازدواج شرکت نمی‌کنند ولی یکی دو روز پیش یا پس از ازدواج برای صرف غذا به خانه دعوت می‌شوند. بدین مناسبت یکی از راهبان به موعظه می‌پردازد که در آن موعظه، همسران را به گذراندن یک زناشویی توأم با خوشبختی و هماهنگی بر طبق تعالیم بودا دعوت می‌کند.» و البته این مراسم بعدها و آن هم تنها در برخی کشورها رواج یافته و ربطی به آیین بودا ندارد. آیا بودا پیامبر بوده است؟

آیین بودا دوّمین آیین بود که پس از آیین جینی به انگیزه‌ی مقابله با آیین برهمنی یا اصلاح آن پدید آمد و تأثیرات عمیق در افکار و آداب سراسر هند بر جای گذاشت. بودا خود را نه پیغمبر میدانست و نه خداوند و الهه و نه تجسمی از الهه و در اسلام هم مدرکی صحیح دال بر اینکه بودا از پیامبران بوده است نداریم، در نتیجه «بودا» از پیامبران نبوده است.

از منابع اسلامی استفاده میشود که ظهور انبیاء علیهم السّلام اختصاص به منطقه خاصی نداشته و آیات کریمه‌ی قرآن دلالت دارد، بر اینکه هر قوم و امتی پیامبری داشتهاند، که به چند نمونه اشاره میشود.

۱. رسول همیشه از بین خود مردم در بین هر قوم برانگیخته شده است چنانکه در سوره‌ی بقره، اعراف و سوره‌ی جمعه بدان اشاره شده است «رسولاً مِنهُم».

۲. «برای هر گروه و امّتی پیامبریست پس زمانی که پیامبرشان آمد، میان مردم به عدالت و قسط حکم میکند» و فرمود:

«هیچ امّتی نیست مگر آنکه در میان آنان پیامبری برای هشدار دادن بود» این آیات و مانند آنها به صراحت میگویند که هر امّتی دارای نبی و پیغمبری بودهاند و همچنین روایات بر این مطلب دلالت دارند که به نمونههایی اشاره میشود:

علی علیه السّلام فرمود:

خداوند رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند ... خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر یا کتابی آسمانی یا برهان قاطع ... رها نساخته است.

از بعضی روایات استفاده میشود که خداوند از میان سیاهپوستان نیز پیامبری برانگیخته است.

چنانکه علی علیه السّلام فرمود:

خداوند پیامبر سیاهپوستی را مبعوث کرد هر چند سرگذشت او در قرآن نیامده است «بعث الله نبیّاً اسود» چنانکه خود قرآن هم اشاره دارد که «و مِنهم من لم نقصص» ما قصّه عدّهای (بسیاری) از پیامبران را (و نام آنها را) در قرآن نیاوردهایم. در نتیجه ممکن است در قاره‌ی هند پیامبر و یا پیامبران الهی، دارای مکتب آسمانی بودهاند، ولی اسم آنها در قرآن و تاریخ نیامده است.

از مجموع ۰۰۰ / ۱۲۴ نفر پیامبر فقط اسم برخی از آنها در قرآن آمده است.

قابل ذکر است که این احتمال هم وجود دارد که به خاطر اتصال و ارتباط هندوستان به قارههای دیگر و نفوذ دعوت پیامبران آن قارهها پیامبر خاصی فرستاده نشده باشد و امکان دارد پیامبرانی فرستاده شده ولی به قتل رسیدهاند. شاهد وجود پیامبران در هندوستان اینست که این سرزمین از قدیمالایام به سرزمین ادیان و افکار و فلسفههای مرموز و سرزمین ریاضتکشان معروف بوده است و در همان ادیان ابتدایی آثاری از ادیان آسمانی دیده میشود که به نمونههای اشاره میشود، مثلاً در کتاب «ریگودا» که یکی از کتابهای آیین «ودایی» است آثاری از مناجاتها و ادعیه‌ی با خدا دیده میشود و همچنین در آیین برهمنی سخن از جاوید بودن و همه جا بودن برهمن مطرح است (که این همان اوصاف خدای واقعی است) و همین طور در آیین هند پرستش و خدای خلقت و

...مطرح است و در آیین سیک (سِترخ) اعتقاد به وحدانیّت خدای متعال وجود دارد و یا در آیین بودا سخن از اعتماد به نیروی ذاتی خود انسان مطرح است که باید به واسطه تهذیب و تزکیه‌ی باطن رهایی یابد و ... همه اینها نشان از وجود ادیان الهیست که بعدها به نوعی تحریف شده است.

شاهد دیگر اینست که در بعضی روایات از پیامبری اسمی به میان آمده است که در هندوستان مبعوث شده و دارای علومی از جمله علم نجوم بوده است.

آیا بودا مقدس می‌باشد؟ با توجه به اینکه بطلان آن در اسلام معلوم است؟

پاسخ سؤال فوق به دانستن معنی کلمه مقدس و این که این لقب از سوی چه کسی به بودا اطلاق می‌شود منوط می‌باشد بنا بر این ابتدا به تعریف کلمه مقدس پرداخته می‌شود:

کلمه «مقدس» کلمه‌ای عربی بوده و اسم مفعول از باب تفعیل می‌باشد که مصدر آن «تقدیس» و ثلاثی مجردش «قدس» به معنی پاک و مطهر و منزه می‌باشد.

وقتی کلمه «قدس» را به باب تفعیل ببریم معنی آن پاک کردن و منزه کردن و اسم مفعول آن «مقدس» می‌شود که چیز پاک شده، منزه شده و مطهر شده معنی می‌دهد. در اصطلاح لغت فارسی به مرد خدا که از منهیات بپرهیزد و پارسا باشد، مقدّس گفته می‌شود. ولی در اصطلاح زبان عربی از این اصطلاح بیشتر برای مکان استفاده کرده و به مکان پاک و مطهر «مقدّس» گفته می‌شود و برای شخص «مقدِّس» (اسم فاعل) استفاده می‌شود و به کسی که خدا را به پاکی بستاید و کسی که خود را برای عبادت تطهیر و پاک کند و هم چنین به راهب، دانشمند متدین یا پاپ یا یکی از روسای دینی، «مقدِّس» اطلاق می‌شود. در اینجا لازم به ذکر است که استفاده از کلمه «قدس» و مشتقات آن از قبیل «مقدِّس»، «قداسه»، «قدیس» و ... بیشتر در میان مسیحیان عرب زبان رواج دارد و به عنوان مثال برخی از نویسندگان جدید مسیحی کلمه «القدس» را در مقام احترام به پیشوایان مذهبی اطلاق کرده و آن را به معنای حضرت می‌دانند و مثلاً می گویند:

«قدس الأب العام» یعنی حضرت پدر روحانی یا کلمه قدیس را به معنای مرد برگزیده خدا که به مقام بالایی از تقوا و پرهیزگاری نایل شده به کار می‌برند. با توجه به معنای لغوی و کاربردهای کلمه مقدّس می‌توان نتیجه گرفت که طرفداران هر دین و آیینی به اشخاص بزرگ آیین خود که بر طبق موازین آن آیین عمل کرده و اوامر و نواهی آن آیین را در حدّ اعلی به کار می‌بندند، اصطلاح «مقدّس» را اطلاق می کنند به عنوان مثال در مسیحیت به پاپ مقدس گفته می‌شود در یهودیت به حبر اعظم و در اسلام نیز به علمای بزرگ و مجتهدین والامقام لقب مقدس داده می‌شود چنان که مرحوم محقق اردبیلی که در قرن یازدهم هجری زندگی می کرد از سوی مردم و علما لقب «مقدس» یافت و به مقدس اردبیلی معروف شد و امروزه نیز به نام مقدس اردبیلی شناخته می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت، بزرگان هر دین و آیینی در نظر پیروان آن آیین مقدس می‌باشند و بودا هم چون بنیانگذار آیین بودیسم بوده و از دیدگاه بوداییان با عمل به دستورالعمل‌های خاص این آیین به مقام نور یافتگی رسیده بود، شایسته لقب «مقدس» می‌باشد و بوداییان وی را مقدّس می‌پندارند، ولی این بدان معنی نیست که بودا از دیدگاه مسیحیان یا یهودیان یا مسلمانان هم مقدّس می‌باشند زیرا طرفداران هر آیینی تنها رهبران دینی خود و وابستگان به آیین خویش را مقدّس می‌شمارند. بنا بر این، این سؤال که آیا بودا مقدس می‌باشد یا نه؟ از دو دیدگاه می‌تواند جواب داده شود. چرا که از دیدگاه طرفداران بودیسم شخص بودا که نام اصلیش «سیدراته» بود، فردی مقدس می‌باشد.

ولی از دیدگاه سایر مکاتب و ادیان وی نه تنها مقدّس نیست بلکه فردی منحرف و گناهکار می‌باشد.

شاید گفته شود یکی از اصول اعتقادی دین اسلام ایمان به انبیاء الهیست و مسلمانان باید به همه انبیای الهی که نام آنها در قرآن یا منابع حدیثی ذکر شده ایمان بیاورند؛ زیرا همه انبیاء یک دین و یک آیین را تبلیغ می کردند که کامل‌ترین و جامع‌ترین صورت آن

توسط حضرت محمد مصطفی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم به مردم ابلاغ شده است.

پس تمام انبیای الهی در نزد مسلمانان مقدس می‌باشد و احتمال دارد که بودا نیز یکی از این پیامبران باشد که برای هدایت مردم فرستاده شده و بعدها آیین وی نیز هم چون آیین انبیاء قبل از پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم تحریف شده است.

در جواب این سخن می توان گفت:

پیامبر بودن «بودا» محتاج دلیل و مدرک است و بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که هیچ سند و مدرکی دال بر پیامبر بودن وی وجود ندارد و آنچه امروزه به عنوان آیین و دین بودا معرفی می‌شود، هیچ گونه سازگاری و تناسبی با دین اسلام ندارد. در دین اسلام و سایر ادیان ابراهیمی سه رکن اصلی وجود دارد یعنی توحید، نبوت و معاد ولی در آیین موجود بودا خبری از این سه رکن نیست و وی از صحبت کردن درباره خالق هستی و خداوند پرهیز کرده و حتی گاهی آن را انکار نموده است و به جای معاد در دامن نوعی تناسخ گرفتار آمده و هرگز خود یا شخص دیگری را به عنوان پیامبر و نبی معرفی نکرده است.

بنا بر این با تکیه بر تعالیم منسوب به بودا نمی‌توان وی را از پیامبران الهی شمرد و از دیدگاه اسلام وی نه تنها پیامبر و نبی نیست، بلکه که هیچ نوع تقدسی هم ندارد و نمی‌توان وی را مقدس شمرد. بودا و زنان جامعه بودایی به صورت سلبی و منفی با او برخورد می کند و او را پست می‌شمارد. بودا به رهبانیت و دوری از جامعه و زندگی در جنگل‌ها فرا می‌خواند، همانگونه که پیروانش را به این مراسم دعوت می کند و این بر طبیعت روابط میان زن و مرد اثر منفی می گذارد و به مرد می‌فهماند که در برخورد با زن احتیاط ورزد. چرخ دارما یک نماد ساده شده از چرخ دارما آیین بودا در سده پنجم پیش از زایش مسیح در هندوستان پیدا شد و کمابیش ۱۵۰۰ سال در آن سرزمین ماند و سپس به سرزمین‌های دیگر کوچید.

بوداییان بر این باورند که در این ۱۵۰۰ سال آموزه‌های بوداگرایی سه بار دستخوش دگرگونی شده‌اند و در این باره اصطلاح «سه بار گردش چرخ آیین» را به کار می‌برند. چرخشگاه هر کدام از این دوره‌ها را هم هر ۵۰۰ سال می‌پندارند. البته آموزه‌های دوره‌های پیشین هم هم راستا با آموزه‌های تازه به زندگی خود ادامه داده‌اند.

بنمایه‌ای که همه این آموزه‌ها به آن پایبند بوده‌اند همانا اصل ناپایندگی هستی است.

این باور که هیچ چیز این جهان هستی پاینده و پایدار نیست. اصطلاح چرخ آیین (چرخ دارما) (Dharmacakra) بعدها در میان بوداییان تبت محبوبیت زیادی پیدا کرد و در موارد دیگری به کار رفت. برای نمونه در آنجا بوداییان چرخ‌های درست کردند و بر روی آنها متون بودایی نگاشتند و به این چرخها نام چرخ آیین یا چرخ نیایش دادند. منظور از گرداندن این چرخ‌ها بدست پیروان آیین بودا همانا نمادی از خواندن سخن بودا بود.

بر روی و در درون این چرخ‌ها افسون‌هایی (مانتراهایی) نوشته شده است.

افسون‌ها سخنانی ژرف به گونه‌ای بسیار نمادین هستند.

این چرخها را می‌توان در جوامع گوناگون بودایی یافت اما تنها در تبت است که آنها بخشی جاافتاده از زندگی روزمره را تشکیل می‌دهند. بوداییان بر این باورند که چرخاندن این چرخها مانند این می‌ماند که شخص (به صورت نمادین) همه متون درون آن را خوانده است.

****

منابع:

bayynat. ir tahoordanesh. com

hawzah. net

andisheqom. com

http://www.bashgah.net
دانشنامه حوزه نت ویکی پدیا
کتب:
تاریخ مختصر ادیان بزرگ، تألیف فلیسین شاله
مقارنهٔ الادیان، تألیف دکتر احمد شلبی
عالم الادیان، تألیف محمد حمید فوزی
جهان مذهبی، ج ۱، تألیف ریچارد بوش
غلامعلی، آریا، آشنایی با تاریخ ادیان
رابرت اهیوم، ادیان زنده‌ی جهان
جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان
توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ
مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران
ویل دورانت، تاریخ تمدن
شلبی، احمد، مقارنه الادیان
ادیان ابتدایی، ربانی گلپایگانی نبوّت،
محسن قرائتی تفسیر نمونه
معین، محمد، فرهنگ فارسی (معین)
سعیدیان، عبدالحسین و تاریخ مختصر مصور جهان
چنین گفت بودا، بر اساس متون بودایی، ترجمه‌ی دکتر هاشم رجب زاده
بودا و اندیشه‌های او، تألیف سادهاتیسا، ترجمه محمد تقی بهرامی حرّان.
ادیان هند کبری، تالیف احمد شلبی
انسان و ادیان، تالیف محمد کمال جعفر
جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز ج یک، تالیف ریچارد بوش، ترجمه عبدالکریم گواهی
جعفری، محمد تقی، عرفان اسلامی
طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان
جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی
رنجبر، در جستجوی ریشه‌های آسمانی بودا
تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه‌ی منوچهر خدایار محبّی.
ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان مبلغی آبادانی، عبدالله،
تاریخ ادیان و مذاهب جهان گروه مؤلفان، جهان مذهبی «ادیان در جوامع امروز»

عرفان و آیین بودا

واژهٔ بودا به معنای عام کلمه عنوانی است که در آیین بودا بر هر شخصی که مظهر پارسایی و خردمندیست اطلاق می‌شود و به معنی

خاصّ لقب «سیذارحا گوئوتاما» حکیم و پارسای هندی است.

او حدود سال ۵۶۳ پیش از میلاد مسیح به دنیا آمد و حدود سال ۴۸۳ پیش از میلاد در هشتاد سالگی در گذشت. او شاهزاده‌ای بود که پدرش «سودودانا» و مادرش ملکه «ماهامایا» نام داشت. تعدادی از پیشگویان و برهمنان وقتی آن کودک یعنی سیدارتا (بودا) را دیدند، درباره‌ی آینده او گفتند:

دو راه در برابر او قرار دارد. اگر تصمیم بگیرد دنیا را برای خود نگه دارد، یک امپراطور بزرگ خواهد شد و اگر تصمیم بگیرد دنیا را رها کند و در جستجوی نور معرفت باشد یک بودا می‌شود. پس از چند سال سیدارتا به دبستان فرستاده شد او به سرعت از نظر علم رشد نمود و چند زبان و نیز ریاضیات را آموخت و کم کم سرآمد همسالان و همشاگرد ی‌هایش شد.

اما پدرش همچنان در اندیشه‌ی پیشگویی ای بود که درباره‌ی فرزندش کرده بودند. به خصوص پیشگویی شخصی به نام کندانا که گفته بود سیدارتا (بودا) پس از مشاهده‌ی چهار علامت، دنیا را ترک می‌کند و بودا می‌شود آن چهار علامت عبارت بودند از دیدن پیرمردی رنجور، مشاهده‌ی یک بیمار، دیدن مرده و ملاقات با یک مرتاض. با آن که پدر سیدراتا (بودا) بسیار می‌کوشید تا فرزندش در شادی و لذّت‌های دنیوی غرق شود و هیچ یک از این چهار علامت را نبیند ولی سیدارتا (بودا) به تدریج آنها را دید. او با دیدن چهارمین علامت یعنی شخص مرتاض، تصمیم گرفت مثل یک مرتاض زندگی کند، از این رو به شیوه معمول آنان به گدایی پرداخت و در هر جا که می‌شد سر پناه می‌گرفت. بنا بر این ریاضت‌های او از این دوره آغاز شد تا با پشت پا زدن بر جاذبه‌های دنیوی به حقیقت برسد. او با چند نفر دیگر برای رسیدن به این هدف تحت نظر معلمان متعددی از آن جمله شخصی به نام «آلارا کالاما» آموزش دید. امّا احساس کردند که اشباع نشده‌اند، آن گروه کوچک سر انجام به مکانی به نام «اوروولا» رسیدند، مدتی آنجا ماندند، آن جا مکانی، پر درخت و آرام بود.

آنان در این مرحله ریاضت‌های نفسانی را از کم خوری آغاز کردند، ابتدا یک وعده غذا می‌خوردند، سپس هر دو شبانه روز یک وعده و بعد از آن هر سه شبانه روز یک وعده غذا می‌خوردند، آنان در این برنامه جدید دیگر گدایی نمی‌کردند بلکه برنامه‌ی غذایی سختی داشتند یعنی از میوه، ریشه و برگ بعضی گیاهان بهره می‌بردند. سیدارتا (بودا) بر اثر این ریاضت‌ها لاغر و نحیف شد، اما خود آزاری او به این جا خاتمه نیافت، گاهی نَفَس خود را مدت‌ها در سینه حبس می‌کرد به گونه‌ای که سردرد شدیدی می‌گرفت. برای نشان دادن تحقیر کامل جسم خود به پوشیدن کثیف‌ترین جامه‌های کهنه‌ای رو می‌آورد که از میان انبوه زباله یا حتّی از محلّ سوزاندن اجساد بیرون آورده بود.

همچنین قدرت تحمّل روحی خود را می‌آزمود، شب‌های اول یا چهاردهم ماه، که به باور او زمان هولناکیست و ارواح و موجودات فراطبیعی از نهانگاه‌های خود بیرون می‌آمدند، می‌رفت و میان محل‌های سوزاندن جنازه‌ها و گورستان‌ها تنها می‌نشست. تا شش سال این گونه ریاضت کشید اما پس از این مدّت نتیجه گرفت که این ریاضت‌ها او را به جایی نمی‌رساند، روزی بیهوش شد، چوپانی او را یافت به او شیر خوراند و به مراقبت کردن از او پرداخت تا ان که به تدریج بخشی از تندرستی خود را به دست آورد. بخش دیگری از ریاضت‌های بودا دوره‌ی تمرکز فکر است که به باور بودا و بودائیان، او پس از این دوره به نوریافتگی رسید و به رسالت خود پرداخت و اصول حکمتش را برای کسانی که شایسته می‌دانست بیان کرد. سخنان او، موعظه و درباره‌ی تزکیه نفس و خودسازیست و این که انسان چگونه با ترک دنیا و دل بریدن از جاذبه‌های آن به معرفت و حقیقت برسد. [۱] پس بودا کسی بوده است که برای معرفت یابی و رسیدن به حقیقت و رها شدن از رنج‌های زندگی دنیا راه ریاضت کشی را برگزید امّا آیا او را می‌توان یک عارف نامید و اندیشه‌ها و اعمالش را عرفانی دانست یا خیر؟ ممکن است برخی بپندارند هر کس سخنی در مذمّت دنیا و دل بریدن از آن گفت و به هر گونه ریاضت‌های جسمانی و روحانی رو آورد و کارهای شگفت انگیزی انجام داد، عارف است.

امّا این پندار نادرست است زیرا عرفان حقیقی خود را یافتن و به خدا رسیدن است و آن هم جز با استفاده از تعالیم انبیا و رهبران

الهی حاصل نمی‌شود زیرا آنان سرآمد عارفان و به خدا پیوستگانند، آنان به لطف پرودگار تمام حقایق هستی را می‌دانند و می‌توانند انسان را زا راه‌های درست و خدا پسندانه به لقاء الله برسانند. «عرفان حقیقی یعنی عرفانی که در تعالیم آسمانی ریشه دارد، آغاز حرکتش بیداری بشر از خواب و رؤیاهای حیات طبیعی محض است و آگاهی از این که وجود او در حال تکاپو، در مسیر خیر و کمال در متن هدف خلقت عالم هستی قرار می‌گیرد.

این عرفان (که مسیرش در حیات معقول و مقصد ش، «قرار گرفتن در جاذبه‌ی کمال مطلق» به لقاء الله است) به قرار گرفتن در شعاع جاذبیّت او منتهی می‌شود. این عرفان که آن را عرفان اسلامی، می‌نامیم، هیچ حقیقتی را از عالم هستی اعم از آن که مربوط به انسان یا غیر او باشد حذف نمی‌کند بلکه همه‌ی عالم را با یک عامل ربّانی درونی صیقل می‌دهد و شفّاف می‌سازد و انعکاس نور الهی را در تمام ذرّات و روابط اجزای این عالم نشان می‌دهد. این گونه عرفان است که خط نورانی آن به وسیله‌ی انبیای بزرگ الهی در جاده‌ی تکامل کشیده شده است، نه آن تخیّلات رؤیایی در مهتاب فضای درونی که سایه‌هایی از مفاهیم بسیار وسیع مانند وجود، واقعیت، کمال، حقیقت و ... را به جای اصل آن گرفته و با مقدار ی بارقه‌های زودگذر مغزی آنها روشن ساخته و از آنها را حالی و مقامی برای خود تلقین نموده و دل به آنها خوش می‌کنند، در صورتی که ممکن است، مدعی چنین عرفانی حتّی برای چند لحظه از روزنه‌های قفس مادّی نظاره‌ای به بیرون از خودِ مجازیِ خویشتن نکرده باشد.

این همان عرفان منفیست که انبوهی از کاروان جویندگان معرفت را از لب دریای درون خود به سراب‌های آب نما رهنمون می‌کند؛ [۲] با توجّه به این مطلب می‌توان گفت:

بودا کسیست که پندار و گفتار و رفتار مرتاضان، سخت در تکوّن شخصیّت او مؤثر بوده است.

«مردم او را به عنوان قدّیس یا مرتاض یا به نام خانوادگیش یعنی گائوتاما می‌شناختند.» [۳] او پیامبر نبود و ریاضت‌های نفسانی‌اش نیز در تعالیم آسمانی ریشه نداشت بلکه تحت تأثیر جاذبه‌ی مرتاضان در طریق آنان قرار گرفت از این رو، او را نمی‌توان عارف نامید و اعمالش را نمی‌توان عرفانی دانست و پندها و حکمت‌هایش را نیز باید با آموزه‌های وحیانی و سخنان پیامبران خداوند به خصوص پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم سنجید و هر آنچه با آنها سازگار است پذیرفت و آن چه بر خلاف آنها است، رد کرد.

نگارش یافته توسط طباطبائی

****

منابع:

۱. بودا، ع پاشایی.

۲. پرواز در ملکوت، امام خمینی رحمهٔ الله علیه.

****

[۱]. سادهاتیا، بودا و اندیشه‌ی او، ترجمه محمد تقی حرّان، ص۷ – ۴۰.

[۲]. جعفری، محمد تقی، عرفان اسلامی، انتشارات نشر علامه جعفری، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۲۱ – ۲۳. [۳]. بودا و اندیشه‌های او و «چنین گفت بودا» بر اساس متون بودایی، مترجم دکتر هاشم رجب زاده، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۲۲.

حقیقت غایی در آیین بودا

چکیده آیین بودا، که در شرق آسیا جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد، دارای سه فرقه‌ی مهم و اصلی است.

این فرقه‌ها با نام‌های مهایانه، تراودا و چرخ الماس یا لامایی شناخته می‌شوند. از سوی دیگر، مباحث الهیات، مخصوصاً نگرش این

عـده به حقیقت غـایی، موضوعی جـذاب و جـالب توجه است که بایـد بـا دقت بیشـتری به آن توجه کرد. در این نوشـتار، تلاش بر اینست که نگرش این سه مکتب به امر الوهی و حقیقت غـایی را بررسـی کرده، الحادی بودن تراوادا و همه خـدایی و یا شـرک آمیز بـودن مهایـانه و چرخ المـاس را نشـان دهیـم. البته لاـزم به ذکر است که فرقه‌ی لامـایی در حقیقت تقریری از فرقه‌ی مهایـانه در این موضوع شمرده می‌شود.

مقدمه

در واکنش به وضـعیتی که در اواخر دوره‌ی ودایی برای آیین هندو به وجود آمد، حرکت‌های مختلفی انجام شد که می‌توان آنها را در دو دسـته و دو طیفِ اصـلاحی و انقلابی قرار داد. حرکت اصـلاحی، حرکتی بود که در درون خود این آیین انجام شد و کوشید نقاط ضعف آن را بر طرف کند.

این نهضت که از گوشه نشـینی گروهی از هندوها در جنگل‌ها آغاز شد، در نهایت، با انجام تغییراتی شـگرف در عرصهٔ اعتقادات و نیز اعمال و شـعایر آیین هنـدو، رویکردی درونی و عرفانی به این آیین داد. [۱] تدوین اوپانیشادها که شاهکار نوشـتاری آیین هندو در این دوران است، هنوز هم در جهان، معنا و مفهومی خاص به این آیین داده است.

اما حرکت‌های انقلابی، از اساس، این آیین را زیر سؤال برده و آیین‌های جدیـدی پی ریختند. آیین‌های بودایی (۶۰۰۵۰۰ سال پیش از میلاـد) توسط بودا و جینه [۲] (حدود ۶۰۰ سـال پیش از میلاد) توسط مهاویره [۳] ثمره‌ی این حرکت‌های انقلابی‌اند. [۴] در این نوشـتار، تلاش ما بر اینست که با آشـنایی اجمالی درباره‌ی آیین بودا، تا حدودی نظام الهیاتی این آیین را بررسـی کنیم. پیش از هر بحثی، به زمینه‌هـای پیـدایش بودیسم اشـاره‌ای کوتـاه خواهیم داشت. زمینه‌هـای پیـدایش آیین بودا «دین جینه، در میان آن دسـته از ادیانی که توسط یک بنیانگـذار خاص در هنـد به وجود آمده‌انـد، قـدیمی‌ترین آنها به حساب می‌آیـد. همچنین، این دین در خلال چند قرن متوالی، اولین کوشش سازمان یافته‌ای بود که زیر نظر یک رهبر قدرتمند مذهبی، سعی در رشد و ارتقای دین هندویی که قـدیمی‌ترین دین خودجوش سـرزمین هنـد به شـمار می‌آمـد، داشت. سـی و دو سال بعـد از دین جینَ، دین بودایی به عنوان حرکت اصـلاح گرایـانه‌ی دیگری سـر برآورد. این هر دو دین، که از فروع و مشـتقات دین هنـدویی هسـتند، نسـبت به آداب قربـانی کردن حیوانات و تقسیم بندی طبقاتی نظام کاست در دین هندویی، نگرشی آزادمنشانه و مبتنی بر عدم خشونت و محبت داشته‌اند.

لیکن نتیجه‌ی اصـلی هر دو حرکت اصلاحی و اعتراض آمیز، در عوض اصلاح دین هندویی، ایجاد دو دین جدید بود.» [۵] در یک تحلیل کامل‌تر، موارد ذیل از جمله اصلی‌ترین زمینه‌های به وجود آمدن آیین‌های انقلابی همچون بودیسم و جینه است:

۱. وداها، ملاک هندو بودن یا نبودن. نویسـنده‌ی کتاب ادیان و مکتب‌های فلسفی هند به این نکته اشاره می‌کند که «هندوان نظرات فلسفی خود را به دو گروه ناستیکه [۶] و استیکه [۷] تقسیم کرده‌اند.

مراد از ناستیکه، اشاره به عقاید و آرائیست که سـندیت آسـمانی وداها را نمی‌پذیرد؛ مانند آیین بودایی و کیش جین و چارواکا که غیرمتشـرع هسـتند؛ و غرض از ٪٪استیکه، شش مکتب فلسفی برهمنی است که بدون چون وچرا، حقایق منزل وداها را قبول دارند و از شـریعت برهمنی پیروی می‌کننـد و موجودیت خود را قائم بر آن می‌دانند». [۸] بر این اسـاس، افرادی که وداها را به منزله‌ی متون آسمانی لحاظ نمی‌کردند، از دین خارج و بدعت گذار معرفی می‌شدند و این مسأله، برای عده‌ی زیادی مشکل ساز شده بود.

۲. تأکیـد بسـیار بر روی مناسـک (قشـری گری). در اواخر دوران ودایی و پیش از تـدوین اوپانیشادهـا، بـه دلیـل گسـترش اعمـال و مناسک دینی و توجه مردم به انجام دقیق این مناسک و توجه کمتر به محتوا و بنیان‌های معنوی آیین هنـدو، نوعی قشـری گرایی در این آیین به وجود آمد که موجب اعتراض و ایجاد آیین‌های اصلاح طلبانه و انقلابی شد.

در کتاب ادیان و مکتب‌های فلسـفی هند، در این زمینه آمده است که «آیین قربانی، سـر انجام کارش به افراط و تفریط کشـید و آن چنـان توسـعه یـافت که امور معنوی و فلسـفی را تحت الشعاع خود قرار داد. قربانی اسب و غیره که در آن ایام، سالیان دراز به طول

می‌انجامید، خزانه‌ی پادشاهان هندو را تهی می‌ساخت و مانع گسترش فلسفه و اندیشه می‌شد؛ به طوری که واکنشی در این جهت ضروری می‌نمود». [... ۹] ۳. حاکمیت مطلق براهمن‌ها. در این دوران، کنترل آیین به دست براهمن‌ها افتاده بود؛ یعنی، هندویسم به مرحله‌ای رسیده بود که حتی حق و ناحق را نیز براهمن‌ها مشخص می‌کردند تا جایی که می‌گفتند:

هندو مساویست با براهمن. زبان سانسکریت که زبان آیین هندو بود، در اختیار این طبقه قرار داشت و هر کس می‌خواست سانسکریت یاد بگیرد، باید جزو طبقه براهمن‌ها باشد و غیر از افراد این طبقه، کسی حق یاد گرفتن این زبان را نداشت.

این طبقه، تمام آیین‌ها را در انحصار خود داشتند و خود را مالک تمام وداها می‌دانستند و تنها راه بهره گیری از وداها، بهره گرفتن از براهمن‌ها معرفی می‌شد.

در این دوران، حتی انجام مراسم‌های دینی، در اختیار و کنترل این گروه قرار داشت. از دیگر سو، قواعد طبقاتی اجازه نمی‌داد کسی از طبقه‌ی دیگر وارد طبقه براهمن‌ها شود. این مطلب برای سایر طبقات، به ویژه کشتریه‌ها [۱۰] (طبقه‌ی حاکمان و جنگاوران) گران می‌آمد؛ بنا بر این، قوی‌ترین واکنش‌ها به این قضیه، در کشتریه‌ها دیده می‌شد.

آیین جین و بودیسم، در همین بستر شکل گرفت. بودیسم [۱۱] بودیسم، آیین منسوب به بوداست.

بودا [۱۲] از جهت لغت شناختی، از زبان سانسکریت و پالی، به معنای «روشن شده»، ریشه گرفته است.

در زمینهٔ ادیان هندی، این واژه برای کسی به کار می‌رود که به بصیرت رسیده و مطالبی برای او با شعله‌ای که در درون اوست، آشکار شده است؛ [۱۳] البته گفتنی است که بودا یک لقب است، نه اسم خاص؛ بنا بر این، به هر کسی که به این مرحله، یعنی مرحله‌ی روشن شدگی رسیده باشد، قابل اطلاق است.

اکنون با توجه به این نکته، بودا، بنیانگذار بودیسم، در کودکی، «سیدارْتَه» [۱۴] (کسی که به هدف نهایی‌اش رسیده) و «گُوتَمَه» [۱۵] (از اسامی پاکبازان کهن ودایی) نام داشت. بعد در سنین ۳۵ تا ۴۰ سالگی به «گوتمه شاکیامونی» (مرتاض قبیله‌ی شاکیا) نام گرفت و سر انجام، به او لقب «بودا» دادند و وی را با این عنوان خواندند. تاریخ تولد او، ۵۶۳ و وفاتش [۱۶] در حدود ۴۸۳ پیش از میلاد رخ داده است.

همان گونه که در آغاز اشاره کردیم، با توجه به آموزه‌های بودا، آیین بودیسم شکل گرفت که تا کنون، مریدان زیادی در گرداگرد جهان به دور خود گردآورده است.

در این نوشتار، آنچه مورد نظر ما قرار گرفته، نگرش این آیین به حقیقت غاییست و اینکه آیا بودیسم در این باره موضع گرفته است یا خیر. شایسته است با توجه به اختلاف دیدگاهی که میان نگرش‌ها و مکاتب بودایی درباره‌ی حقیقت غایی وجود دارد، نخست اشاره‌ای کوتاه به تنوع این آیین داشته باشیم و سپس، با دقت بیشتری، حقیقت غایی را بررسی کنیم. تحولات مهم آیین بودا و شکل گیری فرقه‌های بودایی پس از مرگ بودا، بنا به قول مشهور، در سال ۴۸۳ ق. م. بوداییانِ نخستین، اولین شورای آیین بودا را تشکیل دادند و با این کار درصدد برآمدند تا این آیین را از متلاشی شدن محفوظ دارند. در سال ۳۳۸ ق. م دومین شورای بودایی نیز شکل گرفت و در آن شورا مقرر شد متون پالی (تری پیتاکه)، که آموزه‌های اصلی بودایی و متن مقدس این آیین است، تدوین شود. در سال ۲۴۷ ق. م. سومین شورای بودایی برپا شد.

در این شورا، نخستین نشانه‌های اختلاف در آیین بودا به صورت رسمی آشکار شد و به دنبال آن، بین سال‌های ۲۰۰ – ۱۸۰ ق. م مکتب مَهایانه [۱۷] (چرخ بزرگ) ظهور یافت. البته بین سال‌های ۲۰۰ ق. م تا ۲۰۰ میلادی، تدوین لوتوس سوتره‌ها و سایر متون مهایانه به درازا انجامید و مکتب مهایانه افزون بر متون پالی، متون خاص خودش را یافت. در حدود ۷۰۰ م آیین بودا، به ویژه با تقریری مبتنی بر نگرش مهایانه، در سرزمین تبت راه یافت که با عنوان فرقه‌ی لامایی [۱۸] شهرت یافت. [۱۹] با این توضیحات، روشن است که آیین بودا دارای سه فرقه‌ی مهم است:

فرقه‌ی کهن (که اغلب، خود را تراواد ۲۱ معرفی می‌کنند)، مهایانه بودیسم و لاماییسم. اکنون برای بررسی نگرش این فرقه‌های سه گانه‌ی بودایی به حقیقت غایی، ضروریست جداگانه به هر یک از آنها توجه کنیم و به ارزیابی موضوع را از منظر هر کدام بپردازیم. اما در همین فرصت، یادآور می‌شویم که به دلیل نزدیکی دو فرقه‌ی مهایانه و لامایی، از بررسی مفصل فرقه‌ی لامایی پرهیز می‌کنیم. آیین کهن بودا آیینی که خود بودا آورده است (آیین کهن بودا) و فرقه‌ی هینه‌یانِه [۲۰] (چرخ کوچک) و یا تراوادا [۲۱] بودیسم مدعی استمرار آن است و خود را ارتدکسی آن به شمار می‌آورد، سه رکن مهم و اساسی دارد که عبارتند از:

۱. دُوکه (زبان پالی)؛ [۲۲] یعنی فرضیه‌ی رنج جهانی؛

۲. انیکه؛ [۲۳] یعنی ناپایداری اشیا؛

۳. اَناتا؛ [۲۴] یعنی عدم جوهر ثابت. [۲۵] در این مجال با بررسی این سه اصل، دیدگاه این فرقه را درباره‌ی حقیقت غایی و خدا بررسی می‌کنیم. الف. فرضیه‌ی رنج جهانی وقتی بودا پس از گذراندن دوران ریاضت و نیز رسیدن به مرتبه‌ی بودایی، به طریقی که مشهور است، وارد جمع پنج مرتاضی که با او به ریاضت مشغول بودند شد، [۲۶] فرضیه‌ی رنج جهانی را در ذیل چهار حقیقت شریف ارائه کرد:

۱. هرچه رنگ و بوی هستی به خود بگیرد، سرتاسر، رنج است (حقیقت رنج). این حقیقت، تمامی موجودات را در تمام سطوح در بر می‌گیرد.

لازم به ذکر است که رنجها سه نوع اند:

یک: رنج ذاتی؛ برخی امور، رنج ذاتی دارند؛ مانند:

امور ناخوشایند، بیماری و مرگ و ... دو: رنج سببی؛ برخی از امور، رنج ذاتی ندارند، اما موجب رنج هستند؛ مانند اموال دنیا که تعلق و دل بستگی می‌آورند و به دنبال این تعلق و دل بستگی، از دست رفتن آنها، رنج آور است و در آدمی، دائماً هراس از دست دادن آنها وجود دارد. سه: رنج‌هایی که از منیّت انسان و اینکه انسان برای خود اصالت و هویتی قایل است، برانگیخته می‌شوند. مثلاً شخص به خاطر دوست داشتنِ خود، از نوع رفتار دیگران با خود رنج می‌کشد.

به اعتقاد بودا، هرچه در دنیا تحقق دارد، زیر سایه‌ی این سه نوع رنج است و دنیا این سه را با خود به ارمغان می‌آورد.

۲. خاستگاه این رنج، تولد و پیدایش است.

اگر انسان متولد نشود، رنج نمی‌کشد (خاستگاه رنج). به دیگر سخن، آدمی اگر پای در دایرهٔ هستی نگذارد، از این رنج‌ها رهاست و مشکلی بدان جهت، به او نمی‌رسد. هر چیزی خاستگاهی دارد و خاستگاه رنج، تشنگی است؛ یعنی طلب و شهوت که مایل به اینجا و آنجاست.

هر چیزی که در جهان عزیز و لذت‌آورست، تشنگی از آنجا پیدا می‌شود؛ خاستگاه رنج آنجاست؛ [۲۷]

۳. ایستادنِ گردونه‌ی مرگ و حیات باعث رهایی از رنج خواهد بود.

به عبارت دیگر، برای فرو نشاندن این رنج، لازم است که این چرخه‌ی تولد و مرگ‌های پی در پی و متوالی، متوقف شود (فرو نشاندن رنج).

۴. راه رهایی از این رنج (راه فرو نشاندن رنج)، هشت مرتبه دارد. این هشت مرتبه به هشت راه رهایی بودا مشهورند:

ای رهروان، از دمه‌های مشروط، راه هشت گانه‌ی جلیل را برترین دانسته‌اند؛ یعنی:

شناخت درست، [۲۸] اندیشه‌ی درست، [۲۹] گفتار درست، [۳۰] کردار درست، [۳۱] زیست درست، [۳۲] کوشش درست، [۳۳] آگاهی درست [۳۴] و یک دلی درست. [۳۵] آنان که به راه هشت گانه‌ی جلیل اعتماد دارند و ثمره‌ی اعتماد به برترین، برترین است [۳۶] ب. ناپایداری اشیا این عالم دائماً در حال تجدید و تغییر و عوض شدن است.

مرگ و زندگی همیشه می‌آیند و می‌روند. در این عالم، هیچ جوهر ثابتی وجود ندارد. امور خوشایند، پایدار نیستند و دائماً، لحظه به لحظه در حال پدید آمدن اند؛ حتی اموری که گمان می‌رود ثابت اند، در یک جریان و سیلان بی‌پایان قرار دارند. می گویند در یک رودخانه نمی‌توان دو بار پا گذاشت. به اعتقاد بودا، آدمی باید به این حقیقت آگاه شود که اشیای عالم در معرض ناپایداری و ناپایندگی هستند:

ای رهروان، باید چنان زندگی کنید که نا پاکی را در تن ببینید؛ باید به یاد آورید دم و باز دم را در درون تان؛ باید چنان زندگی کنید که نپایندگی را در توده‌ها ببینید [... ۳۷] به دیگر سخن، «در جهان مظاهر، هیچ لحظه‌ی ساکنی نمی‌توان یافت که در آن، امری به هستی بگراید و استقرار یابد و سکون اختیار کند؛ چه به مجرد اینکه این چیز را به مدد صورت و نامش درک کنیم، متوجه می‌شویم که آن چیز دیگر است و صورت دیگری یافته و خاصیت دیگری به دست آورده است.

پس هر حادثه حلقه‌ای ناپایدار در سلسلهٔ علل و اسباب است؛ بدان گونه که معلول علت پیشین بوده است، خودْ علت معلول پسین خواهد بود و این حلقه‌های پی در پی، زنجیر سلسلهٔ اسباب جهانند و همین استمرار لحظات متوالیست که به اشیا پیوستگی ظاهری می‌بخشد و چنین می‌نماید که جوهر ثابتی در پس مظاهر ایستاده و پدیده‌ها را به خود متصل کرده است». [۳۸] نتیجه‌ی این اصل نکته‌ی مهمیست که در آیین بودای کهن و نیز تراوادا بودیسم به وضوح شکل می گیرد و محوری‌ترین موضوع در الهیات بودایی می‌شود. این اصل، «عدم جوهر ثابت» است که در ذیل بدان اشاره می کنیم. ج. عدم جوهر ثابت هندوییسم، به ویژه هندوییسم مبتنی بر اوپانیشادها، برای انسان یک وجود ثابت به نام «٪٪آتمن» قایل است و یک جوهر ثابت دیگر به نام «برهمن»، که فهم اتحاد این دو را مایه‌ی نجات از چرخه‌ی مرگ و زندگی برمی شمرد. اما در بودیسم کهن، انسان آن حقیقت ثابت (آتمن) را ندارد؛ [۳۹] و از آنجا که آتمن که جلوه‌ای از برهمن است ثابت نیست، برهمن نیز ثابت نیست. [۴۰] اکنون با توجه به این سه اصل و سه محور کلیدی در آیین بودای کهن که فرقه‌ی تراوادا نیز بدان پایبند است، بحث خدا در این نگرش از بودیسم، شکل خاصی به خود می‌گیرد که در پی بدان اشاره می‌شود. نتایج دیدگاه آیین کهن بودایی و تراوادا درباره‌ی اعتقاد به وجود خدا وقتی سه اصل یاد شده را به همراه مسألهٔ نیروانه کنار هم می گذاریم، متوجه می‌شویم که نظر آیین کهن بودایی درباره‌ی وجود یا عدم خدا مبهم است؛ به گونه‌ای که گروهی این رویکرد را یک رویکرد الحادی که قایل به وجود خدایی نیست، می‌دانند.. با این تفاسیر، این نظر قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ هر چند به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که شاید بودیسم تراوادا و آیین کهن بودایی، چندان در مقام ارائه‌ی یک دیدگاه مثبت و یا منفی درباره‌ی خدا نبوده است.

در نظر این آیین، خدایان به منزله‌ی مبدأ آفرینش، اهمیت خاصی نداشتند. نویسنده‌ی کتاب ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چنین نگرشی را در این ره ارائه می‌دهد:

بنا به این تیرهٔ آیین بودایی، همه‌ی عناصر و واقعیت‌های جهان، گذرنده ... و آنی و برق آسا هستند.

جوهر ثابت و حقیقت جاویدی وجود ندارد و نه می‌توان در پس مظاهر یا در وجود انسان، خود یا حقیقت ثابتی یافت. اشیا متشکل از استمرار عناصرِ گذرنده و برق آسا و ناپایدارند که به مجرد اینکه پدید می‌آیند، فانی می‌شوند. شخصیت ثابتی که بیندیشد و احساس کند، وجود ندارد و ما فقط با یک سلسله تفکرات و احساسات مواجه هستیم. جهان، به منزله‌ی صحنه‌ی پیدایش و انهدام پدیده‌هایی چند است که گرد هم می‌آیند و با هم می‌آمی‌زند و علت و معلول یکدیگر واقع می‌شوند ... هدف نهایی، رسیدن به نیروانه است و بحث درباره‌ی مبدأ و معاد و اصول جهان شناختی و غیره، بی‌فایده است؛ [۴۱] آیین مهایانه گروهی از بوداییان رویکرد خود را مَهایانه یا چرخ بزرگ نامیدند و منظورشان این بود که بودیسم مورد پذیرش آنها انسان‌های بیشتری را همراه خود به نیروانه می‌برد و از این رو، پیروان این مکتب، گروه دیگر و فرقه‌ی دیگر را برای تحقیر، هینه‌یانِه یعنی چرخ کوچک، خواندند؛ زیرا آدم‌های کمتری را با خود به رهایی می‌رساند. البته همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، پیروان مکتب چرخ کوچک خود را

«تراوادا» می‌خوانند. [۴۲] چرخ بزرگ یا مهایانه، نام‌های دیگری، از جمله «ذن» یا «ذن بودیسم» دارد که این نام را ژاپنی‌ها زمانی که مهایانه به ژاپن نفوذ کرد به آن دادند. این دو فرقه، از جنبه‌هایی با یکدیگر متفاوت اند:

۱. هینه‌یانهِ ادعا می‌کند که حافظ و نگهدارنده‌ی بودیسم کهن است؛ [۴۳] پیروان این مکتب می‌گویند:

ما همان اندیشه‌های بودا را نگه داشته‌ایم و در آن، تفسیری نداریم و همان‌ها را به عنوان بودیسم ارائه کرده‌ایم. به اصطلاح، این عده در مکتب بودیسم، اهل سنّتند و معتقدند راه رسیدن به رهایی، همان هشت راه یا هشت مرحله است و عدم جوهر ثابت را قبول دارند؛ اما مهایانه، رنگ و بوی عرفانی و اسطوره‌ای به آموزه‌های بودا می‌دهد و تغییراتی در آن ایجاد می‌کند.

۲. هینه‌یانه، بر آزادی شخص تأکید دارد و می‌گوید:

هر کس باید خودش تلاش کند و به رهایی برسد [۴۴] و به سایر افراد کاری نداشته باشد که آیا به نیروانه می‌رسند یا خیر؛ بر این اساس، به مکتب آنها چرخ کوچک گویند؛ چون افراد کمتری را با خود به سوی نیروانه می‌برد و هر شخصی تنها به نجات خویش می‌اندیشد.

در سوی دیگر، مهایانه می‌گوید:

دیگران را هم باید با خود برد؛ بنا بر این، به آن چرخ بزرگ می‌گویند؛ چون افراد بیشتری را همراه می‌برد. [۴۵] ۳. آثار هینه‌یانهِ به زبان پالی است؛ ولی آثار مهایانه هر چند آثار هینه‌یانهِ را نیز می‌پذیرد و آنها را معتبر می‌داند به زبان سانسکریت است [۴۶] و این در زمانی بود که یادگیری زبان سانسکریت از انحصار راهبان هندو خارج شده بود و همه می‌توانستند به این زبان دسترسی پیدا کنند.

۴. تفاوت برداشت این دو گروه از بودا نیز وجه تمایز دیگری میان این دو فرقه است.

هینه‌یانه، بودا را انسانی مثل سایر انسان‌ها می‌داند [۴۷] و الوهیتی برای او قایل نیست و راه نجات را در همان هشت مرحله برمی شمرد، نه متوسل شدن به بودا و امثال بودا. آنان می‌گویند:

بودا یک انسان بیشتر نبود که زندگی کرد و به نیروانه رسید؛ امّا مهایانه برای بودا جنبه ای اسطوره‌ای و الوهی قایل است و می‌گوید:

با پرستش بودا و بوداهای دیگر، می‌توان مسیر نیروانه را طی کرد و به نیروانه رسید (که این عقیده، دربردارنده‌ی نوعی شرک است). به نظر آنان، برای رسیدن به نیروانه باید نوعی ارتباط بین خود و بودا درست کرد تا بتوان به حقیقت رسید. [۴۸] دیدگاه مهایانه مردم را بیشتر به خود جذب کرد. همچنین، افسانه‌ای که برای زندگی بودا آورده شده، ساخته و پرداخته‌ی آیین مهایانه است.

در این فرصت ما بر آنیم که الهیات آیین مهایانه را بررسی کرده، نگرش این فرقه را به خدا مورد نظر قرار دهیم. خدا از دیدگاه مهایانه در این آیین، چیزی با نام «بودای نخستین» [۴۹] مطرح است [۵۰] که در نیروانه و روشنایی محض است.

این بودا و امر الوهی، قائم به ذات [۵۱] است و در هستی، وابسته به موجود دیگری نیست. این بودای نخستین، شبیه برهمن هندوییسم است.

به نوعی، این بودا و این موجود الوهی، بی‌تشخص و غیرشخص وار بوده و بیشتر، شایسته‌ی عنوان هستی است.

این بودای نخستین، به واسطه‌ی قوه‌ی متخیله و شهودی خود، بوداهایی را با عنوان «بوداهای تفکر و مراقبه» [۵۲] آفریده است [۵۳] که تعداد آنها را به پنج عدد می‌رسانند:

«ویروچانه»، [۵۴] «آکشوبیا»، [۵۵] «راتناسامبوا»، [۵۶] «آمی تابه» [۵۷] و «آموگاسیدا». [۵۸] هر یک از این بوداهای تفکر و مراقبه، «بودی ستوه»های تفکر و مراقبه [۵۹] را برای آفرینش عالم و نیز هدایت آن می‌آفرینند که به ترتیب، عبارت اند از: «سامانتا بهدره»،

[۶۰] «واجراپانی»، [۶۱] «ویشوا پانی» [۶۲] و «آوالوکیتا» [۶۳] که گویا، سه آفرینش پیشین از میان رفته است و اینک، عصر آفرینش آوالوکیتاست که بودای محافظ این آفرینش، آمی تابه است.

البته هر یک از این بوداها برای هدایت بشر به نیروانه، بودایی را به عنوان رسول نازل می‌کنند که بودای «شاکیامونی» (بودایی که بنیانگذار آیین بوداست)، رسول این دوران است.

افسانه‌ی قرار داشتن بودا در بهشت (توشیتا)، محل استقرار این بوداها و بودی ستوه‌ها و انتخاب وی برای فرود آمدن به زمین، بر اساس این رویکرد است و تفسیر خود را در این نگاه می‌یابد. به این ترتیب، در الهیات آیین مهایانه بودیسم، یک سلسله‌ی طولی از خدایان چیده شده است که در آغاز آن بودای نخستین قرار دارد و سپس، بودای تفکر و مراقبهٔ آمی تابه و پس از آن، خدای آوالوکیتا و در پایان نیز بودا. اکنون، اندکی توضیح درباره‌ی این خدایان، خالی از لطف نیست. آمی تابه آمی تابه که نامش از واژه‌ای سانسکریت گرفته شده است، در چین با عنوان «اومیتوفو» [۶۴] و در ژاپن با نام «آمیدا» [۶۵] و در کره «آمیتا» [۶۶] خوانده می‌شود. [۶۷] این بودای تفکر و مراقبه، که حیات نامحدود هم خوانده می‌شود بودای روشنایی و نورِ نامحدود است.

او سوگند خورده است هر کسی را که از روی عقیده و ایمان او را بخواند، نجات داده و در تولد بعدی وی را در سرزمین پاک به دنیا خواهد آورد. [۶۸] آوالوکیتا آوالوکیتا یا آوالوکیتشورا، [۶۹] در زمره‌ی بودی استوه‌ها و یا بوداهای بالقوه قرار گرفته است و این ویژگی را دارد که تا هنگامی که آخرین موجودات به نیروانه نرسند، او به مقام نیروانه نمی‌رود و پس از پایان یافتن مراحل نجات موجودات عالم، به این مقام رهسپار می‌شود؛ بدین سبب، او را خدای مهر و محبت نیز می‌نامند. [۷۰] این خدا در الهیات مهایانه همانند الهه‌های حاصل خیزیِ سومر و مهنجودارو، به شدت مورد توجه بوده و جایگاهی بس ممتاز به خود گرفته است و در زندگی میلیون‌ها نفر به ویژه در شرق آسیا، حکومت و سلطنتی فراطبیعی و متعالی دارد. این خدا در چین با عنوان «کون ئین» [۷۱] و در ژاپن با نام «کوانون» [۷۲] شهرت دارد. او را از جهت شکل و شمایل با چهار دست ترسیم می‌کنند که در هر دستش شاخه‌ی نیلوفری قرار دارد و بدین سبب، او را گاه «خدای نیلوفر به دست» می‌نامند. در نگرش تبتی مهایانه بودیسم، یکی از مشهورترین و مقدس‌ترین اوراد و اذکار، یعنی ورد سحاری، از آنِ این خداست؛ [۷۳] در وصف ترحم و رحمت بی‌حد و حصر این خدا، سروده‌های بسیار زیادی در فضای مهایانه وارد شده است که نشان از شأن ویژه‌ی وی دارد. [۷۴] خدایان در آیین مهایانه مهایانه معتقد است چیزی به نام بودای نخستین هست که تقریباً نقش برهمن را در هندوییسم دارد؛ البته با تفاوت‌هایی که به آنها اشاره‌ای کوتاه شد.

تمام اشیای عالم، جلوه‌های اوست و هیچ چیز جدای از او نیست؛ بنا بر این، قایل به «کالبد حق» برای بودا شدند؛ یعنی هیچ چیز جدای از او نیست. بودای نخستین با قوه‌ی تخلّق خود، پنج بودا را خلق کرد و در آنها تَجَلّی کرد. این پنج بودا، بوداهای تفکر و مراقبه هستند که به ترتیب آفریده شده بودند. پس از این مرحله، بودی استوه‌های زیادی خلق شدند؛ اما آنهایی که با آفرینش عالم ربط دارند، پنج بودا هستند که در متن بدانها اشاره شد.

پنج بودایی که در آفرینش عالم دخالت دارند، هر یک، همانطور که در بالا آمد، یک بودی ستوه خلق می‌کنند که این بودی استوه، آفریننده‌ی عالم مادی است.

این بودی استوه‌ها را بودی استوه‌ی تفکر و مراقبه می‌گویند. در بین این بودی استوه‌های هم عرض، آوالوکیتا برای راهنمایی مردم به نیروانه، بودی استوه‌ای به نام «بودا شاکیامونی» خلق می‌کند.

آوالوکیتا، تقریباً مشابه خدایان هندو شیوه و ویشنوست؛ یعنی تدبیر عالم مادی به دست اوست؛ خلق و اعدام نیز به دست اوست. ویژگی آوالوکیتا اینست که صبر می‌کند تا تمام موجوداتی که آفریده است، به نیروانه برسند و بعد خودش وارد نیروانه می‌شود. به او خدای رحمت و ترحم نیز می‌گویند؛ چون تمام آفریده‌هایش را از چرخهٔ زندگی و مرگ خارج می‌کند و بعد، خودش از این

چرخه خارج می‌شود. در کنار بودا شاکیامونی و آوالوکیتا، بودی استوه‌های دیگری نیز هستند که به این عالم می‌آیند، زندگی می‌کنند و به نیروانه می‌رسند؛ ولی بودی استوه‌های خالق و مرسل نیستند. بنا بر آنچه که گذشت، نمی‌توان قایل به الحاد در مهایانه شد.

در یک نگاه خوش بینانه می‌توان گفت، نوعی خداپرستی و توحید از سنخ همه خدایی [۷۵] در آن وجود دارد؛ چون می‌گویند: تمام بودی استوه‌ها تحت نظر و آفرینش یک بودی استوه‌اند؛ ولی از سوی دیگر، چون این بودای نخستین تشخص ندارد، تمام کارهای عالم در دست بوداهای تفکر و مراقبه است، بر این اساس، نوعی شرک بارز و چند خداپرستی در این رویکرد، حاکم است. به ویژه اینکه در نگاه این عده، برای رسیدن به نیروانه و رهایی از چرخه‌ی مرگ و زندگی، توسل به این بوداها و بودی استوه‌ها نیاز است و این، نوعی شرک در عبادت را آشکار می‌کند.

نتیجه گیری از مجموع آنچه گذشت دو نکته‌ی کلی به دست می‌آید:

۱. بر آیین بودا، در رویکرد کهنش و نیز در شکل هینه یانه‌اش، رویکرد تقریباً الحادی حاکم است؛

۲. نگرش مهایانه از آیین بودا به احتمالی بسیار قوی، رویکردی شرک آمیز به شمار می‌رود.

سیداکبر حسینی معرفت ادیان ۱ سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸، ص ۹۹ – ۱۱۶

****

منابع

شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۷۵.

هیوم، رابرت ا، ادیان زنده جهان، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.

بوش، ریچارد و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

پاشائی، عسگر، بودا: گزارش کانون پالی: بودا، آیین، انجمن، تهران، فیروزه، ۱۳۶۲.

چنین گوید او (ایتی و وتکه)، ترجمه‌ی ع. پاشایی، قم، مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.

M. Kittelson، James، Buddha، Encyclopedia of Religion، ed by: Mircea Eliade، New York، - Macmillan Publishing Company، ۱۹۸۷.

Parrinder، Geoffrey، Triads، Encyclopedia of Religion، ed by: Mircea Eliade، New York، - Macmillan Publishing Company، ۱۹۸۷.

Zurcher، Erik، Amitabha، The Encycopedia of Religion، ed، By Mircea Eliade، New York، - Macmillan Publishing Company، ۱۹۸۷.

Wylie، Turrlly V، Dalai Lama، The Encyclopedia of Religion، ed. By: Mircea Eliade، New - York، Macmillan Publishing Company، ۱۹۸۷. -

[۱] استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. دریافت:

۲۸ / ۱۰ / ۸۸ پذیرش: ۲۵ / ۱۱ / ۸۸–

****

[۱]. ر. ک:

داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۹۰ – ۹۲.

[۲]. Jainism.

[۳]. Mahavira، ۵۹۹ – ۵۲۷. B. C.

[۴]. ر. ک:

رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۷۹ – ۸۳.

[۵]. رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۷۹ – ۸۰.

[۶]. Nãstika.

[۷]. Ãstika.

[۸]. داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۲۰.

[۹]. داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۸۶ – ۸۷.

[۱۰]. Kshatriyas.

[۱۱]. Buddhism.

[۱۲]. Buddha.

[۱۳]. James M. Kittelson، Buddha، in: The Encyclopedia of Religion، ed. By: Mircea Eliade، Macmillan Publishing Company، New York، ۱۹۸۷، Vol. ۲، p. ۳۱۹.

[۱۴]. Siddhārta.

[۱۵]. Gautama.

[۱۶]. Parinirvana.

[۱۷]. Mahāyāna.

[۱۸]. Lamaism.

[۱۹]. ر. ک:

ریچارد بوش و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۴۵۲.

[۲۰]. Hĩnayāna.

[۲۱]. Theravāda.

[۲۲]. Dukka.

[۲۳]. Annicca.

[۲۴]. Anatta.

[۲۵] داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۱۴۵.

[۲۶]. ر. ک:

رابرت ا. هیوم، ادیان زنده‌ی جهان، دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۱۰۸ – ۱۱۴.

[۲۷]. عسگر پاشائی، بودا: گزارش کانون پالی: بودا، آیین، ص ۲۶.

[۲۸]. این راه مقدس هشت گانه به زبان پالی عبارت است:

– sammā ditthi

[۲۹]. sammā sankappa.

[۳۰]. sammā vācā.

[۳۱]. sammā kammanta.

[۳۲]. sammā ājiva.

[۳۳]. sammā vājāma.

[۳۴]. sammā sati.

[۳۵]. sammā samādhi.

[۳۶]. چنین گوید او (ایتی و وتکه)، ترجمه ع. پاشایی، ص ۱۱۹.

[۳۷]. همان، ص ۱۱۱.

[۳۸]. داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، پیشین، ص ۱۴۷.

[۳۹]. ر. ک:

ریچارد بوش و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۳۳۰ – ۳۳۱.

[۴۰]. ر. ک:

داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۱۴۸ – ۱۴۹.

[۴۱]. ر. ک:

همان، ص ۱۷۰.

[۴۲]. ر. ک:

همان، ص ۱۶۹.

[۴۳]. ر. ک:

همان، ص ۱۶۹.

[۴۴]. ر. ک:

ریچارد بوش و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ص ۳۶۸.

[۴۵]. ر. ک:

داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۱۶۹.

[۴۶]. ر. ک:

همان، ص ۱۶۹.

[۴۷]. ر. ک. : رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۱۱۴.

[۴۸]. ر. ک:

داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۱۷۱.

[۴۹]. Ādibuddha.

[۵۰]. . See: Geoffrey Parrinder، Triads، Encyclopedia of Religion، ed by: Mircea Eliade، Macmillan Publishing Company، New York، ۱۹۸۷، V. ۱۵، p. ۴۴.

[۵۱]. Svayambhû.

[۵۲]. Dhyāni Buddha.

[۵۳]. See: Geoffrey Parrinder، Triads، Encyclopedia of Religion، ed by: Mircea Eliade، Macmillan Publishing Company، New York، ۱۹۸۷، v. ۱۵، p. ۴۲.

[۵۴]. Vairochana.

[۵۵]. Akşobhya.

[۵۶]. Ratnasambhava.

[۵۷]. Amitābha.

[۵۸]. Amogasiddha.

[۵۹]. Dhyāni bodhisattva.

[۶۰]. Samantabhadra.

[۶۱]. Vajrapāni.

[۶۲]. Vis'vapāni.

[۶۳]. Avalokita.

[۶۴]. Omito – fo.

[۶۵]. Amida.

[۶۶]. Amita.

[۶۷]. See: Erik Zurcher، Amitabha. In: The Encycopedia of Religion، ed. By: Mircea Eliade، Macmillan Publishing Company، New York، ۱۹۸۷، v. ۱، p. ۲۳۵.

[۶۸]. ریچارد بوش و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ص ۳۷۵.

[۶۹]. Avalokites'vara.

بودا و بوداییان

مقدمه

آیین هندو در اثر تراکم معارف دینی میراث هندی پدید آمد و از این راه در طول هزاران سال شکل گرفت به گونه‌ای که توانست هویت ملی جامعه هندی را عینیت بخشد.

در حالی که آیین بودا در نتیجه تلاش یک فرد خاص در چهارچوب عدم پذیرش و معارضه صریح و آشکار نسبت به عملکرد آیین هندو پدید آمد. به دیگر سخن اقدام او یک حرکت اصلاح اجتماعی و برخاسته از مبانی روحانی و متافیزیکی و سیاسی بود و نظام طبقاتی را که امتیازات آشکاری را برای دو طبقه‌ی حاکم یعنی برهمنان و کشاتریاها فراهم آورده بود، رد می‌کرد. از این رو، این آیین بر آن دسته از قشرهای اجتماعی که جایگاه پایین تری دارند تکیه دارد و بر لزوم کاهش سلطه نامحدود برهمنان اگر نابود کردن آن ممکن نبود تأکید می‌کند.

بودیسم قدیم تناسخ (حلول روح در جسم دیگر بعد از مرگ و حیات دیگر را باور دارد و مبانی معنوی آن بر وجود کارما (کردار) و سرنوشتی که انسان در مقابل آن تسلیم است مبتنی است اما با وجود این تأکید می‌کند که مراسم پیچیده دینی آن گونه که قوانین تعیین می‌کند روند و تعداد تولدها را متوقف نمی‌کند.

بلکه آنچه بر آنها اثر می‌گذارد، فروتنی در برابر فضائلیست که در نتیجه مسؤولیت فردی به دست می‌آید. بنا بر این مکتب بودا برای نابودی کامل امتیازات اجتماعی حسب و نسب و نیز وراثت طبقاتی که از پایه‌های جامعه برهماییست لذا بودائیسم می‌کوشد و از این رو، بدون هیچ تبعیضی از همه کسانی که خواستار نابودی سلطه برهمنان هستند، استقبال می‌کند و بر این اساس آیین بودا در واقع به یک «انقلاب اجتماعی متحول می‌شود. آیین بودا در تعالیم روحانی خود بنا بر آنچه در دایرهٔ المعارف «تاریخ الحضارات العام آمده است بر اصل جنگ و درگیری بین خیر و شر تکیه دارد؛ و محبت ورزی و احسان به همه مخلوقات و نیز فروتنی و بی‌اعتنایی به خویشتن را چونان دارویی برای بیماری تناسخ می‌داند. علاوه بر آن نظریه «فدا» را نیز می‌پذیرد؛ زیرا بدون یک رهایی بخش همه افراد، گرفتار نتایج کرده‌هایشان هستند.

این رهایی بخش در دوره کنونی هستی «بوداشاکیامونی است و به دنبال آن «بودامیتریا» می‌آید که سَروَر دوره آینده خواهد بود و آمدنش قبل از زوال جهان خواهد بود.

بستانی در دایرهٔ المعارف خویش به این مطلب اشاره می‌کند که؛ مذهب بودا – که عموما در گرایش و جهت گیری نسبت به معبودهای برهمایی مورد قبول واقع شده است — معبودها را در مرتبه و درجه پایین تری از بوداییان و همچنین کاهنان محترم قرار می‌دهد و به این ترتیب مردم را بالاتر و بلند مرتبه تر از معبودها می‌شمارد. بستانی در ادامه می‌گوید:

«بودا تجسم یک موجود برتر نیست بلکه او یک کامل بالذات است در «ودا» نیز آمده است که قداست تقوا، تأمل و حکمت مقدس‌ترین معبودات هستند؛ و فضیلت هندیان به سبب انکار خویش سرکوب شهوات غلبه بر اراده و مهربانی و دل سوزی بر همه موجودات و ریشه کن کردن گناه است و بعد از این مراحل معرفتی بی‌پایان برای انسان حاصل می‌شود. بودا در اصل یک مکتب ساده ادبی و عقلی بود که با اسطوره (میثالوجی و فلسفه و انجام مراسم‌ها و حرفه کاهنان مخالفت می‌کرد و در بالاترین درجه از نیکویی شفقت و انعطاف پذیری قرار داشت بودا با آسان کردن راه نجات برای همه و نیز اعلان اینکه نائل شدن به بودا، با پاک سیرتی ممکن می‌گردد، همه مردم را به ورود در این آیین دعوت می‌کرد، بدون اینکه بین آنها از جهت حالت و مقام و منزلتشان فرق بگذارد؛ اما بودا به صورت آشکار از تصنیف نمودن مردم به طبقات متفاوت نهی نکرده است و بر پذیرفتن آن اصل نیز پافشاری نمی‌کند.

آیین بودیسم یکی از شاخه‌های کیش هندوست که در هندوستان و حدود دو قرن بعد از مرگ بودا به همت فرمان روایی به نام «آشوکا» رشد و گسترش یافت و بعدها از سرزمین اصلی کوچ و در خارج از مرزهای هند، به خصوص در آسیای جنوب شرقی، چین و ژاپن، پیروان فراوانی برای خود دست و پا کرد. برخی از مستشرقان از آیین بودا تعبیر به «فلسفه» می‌کنند و برخی نیز نام «دین» بر آن می‌نهند. جان بی. ناس در این مورد می‌گوید:

این مسأله که آیا فلسفه‌ی بودیسم را می‌توان در واقع دین و مذهب نامید یا نه، مورد بحث و نظر است.

البته از لحاظ عقاید او را در باب جهان هستی و روش‌های پیچ در پیچ می‌توان آن را به عنوان دین تعریف کرد ... ولی اگر به دیده‌ی تحقیق بنگریم، شاید بهتر باشد که بودیسم را یک «مکتب اخلاقی» بدانیم تا یک مکتب فلسفی؛ چرا که بودا به هیچ وجه وارد بحث‌های متافیزیک و فلسفی نمی‌شود و می‌کوشد مسائل فلسفی را هم با تمثیل بیان کند و بحث درباره‌ی خدا و روح را بی‌فایده می‌انگارد و به دادن چند تذکر اخلاقی در این باره بسنده می‌کند.

از دیدگاه علمای ادیان ابراهیمی نیز نمی‌توان آیین بودا را «دین» نامید؛ زیرا این آیین، مبدأ اعلی و وجود امور ماوراء الطبیعی و غیرمادی را برنمی‌تابد و ماده را تنها موجود ازلی و ابدی می‌شمارد که خالقی نداشته است.

به تعبیر دیگر، مفهوم ذهنی بودا از دین، مفهومی کاملاً اخلاقی است.

او در همه چیز به رفتار و سلوک توجه دارد و به مراسم آیینی یا پرستش ما بعدالطبیعه یا خداشناسی ... بی‌اعتناست.

آیین بودا را بایـد نهضـتی اصـلاحی در آیین هنـدو شـمرد که سعی می‌کرد برخی از عقایـد و اعمـال افراطی و خشن آیین هنـدو را تعدیل کند.

ایـن آیین «راه نجـات را در روش اعتـدال و میـانه روی و عقـل سـلیم قرار داده و ریاضت‌هـای افراطی را خلاـف مصـلحت عقلاـنی» می‌دانست. بودیسم بـا جـامعه‌ی طبقاتی (کاست) که آیین هنـدو مبلغ و محافظ آن بود مخالفت می‌ورزیـد و به همین دلیل «هر کس که در صف پیروان بودا در می‌آمـد از تنگنای رسم و رعایت اصول طبقاتی (کاست) آزاد می‌شد.» هر چند خودش دچار خرافات و ریاضت‌های افراطی ای بود که داعیه‌ی مخالفت با آنها را داشت. اساس آیین بودیسم بر این اصل واقع شـده که عالم سراسـر رنـج و بدبختیست و انسان برای رهایی از این رنج باید تلاش کند.

بوداییـان همواره از روش‌هـای درون پویی برای یافتن بینش نسبت به کارکردهای بنیادین روان آدمی و فراینـدهای علّی جهان بهره می گیرنـد. آثـار نوشـتاری بـوداگرایی بسـیارند و بخش ارزنـده‌ای از ادبیـات دینی جهـان بـه شـمار می‌رونـد. رهـبر ایـن آیین، بـودا (Buddha) به معنای بیدار، گوتاما ساکیا مونی (Gautama sakya – muni) بنیانگذار مکتب اصلاحی بودیسم است.

وی در شــمال هندوســتان در حـدود ۵۶۳ ق – م یعنی حــدود دو هزار و پانصــد ســال پیش بــه دنیــا آمــد و در آغــاز ســیدارتا «SIDDHARTNA یعنی کامیاب نامیده می‌شد.

وی در ۲۹ سـالگی در اثر یـک انقلاـب روحی از کـاخ و تنعمـات آن گریخت و تحت ارشاد فردی به نام آلاراء (Alara) زندگی راهبـان را برگزیـد و پس از شـش سال ریاضت‌های سـخت و سـنگین در جنگل سـر انجام هنگامی که از وصول به حقیقت از طریق ریاضت نومید شد، ریاضت را کنار گذاشت و به تأمل و تفکر و مراقبت معنوی روی آورد، این مراقبت شش سال طول کشید و پس از آن با هفت هفته توقف زیر درختی (انجیر) که بعداً درخت بیداری نامیده شد با مارا (Mara) یعنی شیطان ویرانگر مبارزه کرد و به حقیقت دست یافت و بودای دوره‌ی کنونی شد.

آنچه وی کشف کرد یـک قـانون سـاده طبیعی بود و آن این که بر جهـان قـانون پـاداش و کیفر حکمفرمـاست از نیکی، نیکی و از بـدی، بـدی زاییده می‌شود پس از کشف این قانون، منکر قربانی و دعا و زاری و پرسـتش خدایان و تأثیر اعمال در سـرنوشت انسان شـد خـدایان را انکـار کرد و به قانون ازلی بودن جهان ایمان آورد کتاب مقـدس (ودا) را که دعوت به قربانی و دعا و غیره کرده و همه انسانهـا را بر حسب اصـل آفرینش متفـاوت ذکر کرده را نیز مـورد انکـار و انتقـاد قرار داد و رفته رفته در تمـام نقـاط کشـور به موعظه و تعلیم پرداخت و از طبقـات مختلف به ویژه از صـنف امراء (کشتریـا) هـا که خود منتسب به همان طبقه بود پیروان بسـیاری گرد او جمع شدنـد. در شالوده‌هـای اعتقـادی ادیـانی که از بنمایه‌هـای الهی تهی هسـتند افکار و عقایـدی به چشم می‌خورنـد که از برجسـتگی ویژه‌ای نزد پیروان خود برخوردارنـد. در این میـان سـرزمین هنـد بـا داشـتن آیینهـا و رسومات خرافی و اعتقادی همچون بودیسم، یکی از جوامعیست که نقـد و بررسـی افکـار و اعتقـادات آنها ضـروری به نظر می‌رسـد؛ چرا که در پی موضوع عرفان‌های نوظهور افکار بودایی با اسم‌های عجیب و غریب و البته فریبنده به درون کشور ما هم رسوخ کرده است.

خاستگاه اندیشه‌های بودا

پیرامون سه هزار سال پیش، شاخه‌هایی از آریاییان ایران، از بقیه جـدا شـده و به سـرزمین هنـد کوچیدنـد. پیش از ورود آنها به شـبه جزیره هند، تیره دیگری در آنجا نشیمن داشت که به نام دراویدی معروف است.

آریایی‌ها پیرامون ۲۵۰۰ سـال پیش یعنی به هنگام زایش بودا در بیشتر سامان‌های شـمالی هنـد جایگزین شـده و بر آن نواحی چیره گشته بودند. جامعه هندوستان در زمان بودا به چهار رده (کاست) بخش می‌شد:

برهمنها (روحانیان)، کشتریا (شـهریاران و جنگاوران)، وایسیا (کشاورزان و بازرگانان) و سودرا (خدمتکاران برده). سیذارتا گوتاما

بودا اسما به رده کشتریا تعلق داشت ولی اعلام داشت که از دید او همه مردم برابر و پاکزادند.

عوامل پیدایش بودیسم

اما این که چه عواملی زمینه ساز شکل گیری مکتبی به نام بودیسم شد، مختلف است که برخی از آنها را بر می‌شمریم. بی‌شک از زمان استقرار حکومت آرياييها در هند پیشرفتهای زیادی در زمینه‌های مختلف همچون صنعت و تجارت و ثروت پدید آمده بود و از ثروت فراغت حاصل شده بود لذا: ۱ـ برخی معتقدند که احتمالاً ثروت هند بود که لذت طلبی و ماده گرایی قرن هفتم و هشتم ق – م را به وجود آورده بود و دین در ثروت و غنا نمی‌بالید. به همین خاطر در هند و روزگار بودا زوال معنوی دین، شکاکیت در اخلاق و هرج و مرج اخلاقی را به وجود آورده بود آیین «بودا» و «جین» واکنش‌های دینی بودند که رویاروی عقاید لذت جوی یک طبقه آزاد شده و فراغ بال دنیا دوست، ایستاده بودند و این یکی از عوامل شکل گیری است.

۲ـ از خود اوپانیشادها پیداست که در همان زمان هم شکاک‌هایی بودند که فرزانگانی برهمنان را به ریشخند می گرفتند. فلسفه‌ی انقلابی «چاروا» که به عصر وداها و اوپانیشادها پایان داد چنبره برهمنان را بر ذهن هند سست کرد و جامعه‌ی هندی را در خلیی گذاشت که تقریباً رشد دین نوی را ناگزیر کرد. ۳ـ کشاکش دو طبقه جنگجویان و براهمه عامل شکل گیری یک دین را تقویت نمود. ۴ـ بودیسم چون یک جنبش فکری برای خلاصی از آلام روح است و در راه استقلال فکر و عمل و رهایی از ربقه تعالیم برهمنان قدم برداشته و همه‌ی افراد و اصناف خلایق را بدون رعایت یک صنف (Caste) دعوت به مبادی عالیه خود کرده است و این روش بوویسم در دعوت مردم با توجه به وضعیت فکری حاکم به جامعه عامل دیگر شکل گیری این مکتب به شمار آمده است.

۵ـ شارع و بانی مذاهب بودیزم همانند مهاویرا فلسفه برهمنان را قابل قبول ندانست و مبادی ایشان را انکار کرد و خلاصی و نجات روح را که فقط به وسیله‌ی کتاب وداها می‌دانستند منکر شد و مناسک و رسومی که آنان از کتب وداها بجا می‌آوردند بیهوده و لغو دانست و ادعای ایشان را در راه فلاح و رستگاری که فقط حق انحصاری آن طایفه است را به کلی باطل شمرد و خود مکتبی را پی ریزی کرد. ۶ـ از آنجا که براهمه نظام طبقاتی را وضع کرده خود را به امتیازات گوناگونی مخصوص گردانیده بودند، بودا برای مبارزه با طبقات براهمه که مردم را به ۴ گروه تقسیم می‌کردند (روحانیان، جنگجویان، تجار و کشاورزان و کارگران) برخاست و این دین و آیین را پایه‌گذاری کرد. اما این که چگونه این آیین در هند بدون کمترین مشکلی رشد یافت علل مختلفی دارد که برخی گفته‌اند اضطراب و حیرت مردم در پذیرش هر گونه مذهب و فکری که به نظر هر کس خطور می‌کرد از جمله عوامل پذیرش دین جدید است مضافاً به اینکه روحیه تجدید دینی مردم هند هم در پذیرش بودیسم و ... احتمالیست که برخی ذکر کرده‌اند.

البته نقش پادشاهان هند و سایر ممالک که رنگ و بویی از این مسلک در آنها دیده می‌شود نباید مورد غفلت واقع بشود به همین خاطر افکار بودایی به وسیله پادشاهان کشورها با گرویدن آنان به آیین بودایی از عوامل دیگر انتشار این آیین است.

عامل دیگر تسامح و تخفیفیست که برای اتباع بودا در عمل به عهود دهگانه برشمرده‌اند و آن را از جمله عوامل انتشار این مسلک بازگو کرده‌اند.

اما بعد ازینکه مؤسس این آیین در سال ۴۸۳ ق م (به سن هشتاد سالگی) بدرود حیات گفت آیین بودا رفته رفته دچار اختلاف درونی شد که به سه گروه زیر تقسیم گردید:

۱ـ مهایانا (چرخ بزرگ) آیین شمالی که در چین رواج دارد ۲ـ هینایانا (چرخ کوچک) آیین جنوبی که در سری لانکا و کشورهای جنوب شرق آسیا مشاهده می‌شود. ۳ـ وَجْرَیانا (چرخ الماس) که این فرقه در تبت وجود دارد و به لامائیسم نیز خوانده

می‌شود و موسس آن شخصی به نام دالایی لاما (رئیس دریا) می‌باشد.

آیین‌های همسایه بودا

مراد از همسایه در آیین اینست که دو یا سه تا یا چند تا دین یا آیین هم عصر بوده و در یک سرزمین یا سرزمین‌های همجوار برای خود پیروانی داشته باشند. دین بودا که در کشور هند به وجود آمد و سپس به کشورهای دیگر منتقل گردید، می‌تواند همسایه آیین‌های زیر محسوب گردد:

۱ـ آیین ودایی: دین ودایی یا همان آیین آریایی‌های قدیم، مبتنی بر پرستش قوا و مظاهر طبیعت بوده است.

این دین از این جهت به این نام معروف شده است که تنها اثر باقی مانده از آن روزگاران کتب مقدس (ودا) است.

۲ـ آیین برهمایی (برهمنیزم): پس از آمیزش (در هزاره‌ی اول قبل از میلاد) آریایی‌ها با دراویدیها و غلبه آنان بر بومیان کم کم قوم آریایی به صورت نژاد برتر و غالب خودنمایی کرد و بدین وسیله دین برهمایی از درون دین ودایی شکل گرفت که به عنوان یکی از همسایگان آیین بودا محسوب می‌شود. ۳ـ آیین هندوئیزم:

یکی از همسایگان دین بودا، هندوئیزم می‌باشد که از قرن ششم قبل از میلاد به بعد هنگامی که افکار بدبینی نسبت به آن در میان مردم هند رواج یافت و خصوصاً وقتی که این افکار بدبینانه به صورت ادیان جین و بودایی شکل گرفت، پس از تحولاتی از قرن پنجم پیش از میلاد تا قرن پنجم بعد از میلاد به صورت دین هندوئیسم جدید برای خود یک سلسلهٔ اصول و قوانینی وضع کرده است.

۴ـ یکی دیگر از همسایگان دین بودا، دین جین می‌باشد این آیین که همانند آیین بودا به انگیزه اصلاحات آیین هندو به وجود آمد، همچنان در کنار آیین هندو، در هندوستان خود را حفظ کرده است بر خلاف آیین بودا که به علت تضاد بیشتر آن با آیین هندو، نتوانست در هندوستان دوام بیاورد. ۵ـ یکی دیگر از آیین‌های همسایه دین بودا آیین سیک است می‌باشد.

مؤسس این دین (بابانانک) است که از طبقه‌ی جنگجویان کشتریه ولی در سال ۱۴۶۹ م در روستایی در حوالی لاهور متولّد شد.

در خاور دور سه دین بومی که جزء همسایگان دین بودا محسوب می‌شوند به قرار ذیل می‌باشد.

۱ـ دین کنفوسیوس که نامش به زبان چینی (کونگ فو تسو) است و در اروپا به کنفوسیوس معروف است و امروزه در چین یکی از همسایگان دین بوداست.

۲ـ آیین تائویی: تائویسم که در حقیقت یک نوع مکتب فلسفیست منسوب به حکیم چینی به نام (لائو تسه)

است و از آیین‌های همسایه‌ی دین بودا در چین است.

۳ـ آیین شینتو: دین شینتو مجموعه‌ایست از عقاید باستانی مردم ژاپن و سنّت‌های کهن که ریشه در آنیمیسم دارد، تا قرن ششم ق. م از این دین نامی در میان نبوده امّا پس از نفوذ دین بودا در ژاپن برای مقابله با دین بودایی، دین شینتویی شکل گرفت. لذا یکی از آیین همسایه‌ی دین بودا در حال حاضر در کشور ژاپن در حال حیات می‌باشد و پیروانی دارد و در برخی مسایل با آیین بودا اختلاف عقیده دارند.

سرگذشت بودا

بودا (Buddha) به معنای بیدار لقب گوتاماشاکیامونی (Gautamamuni - Sakya) بنیانگذار مکتب اصلاحی بودیسم است.

به عقیده بوداییان وی که فرزند پادشاه شهر کاپیلاوستو (vastu – Kapila) در شمال هندوستان بود، در حدود سال ۵۶۳ ق. م. به دنیا آمد و در آغاز سیدارتا (Siddhartha) یعنی کامیاب نامیده می‌شد.

بررسی ابعاد مختلف زندگی بودا که آیین بودیسم را بنیان گذاشت و پیروان فراوانی به دور خود گرد آورد و بعدها مردمان بسیاری آیین وی را دین رسمی خود قرار دادند، مستلزم اطلاع یافتن از اوضاع جغرافیایی، سیاسی، دینی و فرهنگی منطقه‌ایست که وی در آنجا چشم به جهان گشود، بزرگ شد، آیین خود را تبلیغ کرد و همان جا وفات یافت. لکن بررسی‌ها نشان می‌دهد که گزارش‌های تاریخی در این زمینه بسیار ناچیز و آمیخته با افسانه است و به قدری با داستان‌های شیرین اسطوره‌ای اختلاط یافته که پیدا کردن حقیقت و جدا نمودن سره از ناسره تقریباً محال می‌نماید و فهمیدن این که چه چیز واقع شده و چه چیز توسط افسانه سرایان جعل گشته، مستلزم تحقیقاتی مشقت بار می‌باشد و مسلماً نتیجه‌ی چنین تحقیقاتی تنها این خواهد بود که در گذشته دور شخصی در هند پدید آمده سعی در اصلاح آیین هندو داشته و بعدها نیز پیروان بسیاری پیدا کرده و جز این چند نکته هر چه گفته شده افسانه‌هایی بیش نیستند. با توجه به نکته‌ی فوق ما در این مقاله تنها می‌توانیم به بازگویی افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که درباره‌ی زندگی بودا گفته شده بپردازیم و قضاوت را بر عهده‌ی خواننده بگذاریم. شبه قاره‌ی هند که امروز شامل کشورهای «هند، پاکستان، بنگلادش و»... می‌شود سرزمین پهناوریست که در جنوب آسیا قرار گرفته و از سه سمت جنوب، جنوب غربی و جنوب شرقی توسط اقیانوس هند، احاطه گشته است.

این سرزمین از سمت شمال شرقی و شمال توسط کوه‌های هیمالیا و از سمت شمال غربی توسط کوه‌های هندوکش و سلیمان از فلات‌های تبت، پامیر و ایران جدا شده است.

اولین تمدن بزرگی که در شبه قاره‌ی هند شناخته شده، تمدن «ایندوس» است که در دره‌ی سند (پاکستان امروزی) به وجود آمد. این تمدن از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد آغاز و تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد که در اثر هجوم اقوام آریایی از بین رفت، ادامه داشته است.

آریایی‌های مهاجم تنها بعد از گذشت نزدیک به هزار سال از هجومشان به هند و از بین بردن تمدن ایندوس، توانستند تمدنی جدید در این سرزمین بنا نهند. یعنی حدود شش قرن قبل از میلاد کشورها و راجه نشین‌های کوچکی در شمال هند به وجود آمدند که نژاد آریایی داشتند و آیین هندو دین رسمی آنان به شمار می‌آمد. در این منطقه یعنی دامنه‌های جنوبی رشته کوه‌های هیمالیا نزدیک منطقه‌ای که اکنون میان نپال و هند می‌باشد کشور کوچکی وجود داشت که ساکنان آن را «ساکیا» می‌نامیدند و پایتخت آن شهری به نام «کاپیلا واستو» (Kapilavaastu) بود که در برخی منابع آن را «کپله وَتو» تلفظ کرده‌اند.

در جنوب این پادشاهی کشور «کسالا» قرار داشت و در آن سوی کسالا ـ در ایالت بیهار هندوستان امروز و منطقهٔ راجگیر کشور «ماکادا» واقع شده بود.

در سمت شرق نیز سرزمین «کلیا» قرار داشت. نام حاکم و پادشاه شهر کاپیلا واستو، «سودُدَنه» بود و همسرش به نام «مهامایا» نیز دختر پادشاه سرزمین «کلیا» بود که گویا با همدیگر علاوه بر رابطه‌ی سببی، رابطه‌ی نسبی نیز داشتند. به هر صورت، این پادشاه از همسرش «مهامایا» در سال ۵۶۳ قبل از میلاد صاحب پسری شد که نامش را «سیدارتا» گذاشتند. بر اساس یک داستان بودایی او به صورت یک فیل سفید پایین آمد، در حالی که ریسمانی با پنج رنگ مانند شعاع نور به آن متصل بود.

هنگامی که از پهلوی راست مادرش زاده شد حوادث شگفت انگیز و عظیمی به وقوع پیوست و در همان حال رسالت خویش را اعلان کرد. این داستان ماجرای متولد شدن او و زیر درخت «٪٪مالیبیی را آورده است در انجیل بودا آمده است «نور او منتشر گردید و عالم را پر کرد. چشمان نابینایان باز شد و عظمت فرود آمده از بالا را مشاهده کردند.

لکنت زبان لال‌ها برطرف شد و گوش کرها شنیدن را آغاز کرد.» از جمله، خیالبافی‌های هندیان درباره تولد بودا اینست که وقتی برهمنان او را در دست گرفتند، وی فوراً برخاست و سخن گفت آنها درباره مادرش در هنگام وضع حمل می گویند:

«هنگـامی که خواست برخیزد دسـتش را به سوی شـاخه درخت دراز کرد. شـاخه خود به خود خم شـد تـا نزدیک دست او رسـید و هنوز برنخاسـته بود، که کودکی زیر او بود و چهـار نفر از برهمنـان او را درون توری که از رشـته‌های طلا- بافته شـده، بود گرفتنـد. کودك ناگهان ایستاد و هفت قدم به جلو رفت آنگاه با صدایی دلنشین فریاد برآورد:

مـن سـرور ایـن جهـانم ... و این آخرین حیـات من است این مطلب را «سـلیمان مظهر» در تحقیقی منتشـر شـده در مجله العربی ذکر می‌کند.

بنـا بر گزارش‌هـای آمیخته بـا افسانه که به دست ما رسـیده به هنگام تولـد این فرزنـد، برهمن‌ها، پیش گویی کردن که وی اگر «بی خان و مانی» را در پیش نگیرد، امپراطور بزرگی خواهد شد، ولی اگر چهار نشانه یعنی «شخص پیر، شخص مریض، مرده و مرتاض» را ببیند، ترك خان و مان کرده و «بودا» خواهد شد.

پادشـاه برای جلوگیری از این اتفاق سه کاخ باشـکوه بنا کرد که هر یک از آنها در فصل‌های زمسـتان، تابسـتان و فصل باران، مورد استفاده فرزندش قرار گیرد و سعی شود او را چنان غرق لذت‌ها و نعمت‌های دنیوی کند که وی از مرگ، مرض و پیری و مرتاضان بی‌خبر بمانـد، ولی چنان شـد که سـیدارتا در طی گردش‌های خود روزی با شـخص پیر و روز دیگر با شـخص مریض و روز سوم با یـك مرده رو برو شـد و در نهـایت بعـد از دیـدن یـك مرتاض که گفته بود به دلیل ترك نعمت‌های دنیوی و پیشه کردن ریاضت، مرتاض نامیده شده، تصـمیم گرفت کاخ سلطنتی، پدر، همسر و فرزند هفت روزه‌اش را ترك کرده به ریاضت بپردازد. در آن زمان که سیـدارتا ترك خان و مان کرد، آیین غالب بر شبـه جزیرهٔ هنـد، آیین هنـدوئیسم بود که اساس آن را اعتقاد به خدایان متعدد که در دوره‌هـای مختلف ظهور یـافته بودنـد تشکیل می‌داد و ریـاضت یکی از راه‌های نجات و رسـتگاری به شـمار می‌رفت. وی تحت ارشـاد فردی به نام آلارا (Alara) زندگی راهبان را برگزید و پس از شـش سال ریاضـتهای سـخت و سـنگین در جنگلها سر انجام هنگـامی که از وصول به حقیقت از طریق ریـاضت نومیـد شـد، ریـاضت را کنار گـذاشت و به تاء مل و تفکر و مراقبت معنوی روی آورد. در طی دوران ریاضت به مکانی به نام «اوروولا» رفت، مدتی آنجا ماند، آن جا مکانی، پر درخت و آرام بود.

او در این مرحله ریاضت‌های نفسانی را از کم خوری آغاز کرد، ابتدا یك وعده غذا می‌خورد، سپس هر دو شبانه روز یك وعده و بعـد از آن هر سه شـبانه روز یك وعـده غـذا می‌خورد، او در این برنامه جدیـد دیگر گـدایی نمی‌کرد بلکه برنامه‌ی غـذایی سـختی داشت یعنی از میوه، ریشه و برگ بعضـی گیاهان بهره می‌برد. سیدارتا (بودا) بر اثر این ریاضت‌ها لاغر و نحیف شد، اما خود آزاری او به این جا خاتمه نیافت، گاهی نَفَس خود را مـدت‌ها در سـینه حبس می‌کرد به گونه‌ای که سـردرد شدیدی می‌گرفت. برای نشان دادن تحقیر کامـل جسم خود به پوشـیدن کثیف‌ترین جامه‌هـای کهنه‌ای رو می‌آورد که از میان انبوه زباله یا حتّی از محلّ سوزانـدن اجساد بیرون آورده بود.

همچنین قـدرت تحمّل روحی خود را می‌آزمود، شب‌های اول یا چهاردهم ماه، که به باور او زمان هولناکیست و ارواح و موجودات فراطبیعی از نهان گاه‌های خود بیرون می‌آمدند، می‌رفت و میان محل‌های سوزاندن جنازه‌ها و گورسـتان‌ها تنها می‌نشـست. تا شـش سـال این گونه ریـاضت کشـید امـا پس از این مـدّت نتیجه گرفت که این ریاضت‌هـا او را به جایی نمی‌رسانـد، روزی بیهوش شـد، چوپانی او را یافت به او شیر خورانید و به مراقبت کردن از او پرداخت تا ان که به تدریج بخشی از تندرستی خود را به دست آورد. بخش دیگری از ریاضت‌هـای بودا دوره‌ی تمرکز فکر است که به بـاور بودا و بودائیان، او پس از این دوره به نوریافتگی رسـید و به رسالت خود پرداخت و اصول حکمتش را برای کسانی که شایسـته می‌دانست بیان کرد. سخنان او، موعظه و درباره‌ی تزکیه نفس و خودسازیست و این که انسان چگونه با ترك دنیا و دل بریـدن از جاذبه‌های آن به معرفت و حقیقت برسد. دوران مراقبه او نیز شـش سـال طول کشـید و پس از آن بـا هفت هفته توقف زیر درختی که بعـداً درخت بیـداری نامیـده شـد، با مارا (Mara) یعنی شیطان ویرانگر مبارزه کرد و در نهایت به حقیقت دست یافت و بودای دوره کنونی شد.

به عقیده بوداییان در دورانهای پیشین جهان نیز تعدادی بودا آمده اند. هر یک از این بوداها قبل از ظهورشان بودی ستو (sattva – Bodhi) خوانده می‌شود، یعنی کسی که به معرفت کامل دسترسی دارد یا بودای بالقوه است.

بودا در مدت ۴۰ سال با مسافرتهای فراوان، آیین خود را در سراسر هندوستان تبلیغ کرد و بر اثر ملاقات با افراد مختلف، به اصلاح نفوس و تربیت شاگردانی همت گماشت که برجسته‌ترین آنان پسر عمویش آنندا (Ananda) بود.

وی سر انجام در هشتاد سالگی در حدود سال ۴۸۳ ق. م. فوت کرد (یا به اصطلاح به نیروانا پیوست.) داستان زندگی شگفت آور بودا از قدیم الایام جذابیت داشته و به همین دلیل این داستان دینی به زبانهای گوناگون ترجمه و در سراسر جهان منتشر شده است. نقل عربی آن با اضافاتی از فرهنگ سریانی، به عنوان داستان بلوهر و یوذاسف بین مسلمانان رواج پیدا کرد.

تاسیس نظام

اندیشه‌های اصلاحی بودا در مخالفت با تعصب‌های برهمنان بود و اختلافات طبقاتی را باطل می‌شمرد. تعالیم اخلاقی وی در مجموعه‌هایی مانند تری پیتکا (pitaka – Tri) یعنی سه سبد گرد آمده است.

این تعالیم که بر آیین هندو پایه‌گذاری شده است، ترک دنیا، تهذیب نفس، تاء مل، مراقبه و تلاش برای رهایی از گردونه زندگی پر رنج این جهان را توصیه می‌کند و برای وصول به نیروانا اهمیت زیادی قائل است و مفهوم آن را توسعه می‌دهد. آیین بودا در قرون بعدی بخش عمده‌ای از خاک هندوستان را تسخیر کرد و در کشورهای همسایه نیز گسترش یافت. در قرون هشتم و نهم میلادی، دو تن از دانشمندان آیین هندو را نوسازی کردند و بر اثر آن، آیین بودا اندک اندک از هندوستان برچیده و آیین هندو جانشین آن شد، اما اشکال گوناگون آن در خاور دور و مناطق دیگر گسترش یافت.

فلسفه بودا

هنگامی که بودا به حقیقت دست یافت، ابتدا به شهر بنارس رفت تا پنج تن از راهبان را که از وی روی برتافته بودند، بیابد. او می‌اندیشید که این پنج تن مانند وی در جستجوی حقیقتند و تعلیم دادن ایشان از سایر مردم آسانتر است و چون به بنارس پا نهاد آن پنج تن را دید که در میان بیشه‌ای نزدیک شهر نشسته‌اند و با هم سخن می گویند. هنگامی که چشم آنان به بودا افتاد، به یکدیگر گفتند:

«این سیدارتاست که می‌آید؛ همان که دست از رهبانیت کشید؛ خوب است به او کاری نداشته باشیم.» اما چون بودا به آنان نزدیک شد به وی سلام کردند و از او خواستند در کنارشان بنشیند.

آنگاه از وی پرسیدند:

٪٪ «سر انجام، حقیقتی را که می‌جستی، یافتی؟» بودا گفت:

«آری، آن را یافتم.» راهبان گفتند:

«پس به ما بگو حقیقت و حکمت و راز هستی چیست؟»

بودا پرسید:

«آیا شما به کارما یعنی قانون کردار ایمان دارید؟» گفتند:

«آری.» بودا گفت:

«پس بدانید که همان سرآغاز حکمت و آگاهی از حقیقت است.

از نیکو نیکو پدید می‌آید و از بد بد. این نخستین قانون زندگیست و همه چیزهای دیگر بر این قانون استوار است.»

گفتند:

«این که تازگی ندارد.» گفت:

«اگر چنین است قربانی، دعا و تضرع به درگاه خدا عاقلانه نیست.» راهبان پرسیدند:

«چگونه؟» بودا پاسخ داد:

«٪٪ زیرا آب همیشه سراشیبی می‌رود، آتش همیشه داغ است و یخ همواره سرد. اگر برای همه خدایان هندوستان هم دعا کنیم، آب هرگز سربالا نمی‌رود و آتش سرد و یخ گرم نمی‌شود. زیرا در زندگی قانونهایی یافت می‌شود که همه چیز بر آنها استوار است. از این رو، کاری که انجام گرفت، قابل ابطال نیست و دعا و قربانی برای خدایان نیز سودی ندارد.» آنان با این سخن موافقت کردند و بودا افزود:

«اگر این سخن درست است، کتاب وداها که به مردم راه و رسم دعا و قربانی را می‌آموزد، درست نیست و بر خلاف گفته پیشوایان دینی، من اعلام می‌کنم که وداها مقدس نیستند.» راهبان از این جرأت بسیار شگفت زده شدند و از بودا پرسیدند:

«تو می‌گویی برهما هنگام آفریدن جهان مردم را به طبقات گوناگون تقسیم نکرده است؟»

پاسخ داد:

«اصلاً من باور ندارم برهما چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده او باشد.» آنان پرسیدند:

«پس جهان ساخته کیست؟»

بودا پاسخ داد:

«به نظر من جهان ابدیست و آغاز و انجامی ندارد. دو چیز است که بایستی از آن پرهیز کرد:

یکی زندگانی پر از لذت که زاییده خودخواهی و فرومایگیست و دیگر زندگی پر از رنج و خود آزاری که آن نیز سودی ندارد و هیچ یک از این دو به نیکبختی منجر نمی‌شود.»

اخلاقیات

سر انجام راهبان از بودا پرسیدند:

«پس راه درست کدام است؟»

پاسخ داد:

«راه میا نه، میان لذت و رنج است که از راه هشتگانه به دست می‌آید. راه هشتگانه هشت قانون بزرگ زندگی را می‌آموزد:

۱ پرهیز از آزار جانداران؛

۲ پرهیز از دزدی؛

۳ پرهیز از بی‌عفتی؛

۴ پرهیز از دروغ؛

۵ پرهیز از مستی؛

۶ پرهیز از بدگویی؛

۷ پرهیز از خودخواهی؛

۸ پرهیز از نادانی؛

۹ پرهیز از دشمنی.

چکیده آموزه بودا

چکیده آموزه بودا این است:

«ما پس از مرگ در پیکری دیگر باز زاییده می‌شویم. این باززایی ما بارها و بارها تکرار می‌شود. این را چرخه هستی یا زاد و مرگ می‌نامیم. هستی رنج است.

زایش رنج است.

پیری رنج است.

بیماری رنج است.

غم و اندوه، ماتم و ناامیدی رنج است.

پیوند با آنچه نادلخواه است، رنج است.

دوری از آنچه دلخواه است، رنج است.

خلاصه این که دل بستن رنج آور است.

(و این رنج زمانی پایان می‌یابد که دیگر منی یا درک کننده‌ای نباشد چه او در قید حیات باشد چه نباشد (نگارنده». هدف باید بریدن از این رنج و چرخه وجود باشد.» از دیدگاه بودا ما اگر خواسته باشیم که از چرخه‌ی زاد و مرگ رهایی یابیم (در صورتی که به آن چرخه باور داشته باشیم) باید گرایش‌های نفسانی را کنار بگذاریم، درستکار باشیم، به یوگا پرداخته به حالات خلسه روحی دست پیدا کنیم که این تجربیات باعث مهرورزی ما به همه‌ی موجودات و بوندگان می‌شود و سپس از راه این درک‌ها و تمرکزهای ژرف به روشنی و بیداری می‌رسیم و از این دور باطل خارج می‌شویم. چهار حقیقت

از دیدگاه بودا چهار حقیقت و اصل وجود دارد که بعد از شناخت آنها و برای رسیدن به نیروانا باید هشت راه و منزلت را پیمود. آن چهار حقیقت عبارتند از:

چهار حقیقت

عبارتند از:

۱ حقیقت تألم

۲ حقیقت علت تألم

۳ حقیقت پایان تألم

۴ حقیقت طریقت والا برای رفع مایه‌ی تألم.

بر اساس حقیقت چهارم برای رهایی از تألم و رنج هشت دستور و هشت منزلت والا باید پیموده شود آن هشت منزلت و طریقت والا عبارتند از:

۱ بینش درست

۲ اندیشه‌ی درست

۳ گفتار درست

۴ کردار درست

۵ معاش درست

۶ تلاش درست

۷ حضور ذهن درست

۸ تمرکز حواس درست.

نتیجه این که بودا نژادی آریایی دارد از مردم انی است که ساکیا نامیده می‌شدند، پدرش حاکم کشوری کوچک در شمال هند و بر اساس افسانه‌ها وی بعد از ترک زندگی شاهانه و تجربه‌ی ریاضت‌های متعدد و رایج زمان خود با تأمل و تفکر به درجه‌ی بیداری رسیده و مقام «بودا» را یافت.

طریق سه آموزش راه‌های هشتگانه

رهرو، هشت گام راه هشتگانه را از طریق سه آموزش پیش می‌گیرد، یعنی نخست از برترین رفتار آغاز می‌کند که همان راستی و درستی در «گفتار» «کردار» و «معیشت» است.

سپس به برترین مراقبه رو می‌آورد که همانا سیر در عوالم درونی و نظاره و مراقبه‌ی دل است یعنی به راستی و درستی در کوشش، به مراقبه توجه می‌کند و آنگاه به برترین شناسایی (پرجنا) می‌رسد که مشتمل بر نیت درست و شناخت درست است.

بنا بر این مشاهده می‌شود، راه نجات و رستگاری و راه رسیدن به شناخت درست از نظر بودا، با «عمل» آغاز می‌گردد. رهرو ابتدا سخن، اعمال و نحوه زیست و معیشت خود را مطابق آموزه‌های بودا به سامان می‌آورد، سپس، در گام دوم همت او مصروف «سیر درون» است.

در این گام، رهرو با فراگرفتن تمرکز، ذهنیت خویش را تسکین داده و سپس به مرحله عمیق‌تر مراقبه که بینش یابی باشد، نائل می‌گردد. در گام سوم، دو حاصل، پدیدار می‌گردد، یکی دستیابی به «آزادی» برای رهایی از تعلقات و به کاربردن آموزه‌های بودا با الزامی شرافتمندانه و دیگری دستیابی رهرو به «شناخت درست»؛ که این هردو، برترین شناسایی (پرگیا) است.

در قسمت‌های بعدی مقاله به نقد بیشتر عقاید بودا می‌پردازیم.

گسترش بودا

تاریخ بودا از هنگام تأسیس تا زمانی که دین رسمی کشورهای فارس و ماوراء النهر شد، تاریخی پیچیده و مبهم است اما نظر مشهور – بنا بر قول بستانی اینست که این مکتب با مشکلات سختی روبرو شد و انشقاق‌هایی در آن رخ داد، که تعداد آنها به ۱۸ طایفه می‌رسد. مشهورترین این طایفه‌ها عبارتند از:

۱ وی باشیکا؛ یعنی جدایی طلبان که دارای شاخه‌های بسیاریست

۲ سوترانیتکا؛ یعنی پایبندان به قواعد اصیل گفتنی است گسترش آیین بودا مدیون شخصیست به نام «آشوکا» که نزدیک دو قرن و نیم پس از ظهور بودا می‌زیست علت انتشار بودا آن گونه که در دایره المعارف بستانی آمده است به هجوم اسکندر مقدونی به سرزمین هند برمی گردد. او توانست بر قسمت اعظمی از هند تسلط یابد. در این بین در سال ۱۳۲۱ ق م یکی از امیران هندی به نام «شاندارگوبتا» قیام کرد و قبایل زیادی را دور خود گرد آورد و توانست یونانیان را از کشور خود بیرون براند و تمام هند را یکپارچه تحت فرمان خود درآورد. او، «شود ری بودن خود پایین‌ترین طبقه جامعه هند و نیز حمله‌ی مقدونیان به هند را بهانه‌ای برای از بین

بردن قـدرت برهمنان قرار داد. پس از او، پسـرش «بنـدوسارا» به حکومت رسـید و «میگشـینس تاریـخ نویس یونانی را به دربار خود پذیرفت؛ تا خوی فضولی وی را سـیراب نماید. بند و سارا، پسـرش «دارما سوکا» یا «شوکا» را بنا بر بعضـی منابع به جانشینی خود در دولت موریـا تعیین کرد. شوکا حکومت خود را گسترش داد و سـیاست خشونت و سـلطه بر دیگران را از راه نظامی در پیش گرفت اما وی و بنا به گفته «ویل دورانت طولی نکشـید که از جنگ و قـدرت بیزار شـد و به آیین بودا گرایش پیـدا کرد و گمشده خود را در آن یافت او به آیین بودا درآمد و به نشر آن پرداخت و اعلان کرد، که از این پس فتوحات او در راه دین خواهد بود.

بستانی می گوید او با لقب «بیاداسی (محب پرهیزگار) قانون‌های صبورانه و شفقت آمیزی را رواج داد؛ که آثار آن به صورت کنده کاری شده بر روی سـتون‌هایی در دهلی و الله آباد و نیز بر روی صخره‌هایی نزدیک پیشاور درغزاره و اوریسا و غیر آن پیدا شد؛ اما به زبـان «برکلیت یعنی عامیـانه بود، نه به زبـان برهمنـان یعنی سانسـکریت این قوانین به انجـام کارهـای نیـک حفر چـاه درختکاری ساختن راه و بیمارسـتان و پارکهای عمومی و جنگل امر می کنند و از قصاص کردن به صورت قتل باز می‌دارد. او همچنین هیأتهایی دینی به کشـمیر، سـیلان (سری لانکا)، امپراتوری یونان و کوه‌های هیمالیا فرستاد و بدین ترتیب، بودا که مذهبی از مذاهب هند بود، به یک دین جهانی تبدیل شد.

این مطلب را بستانی و شلبی نیز تأیید می کنند.

بودا در عصر نوین

دین بودایی که امروزه از نظر تعـداد پیروان یکی از چهـار دین بزرگ جهـان به شـمار می‌رود در قرن شـشم ق. م در مقابـل قـدرت برهمنها در هندوسـتان به وجود آمـد و با سـرعت در شـبه قاره هند و سـپس در کشورهای همجوار انتشار یافت این دین که قرنها در هنـد رواج داشت بعـد از این که تغییرات مهمی در دین هنـدو به وجود آمـد در اثر مخالفت برهمنها جای خود را به دین هندوئنسم واگذاشت و از جایگاه اصلی خود دور شد.

این دین از همـان روزهای نخستین پیـدایش خویش در سـرزمین هنـد تا کشورهایی که امروزه پیرو مرام تراوادا می‌باشـند همواره به صورت نیروی متحد کننده‌ی حیات اجتماعی پیروان خود، در همه‌ی ابعاد و شاخه‌های آن عمل کرده است.

در حال حاضـر دین بودیسم در چین و ژاپن پیروان بسـیاری دارد. در هنـد و چین فرانسوی، مذهب تازه‌ای تحت عنوان آیین بودایی جدیـد ظهـور نمـوده کـه تمـام موجـودات مقـدس ادیـان بزرگ دیگر را برای تقـدیس در اطراف بـودا جمع می کنـد که بعضـی از اروپاییـان نیز مجـذوب کیش بودا گشـته‌اند و عبادتگـاه بودایی و کتابخانه‌ی آن در سالن (جمعیت دوسـتداران دین بودا) در پاریس نمونه‌ای از این علاقه مندی است.

در کشور تبت دین بودیسم در اطراف سلسله مراتب روحانیان و رهبانان تمرکز یافته و صورتی به خود گرفته است که از آن به آیین (لامـا) تعبیر می کننـد این شـعبه‌ی دین بودایی نه تنهـا در آن سـرزمین ریشه گرفته و انتشار یافته بلکه از آنجا به خارج سـرایت کرده است.

هم اکنون دین بودایی (لاما) آنچنان در زنـدگانی مردم دیار تبت نفوذ و رسوخ کرده است که یک پنجم کل ساکنان آن کشور در دیرها و صومعه‌ها بودایی لاما منزل دارند و معتقدند که لااقل یک پسر از هر خانواده باید در خدمت، روحانی و رهبانی در آید. این دیرها نه تنها موسسات دینی و مذهبی هستند بلکه اکنون مرکز قدرتهای سیاسی و مهد تحقیقات و ٪تدرسات علمی نیز می‌باشد.

دین بودایی ماهایانا در کشورهای پیرو آن به اندازه کافی شبیه به هم می‌باشد.

برجسته‌ترین مثال تفکر حیات ماهایانایی در جهان معاصـر را باید در ژاپن ملاحظه نمود. مدارس مهم هنوز در آنجا فعال می‌باشـند. چندین دانشـگاه بودایی کاملاً شـناخته شده هسـتند و حیات دین بودایی نیز چه در معابد و چه در منازل بوداییان جریان دارد. کشور

چین در ثلث اول قرن حاضر صحنه‌ی یک حرکت اصلاح طلبانه بودایی بوده که با تهاجم ژاپن به آن کشور در سال ۱۹۳۷ میلادی و هشت سال جنگ متعاقب آن قطع گردید. بنیانگذار و رهبر این نهضت یک کشیش بودایی به نام (ت آی هسی) بود.

در ماجرای انقلاب فرهنگی چین در سال ۱۹۶۶ م تمام معابد بودایی بسته شد به نحوی که دیگر هیچ نشان مشهوری از فعالیت‌های بودایی در هیچ کجای چین به چشم نمی‌خورد. در سالهای اخیر بوداییان آسیا از ژاپن و آسیای جنوب شرقی تا سرزمین آمریکا پیش آمده تبعیت و پیروی تعداد زیادی از امریکاییان و اروپاییان را به دست آورده‌اند، مراکز تفکر و مراقبه بودایی در همه جا به وجود آمده است.

در حال حاضر تعداد بی‌شماری کتاب و جزواتی که در آنها امریکاییان و اروپاییان که به دین بودایی درآمده و از ارزشها و تعالیم آن سخن می‌گویند در دسترس عموم قرار دادند و حتی دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه دارماریلم در ایالت کالیفرنیا تاسیس یافته است.

در سالهای اخیر کنفرانسهای جهانی متوالی و متعددی از پیروان دین بودایی تشکیل گردیده که از همه قابل ذکرتر کنفرانسیست که در سال ۱۹۵۶ میلادی در رانگون پایتخت برمه به مناسبت دوهزار و پانصدمین سال تولد بودا برگزار گردید. این کنفرانس که به ابتکار بودایی‌های برمه برگزار گردید و بخش اعظمی از هزینه‌ی آن را نیز دولت برمه پرداخت نمود، نه تنها صاحب نظران بودایی را از کلیه سرزمینهای مربوطه به این دین گرد هم آورد، بلکه دستاوردهای دیگر مهمی نیز داشت. بودا که با لهجه‌ی هند باستان سخن می‌گفت و دامنه‌ی راه میانه‌اش در زمان‌های مختلف به اقصی نقاط آسیا گسترش پیدا کرده بود اکنون از کانون‌های اصلی ایمان و اعتقاد مذهبی در دنیای جدید می‌باشد.

امروزه او کسیست که در سرتاسر جهان مورد تعظیم و تکریم بوده و در عمیقرین سطح احساسی پیروان خویش جای گرفته است. می‌توان گفت که در قرن بیستم گروه‌ها و معابد بودایی را می‌توان تقریباً در تمام شهرهای مهم اروپا و آمریکایی شمالی ملاحظه نمود. در پایان باید متذکر می‌شویم که گسترش بودا در جهان عامل مهمی هم دارد که معمولا از کنار آن به راحتی می‌گذریم. این عامل توسط نظام سرمایه داری غرب به وجود آمده که آن را باید عامل تبلیغاتی رسانه‌ای دانست. نظام سرمایه داری غرب به خوبی دریافته است که دین اسلام مهم‌ترین مانع گسترش این نظام در جهان است و یکی از ترفندهای مبارزاتش بر علیه این دین استفاده از ادیان خنثی می‌باشد چرا که آیین بودیسم و هندوئیسم که هیچ نوع ایدئولوژی منسجم و سازمان یافته‌ای ندارد، ابزاری مناسب برای تحقیق و رام کردن توده‌های مردم می‌باشند و می‌توانند به صورت کاذب نیازهای معنوی انسان را اشباع کنند و حتی آنان را آماده پذیرش سرمایه داری لیبرالیسم هم بکنند امری که امروزه در ژاپن، چین و کشورهای جنوب شرقی آسیای یعنی حوزهٔ نفوذ بودیسم صورت تحقق به خود می‌گیرد و آنان را به ابزار دست نظام سرمایه داری غرب تبدیل می‌کند.

اصول آیین بودا

در حقیقت، بودا دو مطلب را اصل آیین خود قرار داده است:

اصل اول:

شرّ و درد و رنج بودن عالم هستی

و مایه‌ی اندوه دانستن هر آنچه انسانها به آن دل می‌بندند و از آن به زندگی تعبیر می‌کنند.

اصل دوم:

تنها راه نجات

از رنج و شرّ عالم و اندوه زندگی، پیوستن به «نیروانا» است که می‌توان آن را نوعی عدم و رها شدن از قید وجود دانست. با توجه به مطالب فوق باید گفت:

درست است که بر اساس تعریفی که می گوید:

«دین الهی مجموعه‌ی عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی اجراییست که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است»، ... آیین بودیسم یک دین به معنای واقعی نیست، ولی چون طرفداران آن تلقی دین از آن را دارند و می‌خواهند با ایمان به آن به رستگاری برسند، می‌توان انتقادهای کلی زیر را بر آیین بودا وارد دانست.

انتقادهای کلی بر آیین بودا

۱ انکار مباحث نظری و اعتقادی

در آیین بودیسم بر خلاف ادیان ابراهیمی که از دو بخش عمدهی نظری اعتقادی و عملی تکلیفی تشکیل شده‌اند، خبری از مباحث نظری و اعتقادی نیست و هر کس که می‌خواهد پیرو این آیین شود، باید بدون هر گونه استدلالی، حقیقت رنج، یعنی شر بودن زندگی را بپذیرد و همچنین به اصل «سامسارا» (تناسخ)، یعنی تکرار ازلی تولد و مرگ و جابه جا شدن یک روح از جسمی به جسم دیگر، ایمان داشته باشد تا بتواند با عمل به هشت راه بودا خود را از چرخه‌ی «سامسارا» رهایی بخشد.

بودیسم در مباحث اعتقادی و نظری کم همت و بی‌رونق است و مبادی لاهوت و فلسفه‌ی فوق الطبیعه و امثال آن و مباحث عقلانی نزد بودا وزنی ندارد. وی گفته است:

من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی ندادم و همچنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکردم و ... با این همه، این ادعا که نمی‌خواهد در امور نظری و اعتقادی سخنی بگوید، در عمل به فراموشی سپرده شده و در دام نوعی ماتریالیسم گرفتار می‌آید و با ابدی و ازلی دانستن ماده و عالم به انکار صانع می‌پردازد؛ گویا آنگاه که لازم است به سؤال مهم از کجا آمده ایم و به کجا خواهیم رفت پاسخ دهد، می گوید:

من در مباحث نظری کاری ندارم، ولی آن گاه که نوبت به انکار صانع عالم و معاد می‌رسد، وعده‌ی خود را از یاد می‌برد و به انکار مبدأ و معاد می‌پردازد. به همین دلیل می‌توان گفت:

بودیسم تبیین روشنی برای مباحث عقیدتی ندارد و گرفتار تناقض است و چون مبادی نظری گویا و روشنی ندارد، در مرحله‌ی عمل هم چندان موفق نیست و برنامه‌های عملی‌اش نیز بیشتر به توصیه‌های اخلاقی مبهم و نارسا می‌ماند که هر کس برداشت متناسب با میل خود را می‌تواند از آن داشته باشد؛ به همین دلیل، در طول تاریخ که دین بودا در نواحی خارج از هند گسترش می‌یافت، در برخورد با اساطیر و معتقدات محلی با آنها تطبیق می‌یافت و تغییر می کرد.

۲ انکار خداوند

اکثر ادیان به خصوص ادیان ابراهیمی خود را موظف می‌دانند تا به سه سؤال اساسی انسان پاسخ دهند به همین دلیل در جواب سؤال از کجا آمده ایم؟ مباحث مربوط به خالق هستی و صفات او را بیان می کنند و در جواب سؤال چه باید بکنیم؟ بحث نبوت و وساطت پیامبر بین خالق و انسان که برای سعادت انسان از سوی خالق شریعتی آورده را مطرح می‌سازند و در پاسخ به سؤال، به کجا خواهیم رفت بحث معاد را مطرح می کنند، به همین دلیل گفته شده که محور اشتراک ادیان ابراهیمی بحث‌های توحید، نبوت و معاد است هر چند در تبیین آنها با هم اختلافات زیادی دارند. در این میان برخی از آیین‌ها نیز وجود دارد که یا خود را موظف به پاسخ گویی به سه سؤال از کجا آمده ایم؟ چه کاری انجام دهیم؟ و به کجا می‌رویم؟ نمی‌دانند و به همه‌ی آنها پاسخ نمی‌دهند یا به دلیل حوادث تاریخی پاسخ‌های آنها به برخی از این سؤال‌ها به دست ما نرسیده است.

از جمله‌ی این آیین‌ها دین بودا می‌باشد که ساختاری متفاوت با ادیان ابراهیمی دارد و روش خاص را برای پاسخ دادن به سؤالات فوق در پیش گرفته است.

صفات و ویژگی‌های خداوند در آیین بودا

آنگونه که در منابع موجود بودایی آمده، بودا در پاسخ به این سؤال که این جهان را چه کسی آفریده است و آفریدگار جهان چه صفات و ویژگی‌هایی دارد، دو راه در پیش گرفته است:

راه اول:

روش سکوت:

در برخی از منابع ذکر شده که هنگامی که از بودا در مورد خداوند سؤال می‌شد وی از پاسخ دادن طفره رفته و می‌گفت:

«من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی نداده و همچنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکرده‌ام و در باب وحدت روح و جسم سخنی نگفته‌ام و از بقای روح بعد از وصول به درجه‌ی کمال، ارهت، بیانی ننموده‌ام ... چرا که در این مقوله بحثی نکرده‌ام و شرح و تفسیری نداده‌ام؟ زیرا بحث در این امور فایدتی را متضمن نیست و این مسائل پایه و بنیان دین نمی‌باشند. از این رو از بحث درباره‌ی آنها در گذشتیم». از دیدگاه بودا پارسایی و رضا در شناختن جهان و خدا نیست، بلکه تنها در زیستن نیک خواهانه و دور از خود پرستیست». ... به همین دلیل عده‌ای معتقدند «مفهوم ذهنی او (بودا) از دین مفهومی کاملاً اخلاقی بوده و او در همه چیز به رفتار و سلوک توجه داشت نه به مراسم و آیینی با پرستش مابعد الطبیعه یا خداشناسی». ... با توجه به این سیره بود اما، نه می‌توانیم وی را منکر خدا و خالق هستی بدانیم و نه می‌توانیم وی را خداشناس و اثبات کننده‌ی خالق هستی بشماریم یعنی او را نمی‌توان خدا پرست نامید و نه می‌توان ملحد و منکر خدا. راه دوم:

روش انکار:

برخی دیگر از شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بودا فقط به سکوت در مورد خالق هستی و صفات او اکتفا نکرده، بلکه به انکار وجود خالق و خدا پرداخته است و معتقد بوده این عالم قدیم و ازلیست و اصلاً نیازی به خالق نامحدود و واجب الوجود ندارد تا ما در جستجوی او باشیم. او وقتی که به مقام بودایی رسید در اولین اقدام برای تبلیغ آیین خود در پاسخ راهبانی که از او پرسیده بودند تو می‌گویی «برهما» هنگام آفریدن جهان مردم را به طبقات گوناگون تقسیم نکرده است، پاسخ داد:

«اصلاً من باور ندارم برهما چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده‌ی او باشد.

آنان پرسیدند:

پس جهان ساخته‌ی کیست؟

بودا پاسخ داد:

به نظر من جهان ابدیست و آغاز و انجامی ندارد». در جمع بندی دو روش فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که بودا به عنوان موسس آیین بودیسم هرگز نخواسته در مورد آفریننده‌ی جهان و خالق هستی سخن بگوید او نه به این که عالم چگونه به وجود آمده توجه دارد و نه آفرینش و آفریننده را مورد کنکاش قرار می‌دهد او تنها چهار حقیقت از دیدگاه خود را که رکن اصلی آنها درد و رنج بودن زندگی دنیا است.

محور اصلی آیین خود قرار می‌دهد و با معرفی هشت راه می‌خواهد انسان را از این درد و رنج رهایی دهد و غیر از این سخنی درباره‌ی آفریننده‌ی جهان معرفی نمی‌کند.

بنا بر این باید گفت:

در آیین بودا موجودی به عنوان خدا که آفریننده و خالق جهان باشد معرفی نشده و در اصول تعلیمی وی پرستش هیچ موجودی تعلیم داده نشده، هر چند واقعیت غیر از اینست و در عمل برخی از فرقه‌های بودایی انسان‌هایی را که به عقیده‌ی آنها روح بودا در

آنها نسخ پیدا کرده و بوداهای زمان خود هستند می‌پرستند و برخی دیگر در معابد خود خاکستر تن بودا، درخت بدی (درخت بیداری) که به یاد درختی که بودا در زیر آن به مقام نوریافتگی و بیداری نائل شد و تندیس و مجسمه‌ی بودا را تقدیس کرده و در حقیقت می‌پرستند.

مفهوم خداوند در آیین بودا

در متون بودایی تا جایی که بررسی شده هیچ گونه اشاره‌ای به شناسایی خالق جهان و یا پرستش آن مطلبی ذکر نشده و بودا نیز ادعای رسالت و پیامبری نکرده است.
لذا از نگاه پیروان آیین بودا، او فقط راهبریست که راه معرفت و سعادت را نشان می‌دهد و از وجود مافوق طبیعت که ازلی و ابدیست و خالق و صانع آسمان‌ها و زمین می‌باشد و سرنوشت افراد انسانی را در قبضه داشته و قاضی حاجات و مجیب دعوات باشد بحثی به میان نیاورده است». خدایان که در هند مورد پرستش بوده‌اند از دیدگاه بودا خود فناپذیر و موجودات ناپایداری هستند و کم‌ترین اثری در حال آدمیان ندارند، فلذا پرستش و عبادتی هم برای آنها منظور نمی‌شود. دانشمندان بودایی خدای برهمایی را خدای مغرور و خودبین می‌شناسند، به خصوص وقتی این خدا درباره‌ی خودش حرف می‌زند، آن جا که می‌گوید:
«من برهما هستم من خدای عظیم و والامقام هستم، پادشاه خدایانم، من خود زاده نشده‌ام و مخلوق نیستم، من جهان را خلق کرده‌ام، من حکمران و خداوندگار جهان هستم» و بوداییان به طور صریح می‌گویند:
که جهان قدیم است و کسی آن را خلق نکرده است و همچنین اعتقاد به بهشت و جهنم و حساب و جزا در آیین بودا وجود ندارد.

انسان محوری بودن تعالیم بودا

در تعالیم بودا آنچه اهمیت دارد، راه و روش عملیست و آنچه غیر از آن باشد از دیدگاه او مخالف عقل سلیم است.
تمام افکار بودا در عبادت ذیل که منسوب به اوست تَجَلّی می‌کند:
«من از چه چیز سخن گفته‌ام، من درباره‌ی بدبختی و نیاز سخن گفته‌ام، درباره فرجام نکبت گفتگو کرده‌ام و نیز در باره ایمانی که به فقر و نکبت و بدبختی بشر پایان خواهد داد توضیح داده‌ام، اما چرا این مباحث را پیش کشیده‌ام؟ زیرا فقط از این سودی حاصل می‌شود که به مبانی و اساس دیانت مربوط است و آدمی را به رهایی از آلام و رنج‌ها و به معرفت عقل کل و نیروانه هدایت می‌کند». بودا می‌گوید راه وصول به مقصد و طریقه نجات هر سالک همانا تکیه بر نفس و اعتماد به نیروی ذاتی خود اوست که باید به واسطه تهذیب و تزکیه باطن خلاصی حاصل کند، در حقیقت، در مذهب او انسان مورد توجه قرار گرفته است، از این روی می‌توان گفت که اساس مذهب بودا انسان محوریست نه خدا محوری. در عین حال باید توجه داشت که در آیین بودا و سنت‌های وابسته به آن وجود یک خالق، یعنی خدا به هیچ وجه صراحتا انکار نشده است.
برخی معتقدند اینکه بودا از ناحیه خدا حرف نمی‌زند بدان معنا نیست که او مبدأ هستی را قبول ندارد و یا از آن روی گردان است، بلکه از این جهت بوده که همه‌ی تلاش خود را صرف مجهز کردن مردم به زهد و ترک زندگی دنیوی و نفرت دادن از این خانه غرور و نیرنگ می‌کرده است.

رسیدن به نیروانا، هدف مهم و اصلی آیین بودا

نکته قابل توجه در آیین بودا مسأله «نیروانا» است که هدف مهم و اصلی در این آیین رسیدن به آن حالت می‌باشد.

برخی آن حالت را آزادی مطلق معرفی نموده و گفته است که انسان پس از مهار کردن فعالیت غرایز حیوانی و چشم پوشی از لذاید به آن می‌رسد که در اصطلاح صوفیه به آن فنا گفته می‌شود. البته از دیدگاه آیین بودایی این حالت بدان معنا نیست که سالک به این مرحله به شعاع الهی برسد. برخی می گوید:

که «نیروانا» که مقصود اصلی بوداییان می‌باشد به معنای فعال ما یشا به عنوان مرتبت سرمدی، ثابت و لایتغیر است، فاسد ناشدنی و انحطاط ناپذیر است، ساکن و بدون جنبش است، در محدوده زمان جای نمی گیرد نامیر است، به دنیا نیامده و شدن در آن راهی ندارد، علاوه بر همه اینها نیروانا ویژگی‌های دیگری نیز دارد. که عبارتست از قدرت، برکت و شادمانی، امنیت، پناهگاه راستین و مکانی است امن، نیروانا حقیقت راستین و واقعیت اعلی است، نیروانا عین خیر است هدف متعالیست واحد است و تنها کمال ممکن و دست یافتنی است، دین بودایی تجسم یافته‌ی نیرواناست و این همان جنبه‌ی از آیین بوداست که شدیداً رنگ مذهبی دارد. آنچه بوداییان راجع به «نیروانا» بیان داشته و از او توصیف کرده است تقریباً شبیه به اوصاف خداوندیست که ادیان توحیدی در مورد خالق و آفریننده‌ی جهان بیان می کنند و اگر چنین باشد می‌توان گفت که آیین بودا خداوند را قبول دارد ولکن نسبت به آن مانند ادیان دیگر توجه نشده است.

چون این آیین و مسلک بیش از آنکه به یک دین شباهت داشته باشد به یک فلسفه شبیه است ولی پیروان او تدریجاً آیین او را به صورت یک آیین مذهبی درآوردند و خود او را که منکر عبادت و پرستش خدایان بود تا حد یک معبود بالا بردند و معابد ساختند و مجسمه بودا را در معابر برپا کردند و گفته‌های او را پس از خودش گرد آوردند».

نتیجه

از مجموع آن چه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که خدا در آیین بودا جایگاه خاصی ندارد و اندیشمندان بودایی در برابر خالق جهان موضع لاادری اختیار نموده‌اند، به قول خودشان، آنها در فکر نجات بشر از بدبختی و نکبت می‌باشند و می‌خواهند با روش‌هایی که بودا بر اثر ریاضت به آنها دست یافت، از آلام انسان بکاهد. به نظر می‌رسد که بهترین مطلب درباره‌ی این آیین کلام استاد شهید مطهری باشد که فرمود:

آیین بودایی یک فلسفه است نه اینکه دین باشد.

اما سؤال اینست که اولاً، آیا بدون داشتن اعتقاد می‌توان به مرحله‌ی عمل رسید و آیا بدون تبیین جهان هستی می‌توان راه سعادت را هموار کرد؟

ثانیاً، در آیین بودیسم دو پیش فرض اعتقادی، یعنی حقیقت تألّم و تناسخ، وجود دارد که بدون پذیرفتن آنها نمی‌توان از روشهای بودا برای سعادتمند شدن پیروی کرد و با قبول آنها، بر خلاف خواسته‌ی وی، وارد مباحث اعتقادی می‌شویم که بودیسم آن را خط قرمز و خارج از توان انسان دانسته است؛ بنا بر این آیین بودیسم یا باید جوابگوی مباحث اعتقادی باشد و به تبیین مبدأ و معاد عالم بپردازد و یا از دادن برنامه‌ی عملی بپرهیزد، والّا دچار سفسطه و مغالطه خواهد شد.

همچنان که در طول تاریخ دچار آن شده و با آنکه ادعای مبارزه با تعدد الهه در آیین هندو را داشت، در طول زمان گرفتار بت پرستی شد و به جای خدایان متعدد هندوان، تماثیل و مجسمه‌های بودا را بت قرار داد و بت پرستی شرک آلود هندوها را به بت پرستی کفرآمیز بودایی تبدیل کرد. چرا در دین بودا با گذشت قرن‌های بسیار، بت به عنوان خدا مورد ستایش است؟

پاسخ به سؤال بالا مستلزم کنکاش در مورد معبود آیین بودا و اثبات بت پرستی آنان است، برای همین باید بین دو امر یعنی ادعای بوداییان و عملکرد آنان فرق گذاشته شود؛ چرا که آنان ادعا می کنند که بودا در زمینه خدا و خالق هستی سخنی به میان نیاورده و به گفته ویل دورانت بودا الهیاتی بدون خدا عرضه کرده است.

در منابع بودایی از وی نقل کرده‌اند که بودا می گفت:

«من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی نداده و هم چنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکرده‌ام ... زیرا بحث در این امور فایدتی را متضمن نیست و این مسائل پایه و بنیان دین نمی‌باشد» ... و حتی در برخی دیگر از منابع گفته شده که وی نه تنها در مورد خدا سخنی نگفته بلکه منکر خدا و خالق و معبود هم بوده است، چنان که نقل می کنند وی در جواب این سؤال که «جهان ساخته‌ی کیست»؟

پاسخ داده به نظر من جهان ابدیست و آغاز و انجامی ندارد. بنا بر این طرفداران آیین بودا بر طبق آیین خود خدایی ندارند که آن را پرستش کنند، آیین آنها نه خدایی معرفی کرده و نه معبودی که بتوان برای آن بت ساخت و نه نحوه پرستش خدا یا بتی را بیان کرده است.

اما عملکرد بوداییان بر خلاف چیزیست که از بودا نقل شده و آنان در عمل نه تنها خدایانی برای خود ساخته‌اند، بلکه به پرستش انسان‌های خدانما رو آورده و در دام شرک و بت پرستی خاصی گرفتار آمده اند. بر اساس منابع موجود، آغاز پرستش معبود ساختگی از زمان خود بودا آغاز می‌شود و به تعبیر ویل دورانت «پیروان استاد (بودا) در پایان عمر دراز او کم کم به خدا کردن او رو آورده بودند.» بعد از مرگ بودا این خدا کردن بودا ادامه یافت و با ساختن مجسمه‌های بودا پرستش بودا و مجسمه‌های او متداول گشت و معابد را که هر روز به تعداد آنها افزوده می‌شد به بت خانه‌های بزرگ تبدیل کردند.

این گرایش به بوداپرستی و بت پرستی خاص بودیسم علل و عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که در ذیل به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود.

علل گرایش بودا پرستی

۱ فطرت:

از دیدگاه انسان شناسی اسلامی انسان فطرتاً موجودی خداپرست است و از بدو خلقت سعی در شناخت خدا و پرستش آن دارد چنان که قرآن می‌فرماید:

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطریست که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست» ... بنا بر این اموری چون بت پرستی. شرک، الحاد و ... همگی انحرافاتی هستند که به دلیل تبعیت از هوا و هوس‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به وجود آمده‌اند و الا ـ در حقیقت حتی بت پرستان هم منکر و جود خدا نبودند چنان که قرآن می گوید:

«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند (دلیلشان این بود که) اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند» ... پس می‌توان نتیجه گرفت که حتی بر فرض این که بودا سخنی در مورد خدا و معبود نگفته و آدابی برای پرستش خدا بیان نکرده است باز پیروان وی بر اساس فطرت خود به پرستش معبود رو آورده و معبودی برای خود جستجو کرده هر چند در این کار به خطا رفته و دچار پرستش بودا و مجسمه‌های او شده‌اند.

۲ تأثیرپذیری از دیگر ادیان:

همه ادیان قبل از بودیسم به خصوص آیین هندوئیسم بر محور پرستش خالق هستی بنیان گذاشته شده بودند و آیین هندوئیسم که دچار انحراف شده بود در این امر چنان به افراط گرائیده بود که به عده‌ی بی‌شماری از خدایان آسمانی و زمینی با اسماء و صفات عجیب و غریب معتقد شده بود و به شدت در غرقاب بت پرستی دچار آمده بود.

پیروان بودا که قبل از ایمان آوردن به وی پیرو آیین هندوئیسم بود و در آن فرهنگ تربیت یافته بودند. به سادگی نمی‌توانستند از

پرستش معبودهای خود دست بردارنـد و تنها تأثیری که بودا می‌توانست داشـته باشد تغییر نام این معبودها از خدایان فراوان به بودا، بود و مریدان وی به جای الهه‌های هندوئیسم به پرسـتشِ بودا و مجسمه‌های وی رو می‌آوردند. نتیجه این که انسان فطرتاً خداپرست است لکن در این راه دچار انحراف می‌شود و اگر راه راست به او نشان داده نشود هر چنـد از الهه‌ها و بت‌های هندوئیسم هم دسـت بردارد دچار صـنم پرستی بودایی می‌شود بنا بر این تنها راه نجات از این انحرافات چنگ زدن به ریسـمان الهی و دین راستین اسـلام است.

۳ انکار معاد و اعتقاد به تناسخ

در کیش بودا عقایـد و قوانین مختلفی حـاکم است؛ از جمله قـانون کارمـا کرمه به معنای کردار، که از برجسـته‌ترین قوانین هنـدوان است؛ بـدین معنـا که آدمی نتیجه‌ی اعمـال خود را در دوره‌هـای بـازگشت مجـدد خود در این جهان می‌بینـد؛ کسانی که کار نیک انجام داده‌انـد در مرحله‌ی بعـد، زندگی مرفه و خوشـی دارند و آنان که بدکارند، در بازگشت با بینوایی و بدبختی دست به گریبان خواهند بود و چه بسا به شکل حیوان بازگشت کنند.

نام این بازگشت مجدد به دنیا سَمسارا به معنای تناسخ است.

هنـدوان معتقدنـد آدمی همـواره در گردونه‌ی تناسـخ و تولـدهای مکرر در جهـان پررنـج گرفتـار است و تنهـا راه رهـایی انسـان از گردونه‌ی تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پردرد و بلا، پیوستن به نیرواناست که مورد توجه بوداییان واقع شده است.

برای روشنتر شدن این بحث لازم است ابتدا معنای تناسخ و اقسام آن بازگو شود.

معنا و اقسام تناسخ

معنای «تناسخ ارواح» اینست که ارواح از جسـمی به جسم دیگر منتقل می‌شوند و در اصـطلاح هم به همین معناست؛ یعنی «با مرگ یک فردِ آدمی، روح او از کالبد ش بیرون آمده، به بدن یک فرد دیگر، چه انسان و چه غیر انسان، حلول کند».

اقسام تناسخ

برای تناسخ اقسام مختلفی ذکر شده است و در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گفت تناسخ مطلق یا مُلکی، اعم از نزولی و صعودی، عبارتند از:

نسخ (حلول روح شـخص متوفی در انسانها)، یا مسخ (حلول روح شخص متوفی در حیوانها)، یا رسخ (حلول روح شخص متوفی در جمادات) و یا فسخ (حلول روح شخص متوفی در نباتات).

تناسخهای باطل

تمام اقسام تناسخ، باطل و مورد انکار شرع و عقل است.

دلایل عقلی بطلان تناسخ

همان گونه که در تعریف تناسـخ گفتیم، روح مرده‌ای به بدن انسان یا موجود دیگری منتقل می‌شود و این انتقال دایمی و ابدیسـت و از آن به تولد بعد از تولد تعبیر می‌کنند.

عقیده به تناسخ بر خلاف قانون تکامل و منطق عقل بوده لازمه‌ی آن انکار معاد است.

حکمای الهی در ابطال تناسخ فرموده‌اند:

۱ وقتی بـدن مسـتعد حـدوث نفس (روح) شـد، از مبـدأ أعلی به او افـاضه می‌شود؛ چون جود خـدا تام و فیض او عام است و شـرط صلاحیت قبول افاضه از جانب قابل (انسان) هم حاصل است.

حال اگر روحی که از بـدن مرده‌ای جـدا شـده به همین بدنی که آماده‌ی افاضه‌ی نفس است تعلق بگیرد، لازمه‌اش اجتماع دو نفس در یک بدن خواهد بود و چنین چیزی باطل است؛ زیرا هر انسانی با مراجعه به وجدان خویش در می‌یابد که یک ذات بیشتر نیست.

۲ نفس (روح) از دیدگاه تناسخی از دو حال خارج نیست: یا منطبع در ابدان است یا از بدنها جداست و هر دو قسم باطل است.

امـا قسم اول (نفس منطبع در ابـدان) در عین محـال بودن، بـا مبنای خود قایلان به تناسـخ منافات دارد؛ زیرا انتقال صور و اعراض از محلی به محـل دیگر ممتنع است؛ چون انطبـاع بـا انتقـال منافـات دارد، زیرا لازمه‌اش اینست که نفس در حال انفصال از بـدن، یک موجود بـدون موضوع و محل باشـد و اما قسم دوم (نفس مجرد از ابدان) محال است؛ چون عنایت خدا مقتضـی رساندن هر صاحب کمالی به کمال لایق خودش است و کمال نفس مجرد، یا علمیست (که به عقل مستفاد می‌رسد)، یا عملی (آراستن به مکارم اخلاق و دوری از رذایـل). حـال اگر نفس، بـدون رسـیدن به عـالم انوار و عقول، دایم در حال تردد از این بـدن به آن بـدن باشـد، در این صورت از کمال لایق خود ممنوع شده است، حال آن که عنایت الهی غیر از این است.

دلیل نقلی بر بطلان تناسخ

خدای متعال می‌فرماید:

(کیفَ تَکفُرُونَ بِاللّهِ وَ کنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکمْ ثُمَّ یمِیتُکمْ ثُمَّ یحْییکمْ ثُمَّ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ)؛ چگونه به خداونـد کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحی) بودیـد و او شـما را زنـده کرد سپس شـما را می‌میراند و بار دیگر شـما را زنده می‌کند، سـپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. آیه‌ی فوق صریحاً عقیده به تناسخ را نفی می‌کند و می‌فرماید:

بعـد از مرگ، یـک حیـات بیش نیست و طبعاً این حیات همان رسـتاخیز و قیامت است و انسان مجموعاً دو حیات و مرگ دارد. اگر تناسـخ صـحیح بود تعـداد حیـات و مرگ بیش از دو تـا بود؛ بنا بر این عقیـده به تناسـخ که گاهی نام آن را تغییر داده و عود ارواح می‌نامند، از نظر قرآن، باطل و بی‌اساس است.

یک دلیل ساده

بودا که در پی اصـلاح آیین هندوییسم بود، روح را انکار می‌کرد، ولی در پاسخ به این سؤال که سر انجام انسان چه خواهد شد، به ناچار ماننـد هنـدوها تناسخ را به عنوان اصل مسـلم دینی پـذیرفت. به عقیـده‌ی وی، روح انسان در هنگام مرگ به کالبد و یا جسـم دیگری انتقال می‌یابـد و یک سلسـله تولـد و تجدیـد حیات را طی می‌کنـد و پس از هر تولـد و زنـدگی دوباره به بدنی دیگر حلول می‌کنـد و این تولدها ممکن است بی‌انتها و تا ابد ادامه داشـته باشد؛ ولی به تناقض گرفتار می‌آید، زیرا بدون حلول روح از جسـمی به جسم دیگر تناسخ امکان ندارد؛ و بر فرض که تناسخ را قبول کردیم کدام دلیل عقلی و منطقی صحیحی بر حقانیت تناسخ دلالت می‌کند؟! حدود صد سال پیش مردم هند دویست یا سـیصد میلیون نفر بودند که بعد از مرگ، روحشان در کالبد دویست یا سیصـد میلیون نفر تازه متولد شده نسخ پیدا کرده است.

حال اگر این تعـداد را از جمعیت کنونی هنـد، که بیش از یک میلیارد نفر است، کم کنیم، چیزی حـدود هفتصد تا هشـتصد میلیون نفر وجود خواهد داشت که طبق قانون تناسخ باید بدون روح باشند، چون قبلاً روحی نبوده تا در این تازه متولدان، نسخ پیدا کند.

اگر ما قانون تناسـخ را قبول کنیم، بایـد منکر افزایش جمعیت جهان باشـیم و در طول هزاران سال که انسان بر کره‌ی خاکی زندگی می‌کنـد، بایـد تعداد اشـخاص وفات یافته با تعداد انسانهای متولد شده برابر باشد، تا تناسخ معنا دهد، والّا باید بپذیریم که بعضـی از اجسام بشری روح ندارند و بعضی از ارواح هم بدون جسم می‌مانند که هر دو گزاره مبطل قانون تناسخ است.

۴ فردگرایی

تعلیمات بودا که در چهار حقیقت و هشت راه خلاصه شده، ناظر به امور فردیست و به ادعای بوداییان، راه نجات فرد، تمسک به این تعلیمات است و چیزی افزون بر این مطالب وجود ندارد که بتوان از آن برای هدایت جامعه بهره برد. گویا نظامهای اجتماعی و اصل جامعه از دیدگاه بودیسم امری واهی و خیالیست و نقشی در زندگی انسانی ندارد و به همین خاطر، خود بودا برای رسیدن به نیروانا از جامعه می گریزد و به جنگل پناه می‌برد و با گدایی و دریوزگی خوراك خود را تهیه می کند و آن گاه هم که برای تبلیغ آیین خود باز می گردد، به سراغ تک تک افراد می‌رود و هرگز سعی نمی کند تحولی اجتماعی ایجاد کند؛ وی نه با حاکمی درگیر می‌شود و نه به نکوهش قانونی از قوانین جامعه‌ی آن روز می‌پردازد، بلکه با تك تك افراد ارتباط برقرار و آنان را به ترك زندگی و علایق اجتماعی ترغیب می کند و از دیدگاه وی، هر کس از اجتماع برهد و همچون خود وی، پدر و مادر و همسر و فرزند و حتی حکومت را رها کند، می‌تواند به نیروانا برسد. در سراسر تعالیم بودا ... یك وظیفه‌ی ثابت و همیشگی برای هر فرد تعیین شده که خود درباره‌ی امور خودش بیندیشد و خود تصمیم بگیرد و آن را با رعایت جوانب اخلاقی به اجرا درآورد ... و دیگر، دستوری برای راهنمایی دیگران و مبارزه با نظامها و قوانین ظالمانه‌ی اجتماعی وجود ندارد و همین فردگرایی افراطی باعث می‌شود که آیین بودا نتواند برنامه‌ای عملی برای زندگی انسان داشته باشد.

شاید نام «برنامه‌ای برای نیکو مردن و پیوستن به نیروانا» زیبنده‌ترین نام برای آیین بودا باشد.

۵ آمیختگی با افسانه

آیین بودیسم با دوری گزیدن از مباحث نظری و اعتقادی و نپرداختن به سؤالاتی که درباره‌ی مبدأ و معاد مطرح می گردد، دچار نوعی خلأ مباحث کلامی و استدلالی می‌شود و برای پر کردن این خلأ به دامان افسانه و اسطوره پناه می‌برد و در پاسخ سؤالهای متعدد هستی شناختی، به تمثیل و داستان رو می‌آورد و از افسانه برای تبیین اصول خود بهره می گیرد.

این روش هر چند در جلب نظر افراد عامی جامعه مؤثر است، از ارائه‌ی قانون و قاعده برای رستگاری انسان عاجز است و جز گرفتاری در انبوهی از خرافه و افسانه ثمره‌ای ندارد. ۶

انکار نبوت

بودایی‌ها چون وجود خدای واجب الوجود را انکار می کنند، طبعاً اعتقادی به نبی مرسل و پیامبری که حامل وحی الهی باشد ندارند و می گویند که عقل به تنهایی توان هدایت انسان را دارد و نیازی به پیامبر نیست و سؤالی که بی‌پاسخ می‌ماند اینست که آیا عقل مورد ادعای شما امر به تمثال پرستی می کند و آیا عقل موجب می‌شود که شما صانع را انکار کنید و در تناقض تناسخ گرفتار آیید آیا عقل نیاز به مؤید راهنما ندارد آیا اگر رسولانی به عنوان راهنما و مؤید عقل از سوی خداوند بیاید منافاتی با احکام عقل دارد، آیا عقلی که مدعای داشتن آن را می کنید موجب شده که عالم ممکن را واجب الوجود پندارید؟!

****

منابع:

bayynat. ir tahoordanesh. com hawzah. net andisheqom. com www. bashgah. Net

دانشنامه حوزه نت ویکی پدیا

کتب:

تاریخ مختصر ادیان بزرگ، تألیف فلیسین شاله

مقارنۀ الادیان، تألیف دکتر احمد شلبی

عالم الادیان، تألیف محمد حمید فوزی

جهان مذهبی، ج ۱، تألیف ریچارد بوش
غلامعلی، آریا، آشنایی با تاریخ ادیان
رابرت اهیوم، ادیان زنده‌ی جهان
جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان
توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ
مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران
ویل دورانت، تاریخ تمدن
شلبی، احمد، مقارنه الادیان
ادیان ابتدایی، ربانی گلپایگانی نبوّت،
محسن قرائتی تفسیر نمونه
معین، محمد، فرهنگ فارسی (معین)
سعیدیان، عبدالحسین و تاریخ مختصر مصور جهان
چنین گفت بودا، بر اساس متون بودایی، ترجمه‌ی دکتر هاشم رجب زاده بودا و اندیشه‌های او، تألیف سادهاتیسا، ترجمه محمد تقی بهرامی حرّان.
ادیان هند کبری، تالیف احمد شلبی
انسان و ادیان، تالیف محمد کمال جعفر
جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز ج یک، تالیف ریچارد بوش، ترجمه عبدالکریم گواهی
جعفری، محمد تقی، عرفان اسلامی
طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان
جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی
رنجبر، در جستجوی ریشه‌های آسمانی بودا
تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه‌ی منوچهر خدایار محبّی.
ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان مبلغی آبادانی، عبدالله،
تاریخ ادیان و مذاهب جهان گروه مؤلفان،
جهان مذهبی
«ادیان در جوامع امروز»

آرامش نیلوفری (تاملی بر نیایش‌های بودایی)

مفهوم نیایش در آیین بودا به طور کلی با ادیان دیگر متفاوت است در دین بودایی دعا و نیایش در مفهوم راز و نیاز با خالق و طلب عفو و بخشش و درخواست نیازهای فردی نیست همان گونه که برای یک بودایی رسیدن به نیروانه راه‌های مختلفی دارد، در مهایانه �

راه نیایش

یکی از راه‌های رسیدن به نیروانه محسوب می‌شود. در یکی از متون بودایی (سدرمه پوندریکه) چنین آمده:

آنـان که در استوپه‌ای بـا نهادن دو کف دست به هم یا به طریق کامل و یا تنها با یک دست احترامشان را نشان می‌دهنـد، سـر و تن افراشته را یک بار لحظه‌ای فرود آورده‌اند.

به جز اینهـا مردمی که در اسـتوپه‌ها یـک بـار گفته باشـند درود به بودا، خواه بـا دلی پریشان بوده باشـد، همه روشن شـدگی والا را یافته‌اند.

این متن بر آیین نیایش برای رسیدن به رهایی تاکید می کند.

در صورتی که گروه‌های دیگر، راه نیایش را وسیله‌ای برای دوباره زاییده شدن بهتر به شـمار می‌آورند نه رسیدن به نیروانه (هانس ولفگانگ شومان ۱۵۴ – ۱۵۳). مراقبه جایگاه مهمی در آیین بودا دارد و در بالاترین مراحل آن انضـباط درون گرایانه رو به رشدی را بـا بصیرت ناشـی از خرد توام می‌سازد. هر چنـد مراقبه در تمام مکاتب بودایی نقش مهمی ایفا می کنـد، در سـنت‌های گوناگون تفاوتهای مشخصـی در آن به وجود آمده است Britanica). در این میـان بوداییـان تبتی بیش از هر مکتب دیگر بودایی به عبادت ذکر و نیایش در شکل مراقبه پایبندند.

دعای «ام منی پد مهوم» (Om Mani Pad Me Hum)

(گوهر در نیلوفر آبی از مهمـترین اذکـار در میـان مردم تبت است کلمه سـتایش [نمـاز] در آیین بودا بسیار پر معنی است زیرا بـاید چیزی مقـدس و پرستیـدنی را که شایسـته عزت و احترام باشد، پرسـتش کرد. بودا شـش جهت عالم یعنی شـرق غرب جنوب شـمال سمت الراس و نظیر السمت را برای پرستش معرفی می کند.

منظور او از شرق پدر و مادر، جنوب استادان غرب همسر و فرزندان و شمال دوستان و خویشان و همسایگان هستند.

نظیرالسـمت خـدمتکاران کـارگران و مسـتخدمان و سـمت الراس آیین است در آیین بودا این شـش دسـته خانوادگی و اجتماعی به منزله مقدسـین شایسـته احترام و ستایشـند. بودا چگونگی پرستش آنان را انجام تکالیف نسبت به آنان می‌داند (و. راهول ص ۱۲۰ – ۱۱۹).

پرستش و عبادت بودایی بر سه استعاذه به نام «سه پناه» (Three Refuges) به عنوان بخشی از هر فعالیت بودایی متمرکز است:

۱ – من به بودا پناه می‌برم

۲ – به دهرمه پناه می‌برم

۳ – و به سانگهه پناه می‌برم

هر چنـد در تعالیم بودایی تنها اعمال انسان است که او را به تنویر و در نهایت نیروانه می‌رسانـد، عوام معمولا هنگام سـختی با زمزمه این سه استعاذه ناخودآگاه بر شخص بودا تکیه و اعتماد می کنند (ریچارد بوش ۱ / ۳۴۱). راهبان بودایی هر صبح و شام برای نیایش یا پوجا (Puja) در دیرها جمع می‌شوند و همراه سه استعاذه با آواز، سوتره‌ها را قرائت می کنند.

در این مراسم شمع‌های فروزان روشنایی بخش دیرند و بخورها به همراه هدایایی از گل و پوره برنج فضای دیر را معطر می کنند.

مراسم و تشـریفات پوجا در تمام سـرزمین‌های بودایی از معابد بزرگ و عمده گرفته تا آنها که بسـیار کوچک هسـتند اجرا می‌شود. در واقع پوجاهای بودایی که به شـکل نیایش و زندگی معتکفانه در مناطق خاصـی شـرح داده می‌شود، شـرق آسیا، جنوب و جنوب شرقی آسیا و تبت را به یک زندگی معتکفانه مقید می‌سازد. به عنوان مثال در برمه در هر یک از روزهای هفته دسته ای از مردم در حالی که کفش‌های خود را در می‌آورند به علامت احترام در مقابل معبد و مجسمه‌های بودا تعظیم می کنند.

هنگام طلوع ماه و شب چهاردهم ماه نیز پوجا اجرا می‌شود و راهبان به روزه داری می‌پردازند. در این زمان مردم عادی برای شـنیدن پو جای مخصوص آن ایام و قرائت بخشـهای خاصـی از سوتره‌ها در دیر جمع می‌شوند. همچنین پوجاهای خاصی برای مناسبت‌های ویژه ماننـد سـالروز تولـد بـودا، حصول به مرحله اشـراق و سـر انجـام مرگ وی وجود دارد. در این گونه مراسم بوداییـان در اطراف

صومعه‌ها و معابد چراغانی شده حرکت می کنند و به سخنرانی‌هایی درباره زندگی بودا و دهرمه‌ها گوش فرا می‌دهند (بوش ۳۴۳ – ۱ / ۳۴۲). در خانه هر بودایی یک معبد کوچک وجود دارد که در آنجا یک مجسمه بودا یا یکی از تجلیات او و نیز الواح یادبود درگذشتگان آن خانواده را می‌توان یافت یک فرد بودایی مهایانه علاوه بر انجام اعمال دینی در برابر معابد خانوادگی به زیارت معابد نیز می‌رود. این زائران اغلب لباس مخصوص می‌پوشند که نیم تنه‌ای بی‌آستین است و کلاه حصیری بزرگی هم بر سر می گذارند که روی آنها کلمات مقدسی نوشته شده و تسبیحی دارند که بر خلاف مواقع دیگر که به مچ دست می‌اندازند، آن را به گردن می‌آویزند و یک چوبدستی بلند و یکرنگ نیز در دست می گیرند (ب ل سوزوکی ۱۳۴ – ۱۳۳). معابدی که دارای اثری از بودا باشند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این آثار مربوط به زمانی است که آنچه از بودا برجای مانده بود به هنگام مرگش بین شاگردان و حواریون وی تقسیم شد (ریچارد بوش ۱ / ۳۴۴). دره کاتماندو واقع در نپال معابد و صومعه‌های بودایی بسیاری را در خود جای داده است دین در این دره بر مبنای اندیشه پرستش و انجام پوجا، نسبت به یک وجود متعالیست این وجود متعالی می‌تواند یک راهب کشیش یا یکی از بزرگترها باشد؛ کسی که نماینده یا حلول یکی از خدایان است و یا هر فرد دیگری که شایسته احترام باشد.

ساده‌ترین صورت نیایش آن است که فرد، در حالی که دسته ای خود را به سینه چسبانده با سر تعظیم می کند.

نوعی دیگر از نیایش تقدیم پنج چیز در کنار یکدیگر است چند شاخه گل بخور، روشنایی پودر شنگرف و غذا. به علاوه می‌توان از پیشکش آب به علامت شستشوی پاها و نخی که به صورت دایره‌ای شکل گره خورده به نشانه لباس اشاره کرد. هدایایی که در این قبیل نیایش‌ها تقدیم می‌شود باید تازه و جدید باشند زیرا با اصل نیایش که پذیرش محترمانه فقر و حقارت فرد و درخواست محافظت و صیانت توسط خدای مورد نظر است منافات دارد. پس از انجام مراسم دعا و نیایش رسم است که بخشی از هدایای پیشکش شده را به نشانه خیر و برکت پس بگیرند (ادیان آسیایی دیوید گلنر، ۴۸۳ – ۴۸۲). در آسیای جنوب شرقی عبادت بودایی به همراه نیایش و پرستش ارواح است ارواح زمین‌ها، نیروهای طبیعت یا نیاکان بوداییان این منطقه برای ارواح خانه‌های کوچکی در نزدیکی معابد می‌سازند که روی پایه‌هایی بنا شده است (جهان مذهبی ۱ / ۳۴۵). از آیین‌های یادبود مردگان نماز در مفهوم کلی پرستش و خدمت و طاعت است این آداب را نیز با سوتره خوانی و پیشکش کردن در برابر الواح یادبود به جا می‌آورند (راه بودا، ۱۳۵). بوداییان تبتی مانند همه مکتب‌های بودایی دیگر، از مراقبه به عنوان یک ابزار عمده‌ای در جستجوی تنویر و اشراق یاد می کنند.

در عین حال معتقدند که تنویر می‌تواند از راه نیروی مناسک عبادی نیز حاصل آید. این نگرش آیین تبتی را از دیگر مکتبهای بودایی متمایز می کند.

کسانی که می‌خواهند تجربه بودایی خود را عمیق‌تر سازند باید برخی اعمال مقدماتی و همچنین درک متون مقدس را زیر نظر گورو یا معلم انجام دهند. تمرینهای اصلی در مکاتب مختلف متفاوت است اما چند تمرین برای همه مشترک است ازجمله تسلیم در برابر یک زیارتگاه بودا یا یک مانتره (ورد مقدسی که کارورز باید از حفظ بخواند) که پایه اصلی تهذیب اخلاقی و روحی به حساب می‌آیند. از دیگر نمادها در آیین بودایی تبتی حرکات نیایشیست که دالایی لاما و بسیاری از راهبان با در دست داشتن عصاهای کوچک با دو سر مشابه و زنگ‌های دستی انجام می‌دهند (بردلی هرکینز، ۴۰ – ۳۶). باردو تودل اثر دست نویس بودایی متعلق به سنت نینگ مه یا سنت کهن است که از کتابهای مقدس تبتیان به شمار می‌آید. این کتاب با ماهیت ذهن و برون‌فکنی‌هایش به خصوص پس از مرگ سر و کار دارد. در این اثر نیایش‌هایی الهام بخش با مضامین مختلف وجود دارد. ازجمله نیایش به منظور فراخواندن بوداها و بودهی استوه‌ها برای نجات نیایش برای نجات از کوره راه خطرناک باردو (شکاف مرحله‌ای پس از مرگ هنگام سرگردانی در سمساره و نیایش باردو که از ترسیدن حفاظت می کند.

در اینجا واژه نیایش به صورت تحت اللفظی «راه – آرزو» معنا می‌دهد که در زبان تبتی Smon – lam خوانده می‌شود. بخشی از این نیایش‌ها به شرح زیر است (کتاب تبتی مردگان مهران کندری ۱۹۸ – ۱۸۱): ای بودایان و بودهی استوه‌ها که در ده جهت سکونت دارید، دانایان با پنج نوع چشم حامیان محبوب تمام موجودات باقدرت شفقت خود به این مکان بیایید و این قربانیهای مادی و باطنی را بپذیرید. ای شفیقان شما دارای فرزانگی درک شفقت مهربانانه اعمال مؤثر و قدرت حامیانه‌ای هستید که فکر را یارای تصور آن نیست ای مقدسان این آدم از این دنیا به ساحل دیگر می‌رود. چاره‌ای جز مردن ندارد؛ دوستی ندارد. بسی رنج می‌برد، پناهی ندارد، چراغ حیاتش خاموش می‌شود. دارد به دنیای دیگر می‌رود، به ظلمت انبوه گام می‌نهد، به ورطه‌ای ژرف سقوط می کند.

به جنگل انبوه گام می‌نهد، قدرت کرمه او را دنبال می کند.

اقیانوس عظیم او را در می‌رباید، درمانده است ای شفیقان پناه او باشید که پناهی ندارد. ای بوداها و بودهی استوه‌ها، نگذارید شفقت و وسایل استادانه خود برای او اندك باشد (ص ۱۸۲). گوروها، ییدم‌ها، باشد که با عشقی عظیم ما را در ره رهنمون شوند. وقتی بر اثر پندار باطل در سمساره سرگردانم در ره نور نیاشفته مطالعه بازتاب و مراقبه یاری ام ده تا از کوره راه خطرناك باردو بگذرم باشد که گوروهای دودمان مقدس پیشاپیشم روند و مرا به مرحله کمال بودا بر (ص ۱۸۹). نیایش بودایی برای رسیدن به آرامش باشد که همه موجودات در هر جایی که از رنج بدن و ذهن در عذاب هستند، هرچه سریعتر از گرفتاریهایشان آزاد شوند. باشد آنان که می‌ترسند، از ترس رها شوند. باشد آنان که اسیرند، آزاد شوند. باشد که بی‌قدرت‌ها، قدرت یابند. باشد آنان که خودشان را در بیابان ترسناك سرگردان می‌یابند، همچون کودکان سالمندان و افراد بی‌حامی توسط موجودات آسمانی نیکوکار محافظت شوند و باشد که آنها، بزودی به مرتبه بودایی برسند.

****

منابع:

۱. بل سوزوکی راه بودا، ترجمه ع پاشایی انتشارات اسپرك ۱۳۶۸.

۲. بردلی هوکینز، آیین بودا، ترجمه محمدرضا بدیعی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.

۳. دیوید گلنر، ادیان آسیایی ویراسته فریدهلم هاردی ترجمه عبدالرحیم گواهی انتشارات فرهنگ اسلامی ۱۳۷۶.

۴. ریچارد بوش جهان مذهبی ترجمه عبدالرحیم گواهی انتشارات فرهنگ اسلامی ۱۳۷۴.

۵. شومان هانس ولفگانگ آیین بودا، ترجمه ع پاشایی انتشارات مروارید، ۱۳۶۲.

۶. کتاب تبتی مردگان برگردان و تعلیقات از مهران کندری نشر میترا، ۱۳۷۶.

۷ و راهول بودیسم ترجمه قاسم خاتمی انتشارات طهوری

۸. The New Encyclopedia Britannica، Buddhist Meditation، London، ۱۹۷۳

۹. The Encyclopedia of Religion، ed. Mircea Eliade، New York، ۱۹۸۷

بررسی نظریه نجات در آیین بودا

مشخصات کتاب

نویسنده:لیلی حافظیان

ناشر: لیلی حافظیان

مقدمه

انتظار برای رسیدن به موعودی که رستگاری و نجات را به روح متعالی آدمی ببخشاید، فلسفه ای منطقی است که در همه ی ادیان و مکاتب به گونه ای مطرح شده است. تفاوتی که در آیین بودا با دیگر ادیان و مکاتب وجود دارد در موعود و منتظَر است. «موعود بودا» نه از آسمان ها نازل می شود و نه از زمین. نه شرق می شناسد و نه غرب. این موعود درون جان هر کسی خوابیده است و بودا می کوشد تا با تلاش در دستورالعمل ها، این خفته را بیدار کند. در واقع مهدی منجی هر کسی را در خود آن کس جست و جو می کند و هیچ مسیحی را به اندازه ی خود سزاوار احقاق حق نمی بیند و سوشیانت اهورای بودا همان «نیروانا» ست که می تواند در دنیا و قبل از مرگ هم برای کسی که به دستورات او عمل کند، اتفاق بیفتد.این مقاله خلاصه ای از دستورالعمل های بودا، درباره ی نجات و رستگاری می باشد که برگرفته از اولین و مهم ترین سخنان او بعد از آگاهی است و در باغی به نام «باغ گوزن ها» یا «غزالان سارنات» ایراد شده است. این سخنان به نام «موعظه ی بنارس» معروف گشته است که گفتار درباره ی رنج و رهایی است.

رنج، درمان و رستگاری در نظر بودا

شیوه ای را که بودا در ارائه ی تجلیات دانایی خویش به کار می گیرد متأثر از شیوه های درمانی در علم پزشکی آن زمان «هند» می باشد. علم پزشکی آن زمان در ۴ مرحله: «شناخت»، «منشأ»، «درمان پذیری یا درمان ناپذیری» و «راه درمان» به درمان می پرداخت.اولین حقیقت در تقسیم بندی آگاهی، وجود رنج است. رنج به عنوان یک اصل در آیین بودا شناخته شده است ؛اصلی که می تواند عامل رستگاری شود. رستگاری باید از حالتی پیش آید که سبب اعتراض باشد. حالتی باید باشد که معترضی بوجود بیاید و معترض باید حالت را بشناسد تا در تلاش و تکاپوی رهایی آن موفق گردد. این اصل را بعضی از محققین با عنوان رنج نمی پسندند و بر این اعتقادند که واژه ی «دوک» به سختی قابل ترجمه می باشد. بر این اساس شاید مفاهیم: نقص، کشمکش، خلأ، بی پایگی و پایداری بر تعریف دوک کمکی باشد.بودا: «خطاست که در برابر رنج ناشکیبا باشیم. ناشکیبایی و بی قراری رنج را از میان نمی برد. باید رنج را بفهمیم و بفهمیم که چگونه پیدا می شود و چگونه می توانیم آن را محدود ساخته، با شکیب و خرد و قاطعیت و انرژی در این جهان کار کنیم». [۱] .بودا پس از طرح اولین حقیقت به حقیقت منشأ و علت می پردازد. میل و تقاضا را مهم ترین عامل پیدایش رنج معرفی می کند. چه امیال حسی و ظاهری، چه امیال معنوی و باطنی. طلب خوب دیدن، خوب شنیدن، خوب گفتن، خوب خوردن و خوب بوییدن برای لذت بردن، اگر اجابت نگردد رنجوری است. نیز اگر تصویر مستحق مقام، ثروت، شهرت، دوستی، مهر و عطوفت به واقعیت نرسند باز رنجوری است.بودا:«تنها عطش یا تمناست که باعث هستی مکررمیشود. تمنا آرزوی بدل شدن به چیزی سوای آن استکه تجربه حاضر به دست می دهد. عطش بودن وضع خاصی دارد. چیزی به آن غذا میدهد. بدون پشتیبان چندان نمی پاید و آن غذا چیست؟ آن غذا غفلت است». [۲] .همانگونه که درهمه جای دریای بزرگ،تنها یک«طعم نمک» احساس میشود، از این آیین نیز یک امر بیشتر احساس نمیشود و آن«مسأله ی نجات» است.آنکه فهمید هرچه هست درد است و به معرفت خویش جهان را چنین دید، درد را پشت سرمیگذارد. این راه نجات است. [۳] .درمان چیست و چگونه می توان از درد به مرتبه ی نجات رسید؟از آنجا که همه ی راههای رنج از طلب می گذرد، تنها راه رهایی ترک همه ی راه هایی است که طلب، میل و لذت بر آن ها استوار می گردد تا روح از همه ی دغدغه های به این و آن، به این جا و آن جا رها شود و هر منی بتواند جزیره ای آرام، بزرگ، ابدی و بی نیاز در خویشتن شود.بودا: «ناله شایسته نیست. ناامیدی بد است. باید انسان از آنچه دوست دارد و از آنچه که او را مفتون می سازد و از آنچه که باید از آن جدا گردد، خویشتن را بی بهره گرداند و دلبستگی نداشته باشد». [۴] .«ای طالبان راه! زورق را تهی کنید که چون تهی شد سبک رود». [۵] .بودا سومین حقیقت را تألم و رهایی از رنج می

نامـد و معتقـد است برای از بین بردن رنج باید میل و هوس را که بنیاد همه ی هواهای بشـر است برکند تا همه ی محنت های انسان پایـان یابـد. انسان بایـد برای رسـیدن به مرتبه ای که در آن تمنا تألمی نباشـد طریقت خاصـی را دنبال کنـد تا به چهارمین و آخرین حقیقت برسـد. این حقیقت به نـام راه میـانه معروف است. زیرا از دو نهـایت به اعتـدال می رسـد. نهـایت جست و جـوی وصـال در تعلقات خاطر به خواست های نفسانی و نهایت زجر و ریاضت و صور گوناگون مرتاضـی.بودا: «اگر آرام می ایستادم غرق می شدم. اگر دست و پا می زدم سـیل مرا می برد. پس به نه آرام ایسـتادن و نه دست و پا زدن بستر سـیل را قطع کردم». [۶] .«طالبان چون به معرفت رسـند آغـاز را در اینجـا بیننـد ;مسلط بر حواس به رضا دست یافته و نفس را به اصول مهار کرده». [۷] .«ای راهجویان! آن کس که خانه رها کرده باشـد از زیاده روی در این دو جهت حـذر کنـد. این دو جهت کدامند؟ دل بسـتن به لذایذ جهان که خوار، دون، بی ارزش و بی سود و راه عامیـان است و دل به ریـاضت دادن که دردناک و بی فایـده است». [۸] .«دورمرو و از افراط بپرهیز که ساز (ساز دهنی) از نفس تند خاموش می شود». [۹] .«اعتدال انسان را به آرامش و روشنایی دانش می رساند». [۱۰] .

اصول هشتگانه بودا برای رستگاری

بودا برای معتدل ماندن در راه رسـتگاری «هشت اصل» را ارائه می دهد. هشت اصـلی که «حقیقت چهارم» را ضمانت می کند. برای رهایی و نجات از رنج باید پیرو این هشت اصل گشت:۱ ـ «درستی در شناخت و فهم که به بینش و ایمان راست بینجامد ;»اعتماد بر صحـت آن چـه کـه آدمی بـه استنباط آن می رسـد کـار دشـواری اسـت امـا غیر ممکـن نیست.بـودا:«آنـانکه نه حقیقت را حقیقت میاندیشـند ودرحقیقت نه حقیقت میبیننـد، هیچگاه به حقیقت نمیرسـند بلکه درپی اندیشه های نادرست میروند.اما آنانکه حقیقت را حقیقت ونه حقیقت راحقیقت می شناسند، به حقیقت می رسند و در پی اندیشه های درست می روند». [۱۱] .۲ ـ «درستی در اندیشه که به نیـات راست و پـاک بینجامـد ;»بـا تسـلط بر نفس و غلبه بر خویشـتن، بـدخواهی از هر نـوعی در درون از بین خواهـد رفت و آزادی جـای آن را خواهـد گرفت.بودا:«آنـان که می اندیشـند او دشـنامم گفت،مرا زد، به من چیره گشت، دار و نـدارم را به تاراج برد، هیچ گاه رهایی نمی یابند.آنان که نمی اندیشند او دشنامم گفت،مرا زد،به من چیره شد، دار وندارم را به تاراج برد، رهایی می یابند».۳ـ«درسـتی در گفتـار ;»گفتـن درسـت دروغ نیسـت.درشت نیست.یـاوه نیست.اگرچه میتوانـد تلـخ وسـخت و گران باشـد.۴ ـ «درستی در کردار ;»یعنی آزار نرساندن و نکشـتن هر موجود زنده ای، پرهیز از تملک، دوری از ناپاکی، دوری از فریب، اجتناب از پرخوری و شـکم بارگی، اجتناب از مستی و مسـکرات، اجتناب از لهو و لعب و نفی آرایش های ظاهری و تجملات.۵ ـ «درستی در زیسـتن و اسباب معـاش ;»چگونگی و نوع کـاری که لازمه ی زنـدگی اقتصادی آدمی است بسـیار مهم است. بودا در خودداری از پیشه هایی که برای دیگران زیان آور باشـد تأکیـد دارد. بنابراین نه تنها کار و حاصل آن مهم است، این که نتیجه و حاصل و ثمر از چه کاری باشد نیز اهمیت دارد.بودا پیروان را به دو دسته تقسیم می کند:۱ ـ راهبان مذهبی۲ ـ پیش نشینان یا پیروان غیر راهب;آن که دست از خانه می کشد و زندگی بی خانگی را در پیش می گیرد رهرو یا راهب مذهبی است. پیرو غیر راهب یا پیش نشـین می توانـد خانه و کاشانه اش را نگاه دارد و هر پیشه ای را که دوست دارد داشـته باشد مگر پیشه هایی مانند رباخواری که برای دیگران زیان آور باشد. میان این دو در رسـیدن به رسـتگاری هیچ فرقی نیست.۶ ـ «درستی در تلاش و کوشـش;»بودا: «تلاش کنید تا از هر گـونه بـدی دور بمانیـد و خـوبی را در خـود بپرورانیـد و همواره در راه رشـدش باشـید».۷ ـ «درسـتی در تـوجه کـه به حضـور ذهن بینجامد;»بودا: «برای کسـی که به توجه همه جانبه می پردازد، دل مشغولی ها و گرفتاری هایی که هنوز پیش نیامده، پیش نمی آید و آنها که پیش آمده است از میان می رود». [۱۲] .۸ ـ «درستی در تمرکز و مراقبه ای که به یکدلی بینجامد ;»بودا تمرین های مراقبه و جـذبه و در خود فرو رفتن را از راه هـای اطمینـان بخش پیروزی می دانـد. راهی که در آن شـخص انـدیشه هـای خود را از جهان خـارج و صورت هـای مختلف و ناپایـداری آنمی گردانـد تـا در درون خویش دور از هر گونه لـذت و الم، آرامش را دریابـد.بودا

درباره ی این اصول نیز تأکیدگذر دارد و میخواهد کسی وابسته ی تعلیمات نماند. میگوید دلبستگی به چیزی یا نظری یا خوارشمردن چیزی یا نظری همان است که حکما بدان قید و بند میگویند. میگوید تعلیم شبیه کلکی است که برای عبور از آب درست شده نه برای چسبیدن به آن. پس ازگذر از آب دیگر کلک به درد نمیخورد. نمی شود گفت حالا ـ که به کمک کلک از آب گذشتم دوستش دارم و همیشه آن را با خود نگه میدارم. این غلط است. باید کلک را لب آب گذاشت و رد شد.میگوید آیین من برای گذشتن ساخته شده نه نگه داشتن. باید حتی چیزهای خوب (تکالیف عالی معنوی) و به طریق اولی چیزهای بد را ترک کرد.میگوید خود را از خودها فنا کنید. خود جاه طلب، خود جلودار، خود تاج و تخت... خود چیزی نیست جز مجموعه ای از امیال. از آنجا که نجات هر کسی از خودش و در خودش می باشد این خود باید وارسته و سبکبال باشد و سایه ی هیچ میل و طلبی بر آن سنگینی نداشته باشد تا بتواند نقش پرواز به سوی رستگاری را خوب ایفا کند.بودا: «هر کس چه اکنون و چه بعد از مرگ باید چون چراغ رستگاری خود باشد و به پناهگاه خارج از خود روی نیاورد». [۱۳] .

نتیجه گیری

به این ترتیب بودا فلسفه ی نجات را از بُعد اجتماعی مطرح نمی کند، چرا که همه ی جان ها یکسان نبوده و در چرخش حیات (گردونه ی کارما) آن قدر باید بیایند و تبدیل شوند تا وارسته و خالص به رهایی رسند. این آمد و شد در اجساد مختلف تا زمان نیل به وارستگی ادامه خواهد یافت و این برخلاف نجاتی است که «مهدی موعود» (علیه السلام) منجی آن است و به یک جامعه ی منتظر پاسخ می گوید. انتظاری که در جان های صاف و زلال چشم به راه رستگاری است.

پاورقی

[۱] راهول، والپولا، بودیسم، (ترجمه ی قاسم خاتمی)، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳ ش، ص ص ۴۸ و ۴۹.

[۲] کریدرز، مایکل، بودا، (ترجمه ی علی محمد حق شناس)، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۱.

[۳] راه حق، سوره راه. (ترجمه ی رضا علوی)، ص ۱۱۲.

[۴] شاله، فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، (ترجمه ی منوچهر خدایار محبی)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶ ش، ص ۱۱۸.

[۵] راه حق، سوره راه، (ترجمه ی رضا علوی)، ص ۱۱۲.

[۶] کریدرز، مایکل، بودا، (ترجمه ی علی محمد حق شناس)، ص ۱۲۲.

[۷] راه حق، (ترجمه ی رضا علوی)، ص ۱۳۶.

[۸] راه حق، (ترجمه ی رضا علوی)، ص ۲۴.

[۹] گئر، جوزف،حکمت ادیان، (ترجمه ی محمّد حجازی)،کتابخانه ابن سینا باهمکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۹. [

[۱۰] الدنبرگ، هرمان، فروغ خاور، (ترجمه ی بدرالدین کتابی)، کتابفروشی تأیید اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۰ ش، ص ۱۲۲.

[۱۱] راه آیین، (ترجمه ی ع. پاشایی)، ص ص ۳۵ و ۳۶.

[۱۲] کریدرز، مایکل، بودا، (ترجمه ی علی محمد حق شناس)، ص ۱۲۵.

[۱۳] شاله، فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، (ترجمه ی منوچهر خدایار محبی)، ص ۱۱۸.

بخش نقدها

نقد آیین بودا

سویه‌های نقدآمیز آیین بودا فراوان است، نقدهای درونی، تطبیقی، شناختی، تاریخی و ... محورهای کلی اند که موارد جزیی بسیاری را فرا می‌گیرند. در اینجا به اشاره و اختصار چند نکته بازگو می‌شود. تناقض عقلانیت و تفلسف

با نگاهی به اندیشه‌ها و آموزه‌های بودا در می‌یابیم که وی در عین ستیز با تفکر عقلانی و کارآمد ندانستن آن خود به پی ریزی نظامی فلسفی دست زده هم در باب هستی و هم درباره انسان به تفسیر و تبیین پرداخته است.

بودا بر نظام اخلاقی و عملی تأکید داشته است اما از آنجا که بنیاددهی چنین نظامی بدون پایه نظری امکان پذیر نیست ناچار به ابراز نگرش‌های فلسفی برای پشتوانه سازی دستورات عملی خود شده است.

خلاف وجدان

آموزه‌های بودایی انسان آزاد اندیش را راضی نمی‌کند؛ زیرا ترسیم وی در هستی شناسی، خلاف وجدان است.

ادعاهای بی‌دلیل وی جز با جاذبه‌های فریبنده روانشناختی سخناش پذیرفتنی نیست. پراکندگی

آموزه‌های بودا از ساختاری منسجم برخوردار نیست. آیین بودا به استثنای باور به پایانی مسرت بخش، نگرشی منفی به جهان داشته و فاقد تبیین فلسفی و منطقی است.

از این رو در این آیین اجزایی وجود دارد که الزاما همه آنها ارتباط منطقی و هماهنگ با یکدیگر ندارند. [۱] گریز

روش بودا سلبی، گریز و جا خالی کردن است.

او به فکر رهایی است.

شعار همیشه او خلاصی یافتن از شر زندگی و آفت‌های آن است.

تنهایی

مشکل اصلی بودا تنهایی است.

او خود را پیوسته به آغاز، وابسته به بی نهایت و سائر به نقطه‌ای مشخص نمی‌بیند. از این رو نظام رهایی را پی می‌ریزد تا نجات را به ارمغان آورد. از این گفته بودا که «من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی نداده‌ام و همچنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکرده‌ام و در باب وحدت روح و جسم سخنی نگفته ام» [۲] پیداست که بودا نمی‌خواسته به اندیشه ورزی و ژرف نگری دامن زند. او به مجهولاتی آگاهی داشته اما سخن پیرامون آنها را بی‌فایده می‌دانسته است.

ابهام

تعالیم بودا به ویژه در بخش نظری به گونه‌ای ابهام داشته که موجب تفاسیر گوناگون از آنها در دوره‌های بعد شده و گروه‌های اجتماعی گوناگونی را به وجود آورده است [۳]

برخی آموزه‌ها مانند انتقال کرمه زندگی در مسأله تناسخ، چنان غامض است که فهم آن بسیار دشوار و پیچیده است [۴]

ناهمسازی

وقتی عالم و انسان از جوهر ثابت تهی هستند پس کردار به چه کار آید و بر زندگانی آینده او چگونه تأثیر گذارد؟! اگر نیروانا به معنای نابودیست چگونه می‌توان به آن دست یافت؟! بله می‌توان گفت جهان معنوی - روحانی بودا فریبنده است و توانسته با این فریبندگی و دلربایی فضای دلپذیری از نرمی و حرمت بسازد. [۵] خشنودی روانی

بودا در پی جلب رضایت انسان و تقدیم آرامشی روانی است.

ناتوانی بودا از حل صحیح مسائل هستی او را به استمداد افراطی از روش عملی دچار کرد. او به معنای واقعی نتوانست سرگردانی

انسان را بزداید و ارتباط واقعی انسان را با هستی پیدا کند.

از این رو به درون کاوی افراطی چنگ زده و دائما بر طبل آداب و اعمال می‌کوبد و تلاش می‌کند انسان را از درگیر شدن با زندگی رهایی دهد. اجتماعی نبودن

آیین بودا آیینی فردگراست [۶] و برای اجتماع برنامه‌ای ندارد. بودا گرچه با نظام کاست مخالفت می‌کند اما به همه لوازم آموزه‌های خود توجه ندارد. کیفر کردار در همین دنیا

آموزه تناسخ به معنای انکار معاد است.

بودا همه چیز را در دریای بیکران بی‌مبدأ و منتها زندانی می‌کند.

اندیشه او از سرگردانی انسان در دریای سمساره فراتر نمی‌رود و همه چیز را در همین بیکران پنداری می‌جوید. کرانه این دریا نیرواناست؟!

****

منابع:

بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفدهم، تهران، ۱۳۸۶.

بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چ هفتم، تهران، ۱۳۸۷.

دکتر فیاض قرایی، ادیان هند، دانشگاه فردوسی مشهد، چ اول، مشهد، ۱۳۸۴.

رادا کریشنان، سرو پالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲

شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ۱ ج، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ششم، تهران، ۱۳۸۶.

شجاعی، علیرضا، اندیشه بودا، باشگاه اندیشه (www.bashgah.net)، ویراست اول - تابستان ۱۳۸۶

مالرب، میشل، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه: مهران توکلی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.

ناکامورا، هاجیمه، شیوه‌های تفکر ملل شرق، ترجمه: مصطفی عقیلی - حسن کیانی، ۲ ج، انتشارات حکمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۷.

هاردی، فریدهلم، ادیان آسیا، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم، تهران ۱۳۸۵.

هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوازدهم، تهران ۱۳۸۲.

****

[پی‌نوشت]

[۱] رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۵

[۲] جان بایرناس، همان، ص ۱۸۸

[۳] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۴۵

[۴] جان بایرناس، همان، ص ۱۹۲

[۵] میشل مال رب، همان، ص ۱۹۷

[۶] رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۸

بخش آموزه‌ها

آموزه‌های بودا

آموزه‌های بودا در دو دسته نظری و عملی می گنجد.

الف: آموزه‌های نظری

آموزه‌های نظری بودا را می‌توان به سه بخش معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی تقسیم نمود.

۱ – معرفت شناسی

بودا با تفکر عقلانی و فلسفی مخالف است و هر گونه اندیشه ورزی عقلانی را طرد می کند.

او مدعیست که نجات انسان تنها از راه عمل دستیافتنی است.

از گفته‌های اوست: من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی نداده‌ام و همچنین در باب محدودیت و تناهی وجود تفسیری نکرده‌ام و در باب وحدت روح و جسم سخنی نگفته‌ام. [۱] از این گفته پیداست که بودا نمی‌خواسته به اندیشه ورزی و ژرف نگری دامن زند. او به مجهولاتی آگاهی داشته اما سخن پیرامون آنها را بی‌فایده می‌دانسته است.

از سوی دیگر بودا اصرار نداشت که تعلیمات او حقیقت مطلق هستند؛ [۲] این رویکرد باعث پیدایش فرقه‌های متعدد فلسفی پس از وی شد.

بـا نگـاهی به انـدیشه‌ها و آموزه‌هـای بودا در می‌یابیم که وی در عین ستیز با تفکر عقلانی و کارآمـد ندانسـتن آن خود به پی ریزی نظامی فلسفی دست زده هم در باب هستی و هم درباره انسان به تفسیر و تبیین پرداخته است.

بودا بر نظام اخلاقی و عملی تأکید داشته است اما از آنجا که بنیاددهی چنین نظامی بدون پایه نظری امکان پذیر نیست ناچار به ابراز نگرش‌های فلسفی برای پشتوانه سازی دستورات عملی خود شده است.

۲ – هستی شناسی

هستی در نظر بودا بی‌مبدأ، ناپایدار و رنج آمیز است.

از این رو در چند فراز به اندیشه او در باب هستی شناسی می‌پردازیم.

۲ / ۱: هستی بی‌آغاز

بود از مبدأ آفرینش سخن به میان نیاورده [۳] به ناپیدایی آن معتقد است.

می گوید:

آغاز سرگردانی موجودات از زمانی بی‌آغاز است.

هیچ مبدأیی نمی‌توان یافت که این موجودات از آن سرچشمه گرفته باشد؛ [۴] علت پیدایش را فقط عطش موجودات برای به وجود آمده می‌داند. [۵] به نظر او هیچ گونه طرح و نقشه مرکزی یا صانع مدبر مقتدری در آسمان نیست که همه موجودات را به یکدیگر مربوط و متحد ساخته باشد؛ [۶] اشیا و صور عالم از منشأ نامعلومی سرچشمه می گیرند و روانه می‌شوند و همچون رودی در جریانند و به مقصد ی نامعلوم رهسپار. این که اشیا از چه پیدا شده‌اند و چه انگیزه‌ای سبب ایجاد آنها شده و یا هدف عالی خلقت و آفرینش چیست در دین بودا مطرح نشده است؛ [۷]

۲ / ۲: هستی ناپایدار

۲ / ۲ / ۱: نفی جوهر ثابت

تمام مکاتب هنـدی در پس ظواهر ناپایدار جهان و در پس دگرگونی‌های جسم و روح انسان، اصل و جوهری ثابت یافته‌اند و با نام هایی چون آتمان، جیوا و پورُوشا نامگذاری کرده‌اند و وصول به آن را تنها با مکاشـفه ممکن دانسـته و دست عقل و اسـتدلال را از درک اسرار آن کوتاه دانسته‌اند [۸] اما بودا چنین اصل ثابتی را انکار می کند.

از نگاه بودا جهان، صورت‌های پی در پی و متعاقب یکدیگر است.

پدیـده‌ها مـدام در حال تغییرنـد و صورت عوض می‌کنند و یکی علت دیگری واقع می‌شود. هیچ امری ثابت نیست و لذا رنج و درد فراوان در پی دارد. [۹] از این رو عناصـر از یکـدیگر جدا هسـتند و حرکتی منقطع و زنجیره وار دارند و در پیدایش پی در پی خود جریانی واحـد را پدید می‌آورند. این جریان واحد بر اساس ارتباطات چندگانه و متقابل عناصـر نسـبت به یکدیگر، ظاهر شده است؛ [۱۰] به بیان دیگر سـرعت پیـدایش و انهـدام صورتها چنان برق آساست که باعث پیوسـته دیدن اشـیا می‌شود. این پیوسـتگی صـرفاً پنداریست و «جوهر» و «خود»ی در پس این تحولات نیست. [۱۱] این دیدگاه با نام «عدم جوهر ثابت» معروف شده است.

بوداییان اولیه به مـدد مکاشـفه و مشاهـده به این حقیقت پی بردهانـد اما سوترانتیکه‌ها برای آن اسـتدلال لمی آوردهانـد که قابل نقد است؛ [۱۲]

۲ / ۲ / ۲: نفی آتمن

بحث از آتمن به معنای خود و نفس، هم به بخش هستی شناسـی مربوط می‌شود و هم به انسان شناسـی اما چون بیشتر با بحث عـدم جوهر ثـابت مرتبـط است در اینجـا ذکر می‌شود. دین بودا اسـاس و جوهر انسان را چون واحـدی ثابت که در پس مظاهر و عوارض گذرنـده باقی بماند نپذیرفت. [۱۳] دلیـل ایشـان اینست که تغییرات جسم در سـلامتی و بیمـاری نشان می‌دهـد که «خود»ی (آتمن) وجود ندارد. [۱۴] ویژگی‌هـای جسم و موجودات ذی روح چون بزرگی و کوچکی، لطافت و خشونت، دوری و نزدیکی و احساس و ادراک و تأثرات ذهنی «خود» یعنی آتمان نیست. هر کس از صور مادی روی گردانـد و از ادراک و تأثرات ذهنی و آگاهی فارغ گردد و از تمایلات و فرو نشانـدن آنهـا رهـا شـود به تقـدس رسـیده و وظیفه‌اش پایـان یـافته پس بدانـد که دیگر بـار به این جهـان صیرورت برنخواهد گشت. [۱۵] در ادبیات بودایی برای تبیین خود انسان از مثال ارّابه اسـتفاده می‌شود. آنچه به نام «خود» یا «نفس» خوانـده می‌شود شخصـیت حقیقی نیست و بلکه مجموعه موقت و بی‌ارزشـی از امیـال و تمایلات روانی است، درست مثل لفظ ارّابه جنگی که جز یک نامگذاری مناسب، اسم یک تیر، میله یا محور چرخ، چرخ، بدنه ارابه و علَم و کُتل ارابه چیز دیگری نیست. [۱۶]

در آیین بودا به جای آتمان که در اوپانیشادها آمده پنج اسکاندا جایگزین شده است که عبارتند از:

جسم، احساس، ادراک، تأثرات ذهنی و آگاهی.

از ترکیب اینها مفهوم شخصیت انسان حاصل می‌شود. اسکانداها ثباتی ندارند و به مجرد پدید آمدن فانی می‌شوند. [۱۷]

۲ / ۳: هستی رنج آمیز

در نگاه بودا پیدایش و نابودی تولد و مرگ است و بین دو لحظه گذارانی که آغاز و پایان حیات انسان و موجودات را تشکیل دهد یک دنیا رنـج و ناکامی و تلخی و جدایی و پیری و بیماری و مرگ وجود دارد که باید تحمل نمود اما بایستی مبدأ آن را یافت و از آن خلاصی جست. از نظر وی پیدایش و تولد مبدأ رنج است.

دگرگـونی و تغییر مسـتمر اشـیا و روانه بـودن آنهـا به سـمت زوال و نیسـتی همـان رنـج است و از آنجـا انسـان قـادر به مهـار کردن دگرگونی عناصـر نیست تنها راه رهایی اینست که خود را از آنها بی نیاز گردانـد. [۱۸] حقیقت رنج یکی از حقایق چهارگانه آیین بوداست و نظام عملی بودایی بر پایه آن مبتنی است.

از این رو در بخش انسان شناسی پیرامون آن بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳ – انسان شناسی

۳ / ۱: تناسخ (سمساره) و کرمه

تناسـخ یعنی روح انسان همواره و به صورت متوالی و بـدون وقفه از یک بـدن به بـدن دیگری منتقل می‌شود. هر کسـی که می‌میرد روحش به بـدن دیگری تعلق می گیرد و پایـانی در کـار نیست. این انتقـال که سـمساره نیز نامیـده می‌شود تا وقتی که انسان به مرتبه ارهت یعنی تسلط بر مشـتهیات و غلبه بر امیـال نرسـد ادامه دارد. [۱۹] چگونگی بـدن آینده انسان به اعمال پیشـین او بسـتگی دارد.

اینجاست که قانون کرمه مطرح می‌شود. این قانون همچون تناسخ مورد وفاق همه آیین‌های هندی است.

طبق کرمه هر فعلی که از انسان سر می‌زند نیرو و اثری که خوب یا بد است ایجاد می‌کند و در نتیجه چگونگی زندگی آینده انسان را معین می‌سازد. عمل بسان دانه‌ایست که در صورت پیدا شدن شرایط مناسب، رشد می‌کند و حیات دیگری می‌یابد. حتی قانون کرمه قدمی فراتر می‌نهد و معتقد که خود انسان محصول کردارها و اعمال زندگی‌های گذشته است؛ [۲۰] بنا بر این وضعیت کنونی ما حاصل کردار ما در زندگی‌های گذشته است [۲۱] و آنچه به نظر انسان همچون جسم جلوه می‌کند در واقع تأثرات اعمال پیشین است که صورت یافته و تحقق پذیرفته است و به شکل موجودی مادی درآمده اند. [۲۲] انتخاب نوع بدن بعدی انسان به نوع عملکرد انسان در زندگی کنونی وابسته است.

بر پایه اوپانیشادها در صورت نیک‌رفتاری انسان در زندگی، روح او بعد از مرگ در رحمی پسندیده و پاک قرار می‌گیرد و در صورت کردار ناشایست در رحم ناپسند چون زهدان سگ یا گرگ یا خوک یا رحم زنی از طبقه پایین. [۲۳] روح انسان در پی کردارهای زشت به حیواناتی چون عنکبوت‌ها، افعی‌ها، سوسمارها، جانوران موذی، درندگان، موش صحرایی، ببر، میمون، خرس و ...تبدیل می‌شود. [۲۴] نکته گفتنی دیگر این که بر اساس نفی آتمن، روح، ماده مستقلی ندارد تا از پیکری به پیکر دیگر منتقل شود بنا بر این معنای تناسخ و انتقال روح چیست؟

در اینجا می‌گویند:

آنچه از این حیات به حیات دیگر منتقل می‌شود صفات حیات یا کرمه زندگیست که می‌توان آن را به نقش نگین تشبیه نمود. وقتی نگین را به مومی می‌زنیم نقشی بر موم می‌افتد و شکلی حاصل می‌شود و آنگاه که موم ذوب شود آن نقش از موم به ماده یا موم دیگری منتقل می‌شود. به همین قیاس عوارض وجود انسان یا همان کرمه مرده به جنینی دیگر که در رحم مادر است می‌رود. [۲۵] بوداییان برای این که در تناسخ واقعاً جوهری منتقل نمی‌شود تمثیلات دیگری نیز آورده‌اند مانند روشن کردن یک شمع با شعله شمع دیگر که شعله اولی به دومی منتقل نمی‌شود یا یاد گرفتن معلوماتی از معلم که باعث انتقال چیزی از معلم به شاگرد نمی‌شود. [۲۶] حاصل این که هنگام مرگ، کرمه یک شخص به دیگری انتقال یافته است بدون این که دومی عین اولی باشد.

بی‌شک فهم دقیق این قضیه بسیار دشوار و پیچیده است [۲۷]

۳ / ۲: رنج و راه نجات

یکی از آموزه‌های مهم بودا فرضیه رنج جهانی و راه رهایی از آن است.

بودا در تأملات خود به چهار حقیقت جلیل پی برد [۲۸]:

۱ – حقیقت رنج. هر آنچه هستی می‌یابد محکوم به رنج و درد بی‌پایان است.

تولد رنج است، بیماری، ازدواج، پیری، دوری از خوشایندها و روبرو شدن با ناخوشی‌ها و نرسیدن به خواسته‌ها همه رنج است و حتی خوشی‌ها همراه با رنج است.

۲ – حقیقت خاستگاه رنج. منشأ رنج، عطش و تشنگی به وجود آمدن است.

انسان آرزوهایی دارد وقتی آرزوهایش برآورده می‌شود باز هم در آرزوی چیزهای بیشتری است.

این نشانه نوعی جهالت است؛ [۲۹] این تشنگی موجب دوباره زاییده شدن و گرفتاری در گردونه تناسخ همراه با درد و رنج مستمر است.

حواس انسان نیز ابزار پدید آمدن عطش است [۳۰]

۳ – حقیقت رهایی از رنج. انسان باید از این رنج خلاصی یابد و تنها راه آن، فرو نشاندن عطش آرزوها و خواسته هاست به گونه‌ای که گردونه مرگ و حیات متوقف شود و انسان از این سرگردانی نجات یابد.

۴ – حقیقت راه رهایی از رنج. برای رهایی از رنج باید برنامه‌ای عملی مشتمل بر هشت روش انجام شود که عبارتند از: ایمان درست، نیت درست، گفتار درست، رفتار درست، معاش درست، سعی درست، توجه درست و مراقبت درست. تفاوت رنج و اندوه

برخی در تفاوت فرضیه رنج و اندوه گفته‌اند:

تنگنای اندوه برای کسانی است که از مبدأ رنج و راه فرو نشاندن آن آگاهی نیافته‌اند اما در دل یک بودایی که خویش را از رنج آزاد گردانیده این اندوه، مبدل می‌شود به ترحمی آکنده از مهر نسبت به کسانی که هنوز در نادانی به سر می‌برند. او کوچکترین احساس اندوه نمی‌کند و بلکه وجود و شادی سراسر وجودش را فراگرفته است؛ [۳۱] زنجیره علّی

در آیین بودا روند ابتلای انسان به رنج در یک سلسله علل و معلولات به صورت زیر ترسیم شده است [۳۲]:

نادانی ← ذهنیت ← آگاهی ← نام و صورت ← حواس ششگانه ← برخورد ← احساس ← تشنگی ← دلبستگی ← وجود ←تولّد ← پیری و مرگ بودا در اهمیت فهم این سلسله می گوید:

هر کس آن را بفهمد آیین را می‌فهمد و از رنج رهایی می‌یابد. [۳۳] در اینجا توضیحی خلاصه پیرامون هر یک از این موارد می‌آوریم:

منظور از نادانی ندانستن حقایق چهارگانه برین است.

ذهنیت یعنی کرمه یا کردارهایی که در زندگی پیشین صورت گرفته است منظور از آگاهی (که یکی از پنج اسکانداست) اولین آگاهی کودک در رحم مادر است که همان آگاهی حاصل از کردارهای گذشته است منظور از نام، سه اسکاندای احساس، ادراک و ذهنیت است و منظور از صورت همان تن است حواس ششگانه یعنی حواس پنجگانه و ذهن که دریچه ارتباط انسان با عالم خارج هستند برخورد یعنی برخورد حواس ششگانه با موضوع خاصی احساس، حاصل برخورد حواس با موضوع است تشنگی، عطشیست که در پی احساس حاصل می‌شود دلبستگی، عطش شدید و آرزوی داشتن چیزیست که هنوز به دست نیامده است وجود یعنی تولد مجددی که در پی دلبستگی می‌آید تولد یعنی تولد در زندگی بعدی پیری و مرگ نتیجه گریزناپذیر تولد است.

۳ / ۳: نیروانا

نیروانا هدف غایی و ممتاز تعلیمات بوداست.

بودایی در پی فرو نشاندن عطش تمایلات و رهایی از سلسله علل پیدایش به مقام نیروانا نایل می‌شود. [۳۴] واژه نیروانا به معنای «خاموشی» است [۳۵] و با این که بوداییان هر گونه تفسیر در جهت مثبت یا منفی از نیروانا را کفر محض شمرده‌اند تفاسیر متعددی از نیروانا صورت گرفته است؛ مانند:

مقام سرور و شادی، انقطاع و خاموشی پدیده‌ها و سکوت محض، فرو نشاندن جمله رنج‌ها. [۳۶] آنچه با تعالیم بودا سازگار است اینست که نیروانا «مقام رهایی انسان از تمایلات، خواسته‌ها و آرزوها و رسیدن به خاموشی و سکون مطلق» است.

این معنا دیدگاه سلبی و منفی در تفسیر نیرواناست که اغلب بوداییان آن را می‌پذیرند. [۳۷] طبق دیدگاه ثبوتی، نیروانا «مقام آرامش مطلق» است یعنی آن که به نیروانا رسیده به طور کلی فانی و معدوم نشده بلکه تنها عطش وی خاموش گشته است [۳۸]

ب: آموزه‌های عملی

آیین کهن بودایی فردگراست [۳۹] و به جنبه‌های عملی توجه داشته [۴۰] برای وصول به مقصد بر تهذیب باطن و اعتماد به نیروی درونی تأکید می‌کند.

از این رو انتظار می‌رود به آموزه‌ها و برنامه‌های سلوک در این آیین بیشتر توجه شود. در مقایسه با آموزه‌های نظری بودا (که پر مناقشه است) آموزه‌های عملی او چندان اختلاف آمیز نبوده است گرچه این تعالیم از نظر اهدافی که دنبال می‌کند به ناکجاآباد

می‌رود.

هشت راه نجات

چنانکه در بحث رنج و راه نجات گفته شد یکی از چهار حقیقت برین که بودا به آنها پی برد هشت راه نجات است.

این هشت راه به سه دسته تقسیم می‌شود [۴۱]:

الف: فهم، شامل: ایمان درست و نیت درست

ب: اخلاق، شامل: گفتار درست، کردار درست و زیست درست

ج: توجه، شامل: کوشش درست، پندار درست و مراقبه درست درباره هر یک از این هشت گام چنین توضیح داده‌اند:

ایمان درست یعنی ایمان کامل به حقایق چهارگانه و تصمیم به زندگی بر طبق آنها نیت درست یعنی عقیده استوار بر ترک شهوات جسمانی، محبت حقیقی نسبت به دیگران و آزار نرساندن جانداران و ترک آرزوها گفتار درست و کردار درست یعنی پرهیز از گفتار بیهوده و رفتار ناپسند و ابراز محبت به دیگران با گفتار و کردار زیست درست یعنی داشتن شغل مناسب بدون مخالفت با اصول بودایی کوشش درست یعنی تلاش در شناخت حق از باطل و خواسته‌های پسندیده از خواسته‌های ناپسند پندار درست یعنی عادت به اندیشه پسندیده و منظم در ساعاتی از شبانه روز مراقبه درست یعنی غرق شدن در تأمل پیرامون چیزی که می‌اندیشد به طوری که غیر آن به ذهنش خطور نمی‌کند.

این راه، مطلوب نهاییست و انسان را به مقام ارهت [۴۲] یعنی قدرت مطلقه و تنزیه کامل می‌رساند. انسان با پیمودن این راه از دروازه مرگ به مقام نیروانا نایل می‌شود. [۴۳] رهبانیت و آداب دیر سنگه

در پی تبلیغاتی که بودا در سراسر هند می‌نمود پیروان زیادی گرد آورد. افزایش پیروان وی باعث شد به راهبان توصیه کند دیرهایی برای تجمع مردم بسازند و قواعد و رسومی نیز برای آنها مقرر نمود. در تمام سال در فصل خشکی شاگردان را به اطراف می‌فرستاد تا به تعلیم و موعظه مشغول شوند و خود نیز به تبلیغ می‌پرداخت. چون سه ماه موسم بارندگی می‌رسید و مسافرت پیاده دشوار می‌شد با مریدانش در اماکن مختلف تجمع می‌کردند و ساکن می‌شدند و با نظم و ترتیب خاصی به مراقبه، تعلیم و خدمت متبادل می‌پرداختند. در پی این سبک زندگی، سازمان سلسله دیرهایی به نام سنگه به وجود آمد که با هدایای گرانبها پیروان بودا ساخته می‌شد.

آداب و مقرراتی برای این دیرها وضع گردید از جمله: پوشیدن جامه زرد، تراشیدن موی سر و ریش، گرفتن کاسه گدایی، آرامش گزیدن در ساعت مقرر و به مراقبه و تفکر پرداختن. مدت توقف سه ماهه در دیرها به تدریج زیاد شد تا جایی که دراویش دوره گرد تمام سال را در این خانه‌های جدید به سر می‌بردند. [۴۴] ساکنان دیرها به علاوه باید ده قانون اخلاقی را رعایت کنند:

۱. پرهیز از بی‌جان کردن جانوران

۲. احتراز از تصرف در مالی که به شخصی عطا نشده‌ست

۳. پرهیز از بی‌عصمتی و ناپاکدامنی

۴. احتراز از مکر و فریب

۵. خود داری از مستی و شرابخوری

۶. خود داری از پرخوری و شکم‌پری خاصه به هنگام بعد از ظهر

۷. چشم پوشی از تماشای رقص و آواز طربناک و تماشای لهو و لعب

۸. اجتناب از استعمال زیورها و عطریات و آرایش‌ها

۹. نخفتن در بسترهای نرم

۱۰. احتراز از قبول زر و سیم [۴۵]

بودا در ابتدا از ترس ایجاد سستی در آیین خود رضایت نداشت که زنان از وی پیروی کنند اما اصرار زنان باعث شد دیرهای مناسب زنان راهب تشکیل شود [۴۶] اما راهبه‌ها نسبت به مردان از منزلت پایینتر برخوردار بودند. [۴۷] زیربنای اخلاقیات رهبانی فردگرایی، سنت ترک دنیا و تهذیب و تزکیه نفس بوده اما به تدریج قواعد و مقررات نظامی کامل از اخلاقیات رهبانی به نام دیانا را که بیش از دویست قاعده است به وجود آورد. این قواعد به هفت دسته تقسیم شده‌اند.

چهار مورد از این اخلاقیات جنبه اساسی و زیربنایی دارد که ارتکاب هر یک از آنها موجب خروج دایمی از اجتماع رهبانی می‌شود و توبه ای ندارد. این موارد عبارتند از:

آمیزش جنسی، دزدی، آدمکشی، ادعای قوا و ملکات فوق بشری. [۴۸] ترک تعلقات دنیوی

بودا به ترک عیش و نوش و شهوات توصیه می‌کند و آنها را مایه درد و رنج می‌داند. از لذایذ جسمانی و امیال نفسانی پرهیز می‌دهد و آنها را باعث شقاوت می‌شمارد. مالکیت و دارایی را مذمت می‌کند، از علاقه به مال و داشتن زن و فرزند و اقوام و خویشان و علاقه مندی به آنان نهی می‌کند و اساساً بودایی مؤمن از هر چیز که به نفس، اندک رابطه‌ای پیدا می‌کند و یک هیجان نامستقیم به وجود می‌آورد باید بپرهیزد و هر گونه جذب نفع و دفع ضرر که حالت نفسانی را به هم می‌زند مذموم است؛ [۴۹] محبت و مهربانی

بر اساس آموزه گفتار درست و رفتار درست انسان باید تمام مخلوقات را به دوستی درست و صحیح دوست بدارد و در گفتار و کردار به آنها محبت کند؛ [۵۰] آن که بخواهد به مقام ارهت برسد باید نسبت به همه خیرخواه و مهربان باشد و مانند مادری نسبت به طفل به تمام نوع انسانی مشفق و مهربان باشد و برای نجات اهل عالم خود را فدا کند.

در آیین بودا قاعده اساسی تربیت نفس آن است که بودایی در یک حالت توجه قلبی چهار زانو بنشیند و چشم‌ها را ببندد و در اعماق قلب خود یک پرتو عام محبت و دوستی مطلق جهان را که شامل سراسر موجودات باشد بطلبد و پیوسته کوشش کند که دل او از محبتی شدید نسبت به به جهان هستی آکنده شود. [۵۱] آموزه‌های عملی بودا در واقع متفرع بر همان هشت راه می‌شود اما به لحاظ اهمیت، برخی از آنها به طور جداگانه مورد بحث قرار گرفت.

مکاتب بودایی

مردم سرزمین هند به دلایل فراوانی علاقه زیادی به تجربه و تحلیل و درک جهان انسان و مذهب از خود نشان داده‌اند بر هم قرار گرفتن بخشی از این دو رشته فلسفه و مذهب و نیز تاثر و تاثیر متقابل اینها در سرزمین هند به مراتب بیشتر از غرب و دیگران است به دو دلیل:

الف: اینست که در هندوستان دین و مذهب الزاما شامل تصور یک وجود دارای تشخص مطلق نیست

ب: به خاطر نیازی که بسیاری از متفکرین هند به ارائه افکار و عقاید و تعالیم خویش در چارچوب درست عمل احساس می‌کردند؛ [۵۲] همین نوع تفکرات باعث شد که مکاتب و فرقه‌های زیادی به وجود بیاید که یکی از آنها بوداست که خود بودا نیز دارای فرقه‌ها و مکاتب زیادیست اگر مروری به آثار بودایی و جین داشته باشیم، در قرن ششم قبل از میلاد سرزمین هند سرشار از نظریات دینی و فلسفی بی‌شماری بود که به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شدند

الف: شرمن ها

ب: براهمه‌ها براهمه نظریاتشان بر اساس وداهها قرار داده بودند به خلاف شرمن‌ها که کاملاً مخالف بودند ویافت وداها را به کلی نفی می‌کردند و به علت رشد تدریجی اصالت عقل در جامعه اکراه زیادی از قربانی حیوانات درشعایر ودایی ونارضایی روز افزون از گوناگون و اعمالی پیچیده مذهبی مکاتب مختلفی در براهمه‌ها به وجود آیدکه قربانی و دیگر مراسم مورد تردید قرار گرفت

آنها این مراسمات شکننده را برای گذر از اقیانوسهای دنیا دانسته‌اند و در پی ارائه تبینات تمثیلی از مراسم قربانی بر آمدند. شرمنه‌ها و براهمه‌ها به خاطر کشمکش‌ها و نزاعهایی که با هم داشتند برجسته‌ترین کمکها را به سرزمین هند کردند؛ [۵۳] که در این نوشتار ما به شرمنه‌ها و به معنای دقیق آن بودایی‌ها سر و کار داریم. بعد از مرگ بودا دین او در مشرق و جنوب آسیا انتشار یافت ولی پیروان بودا در تفسیر دستورهای او اختلاف کردند.

در نتیجه بوداییان اندک اندک به دو فرقه یا دو مکتب بزرگ و یک مکتب کوچک منقسم شدند. از دو مکتب بزرگ یکی را فرقه‌ی هینَهْ یانَهْ یا - بودای جنوبی - گویند. زیرا در نزد مردمان جنوب آسیا یعنی در کشورهای سیام و برمه و ویتنام و غیره رواج دارد. دومی را فرقه‌ی مهایانه بودایی شمالی - نام داده‌اند که در نواحی شمالی مانند کره چین و ژاپن معمول و متبع است ۵۴]. دو مکتب هینَه یانَهْ (به معنی گردونه کوچک یا راه کوچک و مهایانه (به معنی گردونه بزرگ یا راه بزرگ بعد از پنج قرن که از وفات معلم بزرگ - بودا - سپری شد، از یکدیگر جدا و متمایز گشتند. اختلاف و فرق بین آن دو اجمالاً در اینست که در طریق هینَهْ یانَهْ، مبتدی و نوآموز باید کوشش کند تا نفس خود را انفراداً تکمیل کرده به کمال انسانی برساند و به مرتبه‌ی حقیقت «بوداییت فردی برسد و کاری به دیگر نفوس بشری ندارد ولی در مکتب مهایانه جنبه‌ی اجتماعی در تربیت نفس و تهذیب اخلاق بیشتر رعایت می‌شود و برحسب مبادی آن هدف هر فرد انسانی نباید فقط آن باشد که خویشتن را کامل ساخته به مرتبه‌ی نیروانه نائل گردد، بلکه باید به مقام «بوداییت عامه واصل شود تا آنکه دیگر نفوس را که در جهان دستخوش آلام و مصائب اند، به سعادت و نجات برساند. همان طور که گذشت دو مکتب مهایانه و هینَهْ یانَهْ دو فرقه اساسی و مهم دین بوداییست [۵۵] ولی باید دانست که در آن دین - مانند سایر ملل و مذاهب - صدها فرقه و مکتب کوچک‌تر در هر کشور به ظهور رسیده است (که از آن جمله فرقه وَجْرَهْیانَهْ است و هر کدام یک رشته رسوم و عبادات و تشکیلات در صوامع و معابد گوناگون دارند که در همه‌ی آنها فلسفه اساسی گوتمه بودای اصیل رکنی رکین است که به برخی از آنها اشاره شد.

./.تفاوت‌های هینه‌یانه و ماهایانه

میان این دو فرقه تفاوت‌های زیادیست که برخی از آنها اشاره می‌شود و اصل بحث که در آینده به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد [۵۶]. هدف غایی تراوادا رسیدن به نجات و آزادی شخصیست و حال آنکه ماهایانه این نجات را فقط از جهت شخصی نمی‌جوید بلکه می‌خواهد که تمام موجودات عالم از برکت آن برخوردار شوند. رساله و آثار تراواده به زبان پالیست و مهایانه‌ها به زبان سنسکریت است.

تراواده مدعیست که اصالت به تعلیمات بدوی بودا را حفظ کرده و صفات پاك و بی‌تکلف و سازمان رهبانی آن را نگاه داشته است.

حال آنکه می‌توان گفت «ماهایانه» به تفسیر آیین بودا رنگ عرفانی و معنوی بخشیده است.

تراوداده راه آزادی و نجات فقط برای بعضی‌ها گشودن بود و این برگزیدگان می‌توانستند در قید همین حیات دنیوی به نیروانا نائل آیند و زنده آزاد شوند، در حالی که ماهایانه معتقدند انسان برای آن که بتواند عطش تمایلات خود را فرو نشاند بایستی در بادی امر از خرمن فضائل اخلاقی و معرفت «بودی ساتواها» توشه گرفته شده باشد [۵۷] البته این دو فرقه مباحث بسیار زیاد دیگری نیز دارند که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

الف: مکتب هینَهْ یانَهْ

تراوادا (Theravada) به معنی تعلیم پیران است و نامیست برای کهن‌ترین شکل تعلیمات بودا - که به زبان پالیست - که به ما رسیده است این نام از انجمنی مرکب از پانصد تن از رهروان که اندکی پس از مرگ استاد (بودا) تشکیل شده بود، گرفته شده است تِرَهْوادَهْ فقط یکی از مکتبهای کهن بوداست که از سوی فرقه‌ی مهایانه، (آیین گردونه بزرگ به نام هینَهْیانَهْ (آیین گردونه

کوچک خوانده می‌شود. هینَهْ یانَهْ را گاهی آیین بودای جنوب یا آیین بودای پالی نیز نامیده‌اند [۵۸].

تاریخ و جغرافیای هینَهْ یانَهْ

بودیسم هینَهْ یانَهْ در حال حاضر در سریلانکا، برمه تایلند و کامبوج پیرو دارد. این سرزمینها، کانون بودایی موسوم به تری پیتَکَهْ (سه سبد) را به زبان پالی زنده نگه داشته‌اند.

در دوران توسعه تِرَهْوادَهْ (که از قرن پنج پیش از میلاد تا قرن اول بعد از میلاد در حال گسترش بود)، این شاخه بودایی در افغانستان (بلخ قندهار و بامیان، آسیای مرکزی و اندونزی نیز رواج داشت لکن این سرزمینها به دنبال ظهور اسلام هینَهْ یانَهْ را کنار نهادند. یکی از مراکز مهم بودیسم هینَهْ یانَهْ شهر بخارا بوده است که نام خود را مدیون ضبط ایغوری «ویهاره به معنی صومعه‌ی بوداییست و کیش بودایی تا عصر فتوحات اسلامی در آنجا رایج بوده است ۵۹]

کتابهای هینَهْ یانَهْ

از میان کتب تری پیتَکَهْ، دَمَه پَدَه بیشتر مورد توجه طرفداران طریقت هینَهْ یانَهْ است کتاب دَمَه پَدَه دارای ۲۶ فصل و ۴۲۳ شعر است ۲۶ فصل است.

گفتنی است که در طریقتِ تِرَهْوادَهْ از میان کتابهای بودایی کانون پالی دمَهَ پَدَهَ از همه مهم‌تر است این کتاب معروف‌ترین مجموعه شاعرانه فلسفی بوداست دمَهَ پدَهَ از دو کلمه دمَهَ یعنی آیین حقیقت دین و ... و پَدهَ یعنی راه پا، پایه و بنیاد، درست شده است و بنا بر این می‌توان آن را بنیاد آیین یا راه آیین ترجمه کرد.

اصول عقاید هینایانا

۱ هینایانا: یا چرخ کوچک.. راهبان این گروه لباس‌هایی زرد رنگ می‌پوشند و سرهایشان را می‌تراشند و باید به تعدادی از قواعد و اصول بسیار پیچیده کشیشی تن در نهند؛ همانند:

جایز نبودن خوردن هر گونه غذایی پس از ظهر و ممنوعیت به همراه داشتن هر گونه پول یا دارایی.

این گروه کوچکترین فرقه بودیسم است که پیروان آن معتقدند، بودا، تنها مردی بود که اصولی را برای سلوک وضع کرد، نه خداوندی که او را بپرستند.

۲. پذیرش آموزه سه رکن یا سه نشانه آیین کهن بودایی: الف. رنج جهانی، تعلیم چهار حقیقت عالی و راه رهایی از رنج که هشت گام است.

ب. ناپایداری چیزها، ناپایندگی، گذشتن و دگر شدن و نمایان شدن. ج. نبود جوهر ثابت، نداشتن خود، انکار (آتمن) (در برابر آموزه اوپانیشادها)

۳. انسان نمونه و کامل این گروه بودایی مقدس، مرد ارزنده و زنده آزاد است.

۴. رسیدن به انسان نمونه و کامل بودایی ویژه گروه برگزیده است، نه همه انسانها.

۵. بودای آینده (بودی ستوه) بودای در حال کمون است و تاکنون چند بودا، شش یا بیست و چهار تا، ظهور کرده‌اند.

۶. هدف و مقصد پایانی، رسیدنِ به (نیروانا) آرامش محض، فرو نشاندن آتش شهوت و دل به رستگاری خود، (نه دیگران) بستن است.

۷. بی‌توجهی به مسأله آغاز و انجام آفرینش در آموزه‌های این فرقه.

۸. تکیه بر کتاب (تری پیتکا) یا سه سبد.

۹. راه جنگل نشینی یا ترک خان و مان شیوه زندگی این جهانی باید باشد.

۱۰. پیروان هینایانا تنها به یک (بودی ستوه) یا (راهنمای همگان) باور داشتند.

۱۱. طرفداران هینَهْ یانَهْ: معتقدند که دمه پده سخن خود بودا بوده و در این هیچ تردیدی نیست هینَهْ یانَهْها معتقد است که جانمایه همه اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی بودا و راه و روش زندگی او، در دمَهَ پَدَه مندرج است

۱۱. طرفداران هینه یانا می‌گویند:

در کنار سوتره یا «گفتارهای کمابیش بلند بودا، او گاه سخنان آهنگین و شعرگونه می‌سروده که پیران رهرو، پس از مرگ استاد آنها را گردآورده و عنوان دَمَه پده بر آن نهادند.

۱۲. مکاتب فلسفی «تِرَهْوادَهْ» واقعیت وجود انسان را مرکب از ترکیبات گذران عناصر ناپایدار اسکَنْدَهْ می‌دانستند و واقعیت عینی و ذهنی جهان را می‌پذیرفتند.

۱۳ فرضیه‌ی نه – خود – در این کتب وجود دارد که در مکاتب فلسفی «تِرَهْوادَهْ» هم وجود داشت

۱۴. فرضیه‌ی عدم جوهر ثابت در این مکتب وجود دارد. [۶۰] از این ساقه‌ی کهن فلسفه‌ی بودایی (هینه‌یانِه)

دو شاخه‌ی بزرگ فلسفی زاده شد که به ترتیب به «ویباشیکه و «سوترانتیکه معروف گردیدند. «ویباشیکه به هفت «اَبیدرمَهْ» آیین «سرواستی وادین اتکاء می‌کرد و این آثار را کتب منزل می‌دانست و تفسیر این آثار مقدس را که به «ویباشه معروف بود، کهن‌ترین رساله‌های دین بودایی می‌پنداشت به طوری که اسم این مکتب از همین کتاب تفسیر «ویباشه گرفته شده یکی از تصنیفات مهم این مکتب رساله‌ایست به نام «اَبیدرمَهْ کوشَهْ» که مؤلف آن حکیمی به نام «وَسوبندو» بوده است که در قرن پنجم میلادی می‌زیسته است [۶۱] مکتب دیگر «تِرَهْوادَهْ»، «سوترانتیکه است این مکتب بر خلاف آیین «ویباشیکه هفت رساله «اَبیدرمَهْ» را وحی منزل نمی‌دانست و مبدأ و منشأ الهام آن را انسانی می‌شمرد و فقط به رساله‌های اصلی تِرَهْوادَهْ یعنی «سوتَه ها» متکی بود و اسم خود را از همین آثار مقدس و کهن کیش بودایی گرفته است یکی از بانیان این نحوه تفکر، فیلسوفی موسوم به «کومارَلَتَه بود که در قرن دوم میلادی می‌زیست [۶۲]

مبانی مکاتب فلسفی ویباشیکه و سوترانتیکه

در تعلیمات ابتدایی بودا، به مباحث صرفاً حکمی چندان توجهی نشده است با اینکه «بودا» هیچ ادعایی برای تعریف و تشریح مبانی مهم فلسفی از قبیل مبدأ و معاد و هستی و نیستی نکرده مع الوصف در تعلیمات او بدون شک و تردید، یک دید خاص فلسفی وجود دارد که پایه و شالوده‌ی مکاتب بزرگ فلسفیِ بودایی بوده است «بودا» چنان که گفته شده، جوهر ثابت و روح را یکپارچه تکذیب کرد و فقط به تشریح واقعیتهایی که یک دم پدید آمده و دم دیگر فانی می‌شوند، اکتفا کرد. برای «بودا» ادراکات و مفاهیم و افکار، به انضمام محیط طبیعی ای که با این افکار و ادراکات مرتبط است تشکیل دهنده‌ی همان روح یا شخصیت ذاتی بوده است و «بودا» آن را جریان حیات می‌نامید که بر اثر اجتماع عناصری چند زاده شده یا به عبارت دیگر شخصیت انسان را ترکیب «عناصر گردهم آمده یا «مجموعه می‌پندارد بودا به جز این عناصر مرکب هیچ حقیقت دیگری در ذات آدمی نمی‌یافت این عناصر را بوداییان «نام و شکل نیز گفته‌اند و مراد از شکل عناصر روانی و ذهنی است که در ترکیب ساخت درونی انسان وجود دارد و نام اشاره به عناصر طبیعی و مادیست که تن عنصری آدمی را شامل است

در واقع «بودا» همان عناصری را اصیل و واقعیتهای نهایی عالم دانست که «اُپه نیشَدْها» می‌کوشیدند دائم آنها را رد کنند و واقعیت مطلق عالم را سوای آنها جلوه دهند. «بودا» اشیاء خارجی را نیز بسان واقعیتهای روانی ناپایدار می‌یافت و آنان را به مثابه کیفیاتی چند می‌پنداشت به نظر «بودا» ادراکات حاصله مطابق کیفیاتیست که به اشیاء تعلق دارد چون رنگی که از کوزه مستفاد گردد. در نظر «بودا» همین کیفیات تشکیل دهنده‌ی اشیاء خارجیست و «بودا» جوهری به جز مجموعه‌ی این کیفیات نمی‌پذیرفت و وحدت و ثباتی در پس تغییر مداوم آنان نمی‌یافت. در اینجا صرفاً قدری موضوع معرفت از دیدگاه بودیسم تِرَهْوادَهْ را بیشتر می‌شکافیم فرضیه‌ی شناخت در مکاتب فلسفیِ بودایی هماهنگ با مبحث تکثر وجودی و پیدایش و انهدام پی در پی عناصر حیات است یعنی

شناخت بسان عناصر متکثره حیاتی پدیده‌هایی چندگانه و مرکب از عناصری چند است که بر اساس مقارنه‌ی همین عناصر همراه و معطوف به مرکز، در آن واحد چون لحظات آنی و برق آسا، ظاهر می‌گردد. در واقع عناصر به هم نمی‌آمیزند و تماس و برخوردی بین آنان به وقوع نمی‌پیوندد و حس موضوع ادراک را اخذ نمی‌کند و به تصرف در آن نمی‌پردازد، بلکه بنا به قانون علیت گروهی از عناصر موجب پیدایش عناصری می‌شوند که با آنان ارتباط نزدیک داشته‌اند.

شناخت بصری به عبارت دیگر متشکل است از لحظه‌ای از رنگ لحظه‌ای از ماده‌ی بصری لحظه‌ای از ذهن که بر اساس مقارنه و ارتباط نزدیک آنان به یکدیگر ظاهر می‌شود و لحظه‌ای از ادراک بصری را پدید می‌آورد نقطه‌ای که در آن این عناصر همراه و معطوف به مرکز گرد هم می‌آیند و یکی می‌شوند، همان لحظه‌ای از شناخت است اعتراضی که به این فرضیه شناخت شده است اینست که حال که شناخت آنی است چگونه حالت استمرار از شناختهای گوناگون مستفاد می‌گردد؟ و چگونه آنچه که در واقعیت امر تسلسل لحظات برق آساست پیوسته و یکپارچه جلوه می‌کند.

بوداییان معتقدند که سلسله شناختهای آنی و متوالی بسان امواج پی در پی دریا هستند، هر موجی محرک موج دیگر است و عنصر سیال خود را بدان منتقل می‌سازد، یا شناخت به مصداق شعله‌های پی در پی آتش شمعیست که پیوسته به نظر می‌رسد و آنچه ما بدان شناخت می‌گوییم فقط تسلسل لحظات برق آسا و پی در پی آگاهیست هر گاه لحظه‌ای از رنگ و لحظه‌ای از حس و لحظه‌ای از آگاهی چون علل متقارن و همراه و معطوف به مرکز گردهم آیند، لحظه‌ای از شناخت را پدید خواهند آورد. این شناخت به مجرد اینکه پدید آید فانی است و بسان موجیست که حرکت سرنگونیِ آن موج دیگری را پدید می‌آورد و عنصر مایع خود را به دیگری انتقال می‌دهد. لحظه‌ی شناخت گروهی از صفات خود را به لحظه‌ی بعدی شناخت منتقل می‌سازد. البته این لحظات همانندی کامل ندارند، چنان که دو موج عین هم نیستند ولی خویشاوندی و تشابهی بین آنان هست و همین خویشاوندی و تشابه موجب می‌گردد که حافظه و بازشناسایی میسر گردد. لحظات شناخت که پی در پی نمودار می‌شوند سرعتی چنان دارند که آنچه در واقعیت امر استمرار لحظاتِ پی در پی و آنی و برق آساست به نظر ما ثابت و پیوسته و یکپارچه جلوه می‌کند و این وضع به مثابه‌ی تیریست که گلبرگهای گلی را بشکافد، با اینکه تیر مزبور گلبرگها را یکی پس از دیگری سوراخ می‌کند ما احساس می‌کنیم که این کار در آن واحد صورت پذیرفته است یا اگر آتش گردانی را بچرخانیم حلقه و دایره‌ای آتشین می‌بینیم حال آنکه این دایره در حقیقت تسلسل پی در پی نقطه‌های فروزان آتش است [۶۳] و [۶۴]

ب: مکتب ماهایانا

دومّین شاخه اصلی مکاتب بودایی ماهایانه است که تاریخ دقیق پیدایش آن معلوم نیست گرچه تاریخ انفکاک آن از تراوادا به ۴۰۰ ق. م. می‌رسد. [۶۵] سخت گیری کاهنان و انحصارطلبی آنان در عمل به احکام ورسیدن به نیروانا سبب به وجود آمدن شاخه ماهایانا شد که در سایه آن هر کس می‌تواند به روشندلی برسد و به جای رسیدن به نیروانا با از خودگذشتگی، خود را وقف تربیت همنوع نماید. [۶۶]

عوامل گسترش ماهایانا

در واقع تراوادا بر فاصله بین راهبان بودایی با مردم افزوده بود.

رستگاری را از دسترس افراد دور کرده بود.

امکان سعادت از طریق ارتباط متقابل افراد را تقلیل می‌داد و بر شخصیّت فوق انسانی بودا که در داستان‌ها نقل می‌شد می‌افزود این عوامل احیای مجدد آیین بودا را می‌طلبید. مکتب ماهایانا با مطرح کردن مفهوم بودهیستو شدن (بوداهای آینده در هستی‌های گذشته) را برای هر کس ممکن دانست و راه حصول کمال معنوی و تنویر را عمومیّت داد. بنیانگذاران این مکتب نام هنیایانا را که واژه‌ای تحقیرآمیز و به معنای «طریقت معنوی فرو دست» است برای مکتب تراوادا به کار بردند در برابر نام ماهایانا به معنای

«طریقت معنوی فرادست». [۶۷] آنـان واژه شـراواکا را نیز در برابر بودهیستو و به معنـای کسـی که صـرفاً به کمـال معنـوی خویش می‌اندیشـد به کار بردند. [۶۸] این گونه رویکرد ماهایانا سـبب ترویـج و پیشـرفت جهانی آن شـد و کیش کهن تراوادا را پشت سـر گذاشت تا جایی که تراوادا نفوذ خود را در هند از دست داد و به چند کشور محدود شد؛ [۶۹]

از عواملی که در انتشـار ماهایانـا تـأثیر بلیغ داشـته تلاش‌های امپراطوری آشوکا در مـدت زمان قرن سوم تا اول پیش از میلاد بوده و بعد از آن نیز که کانیشـکا به سلطنت نشست و به دین بودایی درآمد مبانی جدید که توسط ماهایانا مطرح شده بود به سرعت منتشر شد و عمومیت پیدا کرد. [۷۰] تأثر مبادی برهمنیزم هند در دین بودا نیز از عوامل ترویج ماهایاناست برهمنان برای هر یک از مظاهر وجود به حقیقتی مسـتور معتقدند از این رو ماهایانه و حتی برخی از هینایانا باور داشـتند گوتمه تنها کسی نبوده که به عنوان بودا در زمین ظهور کرده باشد بلکه قبل از وی بوداهایی آمده‌اند و بوداهایی نیز در آسـمان هسـتند که پس از او به ظهور می‌رسـند و برخی نیز در حال کمون و تکویننـد که به زودی ظاهر خواهند شد؛ [۷۱] این همان مفهوم بودهیستو یا بودی استوه است.

از عوامل دیگر موفقیت و گسترش ماهایانا مبحث عرفانی عشق (بهاکتی) شمرده شده که در برابر مفهوم «ارهت» به معنای زنده آزاد در مکتـب هینایانـا قرار دارد. [۷۲] ایـن مکتـب همتـای آیین‌هـای تـائو، کنفسیوس و شـینتو در تبت و خـاور دور گسـترش یـافت و ژرف‌ترین تـأثیر خود را در چین و ژاپن گـذاشت. چینیان، راهبی هنـدی به نام «بودی دارما» را سـبب آوردن معرفت بودایی به چین می‌دانند. [۷۳]

آداب و اعمال

در نظر پیروان ماهایانا هستی از موجوداتی روحانی آکنـده است که از سـر مهربانی و لطف آماده یاری رسانـدن به مخلوقاتند. انسان برای کمـک گرفتن از آنها همواره بایـد به نماز و مناجات و دعا متوسل شود. این باور موجب شـد در مکتب ماهایانا آداب و رسوم دقیقی پـاگیرد و معابـد و مجسـمات و ابنیه‌ای پر از نقـوش و آرایه‌هـا سـاخته شود و در پی آن این بـاور مسـتحکم شـد که نجـات و رسـتگاری تنها در پی مجاهـده نفسانی حاصل نمی‌شود بلکه الطاف عوالم الوهی (روحانی) در دستیابی به این هـدف تأثیر گذارند. ایـن موجـودات در مکتب ماهایانـا به بـودی سـتوه نامیـده شده‌انـد آنـان نمازهـا و مناجات‌هـا را می‌شـنوند و در وقت لازم به یـاری بیچارگان می‌شتابند. [۷۴]

دیدگاه‌های ماهایانا

الف: عوامل نجات

پیروان ماهایانا به گونه‌ای عدول خود را از اصول قدیمی آموزه‌های بودا قبول دارند اما در مقام توجیه می‌گویند:

بودا متناسب با فهم و استعداد مخاطبین سخن می‌گفته و در عین حال راز حقیقت وجود را به شاگردانش تعلیم نموده است.

او گرچه تلاش انسـان (ریـاضت) را برای نجـات خود، محور قرار داده امـا در خفـا به آنان گفته است که این عامل به تنهایی کافی نیست و انسان برای رهایی، به معاضدت و یاری نیازمند است؛ [۷۵] از این رو پیروان ماهایانا از عوامل مختلف مؤثر در نجات سخن می‌گویند و به ریاضت اکتفا نمی‌کنند.

مجموعه عوامل نجات که قوای علوی هستند و موجب رستگاری می‌شوند سه نوع اند:

منوشـی بوداها بودی اسـتوه‌ها و دیانی بوداها. منوشـی بوداها در گذشـته چون گوتمه ظاهر شده‌انـد ابتدا صورت بشـری داشـته‌اند و سپس به اشراق رسیده‌اند و پس از انجام تکلیف خود در راهنمایی انسان‌ها به مقام نیروانا واصل شده‌اند.

منوشـی بوداهـا دیگر دعاها و مناجات‌های آدمیان را نمی‌شـنوند. بودی اسـتوه‌ها [۷۶] در قیـد حیات انـد و از اهمیت مـذهبی زیادی برخوردارنـد دعاها و مناجات‌ها را می‌شـنوند و در موقع نیاز به بیچارگان کمک می‌کنند آنان در آسـمان به سـر می‌برند و گاه برای تصـفیه روح خـود به زمین فرود می‌آینـد وماننـد ملائکه، اعمـال ناشـی از سـر رحم و لطف را انجـام می‌دهنـد. برخی از این بودی

استوه‌ها عبارتند از:

میتریه، اولوکیته و کشیتیگربه و اما دیانی بوداها بدون ظهور در کالبد انسانی به مرتبه کمال و نورانیت رسیده‌اند.

آنان در فاصله‌های زمانی در حالی که هنوز به مقام نیروانا نرسیده‌اند مراقب و مواظب نیازهای بشری می‌باشند چنان که گوتمه بعد از اشراق و قبل از وصول به نیروانا دیدبان امور عالم بود.

در مجموعه سه دیانی بودا مورد احترام و پرستش خاص در ماهایانا می‌باشند:

ویروکنه که بودای خورشید است، بیسچیکو که بودای شفا بخش است و به بیماران عنایت می‌کند و امیتابه که از همه بزرگتر بوده و از خدایان عظیم الشأن سراسر اقلیم آسیاست و بهشت در مغرب جهان در تملك و تصرف اوست. هر کس خالصانه نام او را ده بار بر زبان جاری کند در هنگام مرگ به آن بهشت می‌رود. [۷۷]

ب: تفسیر عرفانی از دین بودایی

چنانکه پیش از این گفته شد یکی از عوامل موفقیت و گسترش ماهایانا طرح مبحث عرفانی عشق بین عابد و معبود است.

عشق توأم با شوق، توده‌های مردم را که بیشتر به راه قلب متمایل بودند و از پرهیز خشك و خالی از آلایش‌ها احتراز داشتند به خود جلب کرد. این ویژگی در برابر ویژگی «ارهت» یعنی زنده آزاد است که در مکتب تراواد مطرح بود و مبتنی بر راه‌های نجات از رنج و کناره گیری از شهوات است؛ [۷۸] گرچه بعضی خاطرنشان کرده‌اند که در برخی متون پالی از شوق و جذبه عرفانی که بین عابد و معبود پیوند برقرار می‌کند به کرّات یاد شده است [۷۹]

ج: شخصیت غیر معمولی بودا

به نظر مکتب ماهایانا بودا هزاران سال پیش از عصر خود به بیداری مطلق خویش دست یافته بود در حالی که تراوادا بودا را شخصی مانند سایر انسان‌ها می‌دانست. منشأ این اعتقاد توجه شایان ماهایانا به روشنایی و بیداری بودا بود که آن را واقعیت جهان و اساس مقام بودایی می‌شمردند و رسیدن به روشنایی را به معنای فعلیت یافتن واقعیت مطلق در ضمیر انسان می‌دانستند. [۸۰]

د؛ هستی شناسی

ماهایانا به هستی به صورت خلأ فراگیر می‌نگرد، عناصر تهی هستند، آتمن (نفس = خود) جز خلأ و پوچی چیزی نیست و همه چیز ساخته ذهن انسان است.

این نوع ذهن گرایی در مکتب ویجنیاناوادا (چنانکه خواهد آمد) بروز قوی تری یافت. این نگاه ماهایانا در برابر نگاه تراوادا به هستی به عنوان عناصر ناپایدار بود.

تراوادا عناصر را می‌پذیرفت اما برای آنها پایداری قائل نبود.

در ماهایانا اصل عناصر چیزی جز خلأ قلمداد نمی‌شود و نه تنها عناصر، آنی و گذرانده‌اند بلکه از جوهر و حقیقت، خالی می‌باشند.

از این رو ماهایانا نسبت به گذشته دیدگاه فلسفی و هستی شناسی ویژه‌ای را ارائه می‌کند [۸۱]

ه: فرضیه سه جسم بودا

در آیین ماهایانا با اساطیر مفصلی مواجه می‌شویم که حاکی از روحیه قوی اسطوره گرایی پیروان بوداست.

از جمله این اساطیر می‌توان فرضیه سه جسم بودا را برشمرد:

۱ – «دارماکایا» یا جسم حق یا قانون و آیین. این جسم حقیقت ذاتی بودا و همه موجودات و هستی بخش آنهاست و از آن به «بودن آن چیزی که هست» تعبیر کرده‌اند.

از این مفهوم برمی آید که این واقعیت، جاودانی و ازلی و ابدی است.

در مکتب یوگاچارا (چنانکه خواهد آمد) این جسم، مخزن آگاهی (آلایاویجنیانا) و اساس و همانندی محض همه موجودات است.

۲ – «سامبهوگاکایـا» یا جسم سـرور و روشـنایی که جسم آسـمانی و ماورایی بوداست و فقط برای قدیسـین و عرفای بزرگ مشـهود است و صورت ملکوتی همه بوداها و بودی استوه هاست که در عوالم آسمانی زندگی می‌کنند.

۳ – «نیرماناکایا» یا جسم ظاهری و تخیلی بودا که بودا هنگام نزول و ظهور در جهان پدیده‌ها به خود می‌گیرد.

این جسم، تخیلی بیش نیست و تمام بوداها از آن بهره‌مندند. [۸۲]

و: نوعی یکتا پرستی

در مکتب ماهایانـا همه بوداهـا تَجَلّی بودای نخستین شـمرده می‌شونـد که بی‌شـباهت به برهمن در آیین هنـدو نیست. بودای نخستین قائم به خود و همواره در نیروانه است.

او در قوه مخیله خود پنج بودا پدیـد می‌آورد و آنـان نیز به نوبه خویش چهار بودی استوه پدیـد می‌آورنـد. این چهار بودی استوه پروردگاران عالم طبیعنـد و آفرینش آنان ناپایدار و فانی است و اکنون عصـر آفرینش بودی اسـتوه چهارم است؛ [۸۳] انتشار مکتب ماهایانا در چین و ژاپن

مکتب ماهایانه پس از رونق و گسترش خود از هند به چین سـرایت کرد و نوشـته‌های آن در میان آن مردم رواج یافت و اهل دانش را به بحث و تحقیق مشغول نمود. این متون به زبـان سانسـکریت بود از این رو نخسـتین متن ماهایـانه در قرن چهـارم به نـام «سوتره گـوهر» به زبـان چینی ترجمه شـد و پس از آن متـون دیگر ترجمه گردیـد. پیشوایـان دین چینی نیز به نگـارش متون دست زده و بر ذخیره معنوی این مکتب افزودند. انتشار و رواج این متون باعث پیدایش فرقه‌های متعددی در چین و ژاپن شد.

فرقه‌های اصلی که در چین و ژاپن به وجود آمدند عبارتند از:

۱ – فرقه‌هـای زمین پـاک که دارای مبـادی قابـل فهم برای عمـوم بودنـد و برای حصـول نجـات، انسـان را به اعمـال سـخت مجبـور نمی‌کنند.

۲ – فرقه‌هـای باطنیه که راه نجات و رسـیدن به اشـراق را فقط در باطن و درون آدمی منحصـر می‌کننـد چنان که گوتمه زیر درخت «بو» از این طریق به مقصد رسـید. در نگاه آنان تحقیقات علمی و اعمال نیک و مناسک عبادی ارزشـی ندارد و فقط باید به مراقبه و توجه به بـاطن بسـنده نمود. چینی‌ها به جای واژه «دیانا» نام «چان» را برای مکتب نهادنـد و ژاپنی‌ها نام «ذن» را که تلفظ ژاپنی همان لفظ «چان» است بر این مکتب اطلاق نمودند. روش مراقبه ذن یا «ذاذن» وامدار همین مکتب است.

۳ – فرقه‌های عقلانی که می‌گویند پس از خالی نمودن ذهن از همه افکار و آداب در اثر اشراق و شهود باید به مطالعه کتب دینی و تفکرات عقلانی و فلسـفی پرداخت و از این راه به کمال رسـید. این عقیده در قرن شـشم میلادی توسط راهبی در دیرهای فرقه چان به نام کیه چیی ابداع شد.

۴ – فرقه‌هـای مرموز یـا کلمه حقه که بـا تکیه بر «نـام حیـات بخش» یا اسم اعظم یا همان کلمه حقه به نوعی اثر جادویی قائلنـد. این مکتب شدیداً به مبادی فوق طبیعت اعتقاد داشت.

۵ – فرقه سیاسی و اجتماعی که در ژاپن منسوب به نیچرن است و صرفاً دین بوداییست که رنگ ژاپنی گرفته است و دارای تمایلات سیاسی و اجتماعی است.

این فرقه در پی درگیری‌ها امپراطور و اشراف کشور ژاپن در قرن سیزدهم توسط راهبی بودایی به نام نیچیرن به وجود آمد. [۸۴]

مکاتب فلسفی ماهایانا

مکتب ماهایانا دارای مکاتب ریزتری است.

بزرگترین مکاتب بودایی ماهایانا، مادیامیکا (شونیاوادا) و ویجنیاناوادا (یوگاچارا) است که دارای مبانی بسـیار نزدیک به هم هسـتند و اختلافات اساسـی بین آنها وجود نـدارد گرچه در مواردی با یکـدیگر متفاوتنـد. این دو مکتب عالم عینی را ساخته ذهن، خالی از

جوهر و به منزله سراب می‌دانند و واقعیت آن را تکذیب می کنند گرچه شونیاوادا منکر واقعیت عینی و ذهنی جهان است ولی ویجناناوادا به آگاهی مطلق و ذهنیات حاصل از تأثّرات دیرینه ذهنی (اصالت ذهن مطلق و ایده ئالیسم صرف) قائل است.

در برابر این دو مکتب، مکاتب تراوادا که برای اشیا واقعیتی انکارناپذیر قائل اند به «رئالیست» معروفند. [۸۵]

الف: مکتب ویجناناوادا (یوگاچارا)

احتمالا بنیانگذار واقعی این مکتب ماتیریاناتا (حدود ۲۷۰ تا ۲۵۰ میلادی [۸۶]) بوده است؛ [۸۷] اما بزرگترین متفکر آن که فرضیه «تاتهاتا» را مطرح کرد حکیم اشواگهوشا است.

وی برهمن زاده بود اما به آیین بودا گروید و از شخصیت‌های فلسفی بودایی شد و از خود نوشته‌هایی به جای گذاشت. این مکتب شخصیت‌های بزرگ دیگری نیز داشته مانند اسانکا که رساله‌های بسیار نوشته و غالباً از بین رفته‌اند، واسوباندو نویسنده رساله معروف آبی دارماکوشا. از رساله‌های معروف این مکتب لانکاواتاراسوتراست که در ادامه از آن بهره خواهیم برد. این رساله در سال ۴۰۰ میلادی نوشته شده و در ۴۴۳ به وسیله کوناباد‌و به چینی ترجمه شده است؛ [۸۸] اسانکا و واسوباندو در قرن چهارم می‌زیسته‌اند؛ [۸۹] کلمه ویجنانا به معنای تمیز دادن، ادراک کردن و دانستن است و از پیشوند «وی» به معنای جدایی و «جنیا» به معنای دانستن ترکیب شده است؛ [۹۰] برخی نیز آن را به معنای آتمن (نفس = خود) یا برهمن (مطلق) دانسته‌اند؛ [۹۱] این مکتب را با نام یوگاچارا نیز نامگذاری کرده‌اند چون معتقد است روشنایی مطلق که در ذات بوداها متجلیست فقط از راه یوگا به دست می‌آید. [۹۲] یوگاچاره در اصل به معنای عمل کننده به یوگا و به معنای مرتاض است؛ [۹۳] فلسفه تاتهاتا با دیدگاه اشواگهوشا

اشواگهوشا واژه تاتهاتا (به معنای آنچنانی یا آنچنان بودن) را نامی برای واقعیت مطلق و نامتناهی که فراتر از عین و ذهن و حقیقت ثابت و ذات همه موجودات عالم است قرار داد. [۹۴] از دیدگاه وی هستی‌ها و عناصر جز خلأ عالمگیر و جهانی (شونیا یا شونیتا) نیستند همگی در حکم روحی واحدند اما بر اثر حافظه ناخودآگاه تجارب زندگی‌های گذشته به صورت واقعیت‌های عینی و ذهنی جلوه می کنند آنها همانندی محض دارند، دگرگون نمی‌شوند به هیچ صفتی موصوف نیستند نه وجودند نه عدم، نه وحدت و نه کثرت و نه هیچ چیز دیگر بلکه تنها به کمک قوه مخیله نادانی ظهور یافته و به صورت‌های گوناگون متجلی می‌شوند. [۹۵] در واقع، نادانی جرقه آگاهیست و خود به خود از ژرفای بیکران تاتهاتا به وجود می‌آید. آگاهی نخستین ظهور از ژرفای یگانگی تاتهاتاست بنا بر این واقعیت مطلق با این ظهور جنبه نسبی پیدا می کند و چون جنبه متحول یافته است به آن «آلایاویجنانا» یعنی مخزن آگاهی یا ذهن جهانی می گویند حتی آگاهی انفرادی به علت تحرک نادانی به واقعیت‌های عینی و ذهنی ظاهر می گردد و پدیده‌ها را به وجود می‌آورد. [۹۶]

منشأ آگاهی

درباره منشأ پدید آمدن آگاهی در رساله لانکاواتاراسوترا توضیحاتی آمده است:

انسان ابتداء ا نمی‌داند که مظاهر دنیای خارجی ساخته ذهن اوست و از سویی تمایل و غریزه پی گیر و دیرینه‌ای در این دنیا از ازل تا ابد وجود دارد که منشأ سرشار ایجاد نیروست. این تمایل، آگاهی را به دو قسمت عالِم و معلوم تقسیم می کند و در ذهن یک دوگانگی به وجود می‌آورد و سر انجام غریزه‌ای در ذهن ریشه می‌دواند تا صور ذهنی را به خارج منعکس کند و با این روند ذهن تحت تأثیر مصنوعات خود قرار می گیرد.

این علل با یکدیگر ترکیب می‌شوند و ارتعاشاتی در سطح منشأ آگاهی به وجود می‌آورند این امواج و ارتعاشات به صورت حس و موضوع ادراک، نفس عالِم و شیء معلوم و شناخت تنزل می کنند.

هنگامی که به سبب نادانی نسیم ادراکات بر سطح دریای آلایاویجنانا می‌وزد و طوفانی برمی انگیزد شناخت‌های پی در پی چون ارتعاشات پیوسته از منشأ سرشار کیهانی برمی خیزد و ذهن جهانی به حرکت در می‌آید و تموّجات پی در پی از خود صادر

می کند؛ [۹۷]

اصل روشنایی و عدم روشنایی

آلایاویجنیانا را جلوه گاه دو اصل روشـنایی و عدم روشنایی می‌شمارند. اصل روشنایی تصفیه ذهن از پلیدی‌های افکار و احساسات و شـهوات است به گونه‌ای که تـأثیرات دیرینه و فعـل و انفعالات حافظه ناخودآگاه منزه شود. در این صورت تاتهاتا در آن منعکس می‌شود این اصل، واقعیت درونی بوداها بوده و به نام تاتهاگاتاها (موجودی که به نیروانا می‌پیونـدد [۹۸]) نامیده می‌شود. محرومیت مردم از این روشـنایی بر اثر استیلای جهل و نادانی بر عالم است؛ [۹۹] رابطه نادانی و اصل روشـنایی نظیر رابطه باد و امواج است تا بـاد نباشـد مـوجی به وجود نمی‌آیـد. ذهن آدمی نیز در اصـل، صـاف و پـاک است و آنگـاه که تحت تـأثیر ارتعاشـات نـادانی قرار می‌گیرد ارتعاشات ذهنی به وجود می‌آید و ذهن، خود را در خارج، منعکس ساخته و سراب دنیای خارج را به وجود می‌آورد و به صورت خودآگاهی ظهور می‌یابد و اشـیایی را که خود ساخته، حال ادراک می‌کند؛ [۱۰۰] اصل عدم روشنایی همان نادانی است و با اصل روشنایی یکیست فقط از لحاظ نسبیت جهانی چنانکه در مثال موج و دریا گذشت از یکدیگر متمایزند.

نادانی دارای مظاهریست [۱۰۱]:

۱ – دگرگونی آلایا که به خاطر نادانی به فعالیت می‌افتد و به رنج دوگانگی عین و ذهن آلوده می‌شود.

۲ – پدید آمدن خودآگاهی.

۳ – انعکاس پدیده‌های عینی و رؤیای دنیای خارجی که ساخته ذهن است و وجود خارجی ندارد. تفاوت مفهوم شناخت در مکاتب ماهایانا و تراوادا

در اینجـا شایسـته است به تفـاوت مفهوم شـناخت در مکاتب ماهایانا با مکاتب فلسـفی تراوادا اشاره کنیم. در مکتب تراوادا احساس ذهنی برآینـد ملاقات سه جریان معطوف به مرکز یعنی موضوع، ماده بصـری و ذهن است در حالی که در مکاتب ماهایانا خود ذهن به صورت عـالم و معلوم صورت می‌گیرد چون دنیـای خـارجی چیزی جز ارتعاشـات و نمایش‌های خود ذهن نیست. [۱۰۲] از آنچه گـذشت روشن می‌شود اصل عـدم روشـنایی یعنی جهل و نادانی باعث ظهور باز پیدایی یعنی همان تناسخ است و لذا با از بین رفتن آن، شـرایط دنیـای خـارجی که همـان ساخته‌هـای ذهن است دگرگون و نـابود می‌شود و خاموشـی محض (نیروانـا) جـایگزین آن خواهد شد؛ [۱۰۳]

نقد اصالت ذهن

حاصـل نظریه آموزگـاران مکتب ویجنیانـاوادا اینست که تمـامی این جهـان عینی چیزی جز یـک نمود نیست زیرا در حقیقت وجود نـدارد و نظیر تصاویر و اشـکالیست که برای شـخص مبتلا به چشم درد پیدا می‌شود. بر این نظریه اشـکالاتی وارد شده از جمله: اگر انسان به چیزی معرفت پیـدا می‌کنـد و آن چیز در حقیقت وجود نـدارد چرا آن تصور در همه جا یا همه زمان‌ها پیـدا نمی‌شود و نیز یک چیز در همه زمان‌ها یا مکان‌ها برای همه اشـخاص دیده می‌شود یا مثلا کسی که در رؤیا چیزی می‌خورد و سیر نمی‌شود اما در بیـداری و خوراکی‌های واقعی چنین نیست. بنا بر این شـناخت، همیشه نیاز به موضوع دارد. در اینجا با کمک تجربه‌های هنگام رؤیا از این گونه اشـکالات پاسـخ داده‌انـد؛ زیرا گرچه در رؤیا موضوعی وجود نـدارد اما چیزی مشاهده می‌شود و مکان و زمانی خاص دارد و یـا ممکن است تجربه رؤیـا منشأ عمل باشـد چنان که انسان ممکن است صـحنه کابوسـی ببینـد و آثار ترس بر جسم او ظاهر شود. [۱۰۴] پیروان اصالت تصور با این بیان نیز وجود اعیان را انکار می‌کنند که: هیچ چیزی (مثلا یک تکه پارچه) را نه می‌توان به صورت متشکل از اجزا تصور کرد چون کـل وجودی سوای اجزا نـدارد و نیز آن را به صورت مجموعه‌ی به شـکل ذرات نمی‌توان دانست زیرا فرد فرد ذرات قابل تصور نیست و نیز نمی‌توان تصور کرد که ذرات با یکـدیگر ترکیب شـده و تشـکیل شـیء داده‌انـد؛ زیرا اگر بر شـش جهت یک اتم (شـرق، غرب، شمال، جنوب، بالا و پایین) در آن واحد، شش اتم پیوند داشته باشد اتم دارای شش

بخش خواهد بود و در این صورت دیگر نمی‌تواند اتم باشد؛ زیرا اتم آن است که هیچ بخشی نداشته باشد؛ [۱۰۵] گرچه پیروان اصالت تصور، واقعیت عینی را انکار می‌کنند در باب وجود یا عدم برخی واقعیات درمانده و نظریاتی را ابراز نموده‌اند:

برخی می‌گویند تصور موهوم وجود دارد، برخی می‌گویند وجود ندارد، برخی گفته‌اند تهیت (شونیا = خلأ) وجود دارد و آن به معنای حالتی از هستیست که فاقد کیفیات شناسنده (ذهن) و موضوع شناسایی (عین) است و برخی گفته‌اند تصور موهوم هم در تهیت وجود دارد و هم هنگام تعمق در تهیت، این تصور موهوم را به عنوان زمینه یا موضوع کار اختیار می‌کند و گرنه بدون آن تعمقی وجود نخواهد داشت. [۱۰۶] از سوی دیگر ادعای این که جهان فقط دانستگی و ذهنیت ماست در این مکتب با این مشکل مواجه شده که دانستگی فقط در صورتی که موضوع داننده و خود دانش وجود داشته باشد معنا پیدا می‌کند.

از این رو دانستگی خالص دانستن جهان با مشکل مواجه می‌شود. حامیان اصالت تصور در اینجا می‌گویند:

دانستگی مانند چراغ، هم خود را روشن می‌کند و هم چیزهای پیرامون خود را. ولی برخی این را غیر ممکن دانسته و گفته‌اند: دانستگی نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد چنان که هیچکس نمی‌تواند تیغه شمشیری را باد خود آن شمشیر ببرد یا هیچکس نمی‌تواند سر انگشت را با همان انگشت لمس کند ضمن این که چراغ، اشیای دیگر را روشن می‌کند نه خود را؛ زیرا تاریکی وجود ندارد که بتواند آن را در خود بگیرد؛ [۱۰۷] گذشته از اشکالاتی که در خود این پاسخ‌ها وجود دارد مدعای اصلی پیروان اصالت تصور جز طریق سوفسطی گری حاصلی نخواهد داشت و تلاش برای اصلاح و رفع مشکلات آن بیهوده خواهد بود.

مظاهر سه گانه ذهنی

برای مظاهر ذهنی بر اساس رساله لانکاواتاراسوترا سه ماهیت وجود دارد:

۱ – ماهیات توهمی که همان مرتبه دوگانگی ذهن بوده که به عین و ذهن متجلی می‌شود. این دوگانگی اساس وجودی ندارد.

۲ – ماهیت نسبی و جنبه علّی مظاهر ذهنی. پدیده‌های ذهنی معلول اند معنای این سخن بر اساس مکتب ویجنیاناوادا که قائل به اصالت ذهنی جهان است دشوار است.

رابطه علیت در پدیده‌های ذهنی را می‌توان با تشبیه به امواج دریا ترسیم کرد؛ یعنی چنان که موج دریا تحرك و جنبش خود را به موج دیگری منتقل می‌کند پدیده‌های متوالی ذهنی موجب پدیده‌های دیگر ذهنی می‌شوند.

۳ – ماهیت ما بعد الطبیعی مظاهر. برای رسیدن به کنه آگاهی باید از تضادها و دوگانگی ذهنی نظیر عالم و معلوم، اندیشه و اندیشیدن و غیره رهایی پیدا کنیم. اینچنین ذهنی خالص، صرف و هست است و انعکاس واقعیت مطلق تاتهاتا می‌باشد که به آن فرزانگی و حکمت گفته می‌شود. [۱۰۸] مراتب سه گانه علم

از نکات دیگری که رساله لانکاواتاراسوترا بیان کرده مراتب سه گانه معرفت و علم است:

۱ – علم دنیوی که مردم دارند

۲ – علم برتر از دنیا

۳ – برترین علم ورای دنیا که علم بو دستوه‌ها و بوداها است.

آنان به کنه اشیا پی برده‌اند.

به راستی می‌دانند که جوهری وجود ندارد آنان با مراقبه‌های چهارگانه به این درجه خرد و فرزانگی می‌رسند. چهارمین مراقبه آنان مقام نیرواناست که ذهن در آن به مقام تاتهاتا می‌رسد و در آن تهی بودن همه عناصر حیات تحقق می‌یابد و منشأ تسلسل تأثّرات ذهنی نابود می‌شود. [۱۰۹]

ب: مکتب مادیامیکا (شونیاوادا)

تأسیس این مکتب توسط ناگارجونا که برخی وی را شخصیتی استثنایی و نابغه معرفی می‌کنند صورت گرفته است.

درباره تاریخ تأسیس و اساساً عصر زندگی ناگارجونا اختلاف است؛ گاهی عصر زندگانی وی را اواخر قرن دوم میلادی [۱۱۰] گاهی قرن دوم [۱۱۱] گاهی حدود ۱۵۰ میلادی [۱۱۲] و گاه حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ [۱۱۳] دانسته‌اند.

برخی وی را بـه علت رونـق بخشـی به مکتب ماهایانـا بنیانگـذار آن شـمرده‌اند؛ [۱۱۴] اما به نظر می‌رسـد دیـدگاه‌های عمـده وی و نگـارش رسـاله معروف «مادیامیکاکاریکـا» بـاعث شـد که مکتبی به نام ٪٪مادیامیکا که زیرمجموعه ماهایانا و در بستر دیـدگاه‌های ماهایانه است شکل بگیرد.

بر رساله مزبور هم خود ناگارجونا و هم دیگران تفسیر نوشته‌اند.

این مکتب متفکران دیگری نیز دارد که عبارتند از:

آریادوا (شاگرد ناگارجونا) در قرن سوم، شانتی دوا در نیمه قرن هفتم نویسـنده رساله بودی چاریاواتارا که یازده شـرح بر آن نوشته شده و از همه مهمتر تفسیر پانجیکا است؛ [۱۱۵] ناگارجونا حکیم جدلی

روح فلسـفه مادیامیکا بر جدل اسـتوار است؛ [۱۱۶] ناگارجونـا واقعیت‌هـای عینی و ذهنی و مقولاـت مکـاتب تراوادا را یکی پس از دیگری تجزیه و تحلیل کرده و با کمک تناقض و تعارضـی که بین آنها پیدا می‌کند آنها را ابطال می‌کند و در پی ابطال آنها فرضیه خلأ و ذات مطلق را اثبات می‌نمایـد. [۱۱۷] ناگارجونـا بـا روشن ساختن تضاد درونی یک نظریه، آن را برای فردی که بـدان معتقد است رد می‌کنـد؛ [۱۱۸] در واقع ناگارجونـا امـور نسـبی و متعیـن را (کـه هر کـدام بـه علت اتّکـا بر دیگری به وجـود می‌آینـد) با استدلال‌های خود ابطال می‌کند.

ناگارجونا برای تبیین دیدگاه خود به دانه و نهال مثال می‌زند:

«دانه و نهال، ظهور واقعی ندارند؛ زیرا آنها دگرگونی‌های پیشـین مراتب گیاهی بشمارند. آنها معدوم نیز نمی‌گردند چه انهدام آنها مساوی با پیدایش دانه و گیاه دیگر است.

آنان ثابت و لایتغیر نیز نیستند؛ چون همه چیز در تغییر و تبدیل و دگرگونی است.

در ضـمن نهال و دانه در واقع تغییر نمی‌کنند و این دو دائم در دایره بسـته ظاهر می‌شوند و معدوم می‌گردند و باز به صورت ابتدایی خـود بـاز می‌گردنـد. دربـاره ایـن دو نمی‌تـوان بحث از وحـدت و یگـانگی کرد؛ زیرا این دو مـدام به دانه و نهال‌هـای نـوی تقسیم می‌شونـد و نمی‌توان سـخن از کـثرت و چنـدگانگی به میـان آورد چون نوع و جنس فطری آنهـا از ازل یکی بوده و تغییری در آنها حاصل نشـده است». [۱۱۹] بنـا بر این حاصـل اسـتدلال‌های ناگارجونـا به هیـچ و پوچ منجر می‌شود؛ چون همه آنها به ابطال نظرات حریف منتهی می‌شود و هیچ بحثی اثبات نمی‌شود [۱۲۰] و یا به بیان دیگر آنچه اثبات می‌شود هیچ و پوچ بودن همه چیز است.

در واقع در مکتب ناگارجونا اصل انـدیشه که بر عالم نسبی، تعـدد و تعین اسـتوار است باطل می‌شود و این ابطال به معنای برگشـت ذهن به پاکیزگی نظری یعنی خلأ جهانی است.

از این روش در مکتب «ذن» نیز اسـتفاده می‌شود. [۱۲۱] ناگارجونا با اسـتدلال‌های خود مبانی مکتب تراوادا را در هم می‌کوبـد؛ هم قانون علیت و تسـلسل پدیـده‌های عالم و هم تصور سـینمایی نسبیت جهانی را ابطال می‌کنـد و مکاتب دیگر بودایی را با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازد. [۱۲۲] البته ناگارجونـا معتقـد به پوچ گرایی (نیهیلیسم) که جهان را خالی از هر گونه اساس می‌کنـد نیست. خلأ جهانی او به معنای اثبات واقعیت مطلقیست که از هر صـفت ثبوتی و سـلبی و هر گونه هست و نیست عاریست و در تعریف آن جز به طریـق نفی و سـلب نمی‌تـوان چیزی گفت. به کـار بردن صـفت خلأـ و تهی بودن هم برای بـازگو نمودن و تـبیین همین مقـام بی‌مقامی است.

بنـا بر این آنچه ناگارجونـا می‌گویـد نفی نسبیت‌هـای جهـانی است تـا در پی آن، واقعیت مطلق اثبـات شود. [۱۲۳] ریشه اصـلی این دیدگاه تعلیمات بودا است.

او خود را راه میانه می‌خواند و دیگران را از افراط و تفریط در ریاضت و زندگی دنیوی بر حذر می‌داشت و در مسائل فلسفی از اظهار نظر قطعی خود داری می‌کرد و همیشه روشی بین امور مثبت و منفی در پیش می‌گرفت. [۱۲۴] ناگارجونا در موارد تعارض نظر بین بوداییان که عناصر جهان را استمرار لحظات برق آسای واقعیات بی‌جوهر می‌دانستند و برهمنیان که برای واقعیات، جوهر و محتوای وجودی قائل بودند راه میانه را پیمود و اساس وجود واقعیات را انکار کرد. [۱۲۵] دیدگاه‌های مکتب مادیامیکا

فرضیه خلأ جهانی

از این فرضیه به شونیاتا (تهی بودن، خالی بودن) یاد می‌شود. [۱۲۶] بر اساس این فرضیه، اشیایی که بر اثر سلسله علل و معلولات، ظاهر می‌شوند خالی از هر گونه جوهر فردی و خصائص شخصیند. [۱۲۷] هیچ عنصر و واقعیتی نه به خودی خود و نه به واسطه فعلیت امر دیگر و نه بدون علت در هیچ محل و هیچ نقطه از زمان و مکان پدید نمی‌آید. [۱۲۸] در اینجا باید دانست که خلأ مورد نظر ناگارجونا با آنچه هینایانه درباره عدم ثبات جواهر گفته است فرق دارد. هینایانه پدیده‌ها را واقعی می‌پنداشت اما آنها را بی‌بود و مأخذ می‌دانست ولی ناگارجونا قائل به عدم واقعیات و پدیده‌هاست؛ [۱۲۹] نسبیت جهانی

پدیده‌های جهانی همه نسبی و وابسته به یکدیگرند نظیر نسبت الیاف به پارچه؛ پیوستگی الیاف، پارچه را به وجود آورده و خود الیاف نیز چیزی جز پارچه نیستند. از این رو این دو به خودی خود وجود ندارند بلکه پیوند و نسبت آنهاست که آنها را به صورت پارچه جلوه می‌دهد. رابطه کل و جزء نیز همینطور است.

عناصر، همگی این طورند. از این رو عناصر، واقعیت وجودی و ذاتی ندارند و به همین خاطر ٪٪صیرورت و تکامل و در نتیجه سایر مقولات نظیر وحدت و کثرت، ایجاد، بقا و فنا که به طفیل اشیا و عناصر ظهور می‌یابند واقعیتی نخواهند داشت. [۱۳۰] در پی این بطلان که اشیا نه به وجود می‌آیند و نه معدوم می‌شوند سلسله علل نیز وجود ندارد و قانون علیت که وجود اشیا را مشروط به یکدیگر می‌کند پوچ است.

دیگر نه پیدایش است نه انهدام، نه ابدیت و نه زمان و نه آن، نه وحدت و نه کثرت و ... و بزرگترین مقام خرد و فرزانگی ابطال همه پدیده‌هاست؛ [۱۳۱] حرکت و سکون

ناگارجونا حرکت را تصورناپذیر می‌داند و پس از ابطال آن، متحرك را نیز منتفی می‌شمارد؛ زیرا اگر فعلی نباشد فاعلی هم نخواهد بود.

دلیل وی بر نفی حرکت این است:

شخص الف نه از راهی که قبلا از آن گذر شده عبور می‌کند چون مربوط به گذشته است و نه از راهی که باید از آن عبور شود چون مربوط به آینده است و هنوز وجود پیدا نکرده و راه سوم نیز نمی‌توان یافت چون زمان حال را گذشته و آینده ترسیم می‌کنند و چون این دو باطل شده‌اند زمان حال هم باطل شده است؛ [۱۳۲] با انتفای حرکت و متحرک، عابر و عبور هم باطل خواهد بود؛ [۱۳۳] سکون نیز تصور نمی‌پذیرد چون سکون و حرکت، متناقض اند و جمع آن دو امکان ندارد لذا متحرك نمی‌تواند بایستد و غیر متحرك چون خودش ساکن است ساکن نمی‌گردد. [۱۳۴]

ادراك

ناگارجونا برای ابطال ادراك به چشم مثال می‌زند. به این صورت که چشم از دیدن خود عاجز است پس نمی‌تواند واقعیت‌های دیگر را ببیند. بنا بر این چشم نمی‌بیند و بدون فعل دیدن نه بیننده وجود دارد و نه شیء دیده شده. [۱۳۵] هستی و نیستی

هیچ چیز هستی مستقل ندارد تنها هستی عاری از تعیّنات، که به هیچ علل و شرایطی قائم نیست می‌تواند وجود داشته باشد و آنگاه که هستی بنفسه نفی شد هستی بالغیر هم نفی می‌شود و چون این دو هستی منتفی شدند اشیا مظاهر غیر واقعی و بی‌بودند و از آنجا که هستی و نیستی به یکدیگر بسته‌اند اگر هستی نباشد نیستی نیز نخواهد بود چون نیستی سلب هستی است؛ [۱۳۶] ایجاد، بقا، فنا

در مکاتب تراوادا این سه واقعیت در حکم عناصر لطیف بودند و آنها را نیروهای مرموز می‌دانستند که ویژگی‌های عناصر را تشکیل می‌دهند. ناگارجونا برای ابطال آنها می‌گوید این سه را نه می‌توان متقارن و پیوسته دانست؛ زیرا سه حالت متوالی اند و در محل و زمان معین ظاهر نمی‌شوند و نه جدای از هم نظیر آنات متوالی و برق آسا؛ زیرا این سه به علت اتکای متقابل به یکدیگر و تحت شرایط و علل متقارن و همراه موجودند. [۱۳۷] به نظر ناگارجونا ایجاد، نظیر چراغ است؛ همانگونه که چراغ قبل از این که اشیای دیگر را روشن کند باید علت روشنایی خودش باشد ایجاد نیز ابتدا باید باعث ظهور خودش باشد.

ضمن این که ظهور روشنایی ممکن نیست سبب نابودی تاریکی بشود چه در یک لحظه باید آن تاریکی تبدیل به روشنی شود و این اجتماع ممکن نیست؛ چون آن دو متعارض و متضادند. [۱۳۸] ظهور نیز ممکن نیست؛ زیرا برای ظهور سه فرض بیشتر وجود ندارد:

۱ - ظهور آنچه ظاهر نشده

۲ - ظهور آنچه باید ظاهر شود

۳ - ظهور آنچه ظاهر شده است.

فرض دم و سوم مراتب بعدی تجربه بوده و مربوط به آینده است و آینده هنوز نیامده و فرض اول یعنی ظهور آنچه ظاهر نشده ممکن نیست؛ چون یا امری وجود ندارد که در این صورت ظهورش تحقق نمی‌پذیرد و یا وجود دارد که در این صورت امریاست تحقق یافته. حاصل این که ظهور و ایجاد هیچگاه تحقق نمی‌پذیرد. [۱۳۹] نابودی نیز امکان ندارد؛ زیرا آنچه ناپدید شده نمی‌تواند الآن ناپدید شود و آنچه که ناپدید خواهد شد هنوز ناپدید نشده و آنچه در حال ناپدید می‌شود واقعیت ندارد چون تا بخواهیم حال را دریابیم ناپدید شده و تبدیل به گذشته شده است.

اساساً نابودی مبتنی بر رابطه هستی و نیست است.

برای تحقق نابودی باید لحظه‌ای برزخی تصور کنیم که در آن هستی و نیستی در آن واحد و در زمان و مکان واحد با یکدیگر جمع شوند و این محال است؛ [۱۴۰] نتیجه این گفتار آن است که اشیاء زاییده زاییده شرایط و ارتباطات نسبی جهانند و کلیه این مظاهر بی‌بود است و فقط از لحاظ نسبیت جهانی است که می‌توان واقعیتی اعتباری برای آنها قائل شد.

[۱۴۱] در مکتب مادیامیکا مظاهر بر دو قسمند:

یکی جنبه غیر مظهری آنها که همان واقعیت مطلق است و در نیروانا مصداق می‌یابد و دیگری واقعیت جهان نسبی که به دو قسم نسبیت جهان تجربی و نسبیت عالم وهم یعنی عالم رؤیا منقسم می‌شود. [۱۴۲] نیروانا از نگاه ناچارجونا تحقق عدم واقعیت پدیده‌های جهان و نابودی کلیه نسبت‌های میان آنهاست مقامی که نه هستیست و نه نیستی. نیروانا جنبه غیر متعین پدیده هاست و نه ترکیبی از هستی و نیستی. معرفت مطلق فقط در نیروانا تحقق می‌پذیرد. این معرفت، عدم علم به اشیاء است و آگاهی به این که پدیده‌ها اصلاً وجود ندارند و وجود نداشته و نخواهند داشت. [۱۴۳] جان ناس فلسفه مادیامیکا را به مبادی ایدئالیسم کانت که به صورت اپیستمولوژی یعنی فلسفه حدود و تعاریف و شناخت وضع شده تشبیه کرده است؛ [۱۴۴] شاخه‌های فلسفی مکتب مادیامیکا در قرن پنجم تا هفتم برخی پیروان مکتب مادیامیکا چون بوداپالیته (قرن پَنجم)، چاندراکیرتی (قرن ششم یا هَفتم) و شانتی دیوه (قرن هَفتم) تلاش کردند استدلالات ناگارجونا را به صورت منطقی‌تر و رضایت بخش تری تبیین کنند.

تلاش آنان باعث تحقق شکل قاطع و رسمی مادیامیکا شد.

برخی نیز ترکیب اندیشه‌های ناگارجونا با یوگاچارا سعی کردند که به بحث و مجادلات فراوانی منجر شد و باعث شد مادیامیکا به دو مکتب و شاخه فکری منقسم شود:

پراسانگیکه که توسط بوداپالیته بنیانگذاری شد و سواتانتریکه که توسط باوه ویویکه پایه‌گذاری شد.

شاخه اول کوشش خود را به نشان دادن غیر ممکن بودن همه قضایای مثبت محدود ساخت و شاخه دوم آماده پذیرش مثبت‌تر آموزش یوگاچارا بودند. [۱۴۵]

کتب مقدس بودایی

آثار مکتوب کلی بودایی به زبان پالیست که شامل سه مجموعه است (کتاب تری پیتیکاها) [۱۴۶] ۱. سوتاپی تاکا (مبانی آیین بودا است).

۲. ویناپاپی تاکا: آداب و قوانین مربوط به راهبان و مقررات دیر و صومعه، اصول رهبانیت.

۳. آبهی دامایی تاکا: مطالب بودا را مبسوطتر از سوتا شرح می‌دهد. کلیه این متون مقدس احتمال دارد در سال ۲۴۱ قبل از میلاد همزمان با حکومت امپراطور بزرگ بودایی آشوکا به؛ تألیف شده باشد [۱۴۷]. فرق اساسی بین سوتاپی با آبهی‌ها در اینست که اولی منجر به تفکر و مراقبه می‌شود. ولی و دومی طریق وصول به معرفت را میسر می‌کند.

سوتاها شامل پنج بخش می‌باشد.

۱. دیگانیکایا: که این امور مربوط به ریاضت و رابطه آیین بودا و کیش هندوستان و قانون سلسله علل و معلول و نظام طبقاتی بحث می‌کن.

۲. ماجهیما نیکایا: این بخش شامل عبارات و مصاحبه‌هایست که نه دراز است و نه کوتاه.

۳. سامیوتانیکا: این بخش پیرامون مناظرات بودا و درباره گرداندن چرخ آییندارما که موعظه معروف بودا است.

۴. آنگوتارنیکایا به ۲۳۰۰ سوتا و پانزده فصل تقسیم شده.

۵. کوراکانیکایا: این بخش مجموعه‌های کوتاه است [۱۴۸]. علاوه بر این سه اثر مقدس بودا، مآخذ مهم دیگر شامل تفاسیریست که درباره آثار مقدس بجا مانده و به آتها کاتا معروف است.

کتاب تری پیتیاکا به زبان پالی، که یک زبان ادبیست حفظ شد.

این کتاب به عنوان کتاب قانون مکتب جنوبی دین بودایی هینایانا به رسمیت شناخته شده است.

علاوه بر این، این کتاب را به نام قانون تراوادا می‌شناسد کتب مقدس مکتب شمالی ماهایانا جنبه تشریعی ندارد به زبان سانسکریت نوشته شده کتاب مقدس تری پیتاکا از ۲۹ بخش فرعی که طول هر یک از آنها ۱۰ تا ۱۸۳۹ صفحه است.

این مجموعه بزرگ نه به زبان انگلیسی و نه به زبان پالی طور کامل چاپ نشده است.

که هم اکنون در انگلستان مورد بحث قرار می‌گیرد تا به زبان انگلیسی توسط خانم پرفسور ریس دویویدز برگردانده شود.

****

منابع:

بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفدهم، تهران، ۱۳۸۶.

بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چ هفتم، تهران، ۱۳۸۷.

دکتر فیاض قرایی، ادیان هند، دانشگاه فردوسی مشهد، چ اول، مشهد، ۱۳۸۴.

رادا کریشنان، سرو پالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲

شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ۱ ج، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ششم، تهران، ۱۳۸۶.

شجاعی، علیرضا، اندیشه بودا، باشگاه اندیشه (www. bashgah. net)، ویراست اول - تابستان ۱۳۸۶

مالرب، میشل، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه: مهران توکلی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.

ناکامورا، هاجیمه، شیوه‌های تفکر ملل شرق، ترجمه: مصطفی عقیلی - حسن کیانی، ۲ ج، انتشارات حکمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۷.

هاردی، فریدهلم، ادیان آسیا، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم، تهران ۱۳۸۵.
هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوازدهم، تهران ۱۳۸۲.

****

[۱] جان بایرناس، همان، ص ۱۸۸

[۲] ناکامورا هاجیمه ناکامورا، همان، ص ۲۷۶

[۳] جان بایرناس، همان، ص ۱۸۹

[۴] داریوش شایگان، همان، ص ۱۴۲

[۵] همان، ص ۱۴۲

[۶] جان بایرناس، همان، ص ۱۹۲

[۷] داریوش شایگان، همان، ص ۱۴۹ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۷۸

[۸] همان، ص ۲۴

[۹] داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۹ و ۱۴۸

[۱۰] همان، ص ۳۴۵

[۱۱] همان، ص ۱۸

[۱۲] نگاه کنید به: سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۹۳ تا ۱۹۵

[۱۳] همان، ص ۳۵۴

[۱۴] همان، ص ۱۴۸

[۱۵] همان، ص ۱۴۸ و ۱۴۹

[۱۶] رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۷

[۱۷] داریوش شایگان، همان، ص ۱۵۳

[۱۸] همان، ص ۱۴۹ و ۱۵۰

[۱۹] جان بایرناس، همان، ص ۱۸۹

[۲۰] همان، ص ۲۰ و ۲۱

[۲۱] همان، ص ۱۵۸

[۲۲] همان، ص ۱۵۸

[۲۳] همان، ص ۱۵۵

[۲۴] جان بایرناس، همان، ص ۱۵۶

[۲۵] داریوش شایگان، همان، ص ۱۹۰

[۲۶] همان، ص ۱۹۱

[۲۷] جان بایرناس، همان، ص ۱۹۲

[۲۸] داریوش شایگان، همان، ص ۱۴۱ و جان بایرناس، همان، ص ۱۹۴ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۴۶ تا ۱۵۱

[۲۹] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۴۸

[۳۰] فیاض قرایی، ادیان هند، ص ۲۹۹

[۳۱] داریوش شایگان، همان، ص ۱۴۴

[۳۲] فیاض قرایی، ادیان هند، ص ۳۱۳ تا ۳۱۵

[۳۳] همان، ص ۳۱۱

[۳۴] داریوش شایگان، همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۷

[۳۵] فیاض قرایی، ادیان هند، ص ۳۱۹

[۳۶] داریوش شایگان، همان، ص ۱۶۶

[۳۷] فیاض قرایی، ادیان هند، ص ۳۲۱ و جان بایرناس، همان، ص ۱۹۹

[۳۸] فیاض قرایی، ادیان هند، ص ۳۲۰

[۳۹] رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۸

[۴۰] داریوش شایگان، همان، ص ۱۴۴

[۴۱] جان بایرناس، همان، ص ۱۹۸ و فیاض قرایی، ادیان هند، ص ۳۰۱

[۴۲] در تفاوت نیروانه و ارهت گفته شده:

ارهت یعنی قدوس که از سه مستی شهوت، جهالت و آز رسته و به صاحب نور باطنی و نفس قدوسی شده است به او سامبودهی نیز گفته می‌شود. کسی که به مقام ارهت می‌رسد قدم به آستانه نیروانه نهاده است و می‌تواند به راستی مدعی شود که دیگر رنج و المی ندارد، از لذایذ، بی نیاز و مرگ و حیات برای او یکسان است و همین که در عین آرامی چراغ عمر او خاموش شد به مقصد نهایی یعنی نیروانه واصل خواهد گردید. جان بایرناس، همان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹

[۴۳] جان بایرناس، همان، ص ۱۹۷ و ۱۹۸

[۴۴] جان بایرناس، همان، ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹

[۴۵] جان بایرناس، همان، ص ۱۸۶

[۴۶] همان، ص ۱۸۷

[۴۷] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۵۸ و رابرت هیوم، همان، ص ۱۲۹

[۴۸] فریدهلم هاردی، همان، ص ۱۵۹ و ۱۶۰

[۴۹] جان بایرناس، همان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

[۵۰] همان، ص ۱۹۸

[۵۱] همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰

[۵۲] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۹

[۵۳] همان، ص ۲۴۹ و ۲۵۰

[۵۴] رابرت هیوم، همان، ص ۱۷۷ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۱

[۵۵] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۱ و جان بایرناس، همان، ص ۲۱۰ و سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۷۲

[۵۶] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۷۲ و داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۳ و ۱۶۹ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۱

[۵۷] داریوش شایگان، همان، ص ۱۶۹ و ۱۷۲

[۵۸] داریوش شایگان، همان، ص ۱۷۰ و مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۲

[۵۹] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۵۳

[۶۰] جان بایرناس، همان، ص ۲۱۳ و ۲۱۲ و ۲۱۱ و فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۶ و ۲۴۷

[۶۱] داریوش شایگان، همان، ص ۳۴۳ و سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۷۴

[۶۲] همان، ص ۳۴۳

[۶۳] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۷۷ و ۱۷۹ و ۲۰۱ و ۲۰۳

[۶۴] داریوش شایگان، همان، ص ۳۷۶

[۶۵] مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۱

[۶۶] میشل مال رب، همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰

[۶۷] کلمه یانا به معنای طریقت معنوی و ماها یعنی وسیع یا بالا ـ و هنیا یعنی باریک یا پایین (فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۰) برخی ماهایانا را به ارابه بزرگ معنا کرده‌اند که می‌تواند ارواح متعددی را از میان سیل پر خطر سمساره نجات دهد و هینایانا را به معنای ارابه کوچک که فقط یک مسافر را از میان دریای طوفانی عبور می‌دهد. سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۷۲

[۶۸] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۹ تا ۲۴۱ نیز ر. ک جان بایرناس، همان، ص ۲۲۹.

[۶۹] داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۵ و جان بایرناس، همان، ص ۲۱۷.

[۷۰] جان بایرناس، همان، ص ۲۱۵ و ۲۱۷.

[۷۱] جان بایرناس، همان، ص ۲۱۶ و ۲۲۴

[۷۲] داریوش شایگان، همان، ص ۱۷۱

[۷۳] همان، ص ۱۸۱

[۷۴] جان بایرناس، همان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۲۵ و ۲۲۶

[۷۵] همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۹

[۷۶] بودی یعنی خرد و ستوه یعنی جوهر در مجموع یعنی کسی که جوهرش خرد است.

داریوش شایگان، همان، ص ۱۷۵، مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۴۹

[۷۷] جان بایرناس، همان، ص ۲۲۵ تا ۲۲۸

[۷۸] داریوش شایگان، همان، ص ۱۷۱

[۷۹] همان، ص ۱۷۲

[۸۰] داریوش شایگان، همان، ص ۱۷۳

[۸۱] همان، ص ۱۷۳ و ۳۸۴، مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۳.

[۸۲] داریوش شایگان، همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

[۸۳] مهرداد بهار، همان، ص ۱۸۴

[۸۴] جان بایرناس، همان، ص ۲۳۴ تا ۲۴۲.

[۸۵] جان بایرناس، همان، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

[۸۶] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۲۱۱.

[۸۷] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۴. برخی ظهور این مکتب را در قرن پنجم میلادی می‌دانند و آن را جانشین مکتب مادیامیکا می‌شمارند و تاریخ تأسیس مکتب مادیامیکا را قرن دوم میلادی تعیین می کنند.

ر. ک. جان بایرناس، همان، ص ۲۳۱. در بحث مکتب مادیامیکا نیز در این باره سخن خواهیم گفت.

[۸۸] داریوش شایگان، همان، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

[۸۹] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۴.

[۹۰] داریوش شایگان، همان، ص ۳۹۶.

[۹۱] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۸۰.

[۹۲] داریوش شایگان، همان، ص ۳۸۶.

[۹۳] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۸۱.

[۹۴] داریوش شایگان، همان، ص ۳۸۷.

[۹۵] همان، ص ۳۸۷.

[۹۶] همان، ص ۳۸۸.

[۹۷] همان، ص ۳۹۷ و ۳۹۹.

[۹۸] تاتها یعنی چنین و گاتا یعنی رفته و مراد از آن کسیست که از این جهان رفته و به نیروانا پیوسته یا آن که چنین رفته که اشاره به واقعیت درونی بوداست.

همان، ص ۳۳۸

[۹۹] همان، ص ۳۹۰.

[۱۰۰] همان، ص ۳۹۰

[۱۰۱] همان، ص ۳۹۰.

[۱۰۲] همان، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

[۱۰۳] داریوش شایگان، همان، ص ۳۹۳.

[۱۰۴] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۸۱ و ۱۸۲.

[۱۰۵] همان، ۱۸۲.

[۱۰۶] همان.

[۱۰۷] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۸۳.

[۱۰۸] داریوش شایگان، همان، ص ۴۰۲ تا ۴۰۵.

[۱۰۹] داریوش شایگان، همان، ص ۴۰۶.

[۱۱۰] همان، ص ۴۰۸.

[۱۱۱] جان بایرناس، همان، ص ۲۳۱، فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۳.

[۱۱۲] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۲۳۶.

[۱۱۳] ناکامورا هاجیمه ناکامورا، همان، ص ۱۱۰.

[۱۱۴] همان، ص ۱۱۰.

[۱۱۵] داریوش شایگان، همان، ص ۴۰۹.

[۱۱۶] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۲۰۶.

[۱۱۷] داریوش شایگان، همان، ص ۴۱۱.

[۱۱۸] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۲۰۸.

[۱۱۹] داریوش شایگان، همان، ص ۴۱۲.

[۱۲۰] همان، ص ۴۱۲

[۱۲۱] همان، ص ۴۱۲.

[۱۲۲] همان، ص ۴۱۱.

[۱۲۳] همان، ص ۴۲۴. نیز ر. ک. همان، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

[۱۲۴] همان، ص ۴۰۸، سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۸۵.

[۱۲۵] همان، ص ۴۱۵.

[۱۲۶] همان، ص ۴۱۰. برخی آن را نسبیت جهانی یا عدم جوهر معنای کرده‌اند.

همان، ص ۴۱۰. نیز ر. ک. سروپالی رادا کریشنان، همان، ۱۸۷.

[۱۲۷] همان، ص ۴۱۰، جان بایرناس، همان، ص ۲۳۲.

[۱۲۸] داریوش شایگان، همان، ص ۴۱۴.

[۱۲۹] همان، ص ۴۱۰.

[۱۳۰] همان، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.

[۱۳۱] همان، ص ۴۱۶.

[۱۳۲] داریوش شایگان، همان، ص ۴۱۷.

[۱۳۳] همان، ص ۴۱۸.

[۱۳۴] همان، ص ۴۱۸.

[۱۳۵] همان، ص ۴۱۹.

[۱۳۶] همان، ص ۴۱۹.

[۱۳۷] همان، ص ۴۲۰.

[۱۳۸] همان، ص ۴۲۱.

[۱۳۹] همان، ص ۴۲۱

[۱۴۰] همان، ص ۴۲۲

[۱۴۱] همان، ص ۴۲۳

[۱۴۲] همان، ص ۴۲۴

[۱۴۳] همان، ص ۴۲۴ تا ۴۲۶. نیز ر. ک. سروپالی رادا کریشنان، همان، ۲۰۶.

[۱۴۴] جان بایرناس، همان، ص ۲۳۳

[۱۴۵] سروپالی رادا کریشنان، همان، ۲۰۸، فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۴۵.

[۱۴۶] داریوش شایگان، همان، ص ۱۲۹

[۱۴۷] رابرت هیوم، همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۷

[۱۴۸] فریدهلم هاردی، همان، ص ۲۳۱ و ۲۴۳ و ۱۶۷ و ۱۶۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹